علم غیب

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

علم غیب

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی ﷺ

تحقیق

مرتضی اعدادی خراسانی

انتشارات ولایت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على

علي بن موسى الرضا

المرتضى، الإمام التقي النقي

وحجتك على من فوق الأرض ومن تحت الثرى

الصديق الشهيد صلاة كثيرة تامة زاكية متواصلة متواترة

مترادفة كأفضل ما صليت على أحد من أوليائك

برحمتك يا أرحم الراحمين

سرشناسه	:نمازی شاهرودی، علی، ۱۲۹۲ - ۱۳۶۳.
عنوان و نام پدیدآور	:علم غیب/ علی نمازی‌شاهرودی؛ تحقیق مرتضی اعدادی‌خراسانی.
مشخصات نشر	:مشهد : ولایت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:۲۴۰ ص.
شابک	:978-964-6172-43-2
وضعیت فهرست نویسی	:فیپا
یادداشت	:کتابنامه: ص. ۲۲۴ - ۲۲۶.
یادداشت	:نمایه.
موضوع	:غیب‌گویی (اسلام)
موضوع	:غیب‌گویی (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	:چهارده معصوم -- غیب‌گویی
شناسه افزوده	:اعدادی خراسانی، مرتضی، ۱۳۶۰ -
رده بندی کنگره	:BP۲۱۶/۱۳۹۳ ۱۵ن۸ع/
رده بندی دیویی	:۲۹۷/۴۲
شماره کتابشناسی ملی	:۳۵۰۶۴۲۲

نام کتاب: علم غیب

مؤلف: آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

تحقیق: مرتضی اعدادی خراسانی

ویراستار: محمد ربانی

حروف چینی و صفحه آرایی: رضا یوسفی

نوبت چاپ: اوّل (قبل از این تصحیح و تحقیق ده‌ها بار به چاپ رسیده است)

تاریخ چاپ: ۱۴۳۵ق _ ۱۳۹۳ ش

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپخانه: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ناشر: انتشارات ولایت

شابک: ۲ _ ۴۳ _ ۶۱۷۲ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸

قیمت: ۴۸۰۰

مرکز پخش: مشهد، انتشارات ولایت، تلفن: ۰۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳

مشهد، انتشارات نور الکتاب، چهارراه شهدا نبش پاساژ گنجینه، تلفن: ۲۲۲۳۱۳۰ _ ۰۵۱۱، ۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶

قم، خیابان معلم، انتشارات دارالتفسیر، تلفن: ۷۷۴۴۲۱۲ _ ۰۲۵۱

تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶، انتشارات نبأ، تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳ _ ۰۲۱

اللهم كن لوليك

الحجة بن الحسن

صلواتك عليه وعلى آبائه
في هذه الساعة وفي كل ساعة وليا وحافظا
وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك
طوعا وتمتعه فيها طويلا

فهرست مطالب

بخش پنجم: گفتار دانشمندان شیعه درباره علم غیب / ۱۸۵

نمایه / ۲۰۹

مقدمه تحقیق

خداوند را شاکریم که محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلوب ما به ودیعه نهاد و با معارف نورانی آنان آشنا نمود تا کمالات آن انوار مقدسه را بشناسیم و به آن اقرار کنیم.

آری، خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی او را اولیاء و امنای خویش در خلق قرار داد، و اطاعت آنان را همانند اطاعت خود واجب کرد، و راه عبودیت و خداشناسی را در آن انوار منحصر کرد.

این است که بالاترین کمالات موجود در بهترین بندگان خود که مواریث پیامبران و اوصیای قبلی بود به آنان اعطا کرد و از جمیع علوم بهره‌مندشان کرد.

با اندکی دقت در فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌یابیم که همه فضیلت‌ها را می‌توان وجود کمال علم الهی در آن‌ها بازگشت داد. از این ویژگی ارزشمند در روایات گوناگون به تعابیر متعدد یاد شده است:

۱. آنان گنجوران علم الهی هستند.

۲. ظرف و صندوقچه علم خداوندند.

۳. مترجمان کتاب الهی‌اند.

۴. وارثان علم پیامبران‌اند.

۵. سخن آنان سخن رسول خدا و سخن خود خداست.

۶. دانشمندترین مردمان هستند.

۷. راسخان در علم می‌باشند.

۸. معدن علم هستند.

۹. زنده داران دانش هستند.

خداوند متعال این چنین مخلوقات با کمالی را آفرید و بر ما منت نهاد و راهنمایان ما از گرداب ضلالت و جهالت در این دنیا قرار داد، آن کس که از علوم این معادن این دانش الهی بهره جوید به کمال می‌رسد و هدایت و رشد می‌یابد.

با وجود این سر چشمه‌های جوشان علم و هدایت، دست به پس مانده‌های دیگرانی که ره افسانه زدند و نخواستند حقیقت را ببینند همچون تشنه‌ای است که از فرط عطش دست گریبان با مرگ است اما چون به آبشخور گوارا رسید، بی‌خردانه روی بر می‌گرداند و با ولع خاک‌های نَم‌دار را می‌بوید!

این است که امام باقر علیه السلام به سلمة‌بن کهیل و حکم‌بن‌عتیبة می‌فرمایند:

شَرِّقَا وَغَرِّبَا فَلَا تَجِدَانِ عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛[۱]

در شرق و غرب گردش کنید، علم صحیحی نمی‌یابید، جز آن‌که از نزد ما اهل بیت علیهم السلام خارج شده باشد.

اگر دکان داران وابسته به خلفا هم ادعای دانش داشتند از خلط و مزج علوم اهل بیت علیهم السلام با جهالات و ضلالات کپک زدهٔ ذهنشان بود تا با تطمیع مالی، جمعی را از خانه اهل بیت علیهم السلام دور کننده و مکتبی مقابل مکتب آنان درست کنند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۹۹، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۳۳۵، ح۲۱ (باب هشتم از ابواب تاریخ تاریخ أبی‌جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین).

در *نهج البلاغه* می‌فرماید:

و دیگری که دانشمندش دانند و بهره‌ای از دانش نبرده، توّهماتی چند از نادانان و مایه‌های جهلی از گمراهان به دست آورده و دام‌هایی از فریب و دروغ گسترده، کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کنند و حق را چنان که دل‌خواه اوست تعبیر کند.

مردم را از بلاهای سخت ایمن دارد و گناهان بزرگ را آسان شمارد، در کارهای شبه‌ناک افتاده است ادّعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد امّا در آن‌ها غوطه می‌خورد، و در بدعت‌ها آرمیده است و گوید اهل بدعت نیستم، صورت او صورت انسان و دل او دل حیوان نه راه رستگاری را می‌شناسد تا در آن راه برود و نه گمراهی را، تا از آن باز گردد، چنین کسی مرده‌ای است، میان زندگان.[۱]

پس در همان خطبه بر این نادانان نهیب می‌زند و می‌فرماید:

پس کجا می‌روید و کی باز می‌گردید، که علامت‌ها بَر پاست و دلیل‌ها هویداست و نشانه‌ها بر جاست، گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی؟ و چرا؟ خاندان پیامبر‌تان میان شماست که زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دینند، و با ذکر جمیل و گفتار رسالت قرینند؛ پس همچون قرآن نیک حرمت آنان را در دل بدارید و چون شتران تشنه که به آبشخور روند روی به آنان آرید، از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: «هر که از ما می‌میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود». پس مگویید آن‌چه را نمی‌دانید بسیاری از حقایق در اموری است که نا آگاهانه انکار می‌کنید.

---

۱. *نهج البلاغه*، ص۱۹، خطبه ۸۷

بنابراین بزرگترین جنایت علمی بر بشر از زمانی آغاز شد که حقوق آنان را غصب کردند و به وارونه کردن این حقوق مشغول شدند تا جایی که به جای استفاده از قرآنِ امیرالمؤمنین علیه السلام دست به دامن اعراب شدند تا بتوانند مصحفی فراهم آورند.

ما راه استفاده از علوم اهل بیت علیهم السلام بسته نیست، آن کسی که ولایت آنان را پذیرفته و به محبت آنان چنگ زده باشد امید است که از سر چشمه‌های الهی سیراب شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ وَجُدِّدَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ؛[۱]

هر ما اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد و دوستی ما را در قلبش تحقق بخشد، چشمه‌ای حکمت بر زبانش جاری گردد و ایمان در دلش نو شود.

آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهر علم و شهر حکمت و باب آن امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و هر کس این عمل قلبی ولایت را داشته باشد، امید است از حکمت‌های اهل بیت علیهم السلام کامیات گردد إن‌شاءالله.

یکی از مباحث موجود در علوم امام علیه السلام، دانش آنان بر غیب است، باید دانست که غیب اطلاقات مختلفی دارد و به این لحاظ علم آنان به غیب متفاوت می‌گردد، اگر مراد از علم به غیبت علم ذاتی باشد، این چنین علمی از آنان، نفی می‌شود چنانکه در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود.

گاهی مراد از غیب اموری است که به‌واسطه فرد از همگان مخفی گشته و جز آنان

---

۱. *المحاسن*، ج۱، ص۶۱، ح۱۰۳؛ *بحارالأنوار*، ج۲۷، ص۹۰، ح۴۳ (باب چهارم از ابواب ولایتهم و حبهم... از کتاب الإمامة).

خود به خود هر کسی بر آن اطلاع نمی‌یابد این علمی است که در مورد ایشان ممکن است و بر اساس ادّله محکم اهل بیت عصمت و طهارت بر تمام آن‌چه که ممکن است معلوم شود، به تعلیم الهی آگاهی دارند.

بنابراین اهل بیت علیهم السلام به تعریف و تعلیم و الهام خداوند بر همه آن‌چه دانستنی است، اطلاع می‌یابند و از این جهت آن‌چه از دیگران مخفی و غایب است بر آن‌ها حاضر است.

کتاب حاضر که به خامهٔ ارزشمند مرحوم علامه محدّث آیة الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی نوشته شده، در فضایی از گفتار و مناظره و نقد و بررسی به دنبال تحلیل صحیح از آیات و روایات مربوطه به آگاهی اهل بیت علیهم السلام بر غیب است تا از این راه شبهات موجود بر طرف گردد و نویسنده در بیانی داستانی در پنج بخش دلالت آیات شریفه را بر علم غیب بیان نموده و سپس با دسته بندی روایات علم غیب معصومین علیهم السلام را اثبات می‌کند و در کنار آن قدت الهی آنان را تحلیل می‌کند ودر بخش چهارم شبهات و توهمات موجود را رفع و دفع می‌نماید و در بخش نهایی گفتار بزرگان شیعه را در اثبات علم غیب برای اهل بیت عصمت و طهارت به قلم می‌آورد.

شرح حال مولف[1]

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و در خانواده‌ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمدبن‌اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به‌نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است.

---

۱. شرح حال کامل‌تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب *اثبات ولایت* که جلد دیگر این مجموعهٔ آثار فارسی ایشان است، آمده است.

مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی‌نظیر و پشتکار خستگی‌ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره‌مند گردید.

مهم‌ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می‌نماید و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می‌گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می‌شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره‌مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و تبلیغ معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌گردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می‌کرد.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی‌نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی، گیاه‌شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه‌ای نیز به روایات و احادیث ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام داشته، به‌گونه‌ای که پنج بار مجموعه *بحارالانوار* را به‌طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند *مستدرک سفینة البحار* و هشت جلد *مستدرکات علم رجال الحدیث* گردید. ایشان همچنین چندین بار کتب اربعه، *الغدیر*، *احقاق الحق* و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده‌ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

این عالم با تقوی و مجاهد خستگی‌ناپذیر که به اخلاق عملی و تقوای الهی مزین بوده و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گذاشت، سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی‌الحجه ۱۴۰۵ هجری قمری، مصادف با ۲۸ مرداد ۱۳۶۴ هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشییع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

کتاب با فضای پرسش و پاسخ سامان یافته، تا پژوهشگر حق‌جو به‌راحتی حق را از باطل تشخیص دهد. در این ویرایش کتاب در پنج بخش تبویب شده است:

در بخش نخست با عنوان علم غیب پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام در قرآن، دارای دو فصل که فصل اوّل آن شامل ۲۳ آیه برای اثبات علم غیب و فصل دوم روایاتی که دلالت دارد بر تمامی علوم در قرآن در نزد اهل بیت علیهم‌السلام است، می‌پردازد.

بخش دوم ۲۸ دسته از روایاتی را مورد تجزیه وتحلیل قرار می‌دهد که بر اثبات علم غیب پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دلالت دارند؛ از آن جمله: علم ائمه علیهم‌السلام و وقایع آینده و به بلایا و منایا و اسباب حوادث و امراض و به تمام زبان‌ها و نطق حیوانات و... .

بخش سوم به بررسی آیات و روایاتی که در زمینهٔ قدرت پیامبر و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام وارد شده است، می‌پردازد.

موضوع بخش چهارم با موضوع پاسخ برخی از شبهات در دو فصل قرار گرفته است که فصل اول آن به بررسی آیات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیامبر و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام است که ده آیه را از زبان منکرین علم غیب بیان می‌کند و سپس آن‌ها را نقد می‌نماید. و فصل دوم آن به رد علمی متمسکین به پنج روایت برای نفی علم غیب می‌پردازد.

بخش پایانی کتاب به کلمات و گفتار بزرگان شیعه در رابطه با اثبات علم غیب و سبب پرسش ایشان از برخی موضوعات وارده شده و در انتهای این بخش با عنوان تکالیف خاصه و عامه بیانی خلاصه و موجز را در حل مسأله علم غیب اهل بیت علیهم السلام ارائه می‌دهد.

ویژگی‌های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف و پس از وفات ایشان ده‌ها بار به چاپ رسیده است. پس از ایشان به اهتمام فرزند برومندشان با اصلاحاتی و ویرایش چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن‌چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

ـ تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

ـ مدرک‌یابی موارد ناقص و فاقد مدرک؛

ـ اضافه کردن کتاب‌نامه و نمایهٔ آیات و روایات در انتهای کتاب؛

ـ افزودن بعضی از مطالب جا افتاده در چاپ اخیر؛

ـ ویرایش متن کتاب به صورت جزئی.

و در بر خود لازم می‌بینم که از سرور گرامی جناب آقای سید مهدی میر مسیب که در تحقیق زحمات بسیار کشیدند و عزیزانی که در مؤسسهٔ معارف عالم آل محمد صلی الله علیه و آله در آماده سازی این کتاب برای چاپ، با این جانب همکاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

امید دارم طالبان حقیقت، با مطالعه دقیق این کتاب و باقی آثار فقیه و عالم ربانی از علم و دانش و قلم روان آن علامه به نحو شایسته بهره‌مند گردند و اگر خطا و لغزشی را مشاهده نمودند، از این جانب بوده و از تذکراتشان ما را بهره‌مند سازنند.

جـمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ش
مصادف با ۵ ذی‌الحجه ۱۴۳۲ق
مرتضی اعدادی خراسانی
قم مقدسه

مقدمه

اَلحَمدُ لله رَبِّ العالَمینَ کَما هُوَ اَهلُهُ. وَلَا اِلهَ غَیرُهُ. وَالصَّلاهُ وَالسَّلامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ المَعصُومینَ؛ اُولِی الْأَمْرِ الَّذینَ ارتَضاهُمُ اللهُ لِغَیْبِهِ وَاختارَهُم لِسِرِّهِ وَاجتَباهُم بِقُدرَتِهِ وَاللَّعنَهُ عَلَی اَعدائِهِم اَجمَعینَ.

در یکی از سنوات گذشته، هنگام مراجعت از سفر زیارت خانه پروردگار، از مسیر عراق وارد کاظمین شدیم.

آقای حاج شیخ محمد جعفر امامی و حاج محسن مشکات تهرانی و حاج آقا رضا مروت در این سفر شریف با بنده رفیق بودند. در اوّل ورود، به آقای حاج سید هاشم فاتح که از رفقای صمیمی آقای امامی بودند، برخورد کردیم. و ایشان با محبت و لطف فوق‌العاده‌ای از ما دعوت فرمودند که شب را به منزل برویم. و ما نظر به اصرار حضرت آقا، دعوت ایشان را پذیرفتیم.

آنگاه که آفتاب عالم‌تاب، انوار خویش را از صحنه جهان برچیده و جای آن همه روشنایی را به شب تاریک سپرده بود، بعد از نیایش و راز و نیاز به درگاه آفریدگار بی‌نیاز، نیز بعد از زیارت و عرض ارادت به پیشگاه حضرت موسی‌بن‌جعفر و حضرت جواد الائمهٔ علیهما‌السلام، با رفقای عزیز به منزل آقای حاج سید هاشم فاتح رفتیم.

اگرچه خورشید صورتش را از ما پوشیده بود، شراره‌های آن از در و دیوار بر سرمان

می‌بارید. لذا میزبان ما، برای این‌که تخفیفی در گرمای هوا حاصل شود، به بالای بام منزلشان، مجلس را آراسته بودند.

چرا مردم در انتخاب امام آزاد نیستند؟

از هر جایی سخنی به میان می‌آوردیم. تا این‌که آقای فاتح فرمودند: چرا مردم در انتخاب امام و پیشوا مختار نیستند و اجازه ندارند او را تعیین و اختیار کنند؟

حقیر گفتم: برای این‌که مردم از باطن یکدیگر مطلع نیستند و نمی‌توانند به‌صورت ظاهر هم اکتفا کنند؛ چرا که ممکن است امام و پیشوایی که انتخاب می‌کنند، ظاهراً خوب و نیکوکار اما باطناً بد و زشت کردار؛ یا ـ واضح‌تر بگویم ـ صورتاً میش خوش‌رفتار، و سیرتاً گرگ آدم‌خوار باشد. شاید هم به هنگام انتخاب، خوب‌کردار باشد و در آینده، بد رفتار و ناهنجار گردد. نیز ممکن است موقع انتخاب، برای فریب دادن غافلان، آن شخصِ منتخب خود را مردی پرهیزگار و مقدس و نیکوکار جلوه دهد و راز درونی‌اش را اظهار ندارد؛ ولی بعد از چند صباحی که بر أریکه خلافت و امامت تکیه زد و جایگاه امام معصومی را اشغال کرد، سرکشی و طغیان کند و برای حفظ مقام خویش. خون هزاران مسلمان را بریزد و دامن تاریخ را لکه‌دار نماید.

این است رمز گفته ما (شیعیان) که معتقدیم: امام را باید خدا و رسول او معین بفرمایند؛ زیرا خدا و رسولش از قلوب خلایق و آینده آنان آگاهند و می‌شناسند مصلحی را که هم در زمان حال مصلح است، هم در زمان آینده؛ و هرگز انتخاب خدا و رسول بر مفسد واقع نگردد.[1]

---

۱. [وَسُئِلَ مَولانا صاحِبُ الزَّمانِ‌ؑ] عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِی تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنِ اخْتِیَارِ إِمَامٍ لِأَنْفُسِهِمْ. قَالَ‌ؑ: مُصْلِحٍ أَوْ مُفْسِدٍ؟ قُلْتُ [قَالَ الرَّاوِی]: مُصْلِحٍ. قَالَ‌ؑ هَلْ یَجُوزُ أَنْ تَقَعَ خِیَرَتُهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَایَعْلَمُ أَحَدٌ مَا یَخْطُرُ بِبَالِ غَیْرِهِ مِنْ صَلَاحٍ أَوْ فَسَادٍ؟ قُلْتُ [قال الراوی]: بَلَى. قَالَ‌ؑ فَهِیَ الْعِلَّةُ... ثُمَّ أَیَّدَهُ بِبُرهانٍ آخَرَ فَذَکَرَ قِصَّةَ مُوسَى وَمَنِ اخْتَارَهُ مِن قَومِهِ. ↲

ـ مسلم است که هرچه مردم در علم و دانش اوج بگیرند به درجه حضرت موسی‌بن‌عمران نخواهند رسید ـ آن بزرگوار با آن علم خدادادی، هفتاد نفر ظاهر الصلاح و متدین را شخصاً از بین تمام امّتش انتخاب فرمود و آنان را به کوه طور برد تا کلام خدا را بشنوند. وقتی که این عمل انجام گرفت، آنان گفتند: ای موسی، ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا این‌که خدا را آشکارا ببینیم.[۱]

انتخاب شدگان حضرت موسی که این‌طور از آب در بیایند، وای بر منتخب دیگران! و به قول شاعر:

جایی که عقاب پر بریزد   از پشه لاغری چه خیزد

پس، واضح شد که امر امامت و خلافت حق الهی به شور و مشورت و اکثریت آراء هرگز درست نگردد؛ چنان‌که امر نبوت و رسالت نیز چنین بود و پیامبر باید از جانب خدا تعیین می‌شد.

✍ این استدلال از پاسخی که امام زمان‌ؑ به سؤال مزبور داده، استفاده شده است. ایشان با طرح این سؤال که «آیا امکان دارد مردمان، به علت نداشتن آگاهی از صلاح و فساد باطنی همدیگر، ندانسته شخص مفسدی را برای منصب خطیر امامت برگزینند؟» علت سلب اختیار از آنان را در این مورد خاص توضیح داده و مطلب را، با اشاره به حکایت انتخاب نافرجامی که حضرت موسی انجام داد، روشن فرموده‌اند. قبول دارید که هرچه مردم در علم و دانش اوج بگیرند، به درجه حضرت موسی‌بن‌عمران نخواهند رسید، (فرزند مؤلف).

کمال الدین، ج۲، ص۴۶۱، ح۲۱ (باب ۴۳)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۶۸، ح۳ (باب سوم از احوال الأئمة... از کتاب الامامة).

۱. برای اطلاع بیشتر از داستان حضرت موسی‌ؑ به تفسیر این آیات مراجعه کنید:
البقرة (۲)، آیهٔ ۵۵: ﴿**وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ**﴾؛ الأعراف (۷)، آیهٔ ۱۵۵: ﴿**وَاخْتَارَ مُوسىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا**﴾، (مؤلف).

علم غیب پیغمبر خاتمﷺ

آقای امامی فرمود: از این داستان و همچنین از سرگذشت او با حضرت خضر علی نبینا وآله وعلیه السلام استفاده می‌شود که حضرت موسی از باطن مردم و آینده آنان مطلع نبوده. آیا پیغمبر خاتم حضرت محمدﷺ هم از قلب مردم و آیندهٔ آنان اطلاع نداشته؟

گفتم: خیر، آیات قرآن و روایات متواتره کاملاً واضح می‌کند که حضرت رسالت پناه از (ما في الضمیر و) دل‌های مردم و از گذشته و آیندهٔ آنان آگاه بوده‌اند.

آقای فاتح گفتند: بعضی برای اثبات علم غیب امامؑ به روایت طارق، یعنی: «الإمامُ... الْمُطَّلِعُ عَلَی الغُیوبِ»،[۱] استدلال می‌کنند؛ و حال آن‌که این حدیث ضعیف است، و نمی‌شود موضوع مهمی را با این حدیث ثابت کرد.

آقای مشکات فرمود: بلی، با این حدیث نمی‌توان علم غیب امام را ثابت کرد.

آقای مروت گفت: جایی که بعضی از آیات قرآن علم غیب را منحصر به خدا می‌داند، این حدیث نمی‌تواند گِرهی از کار ما بگشاید.

آقای امامی به حقیر فرمودند: چرا چیزی نمی‌گویید؟

عرض کردم: من متحیرم چه بگویم؛ زیرا گفتار این آقایان همانند کسی است که روز روشن، در حالی که مشعل فروزان آسمان بر عرصه زمین می‌تابد و عالم را از انوار خویش منوّر کرده، بگوید: ظلمت جهان را فرا گرفته، آن‌چنان‌که پیش پای خود را مشاهده نمی‌کنیم. آیا کسی که نور تابان عقل بر او حاکم است می‌تواند این حرف را باور کند و صبح صادق را، شام غاسق[۲] بپندارد؟!

---

۱. *مشارق أنوار الیقین*، ص۱۷۷؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۱۷۰، ح۳۹ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و... از کتاب الامامة)، این حدیث از امیرالمؤمنینؑ نقل شده؛ یعنی: امام برتمام پنهانی‌ها آگاه است؛ ضمناً، معنی «غیب» در فصل اوّل خواهد آمد. (مؤلف).

۲. غاسق: تیره و تار.

سپس به رفقا رو کردم و گفتم: مگر شما این آیهٔ را نخوانده‌اید که، پروردگار عزیز می‌فرماید:

﴿عَالِمُ الغَيْبِ فَلَا يُظهِرُ عَلَى غَيْبِهِ اَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾؛[1]

خداوند دانای به غیب است. و بر غیب خود کسی را آگاه نمی‌کند، مگر کسی را که خود بپسندد و برگزیند از رسول.

و مگر آیه ۱۷۹ سوره آل عمران را ندیده‌اید؟ آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللهَ يَجْتَبِى مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛

خدا شما را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ ولی (برای این امر) هر که را بخواهد، از جمع رسولان بر می‌گزیند.

آیا در میان پیغمبران کسی پسندیده‌تر از خاتم انبیا وجود دارد که آفریدگار جهان او را بپسندد و بر غیب خویش آگاهش کند؟!

آیا می‌توان گفت خدا درست حرف نزده و حق کلام را خوب ادا نکرده است، تا بتوانیم با این دو آیه علم غیب را بر پیغمبر ثابت کنیم؟!

آیا می‌توانیم مثل بعضی از مغرضین بگوییم: **﴿عَالِمُ الغَيْبِ فَلَا يُظهِرُ عَلَى غَيْبِهِ اَحَداً﴾**؛ آن‌گاه، از بقیهٔ آیهٔ شریفهٔ چشم بپوشیم؟! یا **﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾** را قبول کنیم و دنبالهٔ آیه را نادیده بگیریم؟!

«آن که درین ره قدم نهد زجهالت»، حکایتش همانند کسی است که وقتی به او گفتند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ در جواب گفت: چگونه من نماز بخوانم؛ و حال آن‌که خداوند،

---

۱. الجن (۷۲)، آیهٔ ۲۶.

می‌فرماید: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾؛[1] و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾؟![2]

هرکه اندکی با آیات قرآن آشنایی داشته باشد می‌داند که، به دلیل آن‌چه در ادامهٔ این آیات آمده، نهی و تهدید الهی به نماز گذاردن در حالت مستی و سُبک سَری مربوط می‌شود و نه به اصل اقامهٔ نماز.

در این هنگام، خادم آقای فاتح، که مشهدی محمد نام داشت، با سماور و قوری وارد شد و با صدایی مسرت آمیز گفت: آقایان چای میل دارند؟

آقایان: نیکی و پرسش؟! ﴿مَا عَلَى الْـمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾.[3]

آقای مروت ـ از باب شوخی ـ گفتند: یعنی محسنین سبیل ندارند؟!

آقای امامی گفتند: معنی این آیهٔ شریفهٔ چیست؟

آقای مروت گفتند: یعنی بر نیکی کنندگان باکی و اشکالی نیست.

آقای امامی گفتند: حقیقتاً، دو آیهٔ شریفه و بلکه یکی از آن دو آیه برای معتقدین به قرآن کریم ثابت می‌کند که پیغمبر اکرمﷺ عالم به غیب است؛ و موقعی که پیغمبر دانای به غیب باشد، به‌طور مسلم، امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب‌ؑ هم که به منزلهٔ نفس اوست[4] از پنهانی‌ها واقف است.

---

۱. النساء (۴)، آیهٔ ۴۳. ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاة وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوراً﴾.

۲. الماعون (۱۰۷)، آیهٔ ۴: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾.

۳. التوبة (۹)، آیهٔ ۹۱.

۴. اشاره است به آیهٔ شریفهٔ مباهله در آل‌عمران (۳)، آیهٔ۶۱ «أَنْفُسَنَا» که خداوند متعال امیرالمؤمنینؑ را نفس و جان پیغمبردانسته است؛ و فرموده است: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُم ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ الله عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾، (مؤلف).

جمع بین آیات قرآن کریم دربارهٔ علم غیب

آقای مروت فرمود: لکن در قرآن آیات دیگری هست که با این دو آیه مخالفت می‌کند.

حقیر گفتم: این‌طورکه شما می‌گویید نیست و در قرآن، اختلافی وجود ندارد. و اگر آیات قرآن در نظر کسی مخالف همدیگر جلوه نماید، باید به ائمهٔ هدی علیهم السلام که علم قرآن نزد آن‌هاست مراجعه کند.[۱] و پس از مراجعه، کاملا روشن خواهد شد آیاتی که علم غیب را از مخلوق نفی می‌کند، به نفی علم ذاتی مربوط است؛ بدین معنی که هیچ مخلوقی بدون تعلیم پروردگار از غیب آگاه نمی‌شود.

و معنی آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَاللهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**﴾؛[۲] نیز همین است که خداوند علم ذاتی ازلی و ابدی دارد و شماها علم ذاتی ندارید؛ بلکه تمام دانایی‌های مخلوق موهبتی از جانب خالق متعال است.

به عبارت دیگر، همان علم ذاتی که در اوّل آیه برای خالق ثابت گشته، در آخر آیه، از مخلوق نفی شده است ندارد.

پس این آیهٔ شریفه با آیات دیگری که عبارت: ﴿**وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**﴾[۳] در آن تکرار شده منافات ندارد و به همین معنی، جمع می‌گردد. آیهٔ اوّل نفی علم ذاتی است و آیهٔ ﴿**وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**﴾ اثبات علم کسبی و موهبتی است. بدین ترتیب، کسی نمی‌تواند بگوید آیهٔ ﴿**وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**﴾[۴] با آیهٔ ﴿**وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**﴾تنافی دارد.

---

۱. ر.ک: *مناهج البیان*، جزء اول، ص۹ ـ ۱۴.

۲. البقرة (۲)، آیهٔ۲۱۶: خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

۳. البقرة (۲)، آیهٔ۲۲، ۴۲ و ۱۸۸: شما می‌دانید.

۴. البقرة (۲)، آیهٔ ۲۱۶.

نیز، مقصود از نفی علم پیامبرﷺ در آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَمِنْ أَهْلِ الْـمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ**﴾؛[1] نفی علم ذاتی است.

اما آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَاللهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً**﴾؛[2] یعنی این‌که: علم شما ذاتی شما نیست.

خلاصه گفتار؛ علم بر دو قسم است:

۱. علم ذاتی ازلی و ابدی که بخشش کسی نیست و از غیر گرفته نشده است؛ این علم فقط از آن خداوند متعال است.

۲. علمی که از غیر گرفته شده است و ذاتی نیست؛ علم مخلوق از این قسم است.

پس علم یا ذاتی است، یا غیر ذاتی. علم ذاتی مخصوص خالق است و هیچ مخلوقی بهره‌ای از آن نداشته و نخواهد داشت؛ اما علم مخلوق غیر ذاتی است (گذشته از این‌که علم ذاتی خالق عین ذات اوست و هیچ‌گونه سنخیتی با علم مخلوق ندارد).

بنابراین، روشن است در دو آیهٔ شریفهٔ فوق که علم از مردم ﴿**لَا تَعْلَمُونَ**﴾ و رسول اکرمﷺ ﴿**لَا تَعْلَمُهُم**﴾ نفی شده است، مراد نفی علم ذاتی از مخلوق است، نه نفی علم بخششی و اکتسابی؛ زیرا ما، به حکم وجدان، علم خود و دیگران را به امور بسیاری حس می‌کنیم. و صدها آیات شریفهٔ قرآن[3] نیز دلالت دارد بر آن‌که خداوند آن‌چه خواسته به

---

۱. التوبة (۹)، آیهٔ ۱۰۱: برخی از اهل مدینه بر نفاق برگشته‌اند، تو آن‌ها را نمی‌دانی و نمی‌شناسی.

۲. النحل (۱۶)، آیهٔ ۷۸: خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد، در حالی‌که هیچی نمی‌دانستید.

۳. مانند: الزمر(۳۹)، آیهٔ ۹: ﴿**قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَايَعْلَمُونَ**﴾؛ المجادلة (۵۸)، آیهٔ ۱۱: ﴿**يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**﴾؛ العنكبوت (۲۹)، آیهٔ ۴۹: ﴿**بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ**﴾؛ آل عمران (۳)، آیهٔ ۶۱: ﴿**مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ**﴾؛ البقرة (۲)، آیهٔ ۱۲۹: ﴿**وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْـحِكْمَةَ**﴾ نیز، مکرر در قرآن کریم دارد: ﴿**وَأَنْتُم تَعلَمُونَ**﴾. (مؤلف).

پیامبران و ملائکه و مردم تعلیم فرموده، چنان‌که ملائکه به پروردگار عرض کردند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾.[۱]

پس آیات نفی علم؛ به معنی نفی علم ذاتی از مخلوق است، نه علمی که بخشش و احسان خدایی است. بنابراین، باید آیات شریفهٔ قرآن را با یکدیگر و با بیانات عترت پیامبر ﷺ در نظر آوریم تا گمراه نشویم و آن‌چه را حق است دریافت بداریم.

از آن‌چه گفتیم، ظاهر شد که وقتی ائمهٔ هدی علیهم‌السلام که در مناجات خود با پروردگارشان عرضه می‌کنند: «أَنتَ العَالِمُ وَأَنَا الجَاهِلُ»[۲]: مرادشان این است که انّیت[۳] و حقیقت و ذات ما علم نیست؛ و نمی‌خواهند عرض کنند: پروردگارا، به آن‌چه به ما تعلیم فرمودی و بخشیدی جاهلیم. چگونه ممکن است دروغ به این آشکاری را به پروردگار عرض کنند؟!

باری، این حقیر ـ إن شاء الله ـ آیات و روایاتی علم غیب را برای پیامبر اکرم و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام اثبات می‌کند و همچنین آیاتی را که توهم خلاف این مطلب از آن‌ها ایجاد می‌شود به ترتیب ذیل، در سه گفتار و یک خاتمه، به عرض می‌رسانم:

فصل اوّل: آیات شریفه‌ای که علم غیب از آن‌ها اثبات می‌شود.

فصل دوم: روایات مربوط به اثبات علم غیب برای معصومین علیهم‌السلام.

فصل سوم: قدرت پیامبر و ائمهٔ هدی صلوات‌الله‌علیهم.

خاتمه: در جواب آیات و روایاتی که توهم خلاف این مطالب از آن‌ها پدیدار می‌شود.[۴]

---

۱. البقرة (۲)، آیهٔ ۳۲: ما هیچ نمی‌دانیم جزء آن‌چه تو به ما آموختی.

۲. مناجات امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «تو دانایی و من نادان»؛ *بحارالأنوار*، ج۸۶، ص۳۳۰، ح۷۱ (باب ۴۵ از ابواب مکان المصلّی از کتاب الصلاة).

۳. انیّت: هستی، وجود.

۴. در این ویرایش، کتاب شامل پنج بخش گردیده است.

بخش اوّل

علم غیب پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم السلام

در قرآن

فصل ۱

آیات اثبات کنندهٔ علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السلام

۱. اعطای علم غیب به برگزیدگان

﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾[۱]؛
خداوند متعال شما را بر غیب آگاه نسازد (و بر باطن یکدیگر مطلع نکند) [ولکن برای این مقام از پیامبران هر که را بخواهد، بر می‌گزیند].[۲]

از آیه فوق استفاده می‌شود که علم غیب برای شخص رسول، به خواست و اختیار و احسان خداوند، ثابت است؛ و چون پیامبر گرامی اسلام اشرف و افضل همهٔ رسولان است، پس علم غیب برای ایشان مسلم خواهد بود.

---

۱. آل‌عمران (۳)، آیهٔ ۱۷۹.

۲. زیرا مردم عادی طاقت دانستن غیب را ندارند و آمادگی ندارند که بعضی مطالب و قضایای دنیا حوادث روزگار را ببینند و یا بدانند. اگر ایشان از باطن کارهای یکدیگر مطلع و با خبر باشند؛ باب معاشرت و مراودت با دیگران را بر روی خود می‌بندند و از معاملات و همه شئون اجتماعی با یکدیگر پرهیز خواهند کرد و نظام زندگی مختل خواهد شد؛ لیکن خداوند، بعضی از رسولان خود را برای اطلاع از غیب اختیار فرموده است.
از طرفی، واضح است که: اگر آرزوها و امیدواری‌ها به یکدیگر نباشد، خشتی بر روی خشتی نهاده نشده و گیاه و درختی کاشته و چیزی انباشته نخواهد شد. غالب خدمات اجتماعی به همدیگر و زحمات پدران و مادران برای فرزندان از روی آرزو و امیدواری به یکدیگر است؛ و اساس این آرزوها و امیدواری‌ها بر ندانستن آینده خود و دیگران و حوادث زمان است، (مؤلف).

در گفتارهای آینده، روشن خواهد شد که ائمهٔ معصومین﷩ هم علوم رسول مکرم اسلام را به ارث برده و دارایند. بنابراین، آن‌ها هم عالم به غیب‌اند.

۲. اعطای علم غیب بر ﴿مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾؛[۱]

خداوند آگاه بر غیب است و بر غیب خود کسی را آگاه نسازد، مگر کسی را که از رسول بپسندد و برگزیند.

جمله ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾ را می‌توان با رسول اکرمﷺ تطبیق داد ـ چنان‌که از ظاهر آیهٔ شریفه در نظر اوّل پیداست ـ و می‌توان گفت مقصود عبارت «از رسول» علی‌بن ابی‌طالب﷣ است.

علی‌بن‌ابراهیم قمی نیز این مطلب را تایید فرموده[۲] و کلام او خواهد آمد إن شاء الله.

در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی، بسیار رسیده است که پیغمبر اکرمﷺ فرمود:

علی از من است و من از علی‌ام.[۳]

نیز، در آیهٔ مباهله،[۴] علی﷣ نفس رسول اکرمﷺ نامیده شده است.[۵]

---

۱. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷.

۲. *تفسیرالقمی*، ج۲، ص۳۹۰: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَايُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾ يَعْنِي عَلِيّاً الْمُرْتَضَى مِنَ الرَّسُولِ وَهُوَ مِنْهُ.

۳. *الأمالی* (للمفید)، ص۲۱۳، ح۴ (مجلس ۲۴)؛ *الخصال*، ج۲، ص۵۷۲، ح۱(باب ۷۰)؛ *عیون أخبار الرضا*﷣، ج ۲، ص۵۹، ح۲۲۴ (باب۳۱)؛ *الطرائف*، ج۱، ص۶۷ ح۷۲؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج۲، ص۱۸۶؛ *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۶، ح۵۲ (باب ۹۱ از ابواب فضائل و مناقبه از کتاب تاریخ امیرالومنین﷣)؛ *صحیح البخاری*، ج۲، ص۴۲۵، ح۳۷۰۱ (باب مناقب علی‌بن‌ابی طالب... از کتاب فضائل الصحابة)؛ ج۲، ص۱۷۱، ح۲۶۹۹ (باب کیف یکتب... از کتاب الصلح) و ج۳، ص۶، ح۴۲۵۱ (باب عمرة القضاء از کتاب المغازی)؛ *سنن الکبری* (بیهقی)، ج۸، ص۵ (باب الخالة احق بالحضانة من العصبه: قَالَ النَّبِيُّﷺ لِعَلِيٍّ﷣ «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ»).

۴. آل عمران(۳)، آیه ۶۱ : ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾: بگو بیائید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم به نفرین بپردازیم تا دروغگو را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

۵. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۱، ص۶۳۱، ح۳ [۱۷۱۹]: فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَائِنَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَنِسَائِنَا فَاطِمَةُ، وَأَنْفُسِنَا عَلِيُّ بْنِ أَبِي طَالِب﷣.

روایات در تفسیر این آیهٔ شریفه

آقای امامی گفتند: خواهشمندم روایاتی را که از اهل بیت پیامبرﷺ هم در تفسیر این آیهٔ شریفه رسیده است بیان فرمایید.

حقیر عرض کردم: بسیار خوب. من هم معتقدم که بایستی در استدلال به آیات (غیر محکمات و نصوص) برای کشف مراد خداوند، به بیانات عترتﷺ مراجعه شود؛ زیرا مورد اتفاق شیعه و سنی است که پیامبر اکرمﷺ قرآن و عترت را دو خلیفه خود در امت معرفی کرده و فرموده:

> تا وقتی که به کتاب و عترت تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو، تا قیامت، از یکدیگر جدا نمی‌شوند.[1]

اکنون، قسمتی از روایات مربوط به آیهٔ شریفه را نقل می‌کنیم.

حدیث اوّل

سُدیر صَیرَفی می‌گوید: در محضر امام باقرﷺ بودم. حُمران‌بن‌اَعین از امام سؤالاتی کرد. از مطالبی که حمران در محضر امام مطرح کرد آیهٔ شریفهٔ ﴿**عَالِمُ الغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ اَحَداً**﴾ بود. امام باقرﷺ فرمود که:

> تتمهٔ آیه را بخوان: ﴿**اِلَّا مَنِ ارتَضَى مِنْ رَسُولٍ**﴾؛ آن‌گاه فرمود: به خدا قسم، محمدﷺ از کسانی است که خداوند او را برای این مقام پسندیده است.[2]

---

۱. *الإرشاد* (للمفید)، ج۱، ص۲۳۳؛ *إقبال الأعمال*، ص۴۵۴؛ *بحارالأنوار*، ج۲، ص۱۰۰، ح۵۹ (باب ۱۴ ازأبواب العلم از کتاب العقل...)؛ *الدرر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج۶، ص۷: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلِّوا بَعْدِي كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۱۵ ـ ۲۸ و در اوّل کتاب *اثبات ولایت*، ص۲۵ ـ ۲۹ به مواضع این روایات اشاره کرده‌ام، (مؤلف).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۶، ح۲ به سند صحیح، (مؤلف)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۶۵، ح۲۰ (باب ۱۲ از ابواب علومهمﷺ از کتاب الإمامة).

معنی غیب

مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف *مرآة العقول* چنین فرموده‌اند:

غیب چیزی است که از انسان پنهان باشد: یا از جهت زمان، مانند امور گذشته و آینده؛ یا از جهت مکان، مانند آن‌چه در زمان حال است، ولی در مکانی هست که از انسان دور است و حواس پنج‌گانه آن را درک نمی‌کند؛ یا از جهت آن‌که خود به خود مخفی است، مانند مطالبی که مخفی و پنهان است و به قوه فکر و تأمل هم حاصل نمی‌گردد.[۱]

در قرآن کریم، لفظ «غیب» بر قضایای گذشته اطلاق شده است، مانند این آیهٔ که خدای متعال در آن، پس از نقل قصهٔ نوح، می‌فرماید: ﴿**تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيك...**﴾.[۲] و تفسیر آن در خاتمه خواهد آمد.[۳]

نیز لفظ «غیب» در قرآن کریم به آن‌چه در زمان حال موجود است، اما غایب از حواس است گفته شده؛ چنان‌که در سوره یوسف آمده است.[۴]

حدیث دوم

در کتاب شریف *خرائج* در باب معجزات حضرت رضا علیه السلام حدیث مفصلی نقل کرده‌اند؛ در آن حدیث آمده است که حضرت رضا علیه السلام به سفر بصره تشریف بردند و در آن سفر، معجزاتی از حضرت دیده شد؛ از جمله آن‌که ایشان با زبان‌ها و لغات گوناگون تکلم

---

۱. *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۱۱.

۲. هود (۱۱)، آیهٔ ۴۹.

۳. همین کتاب ص۱۶۵.

۴. یوسف (۱۲)، آیهٔ ۸۱: ﴿**اِرْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ**﴾ و در همین سوره آیهٔ ۵۲ فرموده: ﴿**ذَلِكَ لِيَعلَمَ اَنّي لَم اَخُنهُ بِالغَيبِ**﴾. و در جریان موت حضرت سلیمان می‌فرماید: در سورهٔ سبأ (۳۴)، آیهٔ ۱۴: ﴿**فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الجِنُّ اَن لَو كَانُوا يَعلَمُونَ الغَيبَ مَا لَبِثُوا فِي العَذَابِ المُهِينِ**﴾؛ و نیز در قرآن اطلاق غیب بر آینده شده مثل مریم (۱۹)، آیهٔ ۷۷ ـ ۷۸: ﴿**اَفَرَاَيتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَداً * اَطَّلَعَ الغَيبَ**﴾، (مؤلف).

فرمودند. سپس، حضرت رضاؑ به عمروبن‌هذاب فرمودند:

اگر به تو خبر دهم که چند روز دیگر خون یکی از خویشان خود را خواهی ریخت، تصدیق می‌کنی؟ عرض کرد: خیر، تصدیق نمی‌کنم؛ زیرا غیب را غیر از خداوند دیگری نمی‌داند.

حضرت رضاؑ فرمودند: مگر نمی‌دانی که خداوند فرموده است: ﴿**عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ**﴾؛[1] همانا خداوند دانای غیب است. و بر غیب خود کسی را آگاه نفرموده، مگر آن کس را که پسندیده است و آن پیامبرﷺ است.

بنابراین آیهٔ شریفه، رسول الله پسندیده خداوند است برای دانستن غیب، ما هم وارث پیامبرﷺ هستیم؛ لذا آن‌چه را واقع شده است و آن‌چه را تا روز قیامت واقع خواهد شد می‌دانیم. تو تا پنج روز دیگر به ریختن خون یکی از ارحام مبتلا خواهی شد؛ اگر نشدی بدان من امام نیستم و نیز، فرمود: تو تا چند روز دیگر، نابینا می‌شوی و سوگند به دروغ یاد می‌کنی و پیس خواهی شد.

راوی گوید: به‌خدا قسم، آن‌چه حضرت فرمودند پس از چندی دیده شد و همه واقع گردید.[2]

---

۱. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷.

۲. *الخرائج و الجرائح*، ج۱، ص۳۴۱ ـ ۳۵۰، ح۶ (باب نهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۹، ص۷۳، ح۱ (باب چهارم از ابواب تاریخ امام رضاؑ) حدیث مفصل است. و به‌طور اختصار چنین است:

محمدبن‌فضل هاشمی یک روز قبل از وفات حضرت موسی‌بن‌جعفرؑ خدمت ایشان شرفیاب شد. حضرت به او فرمودند: «چون من از دنیا رفتم، این امانت‌ها را به مدینه برسان و به فرزندم علی‌بن‌موسی الرضاؑ تسلیم کن که اوست حجت خدا و صاحب امر امامت بعد از من».

محمد می‌گوید: چنان‌که فرموده بود، انجام دادم در مدینه، خدمت حضرت رضاؑ رسیدم و امانت‌ها را به آن حضرت رساندم و عرض کردم: من به بصره می‌روم و خبر وفات پدر بزرگوارت

منتشر می‌شود و از امامت شما از من سؤال می‌کنند. ای کاش، از راه لطف و احسان، از براهین مقام امامت به من چیزی نشان دهید! حضرت آثار و خصایص حضرت رسولﷺ که نزد ائمهٔ هدی بوده به من نشان داد و فرمود: «من به بصره خواهم آمد». عرض کردم: در چه زمان خواهد شد؟ فرمود: «سه روز بعد از ورود شما».

پس من از خدمت حضرت رضاؑ مرخص شدم و به بصره آمدم. دوستان به دیدن من آمدند و از من سؤال کردند. جریان را برای آن‌ها نقل کردم. از میان جمعیت، مردی ناصبی به نام عمروبن‌هذّاب برخاست و به من اعتراض کرد و گفت: مقام امامت برای حسن‌بن‌محمد، که بزرگ اهل بیت است و زاهد و عابد است، اولی است. علی‌بن‌موسی جوان است؛ شاید در مسائل عاجز بماند. حسن‌بن‌محمد در مجلس حاضر بود و مانع کلام او شد و گفت: محمد هاشمی می‌گوید سه روز دیگر علی‌بن‌موسی به بصره تشریف می‌آورد؛ و این خود دلیل قطعی است. صبر کنید! پس مردم متفرق شدند.

روز سوم، حضرت رضاؑ در منزل حسن‌بن‌محمد نزول اجلال فرمودند و او شخصاً انجام وظیفهٔ خدمت امام را متعهد شد. حضرت دستور فرمودند که آن جمعیت و سایر دوستان و بزرگ یهود و نصارا را در مجلس خود حاضر کند. چنین کرد و برای حضرت رضاؑ مسند مخصوصی قرارداد. حضرت به مجلس تشریف آوردند و ابتدا به سلام کردند و فرمودند: منم علی‌بن‌موسی‌بن‌جعفر بن‌محمدبن‌علی‌بن‌الحسین‌بن‌علی‌بن‌ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم.

امروز در مدینه در مسجد پیغمبر نماز صبح را که خواندم، حاکم مدینه پیش من آمد، در اموری چند من را طرف مشورت خود قرار داد. من صلاح او را بیان کردم و به او وعده دادم که وقت عصر به سوی او برگردم. هرکس هرچه می‌خواهد، از آثار و علامات امامت، از من سؤال کند.

عمروبن‌هذّاب حرکت کرد و گفت: محمدبن‌فضل هاشمی از جانب شما چیزهایی نقل کرده که دل‌های ما آن را قبول نمی‌کند.

حضرت رضاؑ فرمود: مگر او چه گفته؟

عرض کرد: می‌گوید شما تمام کتاب‌های آسمانی و تمام لغات اهل دنیا را می‌دانید. حضرت رضا ؑفرمود: «راست گفته است. هر چه می‌خواهید سؤال کنید». عرض کرد: اشخاص متفرقه‌ای را از روم و هند و فارس و ترک و غیره احضار کردیم تا شما را امتحان کنیم. اگر شما راست می‌گویید، با یک‌یک این‌ها سخن گویید.

امام با تمام آن‌ها به زبان و لهجهٔ تکلم کردند و مسائل هر یک را جواب دادند، چنان‌که همه متحیر شدند و اقرار کردند که آن حضرت از همه آن‌ها فصیح‌تر صحبت می‌کند.

در این‌جا، امام متوجه عمروبن‌هذّاب شده فرمودند: اگر به تو خبر دهم که تا چند روز (تا آخر آن‌چه در متن ذکر کردیم).

بعد با بزرگ یهود و نصارا و دیگران به لغت خود آن‌ها احتجاج کردند و رسالت حضرت رسولﷺ را از کتاب‌های خودشان ثابت فرمودند.

همه به‌راستی گفتار حضرت اقرار و عرض کردند: اگر ریاست ما بر یهود و نصارا نبود، به شما ایمان می‌آوردیم.

امامﷺ به سؤالات همه آن‌ها پاسخ داده و حوائجشان را مرحمت کردند و نماز ظهر را با جماعت خواندند و فرمودند: «من به مدینه بر می‌گردم. و فردا نیز خواهم آمد إن شاء الله تعالی».

روز بعد که باز بوی بهشت همانند روز پیش فضا را تسخیر کرد و آن نسیم عطر آمیز همه جا را فرا گرفت، شب انتظار به پایان رسید و بار دیگر سعادت به روی مردم بصره روی آورد و در حالی‌که مردم بصره اجتماع کرده بودند، دوباره ماه مجلس طلوع کرد و دیدگان را روشن کرد.

کنیزی رومی به حضورش آوردند. امام با زبان رومی با او تکلم کردند و فرمودند: «ای کنیز، محمدﷺ را بیشتر دوست داری یا عیسی را»؟

ـ تا موقعی که محمدﷺ را نمی‌شناختم، عیسی را بیشتر دوست داشتم. ولی اکنون که محمد ﷺرا شناختم، او را بیشتر دوست دارم.

فرمودند: «حال که محمدﷺ را شناختی عیسی را دوست نداری»؟

چرا، لیکن محمدﷺ را بیشتر دوست دارم.

جاثلیق به امر آن حضرت گفتگوی آنان را برای مردم ترجمه کرد و به امام گفت: مردی نصرانی از اهل سِند اهل بحث و کلام است. اگر اجازه می‌فرمایید، او را به خدمت شما بیاوریم. فرمود: «مانعی ندارد». او را آوردند و حضرت با لغت سِندی با او سخن گفتند و در امر توحید و رسالت با او احتجاج کردند تا این‌که مرد سِندی به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر اکرمﷺ شهادت داد، و زنّار [یعنی: رشته‌ای صلیب که مسیحیان به گردن خود آویزند] خود را قطع کرد.

امام فرمود: «حال به آن‌چه محمدبن‌فضل می‌گفت ایمان آوردید»؟

مردم گفتند: بلکه مقام شما بیش از آن‌چه محمد گفته بود بر ما ثابت شد.

همچنین محمد به ما گفت که شما را به سرزمین خراسان می‌برند. آیا این هم درست است؟

امامﷺ: «بلی درست است».

همه به امامت ایشان اقرار کردند و متفرق شدند. ابر رحمت بر دل‌های مردم بصره باریده و حجت بر همگان تمام شده بود. خورشید هم انوار خویش را به آرامی جمع می‌کرد و می‌رفت.

مردم بصره شب را با وصال حضرت ثامن الحججﷺ به پایان رسانیدند.

شد روشن از فروغ سحر طارم کبود	نقاش صبح رنگ شب از آسمان زدود
بگریخت از شراره مـشرق غبار شب	چون از لهیـب شعـله آتـش غبار دود

آقای فاتح فرمود: استفاده کردیم! روایتی که به آن استدلال کردی بسیار قاطع و روشن بود؛ زیرا در اثبات علم غیب پیامبرﷺ و ائمهٔ معصومین‌علیهم‌السلام به دو موضوع قطعی استدلال فرمودید: یکی قرآن و دیگر حدیث متواتر (یعنی این‌که ائمهٔ معصومین‌علیهم‌السلام علوم رسول اکرم و انبیاء گذشته را به ارث برده‌اند در اخبار متواتر و زیارات مأثوره صریحا بیان شده است).

✍ بالاخره، شب وصال گذشت و روز فِراق رسید و امام‌علیه‌السلام از همه خداحافظی نمودند و رفتند. محمدبن‌فضل می‌گوید:

من به مشایعت آن حضرت رفتم. در بین راه، به جایی رسیدیم که امام‌علیه‌السلام از راه بیرون شدند و چهار رکعت نماز خواندند و فرمودند: «ای محمد، چشمان خود را ببند». اطاعت کردم. فرمودند: «چشمت را باز کن». باز کردم، خود را در بصره درب منزلم دیدم و حضرت رضاعلیه‌السلام از نظرم ناپدید شدند.

[و در حدیث هفتم از *الخرائج و الجرائح* آمده است] و آن حضرت به من دستور داده بودند که به کوفه بروم و به شیعیان خبر دهم که امام هشتم به کوفه تشریف می‌آورند و به منزل حَفص‌بن‌عُمَیر نزول اجلال می‌فرمایند. من به وظیفهٔ خود عمل کردم و آن حضرت تشریف آوردند و امر فرمودند: «مسلمین و دانشمندان یهود و نصارا جمع شدند».

حضرت با تمام آن‌ها به لغت خودشان سخن گفتند و حقانیت خود و اجدادشان را ثابت کردند و به جاثلیق نصارا فرمودند: «آیا علم داری به آن ورقه‌ای که پنج اسم در آن نوشته شده بود و به همراه حضرت عیسی‌علیه‌السلام بود که اگر می‌خواست از مشرق به مغرب و یا از مغرب به مشرق برود، خدا را به یکی از آن اسماء می‌خواند و به یک لحظه این مسافت را طی می‌کرد»؟ جاثلیق گفت: چنین بود؛ ولی من آن اسماء را نمی‌دانم.

امام فرمودند: «حجت خدا و امام بعد از پیغمبر نیست مگر این‌که باید به جمیع علوم و کمالات پیغمبران واقف باشد و همه کتاب‌های آسمانی را بداند و به تمام لغات دنیا بتواند سخن گوید و هیچ لغتی از او پوشیده نباشد و از گناه و معصیت و اخلاق فاسده به‌دور باشد...».

حقیرمی‌گویم: در این حدیث آمده است که: این پنج اسم و تمام آثار نبوت و رسالت و وصایت نزد ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام است. و پیغمبرﷺ به امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرمود: «هرچه خداوند به من علم و فهم و دانایی داده، همه را به تو نیز داده؛ مگر مقام نبوت و رسالت که بعد از من پیغمبری نیست».

حقیر می‌گویم: آصف وصی سلیمان، به برکت یک حرف اسم اعظم، تخت بلقیس را به یک چشم بَرهم‌زدن نزد سلیمان حاضر کرد. امام‌علیه‌السلام که ۷۲ حرف اسم اعظم را می‌داند، می‌تواند خود را و هرکه را بخواهد در یک لحظه از هر جا به جای دیگر ببرد، (مؤلف).

حدیث سوم

شیخ طبرسی‌رحمه‌الله نقل فرموده است که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام فرمود:

خداوند اولیا و امنایی دارد که آن‌ها را به خلق معرفی فرموده و اطاعت آن‌ها را مانند اطاعت خود واجب ساخته است... . آنان کسانی‌اند که خداوند به روح القدس تأییدشان کرده و اقتدار آن‌ها را بر علم غیب اعلام فرموده و آنان را به خلق خود شناسانده است. پس در کلام خود فرموده است: ﴿**عَالِمُ الغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ اَحَداً اِلَّا مَنِ ارتَضی مِن رَسُولٍ**﴾.

شخصی سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام، ایشان چه کسانی‌اند؟ فرمود: آن‌ها رسول الله و برگزیدگان خدایند که جانشینان پیامبرند و خداوند اطاعت آن‌ها را همراه اطاعت خود و پیامبرش قرار داده است. آنان صاحبان امرند که [خداوند درباره آن‌ها] در قرآن کریم فرموده است: ﴿**اَطِیعُوا اللهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ**﴾[۱] نیز، فرموده است: ﴿**وَلَو رَدُّوهُ اِلَی الرَّسُولِ وَاِلَی اُولِی الْأَمْرِ مِنهُم لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ**﴾.[۲]

وی عرض کرد: مقصود از این امر چیست؟ حضرت فرمود: منظور و مراد از امر همان است که ملائکه به خاطر آن در شب قدر بر صاحبان امر نازل می‌شوند؛ شبی که تمام امور خلق (روزی، مرگ، حیات و غیره) بر وفق حکمت مقدر می‌شود و علم غیب آسمان‌ها و زمین به آنان اعلام می‌گردد... .[۳]

---

۱. النساء (۴)، آیهٔ ۵۹: از خداوند، پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت کنید.

۲. النساء (۴)، آیهٔ ۸۳ : اگر مسلمانان مسائل خویش را به پیامبر و صاحبان امر خود ارجاع می‌دادند، ایشان که اهل استنباطند می‌دانستند، چه کنند.

۳. *الإحتجاج*، ج۱، ص۵۹۳؛ *بحارالأنوار*، ج۹۳، ص۱۱۸، ح۱ (باب ۱۲۹ از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

حدیث چهارم

علی‌بن‌ابراهیم قمی که از دانشمندان و مفسران بزرگ شیعه است (وی استادِ محدث عظیم شیخ کلینیﷺ بده و مرحوم کلینی بیش از دوهزار حدیث از علی‌بن‌ابراهیم قمی در *الکافی* نقل نموده است) در کتاب تفسیر خود نقل کرده است:

رسول اکرمﷺ فرمود: یا علی، تو قسمت کننده (بهشت و) دوزخی... اصحاب پرسیدند: این تقسیم در چه زمانی خواهد بود؟ خداوند به رسول اکرمﷺ فرمود: **﴿قُلْ اِنْ اَدْرِی اَقَرِیبٌ مَا تُوعَدُونَ اَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی اَمَداً﴾**[1] (یعنی: اَجَلاً) **﴿عَالِمُ الغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ اَحَداً اِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَسُولٍ﴾** یعنی: عَلَیٌّ المُرتَضی مِنَ الرَّسُول، وَهُوَ مِنهُ.

بگو (ای محمدﷺ): نمی‌دانم وقت قیامت نزدیک است، یا خداوند برای آن مدتی قرار داده است. خداوند عالم غیب است. بر غیب خود هیچ فردی را آگاه نسازد مگر آن‌که پسندیده از رسول باشد؛ یعنی علی مرتضی که پسندیده و از رسول است.

آنگاه علی‌بن‌ابراهیم گفته است:

علوم علی مرتضی از پیغمبر اکرمﷺ است. خدا علوم را به پیامبر وحی فرموده. و علی‌بن‌ابی‌طالب علوم رسول اکرمﷺ را فرا گرفته است. **﴿وَأَحْصیٰ کُلَّ شَیءٍ عَدَداً﴾**.[2] وی آن‌چه گذشته و آن‌چه تا قیامت واقع می‌شود: فتنه‌ها، حوادث، زلزله‌ها، هلاکت‌ها، اسامی پیشوایان و رؤسای باطل و رؤسای حق، این‌که چه کسی به مرگ خود می‌میرد و چه کسی کشته می‌شود، چه کسانی یاری می‌شوند و چه کسانی یاری نمی‌شوند همهٔ این امور را می‌داند.[3]

---

۱. الجن (۷۲)، آیهٔ ۲۵.

۲. الجن (۷۲)، آیهٔ ۲۸.

۳. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۹۰؛ *بحارالأنوار*، ج۳۶، ص۹۰، ح۱۶ (باب ۳۹ از ابواب الآیات النازلة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینؑ).

حدیث پنجم

امیرالمؤمنینؑ وقتی سلمان را به آفاق زمین سیر داد، در حدیث مفصلی به او فرمود:

منم پسندیده شده از رسول که خداوند مرا برغیب خود آگاه فرمود، در آیهٔ شریفهٔ ﴿**عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**﴾... .[۱]

حدیث ششم

امام صادقؑ در بیان صفات ائمهٔ هدیﷺ فرموده است:

خداوند به امامان... (از لطف و احسان) باطن چشمه‌های علم را ظاهر کرده... امام است که منتجب و پسندیده حق است... حکمت و علم غیب به امام بخشیده شده؛ و چون پاکیزه است، مختار و پسندیده شده است به علم پروردگار.[۲]

حدیث هفتم

امام هفتم حضرت موسی‌بن‌جعفرؑ در شرح خلقت حضرت محمد و علی[صلوات الله علیهما وآلهما] فرمودند:

خداوند علم خود را (آن‌قدر که می‌خواست) در وجود مقدس آن دو سپرد و بیان را به آنان آموخت و ایشان را بر غیب خود آگاه ساخت.[۳]

حدیث هشتم

رسول اکرمﷺ فرمود: خداوند مرا بر جمیع فرزندان آدم فضیلت داد و مرا بر آن‌چه از غیب خود خواست آگاه ساخت. پس، از آن‌چه می‌خواهید سؤال کنید.[۴]

---

۱. *نوادر المعجزات*، ص۱۸؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۵۹، ح۵۰۳؛ *بحارالأنوار*، ج۴۲، ص۵۰، ح۱ (باب ۱۱۷ از ابواب معجزاتهؑ از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنینؑ).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۰۳، ح۲؛ *الغیبة‌للنعمانی*، ص۲۲۵، ح۷؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۱۵۰، ح۲۶ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و... از کتاب الإمامة)، به سند صحیح مذکور است، (مؤلف).

۳. *تأویل الآیات الظاهرة*، ص۳۹۴؛ *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۲۸، ح۲۴ (باب اول از ابواب ولادته و نسبه از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینؑ)؛ *البرهان في تفسیر القرآن*، ج۴، ص۱۹۲، ح۷ [۷۹۶۰] (ذیل آیه ۲۱۹ سوره شعراء).

۴. *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۱۴۷، ح۱۴۱ (باب ۳۷ از ابواب احوالهﷺ از کتاب تاریخ نبینا) به نقل از کتاب *سلیم‌بن‌قیس الهلالي*، ج۲، ص۸۵۳

حدیث نهم

در مناقب ابن شهر آشوب از صَفوان‌بن‌یحیی[۱] از بعضی رفقایش از امام صادق﵇ نقل کرده است که فرمودند:

والله، علوم اولین و آخرین نزد ماست.

شخصی عرض کرد: فدایت شوم! آیا شما علم غیب دارید؟ ایشان فرمودند: من می‌دانم آن‌چه را در صلب مردان و رحم زنان است. سینه‌های خودتان را توسعه دهید و در قلب‌های خود جای دهید. ماییم حجت خدا بر همه آفریدگانش؛ و کسی معتقد نمی‌گردد به این، مگر مؤمن کامل... که خداوند هدایت او را بخواهد. والله، اگر بخواهم، شمار سنگریزه‌های دنیا را به شما خبر می‌دهم... .[۲]

حدیث دهم

فتح‌بن یزید جرجانی از امام هادی﵇ حدیث مفصلی را نقل می‌کندکه امام در بخشی از آن می‌فرماید:

اگر عالم آل محمد بخواهد، آن‌چه را (شب) در خاطر خود گذرانیدی، به تو بگوید می‌گوید. **اِنَّ اللهَ لَم یُظْهِرْ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَیَ مِن رَسُولٍ فَکُلُّ مَا کَانَ عِندَ الرَّسُولِ کَانَ عِندَ العَالِمِ**[۳] این برای این است که زمین از

---

۱. وی از جمله ثقات جلیل القدر و اصحاب برازندهٔ امام هشتم و امام نهم﵉ و وکیل آن دو امام برحق بوده و وثاقت و جلالت او مورد اتفاق جمیع علماست، (مؤلف). معجم *رجال الحدیث*، ج۱۰، ص۱۳۴، ش۵۹۳۲؛ مستدرک *علم الرجال الحدیث*، ج۴، ص۲۶۶، ش۷۱۱۴.

۲. *مناقب آل ابی طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۲۵۰؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۲۷، ح۲۸ (باب یکم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

۳. خداوند بر غیب خود کسی را آگاه نساخته مگر رسولی را که برای این مقام پسندیده باشد. و هر علمی که نزد رسول است نزد امام هست.

حجت خالی نباشد... .[1]

در کتاب *مقام قرآن و عترت*، فصل اخبار غیبی امام زمانؑ، کلمات جناب قاسم بن‌علاء وکیل ناحیهٔ مقدسه را در اثبات این معنا (علم غیب امام) از آیهٔ شریفهٔ مورد استدلال نقل کرده و گفته‌ایم که روایت مذکور، که در کمال صحت و درستی است، برای مشخص منصف کفایت می‌کند و دارا بودن علم غیب را برای معصوم به‌خوبی روشن می‌سازد.[2]

در نوشتهٔ بعضی از منکرانِ علم غیبِ امام چنین به‌نظر می‌رسد، که می‌گوید:

> پیغمبر مؤمن به غیب است، نه دانای غیب؛ غیبی نمی‌داند جز به وحی و هرچه به او وحی شود ایمان دارد، پس مؤمن به غیب است... . سپس متوجه شده همین مطلب مدعای کسانی است که به علم غیب برای امام قائل‌اند؛ چون آن‌ها نیز قائل‌اند که رسول به مدد وحی دارای علم غیب است. لذا، گفتارش را بر می‌گرداند و می‌گوید: رسول به هرچه به او وحی شده است ایمان دارد و او مؤمن به غیب است.
>
> او در مقام اعتراض گوید: مدعیان علم امام بین مؤمن به غیب و عالم الغیب فرق نگذاشته‌اند.

از این نویسنده، که از لفظ علم غیب می‌ترسد، سؤال می‌کنم: آیا پیغمبر به آن‌چه به او وحی شده و ایمان دارد، عالم است یا خیر؟ جواب مثبت است.

نتیجه: مدارک یاد شده فقط نمونه‌ای است از احادیث مربوطه و در کتاب *مدینة المعاجز* در حدود ۶۵۰ حدیث در اثبات علم غیب امام نقل شده است.

---

۱. *کشف الغمة في معرفة الأئمة*، ج۲، ص۳۸۶؛ *بحارالأنوار*، ج۵۰، ص۱۷۹، ح۵۶ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العاشر از کتاب تاریخ علی‌بن‌موسی الرضاؑ) وج۵۷، ص۳۶۶ (باب ۲۸ از ابواب المواعظ و الحکم از کتاب روضه).

۲. *مقام قرآن و عترت*، ص۱۳۴ ـ ۱۴۰.

۳. احصای همهٔ اشیاء در امام مبین

﴿وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ﴾؛[1]

و هرچیزی را در لوح محفوظ و قلب امام آشکارا به شماره آوردیم.

در این آیه مبارکه، خداوند متعال به صراحت بیان فرموده است که همه چیز را در امام مبین احصا و ضبط کرده‌ایم. روشن است که مقصود از احصا و ضبط کردن همه چیز در امام مبین، ضبط عین موجودات و اشیای عالم نیست؛ بلکه مراد دانا ساختن امام مبین به همه چیز و نهادن اطلاعات همه امور نزد اوست.

نیز، نزد تمام اهل لغت و نزد مؤمنین، روشن است که امام مبین شخص آشکار کننده یا جدا کننده حق از باطل است؛[2] چنان‌که لفظ «امام» و لفظ «مبین» در مواضع بسیار در قرآن به همین معنی استعمال شده است.[3] بنابراین، آیهٔ شریفه به روشنی اثبات می‌فرماید که علم به همه چیز در نزد امام مبین است.

پیامبر و امام نیز به همین معنای روشن، که بیان صریح آیهٔ شریفه است، تذکر داده‌اند. وانگهی به فرموده علی‌بن‌ابراهیم قمی، مفسر جلیل القدر، آیه فوق از محکمات قرآن است و معنای مذکور هم آشکار و روشن است.[4]

آری، جای تعجب است که کسی خود را پیرو ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام بداند و مدعی تمسک به کتاب و عترت گردد و باز از دیگران پیروی کند؛ و بر خلاف صریح آیهٔ شریفه و روایات وارده در تفسیرش، آیه فوق را به رأی خود تفسیر نماید و بدون دلیل شرعی از صریح دست بردارد و بگوید مقصود از امام لوح محفوظ یا پرونده اعمال خلایق است![5]

---

۱. یس (۳۶)، آیهٔ ۱۲.

۲. ر.ک: *لسان العرب*، ج۱۳، ص۶۸ ؛ *مجمع البیان*، ج۳، ص۲۷۱.

۳. مانند الحجر (۱۵)، آیهٔ ۷۹: ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ﴾ و النساء (۴)، آیهٔ ۱۵۳: ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَاناً مُبِيناً﴾.

۴. *تفسیرالقمی*، ج۲، ص۲۱۲.

۵. ر.ک: *درسی از ولایت*، ص۷۲ ـ ۷۳.

بعضی به خیال این‌که اوّل آیه، مربوط به قیامت است، تعبیر شریف «امام مبین» را برخلاف صریح آیه و روایات مربوطه در تفسیرش، به پرونده و صحیفه اعمال تفسیر نموده، و می‌گوید:

ما هر یک از ائمهٔ هدی علیهم السلام را امام مبین می‌دانیم؛ اما این آیه به امام ربطی ندارد و به پرونده اعمال مربوط است. چون پرونده انسان را مقابل او می‌گذارند، آن را امام گفته‌اند!

بر خلاف این گفته، باید دقت کرد که خداوند در آیهٔ ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْـمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ چهار مطلب را بیان فرموده است:

۱ـ مردگان را ما زنده می‌کنیم.

۲ـ تمام کارهای خلایق را در دنیا می‌نویسیم.

۳ـ آثار آن‌ها را ضبط می‌نماییم.

۴ـ حجت خود را (امام) به همه چیز و تمامی حقایق آگاه ساختیم.

اما جمله اوّل؛ احیای موتی مخصوص قیامت نیست. زمین مرده و قلوب مرده را خداوند در دنیا زنده می‌کند؛ چنانچه صریح آیات قرآن است. نیز، افرادی را خداوند در دنیا زنده کرده و می‌کند. بلی، زنده کردن همه مردگان از اوّلین و آخرین مخصوص قیامت کبری است و این مثبِتِ دعوی ایشان نیست.

اما جمله دوم و سوم؛ واضح است که ضبط کردن و نوشتن کارهای خلایق در دنیا و آثار آنان در دنیاست؛ چون در قیامت نوشتنی نیست. و شاید هم از این جهت باشد که کلمه ﴿نُحْيِ﴾ و ﴿نَكْتُبُ﴾ در این آیه، صیغه مستقبل است و ﴿اَحْصَيْنَاهُ﴾ إخبار از گذشته است.

از طرف دیگر، چون کتابت در دنیاست و احیا قبل از کتابت ذکر شده، پس می‌توان گفت که: این احیا در خلقت اولاد آدم است. چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّـهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾[1] بنابراین، کتابت اعمال بعد از خلقت و بلوغ به حد بزرگ سالی است. و ممکن است این آیه به قیامت نظر نداشته باشد.

۱. البقرة (۲)، آیهٔ ۲۸: چگونه به خداوند کفر می‌ورزید؛ در حالی‌که شما مرده بودید و او زنده‌تان کرد و باز شما را مرگ می‌دهد؟ و سپس در روز قیامت مجدداً زنده نماید و عاقبت بازگشت شما به پروردگار خواهد بود.

علاوه بر این، در صحیفه اعمال هر کسی، اعمال خود او را می‌نویسند و نه اعمال دیگران را؛ «کل شیء» را نیز در آن احصا نمی‌کنند. پس کسی که بگوید صحیفه اعمال را در قیامت مقابل انسان می‌گذارند و از این جهت آن را امام مبین می‌گوییم، بی‌مایه سخن گفته و قرآن را به رأی خود تفسیر کرده؛ و پیغمبر اکرمﷺ فرموده است:

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، جای او جهنم خواهد بود.[1]

بی‌گمان کسی که صریح قرآن را با بیان عترت مهجور بگذارد و به آن اعتنا نکند و به خیال فاسد خویش رأی عامه را در تفسیر قرآن بگیرد و رأی عترت پیغمبر را رها کند بیمار است.

و سزاوار است بگوییم: ای مسلمان بی‌شعور، چه مرض داری که از ظاهر قرآن بلکه صریح آن دست برمی‌داری و روایات عترت را که تذکر به صریح قرآن است اعتنا نمی‌کنی و قول عامه را اختیار نموده‌ای؟!

تفسیر امام مبین به لوح محفوظ، صراحتاً در تفاسیر عامه آمده است؛[2] و بعضی از علمای شیعه ـ اعلی الله مقامهم ـ نیز بدون تأمل و دقت از آن‌ها پیروی کرده‌اند و ایشان فکر نکرده‌اند که دلالت لفظ امام مبین بر لوح محفوظ به کدام یک از دلالات سه‌گانه است؛ حال آن‌که نزد اهل منطق و دانش واضح است که دلالت لفظ به یک معنایی از یکی از دلالات سه‌گانه خارج نیست و بر آن استدلال عقلی شده است. اما در این‌جا هیچ‌یک از دلالات سه‌گانه موجود نیست؛ پس وجهی ندارد بگوییم امام مبین یعنی لوح محفوظ.

اگر هم بر فرضِ غلط بپذیریم مراد لوح محفوظ است، خواهیم گفت: اگر مقصود گوینده قلب پاکیزهٔ پیغمبر خاتم یا امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما وآلهما باشد ـ چنان‌که در روایاتی لوح محفوظ، به این تاویل شده ـ پس با صریح آیه و روایات منافات ندارد. اما اگر مقصود چیز دیگری باشد، باز می‌گوییم: به بیان صریح روایات متواتر، علم همه چیز و همهٔ مخلوقات نزد پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ هست. پس، از عبارت صریح این آیه به ضمیمهٔ روایات وارده در

---

۱. تفسیر *الصافی*، ج۱، ص۳۵، (المقدمة الخامسة)؛ *عوالی اللئالی*، ج۴، ص۱۰۴، ح۱۵۴.

۲. مانند تفسیر *البیضاوی*، ج۴، ص۲۶۴؛ فخر رازی در *التفسیر الکبیر*، ج۲۶، ص۲۵۹، و *روض الجنان*، ج۱۶، ص۱۳۹ ذیل تفسیر همین آیه و طنطاوی در تفسیر *الوسیط*، ج۱۲، ص۱۶ و تفسیر حسینی، ص۷۵۰ و غیره.

تفسیرش استفاده می‌شود که علم همه چیز از عوالم بالا (آسمان‌ها) و زمین‌ها و آن‌چه در آن‌هاست و علم گذشته و آینده همه در قلب مقدس امام مبین (ائمهٔ هدیﷺ) مضبوط است.

روایات وارده در تفسیر آیهٔ «امام مبین»

حاج آقای فاتح گفتند: لطفا روایات وارده در تفسیر آیه کریمه ﴿**وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**﴾[1] را که اشاره فرمودید توضیح دهید.

حقیر گفتم: بسیار خوب. من روایات مربوطه را به عرض شما می‌رسانم؛ شما هم لطفا بفرمایید به آقایان چایی بدهند و پذیرایی انجام گیرد. بنده از این‌که در اثر گرمی صحبت و شیرینی بحث از پذیرایی غفلت شد، عذر می‌خواهم. امید است آقایان ببخشند!

حاج آقای فاتح زنگ زدند و مشهدی محمد آمد و چایی آورد و ظرف میوه را مقابل آقایان گرفت. همه میوه برداشتیم و حضار به خوردن میوه مشغول شدند.

آن وقت، حقیر چایی خوردم و مقداری میوه هم صرف شد. به رفقا عرض کردم: شما میوه میل کنید، ولی توجه داشته باشید تا من روایات وارده در تفسیر آیهٔ شریفهٔ مورد بحث را بخوانم:

حدیث اوّل: خطبه غدیریه که تمامی آن در کتاب شریف *احتجاج* طبرسی نقل شده و در کمال صحت و اعتبار است. و در این خطبه، رسول اکرمﷺ حدود هفتاد مرتبه می‌فرماید: مَعاشِرَ النَّاسِ، مَعاشِرَ النَّاسِ! از آن جمله، آن حضرت اعلام می‌دارد:

> مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللهُ فِيَّ وَكُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُهُ، فَقَدْ أَحْصَيتُهُ فِي إِمَامِ الْـمُتَّقِينَ وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِياً وَهُوَ الْإِمَامُ الْـمُبِينِ؛[2]
>
> ای گروه مردمان، هیچ علمی نیست مگر آن‌که خداوند در من نهاده است. و هر علمی را که می‌دانم و به من خداوند آموخته است، آن علم را در امام متقین علیﷺ نهادم؛ و علی است که امام مبین است.

---

۱. یس (۳۶)، آیهٔ ۱۲.

۲. *بحارالأنوار*، ج۳۷، ص۲۰۸، ح۸۶ (باب ۵۲ از ابواب النصوص الدالة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینﷺ)؛ *الإحتجاج*، ج۱، ص۶۰ و در مصدر (إلّا علمته) می‌باشد.

از این خطبهٔ شریفه صحیحهٔ و متقن به‌طور آشکارا استفاده می‌شود که: هیچ علمی به هیچ فردی از مخلوق داده نشده مگر آن‌که پیغمبر خاتم همه آن را می‌داند. همچنین تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام موجود می‌باشد و به ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به ارث رسیده. و این موضوع از صدها روایت دیگر نیز استفاده می‌شود؛ چنان‌که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

حدیث دوم: ابن عباس گوید:

علی علیه‌السلام فرمود: منم، والله، امام مبین که جدا می‌کنم حق را از باطل. و این علم و کمال را از برادرم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث بردم.[۱]

حدیث سوم: امام باقر علیه‌السلام از پدر بزرگوارش از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرموده که:

چون آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**﴾ نازل شد، ابوبکر و عمر عرض کردند: یا رسول الله، این امام مبین تورات است؟ حضرت فرمود: نه. عرض کردند: انجیل است؟ فرمود: نه. عرض کردند: قرآن است؟ فرمود: نه. ناگهان ماه تابان علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام طلوع کرد. پیغمبر اکرم فرمود: امام مبین ایشان است که خداوند علم همه چیز را در او احصا و ضبط فرموده است.[۲]

حدیث چهارم: صالح‌بن‌سهل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم بعد از آن‌که آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**﴾ را قرائت نمود فرمود:

امام مبین امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[۳]

---

۱. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۲۱۲؛ *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۴۲۷، ح۱(باب ۲۳ از ابواب الآیات النازلة فی شأنه علیه‌السلام الدالة علی فضله و إمامته از کتاب الإمامة).

۲. *معاني الأخبار*، ص۹۵، ح۱ [۸۹۶۰] (باب معنی الإمام المبین)؛ *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۴۲۷، ح۲ (باب ۲۳ از ابواب الآیات النازلة... از کتاب الإمامة).

۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۴، ص۵۶۹، ح۱۸ [۸۹۰۶]؛ *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۱۵۸، ح۲۴ (باب ۴۶ از ابواب الآیات النازلة فیهم ازکتاب الإمامة)؛ *تأویل الآیات الظاهرة*، ص۴۷۷.

حدیث پنجم: عماربن‌یاسر گوید: در یکی از جنگ‌ها خدمت مولی الکونین امیرالمؤمنینﷺ بودم. به بیابانی که مورچه در آن بسیار بود، رسیدیم گفتم: یا امیرالمؤمنین، آیا کسی هست که عدد این مورچه‌ها را بداند؟ علیﷺ فرمود:

ای عمار، من کسی را می‌شناسم که عدد آن‌ها و نر و ماده‌شان را می‌داند. عرض کردم: آن شخص کیست؟ فرمود: عمار، آیهٔ شریفهٔ سوره یس را قرائت کرده‌ای: ﴿**وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**﴾؟ عرض کردم: بلی قرائت کرده‌ام. فرمود: منم امام مبین که علم همه چیز در قلب من محفوظ است.[1]

آری؛ قرآن فرموده است:

﴿**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**﴾؛[2]

هیچ جانداری نیست مگر آن‌که روزی آن با خداست و خداوند قرارگاه و آرامگاه موقت آن‌ها را می‌داند. (علم) همه این‌ها در کتاب مبین است.

کتاب مبین چنان‌که بیان خواهیم کرد امام است. و علامه مجلسی در *مرآة العقول* فرموده:

مراد به کتاب مبین امیرالمؤمنین و فرزندان معصومین او هستند. چنان‌که عامه و خاصه در تفسیر آیهٔ ﴿**وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**﴾ نقل کرده‌اند که چون آیهٔ شریفه نازل شد، پیغمبرﷺ اشاره به امیرالمؤمنینﷺ نمود و فرمود: این است امام مبین.[3]

---

۱. *الفضائل ابن شاذان*، ص۹۴ (خبر عن ابن‌مسعود)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۷۶، ج۵۸ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ أمیرالمومنینﷺ)؛ این حدیث را شیخ طوسی در کتاب خود *مصباح الأنوار*، نقل کرده؛ و نیز مانند این حدیث را از ابوذر هم روایت فرموده است. و در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۶۱ (فصل دوم از مبحث دوم)؛ و کتاب *اثبات ولایت*، ص۳۵ ـ ۴۱ مدارک و مواضع این روایات را مشروحاً نوشته‌ایم. و در کتاب *احقاق الحق*، ج۱۴، ص۴۷۱ (باب ۲۶) نیز روایت عمار و روایت ابوذر هر دو را از اعلام عامه نقل فرموده است.

۲. هود(۱۱)، آیهٔ ۶.

۳. *مرآة العقول*، ج۲۶، ص۲۲۲.

آقای امامی فرمودند: اگر حدیثی در نظر داشته باشید که تشریح کند آیهٔ شریفهٔ ﴿وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيناهُ فِى إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ را ممنون و متشکر خواهیم بود.

حقیر، بعد از مقداری تامل، متذکر روایتی شدم که مفضل از حضرت صادق نقل نموده است و در آن حدیث عموم﴿كُلَّ شَىْءٍ﴾ تشریح شده است. و این حدیث، چون تشریح است، موافق با قرآن است.

حدیث ششم: مفضل[1] گوید: بر امام ششم حضرت صادق وارد شدم. حضرت فرمود:

ای مفضل، آیا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را به حقیقت معرفت شناخته‌ای؟ عرض کردم: ای آقای من، حقیقت معرفت آنان چیست؟ فرمود: مفضل، هر کس به حقیقت معرفت آنان رسیده باشد، مؤمن کامل خواهد بود و مقام اعلا برای اوست.

عرض کردم: بیان فرمایید. فرمودند: بدانی که آنان می‌دانند آن‌چه را که خداوند خلق فرموده، و آن‌هایند کلمه تقوا و خزینه‌دار آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها و ریگزارها و دریاها؛ و می‌دانند عدد ستاره‌های آسمان و عدد ملائکه؛ و آنان می‌دانند وزن کوه‌ها و پیمانهٔ آب دریاها و نهرها و چشمه‌ها را. پس فرمود: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛[2] یعنی برگی از درخت ساقط نگردد مگر آن را می‌دانند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آن‌که در کتاب مبین است و همه در علم آن‌هاست.

---

۱. مفضل را علمای متأخر توثیق و تجلیل کرده‌اند؛ مانند علامه مامقانی در *تنقیح المقال*، ج۳، ص۲۳۸ ـ ۲۴۲، ش۱۲۰۸۴ (چاپ سنگی) و علامه نوری در *مستدرک الوسائل*، ج۲۴، ص۱۳۱ و محدث قمی در *سفینة البحار*، ج۳، ص۹۲۳ (فضل) و *منتهی الآمال*، ج۲، ص۴۴۲ (باب نهم، فصل هفتم، شماره هفتم) و دیگران مانند معجم *رجال الحدیث*، ج۱۹، ص۳۱۷ ش [۱۲۶۱۵]، (مؤلف).

۲. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

مفضل گوید: عرض کردم، دانستم و قبول دارم. ایشان فرمود: آری مفضل، ای طیب (پاکیزه)، ای گرامی شده، خوشا به حال تو و کسانی که به این درجه از معرفت برسند.[۱]

آری؛ ملاحظه می‌کنید که امامؑ با کلمه ﴿وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ﴾[۲] اشاره به آیه دیگر فرمود و مطلب خود را به این آیه کریمه متقن فرمود.

حدیث هفتم: از احادیثی که معنی آیهٔ شریفهٔ ﴿وَكُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ﴾ را روشن می‌نماید، حدیثی است که شیخ کلینی در *اصول الکافی*، کتاب الحجّه (باب أن الائمة ﷺ لم یفعلوا شیئاً ولا یفعلون إلا بعهد من الله عزوجل وامرٍ لا یتجاوزونه)، نقل فرموده است.

در این حدیث شریف راوی عیسی‌بن‌المستفاد خدمت حضرت موسی‌بن‌جعفرؑ عرض می‌نماید:

أَكَانَ فِی الْوَصِیةِ تَوَثُّبُهُمْ وَخِلَافُهُمْ عَلَى أَمِیرِالْـمُؤْمِنِینَؑ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَاللَّـهِ شَیئاً شَیئاً وَحَرْفاً حَرْفاً؛ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّـهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّا نَحْنُ نُحْی الْـمَوْتى وَنَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ﴿وَكُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ﴾؛

گفتم: آیا در آن وصیت نامه (که جبرئیل برای حضرت رسول آورده) استیلای ظالمین و مخالفت آن‌ها با امیرالمؤمنینؑ مذکور است؟ فرمود: بلی، والله، همه چیز جزء به جزء و حرف به حرف نوشته شده. آیا نشنیده‌ای که خداوند فرمود: ما مردگان را زنده می‌گردانیم و کردار و آثار آن‌ها را ثبت خواهیم کرد. و همه چیز را در امام مبین ضبط نموده‌ایم؟[۳]

---

۱. حدیث در *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۴، ص۵۶۹، ح۱۹[۸۹۰۷] و تفسیر *کنز الدقائق*، ج۱۱، ص۶۲ و *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۶، ح۲۲ (باب: علم ائمّهﷺ به همه چیز و محجوب نبودن آن‌ها از علم به موجودات از ابواب علومهمﷺ من کتاب الإمامة)؛ *تأویل الآ یات الظاهرة*، ص۴۷۸؛ از شیخ طوسی نقل شده است، (مؤلف).

۲. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۸۳، ح۴؛ *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۴۸۴، ح۲۸ (باب اول از ابواب ما یتعلّق بارتحاله از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

٤. آگاهی أمیرالمومنین﷣ به تمامی علوم

﴿وَتَعِيها أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾؛[1]

حفظ می‌کند آن حقایق را گوش حفظ کننده.

بنابر آن‌چه از تفاسیر عامه و خاصه استفاده می‌شود ﴿أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ در این آیهٔ کریمه، علی﷣ است که حقایق را از پیامبر اکرمﷺ اخذ کرده و علم گذشته و آینده را فرا گرفته است.

از عبدالرحمن‌بن‌کثیر از امام صادق﷣ در مورد قول خدای تعالی ﴿وَتَعِيَها أُذُنٌ وَاعِية﴾ نقل شده که فرمود:

وَعَتْ أُذُنُ أَمِيرِالْمُؤمِنِين﷣ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ.[2]

نیز تفسیر مذکور را تایید می‌کند روایات فراوانی که می‌گوید علی﷣ علوم پیامبر اکرمﷺ را دارا بود.

روایاتی که درباره تاویل آیه نور رسیده است همین مطلب را تأیید می‌کند؛ از جمله آن‌که مقصود از واژهٔ «نور»، در آیهٔ شریفهٔ نور، ﴿مَثَل نُورِهِ﴾، نور مقدس علم است که در قلب رسول اکرمﷺ قرار گرفته. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾[3] و آن نور علم که مصباح است، منتقل به زجاجه یعنی قلب مقدس علی﷣ شده است. ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجاجَة﴾.

---

۱. الحاقّة (۶۹)، آیهٔ ۱۳.

۲. *بصائر الدرجات*، ص۵۱۷، ح۴۸ (باب۱۷ از جزء دهم). و علامه مجلسی در *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۴۳ و ج۳۵، ص۳۲۶ پس از نقل مدارک بسیار مربوط به این‌که ﴿أُذُنٌ وَاعِيَة﴾ علی﷣ است، فرموده‌اند:

نزول این آیهٔ شریفهٔ درباره علی﷣ مورد اجماع همه مفسرین است از شیعه و سنی (خاصه و عامه).

نیز، مرحوم علامه امینی در کتاب شریف *الغدیر* ج۳، ص۵۳۹ روایات عامه در این مورد را نقل کرده‌اند.

و از قاضی عضد الإیجی در کتاب *مواقف*، ج۳، ص۶۲۷ نقل فرموده‌اند که گفته است:

اکثر مفسرین گویند: آیه﴿وَتَعِيَها أُذُنٌ وَاعِيَة﴾ در شأن علی﷣ نازل شده است و رسول اکرمﷺ فرموده‌اند: «اَنتَ اُذُنٌ وَاعِيَةٌ لِعِلمِي...».

در تفسیر فخر رازی [*تفسیر الکبیر*، ج۳۰، ص۶۲۴ یک حدیث نقل شده است] چند روایت، و در کتاب *احقاق الحق*، ج۳، ص۱۴۷ ـ ۱۵۷ بیشتر از چهل روایت از اعلام عامه در این موضوع نقل فرموده‌اند. و در کتاب *فضائل الخمسه*، ج۱، ص۲۷۴ به نُه روایت از طرق عامه قناعت نموده است. (مؤلف).

۳. النور (۲۴)، آیهٔ ۳۵.

همچنین این معنا را فرمایش علیؑ اثبات می‌کند:

پیامبر اکرمﷺ دهان در کنار گوش من نهادند و نیست. آن‌چه را واقع شده و آن‌چه را واقع می‌شود تا روز قیامت و به من تعلیم فرمودند... .[1]

۵. آگاهی اهل البیتؑ از اسم اعظم الهی

﴿الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾.[2]

با توجه به این‌که برای آیات شریفه قرآن ظاهری و باطنی است و هر یک به جای خود محفوظ است، ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است:

خداوند رحمان تعلیم قرآن فرمود و انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

در این سوره مبارکه نعمت‌های مختلف دنیوی و اخروی بیان شده است. و همه آن نعمت‌ها به رحمت رحمانیه پروردگار است که برای خلق به وجود آمده؛ لذا سوره با کلمه ﴿الرَّحْمنُ﴾ آغاز گردیده است. چون نعمت دین و علوم قرآن از همه نعمت‌ها مهم‌تر است، قبل از بیان خلقت انسان، نعمت تعلیم قرآن، (که خلقت انسان به خاطر آن است،) ذکر شده است. بعد از آن هم امتیاز بزرگ انسان از بقیه حیوانات، که نطق و بیان اوست و به وسیله آن اندیشه‌های پنهانی و خطورات قلبی خود را بیان می‌کند، تذکر داده شده است.

اما تاویل آیات شریفه فوق؛ جمعی گویند:

مراد از انسان در این آیه حضرت آدم است. و مقصود از بیان، تمام لغات و اسامی موجودات است.[3]

---

۱. این روایت را شیخ صدوق در *الخصال*، ج۲، ص۵۷۶ در ضمن حدیث مناقب هفتادگانه‌ای که امیرالمؤمنین علیؑ برای خود برشمرده‌اند نقل کرده است. نص آن چنین است:

وَاَمَّا الثَّالِثَةُ وَالثَّلاثُونَ، فَاِنَّ رَسولَ اللهِﷺ اِلتَقَمَ اُذُنِي وَعَلَّمَني ما كانَ وَمَا يَكُونُ اِلَي يَومِ القِيَامَةِ. فَسَاقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِکَ اِلَيَّ عَلَي لِسَانِ نَبِيِّهِ.

در مستدرک سفینه *البحار*، ج۱، ص۹۷ «لغت أذن» موارد دیگر احادیث مربوطه را ذکر کرده‌ایم. و در *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۲۹ و *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۴، ص۶۶ ـ ۷۲ و تفسیر *نور الثقلین*، ج۳، ص۶۰۲ ـ ۶۰۷، ح۲۶ نیز روایات مربوطه نقل شده است، (مؤلف).

۲. الرحمن (۵۵)، آیات ۱ ـ ۴.

۳. ر.ک: مجمع *البیان*، ج۹، ص۲۹۹.

و بعضی گویند: مراد از انسان، وجود مقدس پیامبر خاتم حضرت محمدﷺ است. و مقصود از بیان، علم به گذشته و آینده است.[۱]

و از امام صادقؑ نقل شده است:

مقصود از بیان، اسم اعظمی است که به آن به همه چیز می‌توان عالم شد.[۲]

و نیز شیخ بزرگوار قمی در تفسیر خود، به سند صحیح، از حسین‌بن‌خالد نقل کرده که گفت:

خدمت حضرت رضاؑ عرض نمودم: آیهٔ شریفهٔ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ یعنی چه؟ امام فرمود: این انسان أمیرالمؤمنین علیؑ است. عرض کردم: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ یعنی چه؟ فرمود: خداوند تبیان و بیان هر چیزی را که مردم به آن محتاجند به او تعلیم داد.[۳]

سخن که به این‌جا رسید، مشهدی محمد خدمتکار حاج آقای فاتح رسید و گفت: آقایان بفرمایید شام حاضر است سرد نشود. به حکم اِذَا جَاءَ الطَّعَامُ بَطَلَ الکَلام، یک‌مرتبه کلام قطع شد و همه متوجه غذا شدند. دست‌ها را شستند و به هنگام ورود به اطاق غذاخوری تعارفات معمول انجام شد. اطراف سفره را گرفتند. صدای بزن و بکوب قاشق‌ها و بشقاب‌ها بلند شد. حمله‌های پیاپی به قاب پلو آغاز شد. اطراف سفره خورش‌های گوناگون چیده شده و تُنگ‌های دوغ بر زینت سفره افزوده بود. لیوان‌های پُر یخ جگرهای سوخته را متوجه خود می‌ساخت و همه مشغول خوردن شام بودند.

---

۱. *الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل*، ج۴، ص۴۴۴.

۲. تفسیر *جوامع الجامع*، ج۴، ص۲۱۷ و ۶۰۱ : البَیانُ: الاِسمُ الاَعظَمُ الَّذی عُلِمَ بِهِ کُلُّ شَیءٍ. و در مجمع *البیان*، ج۹، ص۲۹۹ مثل آن روایت شده است. و در *بصائر الدرجات*، ص۵۰۶، ح۵ (باب ۱۸ از جزء دهم) نیز آن را روایت کرده است، (مؤلف).

۳. تفسیر *القمی*، ج۲، ص۳۴۳، این حدیث را دیگران هم نقل فرموده‌اند. *بحارالأنوار*، ج۳۶، ص۱۶۴، ح۱۴۵ (باب ۳۶ از ابواب الآیات النازلة فی شأنه... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین) و در مستدرک *سفینة البحار*، ج۱، ص۲۳۲ لغت «انس» شرح داده‌ام. و نیز در *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص۲۲۹، ح۳ [۱۰۲۹۶] و تفسیر *نور الثقلین*، ج۵، ص۱۸۸، ح۹ این روایات آمده است، (مؤلف).

حاج آقای مروت به کدو خیلی علاقه نشان می‌دادند. آقای مشکات فرمودند: کدو را بیشتر میل فرمایید چون عقل را زیاد می‌کند. آقای امامی فرمودند: سزاوار است آقای فاتح از همه بیشتر کدو میل فرمایند. آقای مشکات گفتند: مگر ایشان را از همه ما کم عقل‌تر می‌دانید؟!

سر سفره بازار شوخی و مزاح بسیار گرم بود و هر چند دقیقه‌ای یک‌بار صدای خنده مهمان‌ها بلند می‌شد. غذا صرف شد. آقای مروت گفتند: خوب است استراحت کنیم. آقای مشکات فرمودند: دیدید من گفتم آقای مروت از همه بیشتر به کدو احتیاج دارد! زیرا می‌خواهد بحث را تمام کند، در صورتی که ما همگی مایلیم از بیانات آقای نمازی استفاده کنیم.

بنده عرض کردم: حقیر قابل نیستم، ولی مضایقه از ادامه مطالب ندارم. و به مشهدی محمد گفتم: شما به رفقا چایی بدهید. من تتمه بحث را تا نیم ساعت دیگر ادامه می‌دهم.

٦. وجود همه چیز در کتاب مبین

﴿وَمَا مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾؛[۱]

در آسمان و زمین هیچ پنهانی نیست، مگر آن‌که در کتاب مبین می‌باشد.

آیات روشن کنندهٔ دلالت آیه

برای روشن شدن استدلال به این آیهٔ شریفهٔ در مورد علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان به غیب و اثبات این‌که خداوند آن‌ها را بر پنهانی‌ها دانا ساخته آیاتی چند از قرآن کریم نقل شود:

﴿وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾؛[۲]

هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که در کتاب مبین موجود است.

---

۱. النمل (۲۷)، آیهٔ ۷۵.

۲. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

﴿وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾؛[1]
چیزی کوچکتر از ذرّه و بزرگتر از آن نیست مگر آن‌که (علم آن) در کتاب مبین هست.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّـهِ رِزْقُها وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فی كِتابٍ مُبِينٍ﴾؛[2]
جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آن‌که روزی آن بر خداوند است و خداوند جایگاه موقت و قرارگاه آن‌ها را (از اصلاب پدران و از رحم‌های مادران و غیره) می‌داند. همه احوال آن‌ها در کتاب مبین است.

از آیاتی که ذکر شد به روشنی استفاده می‌شود که علم همه چیز (کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن) و احوال همه جنبندگان در کتاب مبین محفوظ و مضبوط است.

حاج آقای فاتح فرمودند: کتاب مبین چیست؟

بنده عرض کردم: کتاب مبین همین قرآن مجید است. و این مطلب در آیات چندی بیان شده است، از جمله در آیات:

۱. ﴿الَر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْـمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِياً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛[3]
این است آیات کتاب مبین. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم شاید شما تعقل کنید و بیاندیشید.

۲. ﴿حَم * وَالْكِتابِ الْـمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِياً﴾؛[4]
قسم به کتاب مبین. ما آن را قرآنی عربی قرار داده‌ایم.

از این دو آیهٔ شریفهٔ استفاده می‌شود که مقصود از کتاب مبین، همین قرآن مجیدِ عربی است.

---

۱. سبأ (۳۴)، آیهٔ ۳؛ یونس (۱۰)، آیهٔ ۶۱.
۲. هود (۱۱)، آیهٔ ۶.
۳. یوسف (۱۲)، آیات ۱ـ ۲.
۴. الزخرف(۴۳)، آیات ۱ ـ ۳.

۳. ﴿تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْـمُبِينِ﴾.[۱]
۴. ﴿تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَكِتابٍ مُبِينٍ﴾.[۲]
۵. ﴿تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ﴾.[۳]
۶. ﴿حَم * وَالْكِتابِ الْـمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَيلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾.[۴]
۷. ﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّـهِ نُورٌ وَكِتابٌ مُبِينٌ﴾.[۵]
۸. ﴿وَنَزَّلْنا عَلَيكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَیءٍ﴾؛[۶]

ما نازل کردیم بر تو کتاب را؛ کتابی که بیان کننده همه چیز است.

۹. ﴿ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتابِ مِنْ شَیءٍ﴾؛[۷]

چیزی را در کتاب (قرآن) فروگذار نکردیم.

از این آیات شریفه به روشنی استفاده می‌شود که مقصود از کتاب مبین قرآن است که عربی است، در شب قدر نازل شده و بیان هر چیز در آن هست و چیزی از آن فروگذار نشده است.

اما در قرآن کریم بیان شده است که علوم کتاب در دسترس همگان نیست و در اختیار عده معدود و مخصوصی است:

﴿قُلْ كَفَى بِاللَّـهِ شَهيداً بَينِي وَبَينَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛[۸]

بگو (ای پیامبرﷺ): جهت گواه بر رسالتم، خدا و آن‌کس که علم کتاب نزد اوست مرا کفایت می‌کند.

---

۱. الشعراء (۲۶)، آیهٔ۲؛ القصص (۲۸)، آیهٔ ۲: این قرآن از آیات روشن کتاب خداست.
۲. النمل (۲۷)، آیهٔ۱: این است آیات قرآن و کتاب روشن پروردگار.
۳. الحجر (۱۵)، آیهٔ ۱: این است آیات کتاب خدا، و قرآنی که حق را از باطل روشن می‌سازد.
۴. الدخان (۴۴)، آیهٔ ۱ ـ ۳: حم. قسم به کتاب روشن. ما این قرآن را در شب مبارک قدر فرستادیم، تا مردم را از عذاب قیامت بترسانیم.
۵. المائدة (۵)، آیهٔ ۱۵: همانا از جانب خدا برای شما نوری و کتابی آشکار آمد.
۶. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹ .
۷. الأنعام (۶)، آیهٔ ۳۸.
۸. الرعد (۱۳)، آیهٔ ۴۳.

نتیجه مطالب گذشته چنین شد: همه حقایق در کتاب مضبوط است. و مقصود از کتاب هم قرآن مجید است. ولی علم کتاب برای همه مردم نیست. و با مراجعه به روایات عامه (اهل سنت) و خاصه به‌خوبی روشن می‌گردد کسانی‌که دارای علم کتاب‌اند علی و ائمهٔ معصومین علیهم السلام هستند.

در روایات عامه راجع به علی علیه السلام احادیثی نقل شده است و گفته شده است علم کتاب برای ایشان است.[۱] و در روایات خاصه و شیعیان همان علم برای بقیهٔ معصومین هم ثابت گردیده است.

مدارک مطلب فوق از روایات خاصه بسیار و بالغ به حد تواتر است. حقیر قدری از آن را مشروحاً در کتاب *مقام قرآن و عترت*[۲] نیز و در کتاب‌های *ارکان دین*[۳] و *ابواب رحمت*[۴] و *اثبات ولایت*[۵] ذکر کرده‌ام.

ثقهٔ جلیل صفار که از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام است و وثاقت و جلالت او مورد اتفاق است در کتاب *بصائر الدرجات* ـ در باب ششم از جزء چهارم ـ تعداد هفت روایت نقل فرموده که حاکی است، جمیع قرآنی که بر پیغمبر اکرم نازل شده نزد ائمه علیهم السلام است.[۶]

وی در باب هفت همان کتاب، تعداد ده روایت نقل کرده که روشن می‌کند ائمهٔ هدی علیهم السلام تفسیر و تنزیل و تاویل تمام قرآن را می‌دانند.[۷]

و در باب هشتم، نیز روایاتی نقل کرده‌اند که هرچه بر پیغمبر نازل شده در شب یا روز، در سفر و حضر، همه را امیرالمؤمنین و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم می‌دانند.[۸]

---

۱. *شواهد التنزیل*، ج۱، ص۴۰۰ ـ ۴۰۵؛ *ینابیع المودّة*، ج۱، ص۳۰۵ ـ ۳۱۰ (الباب الثلاثون)؛ *نهج الإیمان*، ص۵۶۵ ـ ۵۶۶.
۲ *مقام قرآن و عترت*، ص۸۱.
۳. *ارکان دین*، ص۵۰.
۴. ابواب رحمت، ص۵۴.
۵. *اثبات ولایت*، ص۵۰.
۶. *بصائر الدرجات*، ص۱۹۳.
۷. *بصائر الدرجات*، ص۱۹۳ ـ ۱۹۴.
۸. *بصائر الدرجات*، ص۱۹۷ (باب هشتم از جزء چهارم).

علامه مجلسی در *بحارالأنوار*[۱] (باب أنّهﷺ عنده علم الكِتاب) تعداد نوزده روایت صحیح و معتبر نقل کرده که مراد پروردگار در آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**﴾ ائمهٔ معصومین‌اند.

همچنین در تفسیر *برهان*[۲] و تفسیر *نور الثقلین* آخر سوره رعد، روایات بسیاری برای این موضوع نقل کرده‌اند.[۳]

صاحب کتاب شریف *الکافی* تعداد شش روایت در یک باب مخصوص نقل فرموده که ائمهٔ هدیﷺ همه علوم قرآن را می‌دانند؛[۴] و در باب دیگر عنوان فرموده: «خداوند به پیغمبرﷺ خود علمی را تعلیم نفرموده مگر آن‌که به او امر فرموده آن را به امیرالمؤمنینﷺ تعلیم فرماید و او شریک علم پیغمبرﷺ است».[۵]

در *بحارالأنوار*، باب « انّه کان شریک النّبیﷺ فی العلم دون النبوّة ...؛ یعنی: امیرالمؤمنینﷺ شریک پیغمبرﷺ است در علم و کمال و نه در نبوت و رسالت»؛ به تمام علوم پیغمبرﷺ داناست و اعلم از سایر انبیاﷺ است، تعداد بیست روایت برای اثبات عنوان باب نقل شده است.[۶]

نیز در *بحارالأنوار*، باب « ان للقرآن ظهراً وبطناً وان علم کل شیء فی القرآن وان علم ذلک کلّه عند الأئمّة... ؛ یعنی: قرآن ظاهر و باطنی دارد و علم همه چیز در قرآن است و همه آن نزد ائمهٔ هدیﷺ است و غیر آنان نمی‌دانند مگر به تعلیم آنان»، برای این مطالب ۸۴ روایت نقل فرموده است.[۷]

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۴۲۹ ـ ۴۳۵ (باب ۲۴ از ابواب الآیات النازلة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینﷺ).
۲. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۲۳ ـ ۲۷۷.
۳. تفسیر *نور الثقلین*، ج۲، ص۵۲۱ ـ ۵۲۵.
۴. *الکافی*، ج۱، ص۲۲۸.
۵. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۳.
۶. *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۰۸، ح۶ (باب ۹۵ از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنینﷺ).
۷. *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۷۸ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب قرآن).

و در *بحارالأنوار*، باب « انّهم اهل علم القرآن والّذین اوتوه والرّاسخون فی العلم ؛ یعنی: ائمهٔ هدی علیهم‌السلام اهل علم به قرآنند و علم قرآن به آنان داده شده و راسخون در علم آنانند»؛ تعداد ۵۴ روایت برای اثبات عنوان باب نقل کرده‌اند.[۱]

در کتاب شریف *الکافی*، باب «إنّ من اصطفاه الله واورثه کتابه هم الائمة؛ یعنی: کسانی که آنان را خداوند برگزیده و علم کتاب خود را به آن‌ها داده ائمهٔ هدی علیهم‌السلام می‌باشند»،[۲] روایاتی موجود است.

همین مفاد را صفار در *بصائر الدرجات* عنوان باب قرار داده است و تعداد ۱۵ روایت نقل فرموده‌اند.[۳] محصول همه این روایات تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...**﴾[۴] می‌باشد.

یعنی: افراد برگزیده از بندگان و موصوفان به وصف «سَابِقٌ إِلَى الخَيْرَاتِ» که در ذیل آیه ذکر شده ائمهٔ هدی علیهم‌السلام هستند و به آنان علم کتاب داده شده است. ـ آری، این بندگان ذراری آل محمدند که برگزیدگان آنان و «سابقٌ إلى الخيرات» ائمهٔ هدی علیهم‌السلام می‌باشند ـ بعضی دیگر از آنان هم ظالم به خودند؛ چون عارف به مقام امام نیستند، اما بعضی دیگر از آنان مقتصدان‌اند که به مقام امام معرفت یافته‌اند.

و در *بحارالأنوار* عدد احادیث این موضوع را به ۵۱ حدیث رسانده‌اند.[۵]

اما روایاتی هم که از طرق دانشمندان عامه نقل شده است زیاد است.[۶] بنده در کتاب *مقام قرآن و عترت* متجاوز از بیست روایت آن‌ها را شرح داده[۷] و همچنین در *اثبات ولایت* چند روایت آن‌ها را نوشته‌ام.[۸]

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۱۸۸ (باب دهم از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).
۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۱۴.
۳. *بصائر الدرجات*، ص۴۴ (باب۲۱ از جزء اول).
۴. فاطر (۳۵)، آیهٔ ۳۲.
۵. *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۲۱۲ ـ ۲۲۸ (باب ۱۲ از ابواب الآیات النازلة فیهم... از کتاب الإمامة).
۶. ر.ک: *شواهد التنزیل*، ج۳، ص۱۵۶، ح۷۸۲؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج۱۱، ص۳۶۹.
۷. *مقام قرآن و عترت*، ص۴۱ ـ ۴۷.
۸. *اثبات ولایت*، ص۵۲.

در این‌جا اضافه می‌شود آن‌چه علامه کامل شهاب‌الدین نجفی مرعشی[دام ظله] در ملحقات کتاب *احقاق الحق* از فاضل ترمذی در کتاب مناقب مرتضویه[۱] (ص ۱۳۳، ط بمبئی) نقل کرده و گفته است: قال امام العالمین کرّم الله وجهه:

اَنَا الَّذِی عِنْدَی عِلْمُ الکِتَابِ، عَلَی مَا کَانَ وَمَا یَکُونُ؛[۲]

من آنم که علم کتاب دربارهٔ گذشته و آینده در نزد اوست.

بنابر آن‌چه گذشت، به روشنی از قرآن و حدیث قطعی استفاده می‌شود که قرآن کتاب مبینِ صامت (ساکت) است و امام علی<U+FDFA> کتاب مبینِ ناطق است؛ بلکه مطلب به این تعبیر نیز بیان شده است: کتاب مبین «امام مبین» است.

همین مطلب در کلام علی<U+FDFA> است که فرمود:

قرآن کتاب صامت خدایی است و من کتاب ناطق خدایم.[۳]

نیز حضرت موسی‌بن‌جعفر<U+FDFA> در تفسیر آیهٔ **﴿حَم * وَالْکِتَابِ الْـمُبِینِ﴾**[۴] فرمودند:

کتاب مبین، در باطن قرآن، امیرالمؤمنین علی<U+FDFA> است.[۵]

و همچنین امام صادق<U+FDFA> در تفسیر آیهٔ شریفهٔ **﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ﴾**[۶] فرموده‌اند:

کتاب مبین امام مبین است.[۷]

---

۱. *مناقب المرتضویّة*، ص۱۳۳ ـ ۱۳۵.

۲. *احقاق الحق*، ج۷، ص۶۰۸.

۳. *وسائل الشیعة*، ج۲۷، ص۳۴، ح۱۲ [۳۳۱۴۷] (باب پنجم از باب تحریم الحکم بغیر الکتاب و... از ابواب صفات القاضی وما یجوز إن یقضی).

۴. الدخان (۴۴)، آیهٔ ۱ ـ ۲؛ الزخرف (۴۵)، آیهٔ ۱ ـ ۲.

۵. *الکافی*، ج۱، ص۴۷۹، ح۴ (باب مولد أبی‌الحسن موسی‌بن‌جعفر<U+FDFA> از کتاب الحجة)؛ *بحارالأنوار*، ج۱۶، ص۸۸، ح۱۲ (باب ششم از کتاب تاریخ نبینا<U+FDFA>).

۶. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

۷. *تفسیر العیاشی*، ج۱، ص۳۶۲، ح۳۹؛ *بحارالأنوار*، ج۴، ص۹۰، ح۳۶ (باب دوم از ابواب صفات ازکتاب التوحید).

نیز دو حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام رسیده است که آن حضرت فرمود:

علم کتاب مبین نزد امام مبین است.[1]

به نظر می‌رسد که اطلاق «کتاب مبین» بر وجود امام به خاطر اطلاق اسم حال است بر محل؛ یعنی چون تمام علوم قرآن در قلب مقدس امام جای گرفته است، می‌گویند که امام «کتاب مبین» است؛ این از باب «زیدٌ عدلٌ» است که معنایش می‌شود: زید عدالت است؛ یعنی چون کمال عدالت در اوست، اسم عدالت بر او نهاده‌اند. در فارسی هم می‌گویند: فلانی یک پارچه تقوا و پرهیزگاری است! پس اسم «کتاب مبین» بر موضوع علوم آن که، امام مبین است، گذاشته شده؛ و این مدعی از روایات بسیار نیز ثابت می‌گردد.[2]

۷. علم ائمه علیهم السلام به تمام حقایق قرآن

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛[3]

هیچ چیز را در قرآن فروگذار نکردیم.

آیهٔ مذکور دلالت دارد که علم همه چیز در کتاب صامت (قرآن) موجود است. از طرف دیگر بنابر روایاتی که خواهد آمد، اثبات علم ائمهٔ هدی علیهم السلام به همهٔ قرآن قطعی است؛ و چون قرآن دارای همهٔ حقایق است و چیزی در قرآن فروگذار نشده، اثبات می‌شود که ائمه علیهم السلام واجد همهٔ علوم‌اند و به همه چیز آگاهی دارند.

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۷۵؛ *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۴۳۰، ح۳ (باب ۲۴ از ابواب الآیات النازلة فی شأنه علیه السلام از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام)؛ و حدیث دوم در کتاب *الکافی*، ج۸، ص۲۴۸، ح۳۴۹ از ابن ربیع شامی از آن حضرت می‌باشد. و همچنین در *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۴۳۶، ح۲ [۳۴۹۲] است. (مؤلف).

۲ . در *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۲۰۶ (باب أَنَّهُم آیاتُ الله و بَیِّناتُهُ و کِتابُهُ؛ یعنی: ائمهٔ هدی آیات و بیّنات وکتاب خدا می‌باشند)،تعداد بیست روایت برای اثبات عنوان باب نقل فرموده است. و در ج۲۴، ص۱۷۳ باب (أنَّهُم کَلِماتُ الله...؛ یعنی: ائمهٔ هدی کلمات الله هستند)، بیست و پنج حدیث برای عنوان باب آورده. نیز در ج۳۶، ص۵۵ (باب أنّهُ کَلِمهُ الله...؛ یعنی: امیرالمؤمنین کلمة الله می‌باشد)، روایاتی ذکر فرموده‌اند. (مؤلف).

۳. الأنعام (۶)، آیهٔ ۳۸.

۸. بیان همه چیز در قرآن

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛[۱]

نازل کردیم بر تو قرآن را؛ قرآنی که بیان هر چیزی در آن است.

استدلال به آیهٔ هشتم به طریق استدلال به آیهٔ ششم و هفتم است و روایات مربوط به این آیهٔ شریفه در بخش‌های دیگر نقل خواهد شد.

استدلال ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به این آیات

حاج آقای فاتح فرمودند: اگر جناب‌عالی چند حدیث از احادیثی که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به آیات مذکوره استدلال کرده‌اند بیان فرمایید تا مطلب برای ما روشن‌تر شود. کمال تشکر را دارم.

بنده عرض کردم: بسیار خوب! با کمال امتنان احادیثی را برای شما نقل می‌کنم:

حدیث اوّل: عبدالحمید خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام عرض کرد: آیا پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارث همه پیامبران بوده‌اند؟

امام فرمودند: بلی؛ خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آن‌که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داناتر از اوست... .

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْـمَوْتَى﴾.[۲] و این قرآن که به آن می‌توان کوه‌ها را سیر داد و زمین و بلاد را به آن پیمود (در زمان کوتاهی می‌توان راه دوری را پیمود و مانند آصف، وصی حضرت سلیمان کارهای شگفت انگیز انجام داد) و مردگان را به آن می‌توان زنده کرد، به ما به ارث رسیده است.

آن‌گاه، امام به آیهٔ شریفهٔ ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

۱. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

۲. الرعد (۱۳)، آیهٔ ۳۱: هرگاه قرآنی نازل می‌شد که با آن کوه‌ها به راه می‌افتاد و زمین تکه‌تکه می‌شد و مردگان به سخن می‌آمدند.

مُبِینٍ﴾[1] استدلال فرمودند. و همچنین به آیهٔ مبارکهٔ **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَينَا مِنْ عِبَادِنَا﴾**[2] تمسک نمودند و فرمودند:

ما هستیم کسانی که خدا ما را برگزیده و کتابی که بیان هر چیز در آن هست به ما تعلیم فرموده است.[3]

ابن شبرمه، که یکی از علمای عامه است، کلماتی می‌گوید که محصول آن این است:

به غیر از علی‌بن‌ابی طالب کسی جمله «سَلُونی قَبلَ اَن تَفقِدُونی» را بر زبان جاری نکرده (مگر این‌که رسوا شده).[4]

این ادعای بزرگ می‌رساند که علی‌ﷺ جزء راسخان در علم است که تمام تاویل قرآن

---

۱. النحل (۱۶)، آیهٔ ۷۵.

۲. فاطر (۳۵)، آیهٔ ۳۲.

۳. در کتاب شریف *اصول الکافی*، ج۱، ص۲۲۶، ح۷ و در باب «وارث بودن ائمه‌ﷺ: از رسول و همه پیامبران و اوصیای آن‌ها»، این روایت را با شش روایت دیگر نقل فرموده است. از آن جمله است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّﷺ وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ؟ قَالَ: قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّـهُ نَبِيّاً إِلَّا وَمُحَمَّدٌﷺ أَعْلَمُ مِنْهُ.

قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْـمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّـهِ. قَالَ صَدَقْتَ. وَسُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْـمَنَازِلِ... وَإِنَّ اللَّـهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: **﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْـمَوْتَىٰ﴾**، وَقَدْ وَرِثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيَّرُ بِهِ الْجِبَالُ وَتُقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَتُحْيَا بِهِ الْـمَوْتَى. وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْـمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ، وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّـهِ لَآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّـهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّـهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْـمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّـهُ لَنَا فِي أُمِّ الْكِتَابِ؛ إِنَّ اللَّـهَ يَقُولُ: **﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾**. ثُمَّ قَالَ: **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾**، فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّـهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوْرَثَنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

این روایت را در *بصائر الدرجات*، ص۴۷(باب۲۱ از جزء اول) با اختلافی اندک در بعضی از الفاظ آن نقل شده است. پیشتر، روایات دیگری هم در تفسیر آیهٔ شریفهٔ **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ...﴾** گذشت. (مؤلف).

۴. *شرح الأخبار*، ج۲، ص۳۱۱، ح[۶۳۸]؛ *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۹۰ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعالهﷺ من کتاب تاریخ أمیر المؤمنین‌ﷺ).

را می‌داند و خداوند در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي العِلْمِ﴾؛[۱]

تاویل قرآن را نمی‌داند مگر خدا و راسخون در علم.

روشن است که ظاهر قرآن را اکثر اهل لغت می‌فهمند؛ پس اگر او راسخ در علم نبود، چنین ادعایی در دنیا نمی‌کرد. آیا ریشه و اساس این ادعا از کجا سرچشمه گرفته است؟

ناگفته، پیداست که هرچه او دارد از قرآن است؛ و خداوند در وصف قرآن می‌فرماید: ﴿تِبْيَاناً لِكُلِّ شَىء﴾،[۲] ﴿وَكُلَّ شَىءٍ أَحْصَينَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِين﴾،[۳] ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.[۴] مسلم است که این علوم در ظاهر قرآن نیست؛ بلکه این علوم در تاویل و باطن قرآن مجید نهفته است.

آری؛ بیان هر چیزی در قرآن موجود است و امیرالمؤمنین، هم بنابر گواهی خداوند، به رموز و علوم قرآن عالم و دانا است.

تا ماهتاب جلوه کند شب در آسمان　　تا آفتاب سرزند از شرق صبح زود
تا در خزان وزد به چمن بادهای سخت　　تا در بهار نعره زند موجهای رود

این آوای فرح‌بخش و ندای ملکوتی زینت افزای بزم اهل سخن و برگوش جهانیان طنین افکن است. و هر کس دیگری این خیال را در سر بپروراند و در این اندیشه فرو رود که چنین حرفی بگوید، در جهان هستی، رسوای عام خواهد شد. همچنان‌که صفحات تاریخ بر صدق گفتار ما گواه است.

حدیث دوم: اگرچه این روایت از طرق عامه نقل شده، لکن چون مطابق با روایات خاصه است و در آن به آیات قرآن استدلال شده، آن را برای شما نقل می‌کنم.

در کتاب *احقاق الحق* از کتاب *ینابیع‌المودة* «قندوزی»، ص ۱۰۳ (ط استامبول) و او از

---

۱. آل عمران (۳)، آیهٔ ۷.
۲. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹ .
۳. یس (۳۶)، آیهٔ ۱۲.
۴. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

کتاب مناقب نقل کرده است که:

به امیرالمؤمنین عرض کردند: حضرت عیسی مردگان را زنده می‌کرد. و سلیمان نُطق پرندگان را می‌دانست. آیا شما نیز، این منزلت و مقام را دارید؟ آن حضرت فرمودند:

سلیمان، با آن حشمت و توسعه مملکتی که داشت، متأسفانه موضع آب را نمی‌دانست. لذا آن موقع که هدهد (راهنمای آب) از نظرش پنهان شد، بر آن حیوان غضب کرد.

حضرت فرمودند: نزد من است علوم قرآنی که خداوند می‌فرماید: **﴿وَلَو اَنَّ قُرآناً سُيِرَت بِهِ الجِْبَالُ...﴾**،[1] **﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ...﴾**،[2] **﴿ثُمَّ اَورَثْنَا الكِتَابَ الَّذِينَ اصطَفَينَا﴾**؛[3] آری؛ نزد من است قرآنی که می‌توان با آن کوه‌ها را سیر داد، و بلاد را طی نمود و مردگان را زنده کرد و موضع آب را تعیین نمود. بلی؛ خداوند قرآنی را به ما آموخت که بیان هر چیزی در آن نهفته است... .[4]

حدیث سوم: سیدبن‌طاووس می‌فرماید:

موقعی که هشام‌بن‌عبدالملک‌بن‌مروان، امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در شام احضار کرد؛ جمعی مشغول تیراندازی بودند، هشام نُه چوبه تیر به امام باقر علیه السلام داد و از آن حضرت درخواست کرد که تیراندازی کند.

امام تیر اوّل را به وسط خال و نشانه زدند، و تیر دوم را در وسط چوبه تیر اوّل، و تیر سوم را در وسط چوبه تیر دوم، همچنین ادامه دادند تا آن‌که تیر نهم را نیز در وسط چوبه تیر هشتم نشان زدند؛ چنان‌که حاضران را شگفتی عجیب فرا گرفت. و هشام از این دستور پشیمان شد و گفت: من تا به حال چنین تیراندازی

۱. الرعد (۱۳)، آیهٔ ۳۱.
۲. النمل (۲۷)، آیهٔ ۷۵.
۳. فاطر (۳۵)، آیهٔ ۳۲.
۴. *احقاق الحق*، ج۹، ص۱۴۱؛ *ینابیع‌المودة*، ج۱، ص۲۱۷، ح۳۱؛ *المناقب لابن‌معازلی*، ص۵۰، ح۷۳.

را ندیده‌ام! آیا فرزندت جعفر هم می‌تواند به این کیفیت تیراندازی کند؟

امام باقرﷺ فرمودند: بلی؛ ما خانواده کمال، را از پیغمبر اکرمﷺ به ارث برده‌ایم. ـ تا آن‌که فرمودند: ـ خداوند پیغمبرﷺ خود را امر فرمود که علی‌بن‌ابی طالبﷺ را مخصوص به علم و کمالات خود قرار دهد و آیاتی برای اثبات این موضوع نازل فرمود؛ که از آن جمله است آیهٔ شریفهٔ **﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾**[1] یعنی آن علوم را گوش حفظ کننده و نگهدارنده حفظ می‌کند.

پیغمبر اکرمﷺ فرموده است: از خداوند خواستم که آن گوش حفظ کننده را گوش علی‌بن‌ابی طالبﷺ قرار دهد و خدا هم چنین کرد.

از این جهت بود که علیﷺ می‌فرمود: پیغمبر خدا هزار باب از علم، که از هر باب آن هم هزار باب دیگر از علم باز می‌شود، به من یاد داده است. و این علوم به ما رسیده، نه به دیگران.

هشام گفت: علی‌بن‌ابی طالب ادعای علم غیب می‌کرد؛ با این‌که خداوند کسی را به غیب خود آگاه نفرموده است؟!

امام پاسخ داد: خداوند بر پیغمبر خود کتابی نازل فرموده که بیان آن‌چه شده و آن‌چه تا روز قیامت می‌شود در آن است. چنان‌که فرموده: **﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾**،[2] **﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ﴾**،[3] **﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾**.[4][5] همچنین؛ خداوند به پیغمبر خود وحی فرمود که چیزی از اسرار و علوم غیب را باقی نگذارد مگر این‌که به

---

۱. الحاقّة (۶۹)، آیهٔ ۱۲.

۲. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

۳. یس (۳۶)، آیهٔ ۱۲.

۴. الأنعام (۶)، آیهٔ ۳۸.

۵. امام با این چهار آیهٔ برای امیرالمؤمنینﷺ اثبات علم غیب فرمود و هشام، با آن دشمنی و بغضی که نسبت به اهل بیت داشت، انکار ننمود. ولی عجب است از دوستان نادانی که اضافه بر انکار، اراده رد این آیات را دارند، (مؤلف).

علی‌بن‌ابی طالب علیه السلام بیاموزد. و پیغمبر، هم به حکم خدا عمل کرد. ـ تا آن‌که امام باقر فرمودند: ـ تمام علوم قرآن و تاویل آن نزد علی‌بن‌ابی طالب علیه السلام بود. و بعد از پیغمبر، کسی جز او واقف به این علوم نبود.[۱]

حدیث چهارم: حمّادبن‌عثمان می‌گوید: عبدالاعلی‌بن‌اَعین برای من نقل کرد که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

منم فرزند رسول الله و می‌دانم کتاب خدا را که ابتدای خلقت (کیفیت ایجاد موجودات) و آن‌چه لباس هستی، به خود بپوشد تا روز قیامت در آن است. و همین‌طور اخبار آسمان‌ها و زمین، و بهشت و دوزخ، و اخبار گذشته و آینده. من همهٔ این‌ها را می‌دانم مثل آن‌چه در کف دست خود نگاه می‌کنم. چون‌که خداوند در وصف قرآن می‌فرماید: ﴿**فِيهِ تِبيَانُ كُلِّ شَيءٍ**﴾.[۲]

اگرچه با توجه به استناد این احادیث به قرآن کریم نیازی به ذکر سند نیست، ولی ناگفته نماند که این حدیث را در کتاب *بصائر الدرجات* به سند صحیح بالاتفاق، از حسن‌بن‌علی‌بن‌فضال (ثقه جلیل) از حمادبن‌عثمان نقل نموده است.[۳] در *الکافی* نیز، در باب رد (مراجعه) به کتاب و سنت، آن را به سند صحیح از ابن فضال نقل کرده است.[۴]

شیخ طوسی فرموده است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب‌های اولاد فضال فرموده:

عمل به روایات آنان بنمایید، اما به رأی آن‌ها اعتنا نکنید.[۵]

---

۱. *الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان*، ص۶۶ (فصل سوم از باب چهارم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۳۰۶، ح۱ (باب هفتم از ابواب تاریخ إمام محمد باقر علیه السلام از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسین و...) و ج۷۲، ص۱۸۱، ح۹ (باب ۱۰۴ از ابواب الکفر و مساوی الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۱۹۷، ح۲ (باب هشتم از جزء چهارم)؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۹۸، ح۶۸ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه ازکتاب القرآن) در سورهٔ نحل (۱۶)، آیهٔ ۹۱ ﴿**فِيهِ تِبيَانُ كُلِّ شَيءٍ**﴾.

۳. *بصائر الدرجات*، ص۱۹۷، ح۲ (باب هشتم از جزء چهارم).

۴. *الکافي*، ج۱ ص۶۱، ح۸.

۵. *تهذیب الأحکام*، *المشیخة*، ص۵۷ (ذیل الحسن‌بن‌محبوب)؛ *الغیبة* «للطوسی»، ص۳۹۰ (ابی‌القاسم الحسین‌بن‌روح نوبختی).

این حدیث در کتاب *احقاق الحق* از طریق عامه، از عبدالاعلی‌بن‌اعین آورده شده و او نیز از امام صادقؑ نقل کره است.[۱]

در توضیح این روایت علامه مجلسی فرموده:

مقصود از همه چیز که در قرآن بیان شده، آن‌چه (تاکنون) موجود شده و (از این پس) می‌شود تا روز قیامت... .[۲]

در *الکافی*، باب این‌که «خداوند تمام قرآن و علوم آن را مگر برای ائمهﷺ جمع نکرده»، این روایت را به سند دیگر از عبدالاعلی نقل نموده که او گفته است: شنیدم از امام صادقؑ که آن حضرت فرمود:

من کتاب خدا را از اول تا به آخرش می‌دانم، همین‌طور که کف دست خود را می‌بینم. و در آن کتاب است خبرهای آسمان و زمین و اخبار آن‌چه شده و آن‌چه خواهد شد. (مگر نشنیده‌اید) که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فِيهِ تِبيَانُ كُلِّ شَيءٍ﴾.[۳]

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

خبرهای آسمان؛ یعنی افلاک و حرکات آن‌ها و حالات ملائکه و درجات آنان و حرکت ستاره‌ها و مدار گردش آن‌ها و تمام اموری که در عالم بالا واقع شده و می‌شود و منافع اجزای آن. و اما اخبار زمین؛ یعنی حقیقت و جوهره زمین و طبقات آن و اندازه آن و آن‌چه در جوف زمین و معادن آن و گیاهان است و اخبار گذشتگان و آیندگان و جمیع حوادث دنیا و آخرت... .[۴]

صاحب *اصول الکافی*، در باب «علم ائمهﷺ به آن‌چه واقع شده و می‌شود» به سند صحیح دیگر از یونس‌بن‌یعقوب از حارث‌بن‌مغیره و جمعی دیگر، از آن جمله‌اند عبدالاعلی

۱. *احقاق الحق*، ج۹، ص۱۴۱.
۲. *مرآة العقول*، ج۱، ص۲۰۸.
۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۲۹، ح۴؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۸۹، ح۳۲ (باب هشتم از ابواب فضله از کتاب القرآن).
۴. *مرآة العقول*، ج۳، ص۳۳.

و ابوعبیده و عبدالله‌بن‌بشیر خَثعَمی نقل کرده که، اینان می‌گویند: شنیدیم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود:

من می‌دانم آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است. و از آن‌چه در بهشت و جهنم است آگاهم. و از آن‌چه شده و می‌شود با خبرم.

پس تأملی فرمودند و دیدند که این موضوع در نظر بعضی مهم و بزرگ آمد؛ پس فرمودند:

این را از کتاب خدا می‌دانم؛ چون‌که خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ تِبيَانُ كُلِّ شَيءٍ﴾.[1]

این حدیث در *بصائر الدرجات* (باب ششم از جزء سوم) نیز مذکور است. با این تفاوت که امام در آن‌جا فرموده است:

من آن‌چه را که شده و آن‌چه را که می‌شود تا روز قیامت می‌دانم.[2]

و در این باب، جناب صفار چهار حدیث دیگر به اسانید صحیح و معتبر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده؛ یک حدیثش این است که حماد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

والله ما می‌دانیم آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است و آن‌چه را در بهشت و جهنم است و آن‌چه در بین این‌هاست.

حماد می‌گوید: من با تعجب به امام نظر می‌کردم. چون مرا به این حال دید، فرمود:

این‌ها را از کتاب خدا می‌دانم. و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود. و قرائت نمود این آیهٔ شریفه را: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلى هٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيءٍ﴾[3]

یعنی این موضوع از کتاب خداست، که بیان و تبیان همه چیز در آن است.

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۱، ح۲؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۱، ح۸ (باب ششم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۱۲۸، ح۲.

۳. النحل(۱۶)، آیهٔ ۸۹ .

و في *المناقب* لابن شهر آشوب عن بُکَیربن‌أعین قال: قبض ابوعبدالله‌ﷺ علی ذراع نفسه وقال:

يَا بُكَيْرُ هَذَا وَاللَّـهِ جِلْدُ رَسُولِ اللَّـهِ وَهَذِهِ وَاللَّـهِ عُرُوقُ رَسُولِ اللَّـهِ وَهَذَا وَاللَّـهِ لَحْمُهُ وَهَذَا عَظْمُهُ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَأَعْلَمُ مَا فِي الْآخِرَةِ؛ فَرَأَى تَغَيُّرَ جَمَاعَةٍ فَقَالَ: يَا بُكَيْرُ إِنِّي لَأَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّـهِ تَعَالَى إِذْ يَقُولُ: ﴿**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ**﴾.[1]

این روایات تشریح کلی قرآن است و قرآن هم این روایات را تصدیق می‌نماید؛ و هر یک مؤید دیگری است. ضمناً، روشن است که این علوم در ظاهر آیات قرآن نیست؛ بلکه در باطن و تاویل قرآن است و کسی در این علوم با اهل البیت شریک نیست.

خدا را سپاس‌گزار و شاکریم از این‌که نور ولایت را در قلوب ما روشن کرده و الطاف بیکران پروردگار عزیز و مهربان بر سر ما سایه افکنده است.

در این هنگام، مشهدی محمد گفت: آقایان، رختخواب آماده است؛ بفرمایید استراحت کنید.

آقای فاتح گفت: یکی از چیزهایی که باعث صحت بدن است این است که انسان قبل از خواب به بیت‌الخلا برود.[2] و یکی از کارهایی که ثواب فراوان دارد، با وضو خوابیدن است که هر کس با وضو بخوابد، مثل این است که تا صبح عبادت می‌کند.[3] و خواندن سورهٔ مبارکه توحید سه مرتبه هم، که ثواب یک ختم قرآن دارد،[4] و خواندن آیة الکرسی

۱. *مناقب آل أبی‌طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۲۵۰؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۲۸، ح۲۹ (باب اول از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

۲. ر.ک: *الخصال*، ج۱، ص۲۲۹، ح۶۷ (اربع خصال)؛ *وسائل الشیعة*، ج۲۴، ص۲۴۵، ح۸ [۳۰۴۵۱] (باب دوم از ابواب آداب المائدة از کتاب اطعمة و الأشربة).

۳. ر.ک: الأمالی (للصدوق)، ص۳۳، ح۵ (مجلس نهم).

۴. ر.ک: مستدرک *الوسائل*، ج۴، ص۲۸۵، ح۴ [۴۷۰۶] (باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن از کتاب الصلاة).

و شش مرتبه ﴿**قل هو الله أحد**﴾، موجب امان از مکاره و شرور است.[۱]

آقایان، از انجام این اعمال اهمال نورزید.

سپس، حاج آقای فاتح هم نزد رفقا و مهمان‌های عزیز خود خوابیدند و مانند هر شب، آخر شب، برخاستند وضو گرفتند، نماز شب را خواندند. وقت اذان صبح آن‌گاه که فجر سینه آفاق را شکافت، اذان گفتند. کم‌کم، رفقا بیدار گشته و آماده انجام فریضه صبح شدند. نماز صبح را با جماعت خواندند و به تعقیبات نماز پرداختند.

آن‌گاه، حاج آقای فاتح به مشهدی محمد اشاره کردند و صبحانه فراهم آمد و وسایل پذیرایی آماده شد. سماور بزرگی که به صدای خود مجلس را گرم کرده بود، می‌جوشید. هوا هم روشن شد و خورشید سر از گریبان افق بیرون نمود و اشعه آن برگ‌های درختان را طلایی رنگ کرد. نسیم خوش می‌وزید. رفقا به صرف صبحانه مشغول شدند و صبحانه با نشاط و سرور صرف شد.

سپس، حاج آقای فاتح فرمودند: حاج آقای نمازی، خوب است تتمهٔ بحث را شروع فرمایید. عرض کردم: بسیار خوب!

بِسمِ الله الرَّحمنِ الرَّحيم؛ اَلحَمدُ لله رَبِّ العَالَمِينَ كَمَا هُوَ اَهلُه وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيبِينَ الطَّاهِرِينَ.

۹.علم کتاب مسطور برای ائمهٔ هدی علیهم‌السلام

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذاباً شَدِيداً كَانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً﴾؛[۲]

هیچ شهر و دیاری نیست مگر آن‌که ما آن را هلاک می‌نماییم و یا قبل از قیامت به عذابی سخت گرفتارش می‌کنیم. این مطلب در کتاب نوشته شده است.

---

۱. ر.ک: *عدة الداعی*، ص۲۹۸ (باب ششم) در حدیث [ثلاث مرات] دارد؛ *بحارالأنوار*، ج۷۶، ص۱۹۶ (باب ۴۴ از ابواب آداب السهر از کتاب العشرة).

۲. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۵۸.

از مطالبی که قبلاً گفتیم، روشن‌مند که علم این کتاب نزد پیغمبر﴿ص﴾ و ائمهٔ هدی﴿ع﴾ می‌باشد و از این موضوعات خبر داده‌اند پس آنان به این قضایا آگاهند؛ خواه مراد از کتاب، «کتاب صامت» باشد یعنی قرآن و خواه لوح محفوظ؛ در هر حال، هرچه باشد داخل در عموم «کلّ شیء» است که قرآن فرموده است:

﴿وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾؛[1]

هر چیز را در امام مبین ضبط و احصا نمودیم.

نیز، فرموده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيءٍ﴾؛[2]

پیامبر، ما بر تو نازل نمودیم کتاب را در حالی که آشکار کننده همه چیز است.

۱۰. قرار دادن تمامی امور برای امام

﴿وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ كِتَاباً﴾؛[3]

ما هر چیزی را در کتاب احصا نمودیم.

از این آیه، مانند آیات گذشته، استفاده می‌شود که [علم] همه چیز در کتاب موجود است؛ از مطالب قبلی هم روشن گردید که علم کتاب نزد پیغمبر اکرم و ائمه﴿صلوات الله علیهم﴾ است؛ پس علم به همه چیزها نزد آن‌هاست. می‌توان گفت مراد از «کتاب»، امام مبین است؛ چنان‌که خداوند فرموده: ﴿وَكُلَّ شَيءٍ أَحْصَيناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ﴾ تعبیر ﴿كُلَّ شَيءٍ﴾ در این دو آیه مثل ﴿كُلَّ شَيءٍ﴾ در آیه ﴿وَنَزَّلْنا عَلَيكَ الْكِتابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيءٍ﴾ می‌باشد و تشریحات گذشته در آن آیه، در این آیه نیز جاری می‌شود.

---

۱. یس (۳۶)، آیهٔ ۱۲.

۲. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

۳. النبأ (۱۸)، آیهٔ ۲۹.

۱۱. دانایی به همهٔ حوادث در نزد امام

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّـهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾؛[۱]

هیچ رنج و مصیبتی نیست در زمین (مانند قحط سالی و آفات و فقر و حوادث دیگر) و نه در خودتان مگر آن‌که در کتاب نوشته شده است، پیش از آن‌که ما شما و دنیا را ایجاد کنیم؛ و این تقدیر ـ یا خلق ـ بر خدا آسان است. (این را بدانید) تا هرگز بر آن‌چه از دست شما رفته دل‌تنگ نشوید و به آن‌چه (از اموال) به شما برسد خشنود و مغرور نگردید. (چون باید معتقد باشید که تمام حوادث در شب قدر تقدیر شده و می‌شود).

آیات و روایات گذشته دلیل است که علم «این کتاب» به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ داده شده است؛ پس آن‌ها به همهٔ حوادث دانایند. صاحب تفسیر قمی در تفسیر این آیهٔ شریفه از امام صادق ﷺ نقل کرده است که فرمود:

خداوند راست فرموده و به پیغمبران کتاب داده. به ما نیز در شب‌های قدر و غیره این کتاب را تعلیم فرموده است.[۲]

۱۲. اهل بیت ﷺ متوسمین‌اند

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾؛[۳]

همانا در این (قضایای گذشته) نشانه‌هایی است برای متوسمین.

متوسمین کسانی هستند که هر کس را ببینند می‌شناسند و در می‌یابند که مؤمن است یا کافر و مقدرات او چیست. ایشان به نور خدایی نظر می‌کنند، خطا و اشتباه برای آن‌ها نیست و هر کس را به سیمایش می‌شناسند.

---

۱. الحدید (۵۷)، آیات ۲۲ـ ۲۳.

۲. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۵۱؛ *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۲۲۳، ح۱۰ (باب ۵۸ از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).

۳. الحجر (۱۵)، آیهٔ ۷۵.

با توجه به معنای متوسمین که گفته شد و روایاتی که متواتراً رسیده است که ائمهٔ هدی‌ علیهم السلام فرموده‌اند:

ما هستیم متوسمین.[۱]

نتیجه گرفته می‌شود که ائمه علیهم السلام به نور خداوند نظر می‌کنند و آگاه بر امور گذشته و آینده و حقایق خلق می‌باشند.

در کتاب *تفسیر عیاشی*، از ابی بصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

امام به نور پروردگار نظر می‌کند، از جانب خداوند سخن می‌گوید، و هر چه بخواهد (که بداند) از او پنهان نیست.[۲]

۱۳. نزول ملائکه و روح بر امام

﴿تَنَزَّلُ الْـمَلائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.[۳]

از آیات سوره مبارکه قدر با روایات آن، استفاده می‌شود که ملائکه و روح در شب قدر بر پیغمبر و امام علیه السلام نازل می‌شوند و هر امری را بر آن‌ها عرضه می‌دارند. بنابراین، پیغمبر و ائمه علیهم السلام به اذن خداوند متعال به مقدرات آگاهند.[۴]

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۱۸ در باب این‌که متوسمین در قرآن ائمهٔ هدی هستند و نیز در *بصائر الدرجات* صفّار، ص۳۵۴ (باب ۱۷ از جزء هفتم) تعداد ۱۸ روایت و در *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۳، ص۳۷۸ ـ ۳۸۱ و تفسیر *نور الثقلین*، ج۳، ص۲۳ در این خصوص روایات بسیار نقل کرده‌اند. و نیز در *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۱۲۳ در (باب۴۲: این‌که ائمهٔ هدی علیهم السلام متوسمین می‌باشند و جمیع احوال مردم را می‌شناسند) به بیست و یک روایت قناعت شده است. و همچنین در *مستدرک سفینة البحار*، ج۱۰، ص۳۰۵ (مادّة: وسم) مدارک بیشتری نقل نمودیم، (مؤلف).

۲. *تفسیر العیاشی*، ج۲، ص۲۴۸، ح۳۱؛ *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۱۲۶، ح۵ (باب ۴۲ از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).

۳. القدر (۹۷)، آیهٔ ۴: در آن شب فرشتگان و روح به‌رخصت پروردگارشان از هر فرمان فرود آورند.

۴. ر.ک: *بصائر الدرجات*، ص۲۲۰ ـ۲۲۵ (باب سوم از جزء پنجم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۴۷ ـ ۱۰۰ (باب سوم از ابواب خلقهم وطینتهم و... از کتاب الإمامة).

۱۴. ارتباط شب قدر با امام

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾[1]؛

ما کتاب را در شب قدر نازل کردیم. ما خلق را (از عذاب قیامت) می‌ترسانیم. در آن شب هر امری با حکمت (و تدبیر امور نظام جهان و جهانیان) معین می‌گردد.

ظاهر آیهٔ مبارکه و روایات متواتر عامه و خاصه حاکی است که شب قدر هر سال در ماه مبارک رمضان است و فرشتگان و روح بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و هر یک از ائمه علیهم السلام در زمان خود نازل می‌شوند.

نیز چنان‌که ائمهٔ هدی علیهم السلام (طبق روایات متواتری از آن‌ها رسیده)[2] فرموده‌اند، در آن شب، بلیات و مرض‌ها و مرگ‌ها و روزی‌ها و باران‌ها و همه حوادث و قضایای مقدر تا سال آینده از خیرات و شرور در جهان و جهانیان، از ذره کوچک‌تر و بزرگ‌تر، همه ثبت می‌شود و تمام آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به خدمت پیغمبر و در زمان هر امام بر همان امام عرضه داشته می‌شود.

فخر رازی در تفسیرش *مفاتیح الغیب*، در بیان علت نامیدن شب قدر به قدر، گفته است:

> چون شب تقدیر امور است.
>
> ابن‌عباس گفته است: آن‌چه در آن سال واقع می‌شود، از باران و روزی‌ها و زنده نمودن و میراندن تا مثل شب قدر سال آینده، همه را خداوند در شب قدر مقدر می‌فرماید.
>
> نیز، فخر رازی گفته است:
>
> اصل تقدیر کل مقدرات قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین انجام شده است؛ لکن، در این شب، مقدرات برای ملائکه ظاهر می‌شود و در لوح محفوظ ثبت می‌گردد.[3]

---

۱. الدخان (۴۴)، آیات ۳ ـ ۴.

۲. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۵، ص۸ ـ ۱۲؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج۴، ص۶۲۰ ـ ۶۲۵؛ *بحارالأنوار*، ج۹۷، ص۱ـ۲۵ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)؛ *بصائر الدرجات*، ص۲۲۰ ـ ۲۲۵ (باب سوم از جزء پنجم) روایات مربوطه متجاوز از شصت عدد نقل شده است، (مؤلف).

۳. *التفسیر الکبیر*، ج۳۲، ص۲۲۹ (ذیل سورهٔ قدر).

این قول را عموم دانشمندان اختیار کرده‌اند.

وی شرح تعبیر ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ می‌گوید که علما گفته‌اند: از هر امری که در آن سال مقدّر می‌شود؛ چه خیر باشد، چه شر.[۱]

در تفسیر *ابن کثیر*، در سوره قدر، آمده است که قتاده و دیگران گفته‌اند:

در آن شب، سرنوشت کارها مشخص و اندازهٔ اجل‌ها و روزی‌ها معین می‌شود؛ همان‌طوری که خدای متعال فرموده است: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾.[۲]

در تفسیر طنطاوی هم دربارهٔ تعبیر ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ آمده است:

یعنی حکم قضای الهی در آن سال دربارهٔ هر کاری نازل می‌شود.[۳]

نیز، در *تفسیرلاهیجی* است که قاضی عیاض (از دانشمندان عامه) گفته:

آن شب را از این‌دو «شب قدر» نامیده‌اند که خداوند متعال اندازهٔ روزی‌ها، اجل‌ها و دیگر پدیده‌های آن سال را تعیین می‌فرماید.[۴]

اما روایات شیعه:

حُمران از امام باقرؑ سؤال کرد: تفسیر آیات سوره قدر چیست؟ امام فرمودند:

شب قدر در هر سال در دههٔ آخر ماه رمضان است و قرآن مگر در شب قدر نازل نشده. خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾. فرمود: مقدر می‌شود، در شب قدر، هرحادثه‌ای که تا شب قدر سال آینده واقع می‌گردد.[۵]

---

۱. *التفسیر الکبیر*، ج۳۲، ص۲۳۵.

۲. تفسیر *القرآن العظیم*، ج۸، ص۴۲۷.

۳. تفسیر *الوسیط*، ج۱۵، ص۴۶۴.

۴. تفسیر شریف لاهیجی، ج۸، ص۴۰۰.

۵. *ثواب الأعمال*، ص۶۷ (باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه) به سند صحیح ـ بالاتفاق ـ از محمد بن‌ابی‌عُمیر (ثقهٔ جلیل) از عمربن‌اُذَینه (ثقهٔ جلیل) ازجناب فُضَیل و زُرارهٔ و محمدبن‌مسلم از حُمران نقل نموده است. و تمام رجال این حدیث جلیل القدر می‌باشند؛ *بحارالأنوار*، ج۹۷، ص۱۹، ح۴۱ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)، (مؤلف).

و از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که در سال اول بعد از وفات پیغمبر اکرم در ماه رمضان فرمود:

> از من سوال کنید تا حوادث ۳۶۰ روز دیگر (سال آینده) را به شما خبر دهم (همه چیز از امور جهان و جهانیان) از ذره کوچک‌تر و بزرگ‌تر. این، والله صرف ادعا نیست؛ بلکه به تعلیم پروردگار می‌دانم.[۱]

و در روایات بسیار که از حد تواتر افزون است، نقل شده که ائمهٔ هدی(ع) فرموده‌اند: در شب قدر، ملائکه و روح بر ما نازل می‌شوند و همه مقدرات سال را تا شب قدر سال آینده بر ما عرضه می‌دارند.[۲] و قرآن کریم نیز این روایات را تصدیق می‌کند.

بنابراین، شیعه عاقل سالم بلکه انسان عاقل بدون غرض و مرض نمی‌تواند این آیات و روایات متواتر را انکار کند و بگوید خلاف قرآن است؛ چون می‌فهمد که این روایات تشریح و بیان آیهٔ شریفهٔ ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ و ﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ می‌باشد.

پس ائمهٔ هدی(ع) احوال و آجال خود و خلق را به تعلیم پروردگار می‌دانستند. و این مقام به طریق أولی برای رسول اکرم(ص) ثابت است، زیرا واسطه علوم ائمهٔ معصومین(ع) است و ائمه(ع) وارث پیغمبر اکرم‌اند.

در این هنگام حاج آقای فاتح فرمود: اجازه می‌دهید چند کلمه عرض کنم؟

بنده هم عرض کردم: بلی بفرمایید؛ به شرط این‌که دستور بدهید چایی بیاورند تا مقداری رفع خستگی بشود.

حاج آقای فاتح دستور چایی دادند و آنگاه فرمود: اگر ما برای اثبات علم غیب پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی(ع) هیچ آیه و روایتی نمی‌داشتیم، همین آیات سوره مبارکه قدر و (حم

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۹۷، ص۲۰، ح۴۴ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)؛ *بصائر الدرجات*، ص۲۲۲، ح۱۲(باب چهارم از جزء پنجم) از امام جواد از امام صادق(ع)، (مؤلف).

۲. ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۴۲۴؛ *الفصول المهمّة في أصول الأئمة*، ج۱، ص۳۹۱ (باب ۹۴ از ابواب الکلیّات المتعلقه و...) و ما در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۷۴ ـ ۷۷ و *ارکان دین*، ص۵۱ و *ابواب رحمت*، ح۲۲۸ ـ ۲۳۵ مواضع این احادیث شریف را شرح داده‌ایم، (مؤلف).

دخان) برای ما کفایت می‌کرد و به روشنی؛ علم پیغمبر و امام به حوادث یک‌ساله از شب قدر تا شب قدر سال بعد برای اثبات می‌شد؛ زیرا همه مسلمین نزول ملائکه و روح را در شب قدر برای عرض تقدیرات و حوادث بر پیغمبر اسلام قبول دارند و چون علم به حوادث آینده ثابت شد، بیشتر از آن را به دلیل آیات و روایات متواتر دیگر باید قبول کرد.

حقیر گفتم: بنابراین، پیامبر اکرمﷺ از حوادث روزگار آگاه است و هرگز نمی‌توان از آیات و روایات متواتر این موضوع صرف نظر کرد.

بسیار جای تعجب است که گفته شود: پیغمبر اکرمﷺ از اصحاب منافقش خبر نداشت و از عالم بالا بی‌اطلاع بود و از گناه خلق بی‌خبر بود و از آینده چهل نفر از اصحاب خود، که آن‌ها را به نَجْد «در بئر معونه» فرستاد و همه شهید شدند، خبر نداشت؛ یا گفته شود ابوبَراء ـ بزرگ طایفه عامر ـ پیغمبراکرمﷺ را اغفال کرد! یا این‌که: پیغمبرﷺ نمی‌دانست که ولیدبن‌عُقبه دروغ می‌گوید؛ لذا قول او را قبول کرد و جمعی را با خالد بر سر قبیله بنی‌المُصطَلق فرستاد تا آن‌که آیهٔ ﴿**إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا**﴾[1] نازل و دروغ ولید آشکار شد.

باید دانست که پیامبر اکرمﷺ همه این‌ها را به علم مقام نبوت و رسالت می‌دانست؛ لیکن پیغمبر مکلف نبود که با مردم و امت در امور عادی خود و دیگران به علم نبوت و رسالت رفتار کند.

وظیفهٔ پیغمبر و امام، عمل کردن طبق علم عادی بشری است که شرط ثبوت تکالیف است. پیامبر اکرمﷺ نیز در امور خود و دیگران با علم عادی بشر رفتار می‌کرد؛ مگر هنگام اعجاز و هر موردی که مصلحت می‌دانست و از جانب خداوند مأذون بود.

آری، خداوند علم به مقدرات را به ایشان داده است و ایشان هم کفران نمی‌کردند، یعنی مناسبات و عالَم اسباب را رعایت می‌کردند و از مقدرات خود و خانواده و بستگان نمی‌گریختند و دیگران را هم فرار نمی‌دادند.

---

۱. الحجرات (۴۹)، آیهٔ ۶.

در خاتمه، این بحث را مشروحاً بیان خواهیم کرد و مقداری از آن در کتاب *اثبات ولایت* ذکر شده است.[۱] و تفسیر آیهٔ: ﴿**وَمِنْ أَهْلِ الْـمَدينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ**﴾[۲] و آیهٔ: ﴿**مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْـمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ**﴾[۳] و آیهٔ مبارکهٔ: ﴿**وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً**﴾[۴] نیز در مقدمه آن کتاب آمده است.

آری، بسیار قبیح است که انسان، بر اثر جهل، یک آیه یا دو آیه از قرآن کریم را آن‌طورکه خود خیال می‌کند و می‌خواهد، معنی نماید و صدها روایت را نادیده گرفته و کنار بگذارد؛ به خیال این‌که مخالف قرآن است. مسلم است که هر روایتِ مخالف قرآن باطل است و کنار زده می‌شود؛ ولی معنی مخالف قرآن بودن را باید فهمید.

زیاد دیده شده است که افرادی به یک یا چند آیه قرآن برخورد کرده‌اند و از آیات دیگر در همان موضوع و روایاتی که توضیح دهنده آن آیات است غفلت کرده‌اند؛ در نتیجه معنای درست آیات را نفهمیده‌اند و روایاتی را به خیال خود، مخالف با آن آیات پنداشته‌اند و این مقدار تفکر نکرده‌اند که ممکن است مقصود از آیاتی که نزد خود معنی کرده‌اند، غیر از آن باشد که ایشان گمان کرده‌اند.

حاج آقای مشکات فرمود: خوب است یک مثال برای ما بیان کنید تا مطلب روشن‌تر شود.

حقیر عرض کردم: بسیار خوب! البته برای روشن شدن مطلب مثال لازم است.

مثلا، کسی که از مبانی فهم قرآن و حدیث دور است، آیهٔ شریفهٔ: ﴿**وَمِنْ أَهْلِ الْـمَدينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ**﴾[۵] را می‌بیند و با غفلت از آیات دیگر مانند آیه عرض اعمال[۶]

---

۱. *اثبات ولایت*، ص۶۰ ـ ۶۸.

۲. التوبة (۹)، آیهٔ ۱۰۱.

۳. ص (۳۸)، آیهٔ ۶۹.

۴. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۱۷.

۵. التوبة (۹)، آیهٔ ۱۰۱.

۶. التوبة (۹)، آیات ۹۴ و ۱۰۵: ﴿**سَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *... * وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْـمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**﴾.

و غیره، نسبت نفی علم به پیغمبر اکرمﷺ می‌دهد؛ پس روایاتی که اثبات علم به این امور را برای رسول اکرمﷺ می‌نماید (که موافق با آیات بسیاری است) مخالف با آیات می‌پندارد و رد می‌کند. ـ حَسبُهُ جَهلُهُ؟ ـ

بسیاری از این گمراهان، حال سؤال و تحقیق هم ندارند که از خبره‌های فهم قرآن و حدیث بپرسند تا دست کم به این مطلب متوجه شوند که آیات نفی علم، نفی علم ذاتی است و روایات (طبق آیاتی که مثبِت علم است) علم غیر ذاتی را اثبات می‌فرماید؛ یعنی علمی را که از ناحیه خداوند به انبیا و اولیا داده شده اثبات می‌کند و در نتیجه، در آیات تنافی نخواهد بود.

۱۵. گواه بودن ائمه بر خلق

آیات شاهد و شهید و مشهود و شهدا و اَشهاد نیز، که در روایات متواتر به پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدیﷺ تاویل شده است؛ علم این بزرگواران به حوادث عالم و اعمال خلق اثبات می‌کند.[۱] (چنان‌که در کتاب *اثبات ولایت* آمده است).[۲]

در روایات متعدد، ائمهﷺ فرموده‌اند که، پیغمبرﷺ و امامﷺ شاهدند باید اَعمال بندگان را مشاهده کنند و ببینند تا این‌که روز قیامت بتوانند شهادت دهند، یعنی بر هرچه حجت‌اند شاهد آن نیز می‌باشند.

آیا پیغمبر و امام که بنا بر بیان صریح قرآن مجید ﴿**شُهَداءَ عَلَی النّاسِ**﴾[۳] یعنی گواهان بر مردمند، ممکن است از مردم شهر خود آگاه نباشند؟!

---

۱. در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۱۶۹ مواضع روایات را شرح داده‌ایم.
در *بحارالأنوار* باب این‌که «امیرمؤمنان شهید و شاهد و مشهود است» روایات بسیاری نقل فرموده. *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۳۳۴ (باب۲۰ از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة) و ج۳۵، ص۳۸۶، ح۱ (باب ۱۹ از ابواب الآیات النازلة فی شأنهﷺ از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینﷺ) روایاتی نقل فرموده است که ائمهﷺ شهداء خلق می‌باشند. و سایر مواضع روایات را در مستدرک *سفینة البحار*، ج۶، ص۷۰ (لغت: شهد) مشروحاً ذکر کردیم، (مؤلف).

۲. *اثبات ولایت*، ص۱۱۷ ـ ۱۳۱.

۳. الحج (۲۲)، آیهٔ ۷۸.

آیا راستی پیغمبر از منافقین مدینه خبر نداشته است؟!

این‌ها سؤالاتی است که هرکس قدری در قرآن اندیشه کند، پاسخ آن را می‌فهمد.

آیا کسانی که می‌گویند: «تمام دنیا در نظر ما همانند نصف گردو می‌باشد»[۱] و «ما آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم و دنیا و آخرت و گذشته و آینده را می‌بینیم همچنان‌که کف دست خود را مشاهده می‌کنیم»[۲] ممکن است از همسایه منافق خود خبر نداشته باشند؟!

جواب این سؤالات هم، نزد اهل فهم و درک، روشن است.

۱۶. علم امام بر امور آینده

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ﴾.[۳]

این آیه بدان معنا است که قضایای آیندگان، از جمله داستان جبت و طاغوت (خلیفه اول و ثانی) و بنی امیه و بنی عباس، به ائمه علیهم السلام رسیده، چنان‌که در *بصائر الدرجات* و *بحارالأنوار* این مطلب را امام صادق علیه السلام فرموده است. و در *تفسیر قمی* نیز به سند صحیح آن را نقل نموده. و در *بحارالأنوار* از *تفسیر قمی* و *بصائر الدرجات* و *کنز* و *مناقب ابن شهر آشوب* نقل کرده است.[۴]

۱۷. آگاهی پیامبر و ائمه علیهم السلام از امور

دو آیهٔ شریفهٔ عرض اعمال است که در سوره برائت می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۴۰۸، ح۳ (باب ۱۴ از جزء هشتم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۳۶۷، ح۱۰ (باب۱۳ از ابواب العلامات) و در حدیث: إِنَّ الدُّنْيَا تُمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فِلْقَةِ الْجَوْزِ؛ *لسان العرب*، ج۱۰، ص۳۰۹: فِلقَ الجفنة وهو نصفها؛ *تاج العروس*، ج۱۳، ص۴۰۵: والفِلَق: قوس تُتَّخَذ من نِصْفِ عُود... .

۲. *الکافی*، ج۱، ص۶۱، ح۸؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۹۷، ح۲ (باب هشتم از جزء چهارم).

۳. طه (۲۰)، آیهٔ ۱۲۸. در چند روایت وارد شده که«**أولی النُّهی**» ائمهٔ هدایند؛ *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۱۱۸ (باب ۴۰: أَنَّهُم علیهم السلام أُولُوا النُّهی من ابواب الآیات النازلة از کتاب الإمامة)، (مؤلف).

۴. *بصائر الدرجات*، ص۵۱۸، ح۵۱ (باب ۱۸ از جزء دهم)؛ *تفسیرالقمی*، ج۲، ص۶۱؛ *مناقب آل ابی طالب* علیهم السلام (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۲۱۴؛ *تأویل الآیات الظاهرة*، ص۳۰۹؛ *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۱۱۸، ح۱ (باب۴۰ از ابواب أنّهم علیهم السلام اولوا النهی از کتاب الإمامة).

منافقین (که از همراهی مؤمنین برای جهاد روی برتافتند) معذرت خواهی می‌کنند. هنگامی که به سوی آن‌ها برگشتید، بگو ـ ای پیغمبر ـ : عذر خواهی نکنید، که ما شما را در آن‌چه می‌گویید تصدیق نخواهیم کرد؛ چون خداوند ما را به قضایا و اخبار شما آگاه فرموده و خدا و رسول اعمال شما را می‌بینند.[1]

در آیهٔ ۱۰۵ نیز می‌فرماید:

بگوـ ای پیغمبر ـ : (ای مردم) به (آنچه می‌خواهید) عمل کنید؛ خداوند و رسول و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند.[2]

آیه اوّل می‌گوید خداوند قضایای شما را به ما خبر داده و در هر دو آیه آمده است که خدا و رسول اعمال شما را می‌بینند.

اما در آیه دوم، مؤمنین را نیز در رؤیت اعمال با خدا و رسول ضمیمه فرموده‌اند.

آشکار است که خداوند به ذات مقدس خود اعمال خلق را می‌بیند و حضرت رسول و مؤمنین به ارائه و عرضه پروردگار آن‌ها را می‌بینند.

و مراد از «مؤمنین» در این آیهٔ کریمه، ائمهٔ هدی(ع) می‌باشند. چنان‌که در بیان صریح روایات متواتر خودشان فرموده‌اند. ما نیز در کتاب *مقام قرآن و عترت* دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه کرده‌ایم.[3]

---

۱. التوبة (۹)، آیهٔ ۹۴: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّـهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۲. التوبة (۹)، آیهٔ ۱۰۵: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْـمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۳. در کتاب شریف *الکافی*، ج۱، ص۲۱۹ در باب (عرض اعمال بر پیغمبر و ائمهٔ هدی(ع))،تعداد شش روایت نقل شده در این‌که مؤمنین در این آیهٔ شریفه ائمهٔ هدایند و آنان اعمال بندگان را می‌بینند.
و در کتاب شریف *بصائر الدرجات*، ص۴۱۹ (باب اول از جزء نهم) تعداد چهارده روایت نقل کرده که خدا به پیغمبر و ائمهٔ هدی(ع) چشم بینایی داده که تمام اعمال را می‌بینند.

۱۸. آشنایی مردان الهی به سیمای خلایق

﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾؛[۱]

در محل اعراف (که موضعی است بین بهشت و جهنم) مردانی هستند که تمام افراد را به صورت و سیمایشان می‌شناسند.

در روایات متواتر، ائمه علیهم السلام فرموده‌اند:

مابیم این مردانی که هرکسی را به صورتش و سیمایش می‌شناسیم.

این روایات متواتر، هم زینت بخش کتب تفاسیر است و هم در *بحارالأنوار* مذکور است.[۲]

۱۹. اخبار گذشته و آینده در نزد اهل البیت علیهم السلام

﴿هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِي وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾.[۳]

قال الصادق علیه السلام: يَعْنِي بِذِكرِ مَن مَعِي مَا هُوَ كائِنٌ وَذِكرٌ مَن قَبلِي ماقَدْ كَانَ؛[۴]

به فرموده آن حضرت در این (قرآن) اخبار و قضایای آن‌چه گذشته و آن‌چه واقع خواهد شد، ذکر شده است.

و از واضحات است که علوم قرآن نزد پیغمبر و ائمه علیهم السلام است.

✍ و در ص۴۲۴ (باب چهارم: الاعمال تُعرَض عَلى رَسولِ الله صلی الله علیه و آله والاَئمَه علیهم السلام) تعداد هفده روایت آورده. و در ص۴۲۷ (باب پنجم: عرض الاَعمال علی الاَئمَه علیهم السلام الاَحياء والاَموات) و ص۴۲۹ (باب ششم: فی عرض الاَعمال علی الائمَه علیهم السلام الاَحياء من آل محمد علیهم السلام) تعداد یازده روایت ذکر کرده است. صاحب آن کتاب در ص۴۳۱ (باب هفتم) و ص۴۴۳ (باب۱۳) روایات بسیاری آورده در این‌که آنان خلایق را می‌بینند و چیزی برایشان پنهان نیست.

و در *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۳۳۴ ـ ۳۵۳ شماره روایات مربوط به این موضوع را که مؤمنین در این آیه ائمهٔ هدی علیهم السلام هستند، به هفتاد و پنج روایت رسانده است، (مؤلف).

۱. الأعراف (۷)، آیهٔ ۴۶.

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۴، ص۲۴۷ ـ ۲۵۵ (باب ۶۲ از ابواب الآیات النازلة فیهم... از کتاب الإمامة)؛ *تفسیر الصافی*، ج۲، ص۱۹۸؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۵۴۹؛ *تفسیر کنز الدقائق*، ج۵، ص۹۲ و... .

۳. الأنبیاء (۲۱)، آیهٔ ۲۴: این قرآن ذکر آن‌هایی است که با ما هستند و نیز ذکر پیشینیان قبل از من است.

۴. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج۷، ص۷۱؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۳۰، ح۱ (بعد از باب هفتم از جزء سوم) به نقل زراره از امام صادق علیه السلام؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۸۶، ح۲۲ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

فصل ۲

دلالت روایات بر وجود تمامی علوم در قرآن

فکر می‌کنم این آیاتی که عرض کردم جای تردید برای هیچ‌کس باقی نگذاشته باشد و همین اندازه برای ادعای حقیر هم کافی باشد. اکنون، بحث دیگری را به میان می‌آوریم.

در این بحث، روایاتی را مطرح می‌کنیم که معرف قرآن کریم‌اند.

این روایات به ما می‌گوید که علوم گذشتگان و آیندگان و اهل هر زمان و اخبار آسمان‌ها و زمین و احوال بهشت و رضوان و دوزخ و دوزخیان و... همه در قرآن مجید بیان شده است.

نیز به ما خاطر نشان می‌کند که قرآن به تنهایی جواب‌گوی سؤالات و گره‌گشای مشکلات نیست؛ باید به ائمۀ هدی علیهم‌السلام و عترت پاکیزه پیغمبر مراجعه کنیم تا آن بزرگواران علوم قرآن را برای ما بیان فرمایند و اختلافات ما را رفع و دفع بنمایند.

شاهد بر این ادعا، این آیۀ شریفه است؛ که خداوند می‌فرماید:

> **ای پیغمبر، ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر این‌که تو (به سبب آن) رفع اختلاف کنی.**[1]

آری، قرآن به تنهایی رفع اختلاف نکرده و نخواهد کرد و باید پیغمبر و کسانی که نایب اویند، به‌وسیله قرآن اختلافات مردم را رفع کنند. اگر قرآن به تنهایی رفع اختلاف

---

۱. النحل (۱۶)، آیۀ ۶۴: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

می‌کرد، مسلمین که قرآن را حق می‌دانند و قبول دارند و به آن استدلال می‌کنند، در اصول و فروع دین با هم اختلاف نمی‌کردند؛ اما می‌بینیم فِرَق مسلمین در اصول و فروع دین با هم اختلاف دارند و همه نیز به آیات قرآن استدلال می‌نمایند.

هرگاه سخنی از قرآن و عترت به میان می‌آید، خاطره غم انگیزی در ضمیر ما ترسیم می‌شود و ما را به یاد صحنه‌ای اسفناک می‌اندازد... آه! چه غمی که هیچ سروری جای آن را نمی‌گیرد! و چه صحنه‌ای که تا قیامت فراموش نمی‌شود!

گویی زبان هم شرم می‌کند که بگوید پیغمبر اکرمﷺ در لحظات آخر زندگیش فرمود:

> کاغذ و قلمی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید. ولی طاغوت گفت: این مرد هذیان می‌گوید. وَحَسبُنا کِتابُ الله. (یعنی:) تنها کتاب خدا برای ما کافی است.[1]

پیغمبر اکرمﷺ بارها می‌فرمود:

> ای مردم! من از میان شما می‌روم و دو شیء گران‌سنگ و دو عامل مؤثر قوی در هدایت و سعادت امت در میان شما می‌گذارم. اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد.[2]

دقت کنید! پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید: اگر به «آن دو» متمسک شوید، گمراه نمی‌شوید. از این گفتار معلوم می‌شود کسی که قرآن تنها را بگیرد، در وادی ضلالت سرگردان و گمراه می‌شود؛ و فراموش نشود که این حدیث بین مسلمین متواتر و قطعی است.

مَسعَدَةبن‌صدقه از امام صادقؑ نقل می‌کند که امیرالمؤمنینؑ فرموده است:

> پیغمبراکرمﷺ برای مردم نسخه‌ای آورد که آن‌چه در کتاب‌های آسمانی پیشینیان و گذشتگان است. ... و آن نسخه تصدیق کننده کتاب‌های پیشین،

---

۱. *الأمالی للمفید*، ص۳۶، ح۳ (مجلس پنجم)؛ *بحارالأنوار*، ج۳۰، ص۵۳۲ (باب۲۳ از کتاب الفتن المحن)؛ صحیح *البخاری*، ج۵، ص۱۳۷، ح۴۴۳۲ (باب مرض النبیﷺ و وفاته از کتاب المغازی).

۲. *الإرشاد*، ج۱، ص۲۳۳؛ *بحارالأنوار*، ج۲، ص۱۰۰، ح۵ (باب ۱۴ از ابواب العلم از کتاب العقل...)؛ مسند *احمد*، ج۳، ص۱۴.

و کتاب‌های پیشین تصدیق کننده آن است.

و تفصیل حلال از حرام نیز در آن نسخه موجود است. و آن نسخه قرآن کریم است. (ای مردم) از آن سؤال کنید؛ (اما بدانید که) هرگز جواب شما را نمی‌دهد. ولی از من بپرسید تا من شما را از آن آگاه کنم. (زیرا من هرچه از آن بخواهم جواب مثبت برایم حاصل است).

و علم آن‌چه گذشته و علم آن‌چه در آینده تا روز قیامت و حکم آن‌چه بین شماست و بیان آن‌چه در آن اختلاف می‌کنید، همه در قرآن است. از من سؤال کنید تا به شما تعلیم دهم.[۱]

اسماعیل‌بن‌جابر از امام صادقؑ نقل می‌کند که آن حضرت در خصوص این موضوع فرمود:

اخبار آن‌چه گذشته و آن‌چه بعد از شما و بین شماست در کتاب خدا (قرآن مجید) است؛ و ما همه آن خبرها را می‌دانیم.[۲]

امیرالمؤمنینؑ می‌فرمایند:

از این قرآن سؤال کنید؛ (ولی بدانید که) هرگز به شما جواب نخواهد داد. لیکن من به شما از آن خبر می‌دهم. (ای مردم) علم گذشته و آینده و درمان درد شما و نظم امور شما در قرآن است.[۳]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۶۰، ح۷، باب مراجعه به کتاب و سنت، در حدیث وصف بعثت خاتم انبیاء و قسمتی از احوال مردم زمان جاهلیت مذکور است. و از *نهج البلاغة* امیرالمؤمنینؑ نیز نقل شده است، (مؤلف)؛ *بحارالأنوار*، ج۹۱، ص۸۱، ح۱ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن)؛ شرح *نهج البلاغه* (منهاج البراعة)، ج۶، ص۲۶۷.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۶۱، ح۹؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۹۸، ح۶۷ (باب هشتم از ابواب فضل و احکامه از کتاب القرآن)؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۹۶، ح۱۰ (باب هفتم از جزء چهارم) و أمیرالمؤمین به حارث اعور این حدیث را فرموده‌اند، (مؤلف). ر.ک: *تفسیر العیاشی*، ج۱، ص۳، ح۲.

۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۵۸، ص۲۲۳؛ *بحارالأنوار*، ج ۹۲، ص۲۳، ح۲۴ (باب یکم از ابواب فضله احکامه از کتاب القرآن).

ایوب‌بن‌حر می‌گوید: شنیدم از امام صادقؑ که می‌فرمود:

خداوند نبوت و رسالت را به پیغمبر شما ختم فرمود، پس بعد از او پیغمبری نخواهد آمد. با قرآن شما رحم به کتاب‌های آسمانی خاتمه داد، و دیگر کتابی از آسمان نازل نمی‌شود. بیان هر چیزی در قرآن شماست، خلقت آسمان‌ها و زمین، داستان آفرینش شما، خبر گذشتگان و آیندگان، میزان جدایی حق از باطل در امور شما، امر بهشت و جهنم، سرانجام کارهای شما.[۱]

امیرالمؤمنینؑ می‌فرماید:

بیان همه چیز در قرآن است. علم اولین و آخرین نیز در آن است. (و این علوم در ظاهر قرآن مجید نیست؛ بلکه در باطن آن و تاویل آن است.) و تاویل آن را غیر خداوند و راسخون در علم نمی‌دانند. و راسخون جمع است. یکی از آن جمع پیغمبر اکرم است. و آن حضرت این علوم را به من یاد داده و همیشه این دانش در میان اولاد معصومین ما موجود است... .[۲]

سَماعه از امام صادقؑ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

خداوند کتاب خود را برای شما نازل نموده؛ کتابی که در نهایت صحت و متانت است. و در آن است خبر شما و آنان که پیش از شما بوده و بعد از شما بیایند. و در آن کتاب است اخبار آسمان و زمین. (با این وصف) اگر کسی از این مطالب به شما خبر دهد هرآینه تعجب خواهید کرد؟![۳]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۹، ح۳ (باب فی أن الأئمة بمن یشبهون ممن مضی.. از کتاب الحجة) با سند صحیح نقل شده است، (مؤلف).

۲. تفسیر *فرات الکوفی*، ص۶۸، ح۳۸؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۶۴، ح۱۴۶ (باب یکم از ابواب جهات علومهم... از کتاب الإمامة).

۳. *تفسیرالعیاشی*، ج۱، ص۸، ح۱۸؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۹۰، ح۳۵ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه و... کتاب القرآن)؛ *المحاسن*، ج۱، ص۲۶۷، ح۳۵۳ (باب ۳۶).

ابراهیم‌بن‌عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

در قرآن (اخبار) آن‌چه گذشته و آن‌چه در آینده است و آن‌چه اکنون هست بیان شده است. ـ تا آن‌که فرمود: ـ یک اسم آن، معانی و وجوه بی‌شمار دارد؛ و (این وجوه و معانی را فقط) اوصیا می‌دانند و می‌شناسند.[۱]

بشیردهّان می‌گوید: شنیدم که امام صادق می‌فرمود:

خداوند در قرآن مجید اطاعت ما را واجب فرموده؛ (در این صورت) اگر مردم از ما دوری کنند و ما را نشناسند معذور نیستند.
... کرائم (آیات مدح) قرآن برای ماست. من به شما نمی‌گویم که ما اصحاب غیبیم؛ (ولی می‌گویم) ما علوم کتاب خدا را می‌دانیم و در آن کتاب علم، هر چیزی موجود است. و به تحقیق، خداوند علمی به ما عنایت فرموده که هیچ کس غیر خودش آن علم را نمی‌داند. و علمی هم به ملائکه و مرسلین آموخته که ما آن را می‌دانیم.[۲]

روشن است این‌که در این روایت فرموده‌اند: «من به شما نمی‌گویم که ما اصحاب غیبیم» بر عدم علم ایشان به غیب دلالت ندارد؛ زیرا مفهوم فرمایش ایشان، اعم از دانستن یا ندانستن غیب در واقع است؛ چنان‌که در خاتمه إن شاء الله بیان خواهد شد.

اما مضمون این‌که در آخر حدیث آمده است: «هرچه را خداوند به ملائکه و انبیا و مرسلین یاد داده، ما همه آن را به تعلیم پروردگار می‌دانیم» از روایاتی مستفاد است که از حد تواتر بیشتر است. (چنان‌که مشروحاً این مطلب را در آینده مطالعه می‌فرمایید).

---

۱. *تفسیر العیاشی*، ج۱، ص۱۲، ح۱۰؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۹۵، ح۶ (باب هفتم از جزء چهارم)؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۵۵، ح۲۳ (باب هفتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن) و ص۹۵، ح۵۰ و ص۹۷، ح۶۳ (باب هشتم).

۲. *تفسیر العیاشی*، ج۱، ص۱۶، ح۷ از امام صادق علیه السلام: اِنَّ اللهَ فَرَضَ طاعَتَنا في كتابِهِ فَلا يَسَعُ النّاسُ جَهْلاً، لَناصَفوُ المَالِ، وَلَنَا الأَنفَالُ، وَلَنَا كَرَائمُ القُرآن، و لَا اَقُولُ لَكُم اِنَّا اَصْحَابُ الغَيب، وَنَعلَمُ كِتابَ الله، وَكِتَابُ الله يَحْتَمِلُ كُلَّ شَيءٍ؛ اِنَّ الله اَعلَمَنَا عِلْماً لايَعلَمُهُ اَحَدٌ غَيرُهُ وَعِلْماً قَد اَعلَمَهُ مَلائِكَتَهُ وَرُسُلَه؛ فَما عَلِمَتهُ مَلائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ؛ *بحارالأنوار*، ج ۹۲، ص۹۶، ح۵۵ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

ثقهٔ جلیل القدر برقی، که از بزرگواران اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است، در کتاب شریف خود، *محاسن* ده روایت نقل فرموده که مضمون آن روایات این است که:

در قرآن، بیان هر چیزی می‌باشد. و اخبار آسمان و زمین و خبرهای گذشته و آینده در آن است. مطلبی از قرآن نیست مگر آن‌که از جانب خدا رهنمای گویایی برای آن وجود دارد؛ و مردم نمی‌دانند: خداوند علوم قرآن و تاویلات و بطون آن را در دسترس مردم قرار نداده و آن را برای افراد معینی مخصوص گردانیده؛ به جهت این‌که عموم مردم ظرفیت و اهلیت ندارند.

خداوند این افراد معین را طریق مستقیم به‌سوی خود قرار داده و آن‌ها را به علوم قرآن و تاویلات آن مشرف فرموده است. از این جهت است که باید مردم به آنان مراجعه نمایند. و از طرف دیگر ممکن نیست که عموم مردم ولی امر پروردگار باشند؛ چرا که اگر همه مردم اولی‌الامر شدند، وجود افرادی که اوامر و نواهی خدا را به آنان ابلاغ فرمایند امکان نخواهد داشت. پس باید این افراد معین امام و مقتدا باشند تا مردم به آن‌ها اقتدا نمایند. و مردم، در علوم قرآن شریک این افراد معین نیستند.[1]

حاج آقای فاتح فرمود: چقدر خوب است امروز نهار را در حضور شما صرف‌کنیم.

حقیر گفتم: از طرف من مانعی نیست و بنده تابع میل رفقایم.

رفقا گفتند: اختیار با شماست.

حقیر عرض کردم: اگر امروز به سامرا برای زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برویم خیلی خوب است.

آقای فاتح فرمود: من هم حاضرم در خدمت شما باشم؛ چرا که چند ماه است به زیارت سامرا موفق نشده‌ام. ولی اگر لطف کنید که نهار را در حضور شما باشیم و بعدازظهر حرکت نماییم بهتر است. و میل دارم هر غذایی که دوست دارید بفرمایید تا آن را تهیه کنیم.

---

۱. *المحاسن*، ج۱، ص۲۶۷ ـ ۲۷۰، ح۳۵۲ ـ ۳۶۱ (باب ۳۶).

حقیر گفتم: شما لطفا یک کیلو گوشت تازه بی‌چربی چرخ کرده و یک مَن شیر گاو تازه و قدری روغن و عسل و چند دانه تخم مرغ فراهم کنید. هر وقت حاضر شد به ما خبر دهید.

آقای فاتح فرمود: بسیارخوب. خوشبختانه روغن خوب و عسل در خانه موجود است.

آقای مشکات فرمود: خواهش می‌کنم شما به بحث ادامه دهید.

حقیر گفتم: تمام این روایات شریفه‌ای که عرض کردم، هر یک مؤید دیگری است. بعضی از آن روایات ـ مطابق استعداد رُوات ـ به نحو اجمال و بعضی به‌طور تفصیل بیان شده است. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که بعضی مختصر و خلاصه روایات مفصل است و برخی مفصل و شارح آن مختصر است؛ شبیه قضایای خارجیه که بعضی مختصر و بعضی مفصل نقل می‌کنند. و شبیه قصص قرآن که خداوند در بعضی از سور به‌طور اختصار و در بعضی مفصل بیان فرموده است.

همچنین، همهٔ این روایات موافق قرآن و شارح اجمال آن است. مثل احادیثی که در پیرامون آیهٔ ﴿**تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ**﴾[1] رسیده که شرح آن گذشت.

از سوی دیگر و همچنین روایات دیگری که در اطراف آیات شریفه مذکوره در بحث‌های گذشته عرض کردم، گواه صدق روایات گذشته و آینده است یعنی هر یک دیگری را تایید و تسدید و تاکید می‌نماید.

۱. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

بخش دوم

علم غیب پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام

در روایات

اکنون به توفیق پروردگار روایاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم که بر اثبات علم غیب پیغمبر و ائمه صلوات‌الله‌علیهم دلالت دارد و پشتیبان روایات گذشته است. در بیشتر این روایات ـ که به‌طور کامل دلیل علم غیب پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام است ـ از نظر ظاهر آیه و تفسیر آیه‌ای ذکر نشده است، البته یقین داریم که این روایات مستفاد از عمومات و کلیات آیات قرآن است. این روایات بیست و هشت دسته است:

۱. اعطای علم و فهم پیامبر به ائمهٔ هدی علیهم‌السلام

روایاتی است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: خداوند به عترت پاکیزه من (ائمهٔ هدی علیهم‌السلام) فهم و علم مرا عنایت و مرحمت فرموده و آنان را از طینت من آفریده است. در این خصوص چند روایت به عرض شما می‌رسانم.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدح امیرالمؤمنین و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام فرموده‌اند:

> آنان هادیان پسندیده‌اند. و خداوند به ایشان فهم و علم مرا عطا فرموده. و آن‌ها عترت‌منند... .[۱]

امام باقر علیه‌السلام از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت در وصف عترت پاکیزه خود فرمود:

---

۱. *کامل الزیارات* (ابن قولویه قمی)، ص۶۹ ، ح۳ (باب ۲۲) به سند خود از سعد اسکاف از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است، (مؤلف). *الکافی*، ج۱، ص۲۰۹، ح۵؛ *بحارالأنوار*، ج۲۳، ص۱۳۸، ح۸۳ (باب هفتم از ابواب جمل احوال الأئمه علیهم‌السلام از کتاب الإمامة).

اَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِی وَعِلْمِی هُمْ عِتْرَتِی مِن لَحمِی وَدَمِی؛[1]
خداوند فهم و علم مرا به ایشان عطا فرموده [ایشان عترت من هستند از گوشت و خون منند].

همچنین جناب صفار در *بصائر الدرجات*، نُه حدیث صحیح و معتبر نقل نموده و جمله حضرت رسولﷺ را درباره عترت خود که فرمود: «اَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِی وَعِلْمِی» عنوان باب قرار داده است.[2]

این جمله که در آن نُه حدیث ذکر شده از احادیث متواتر نبوی است و موارد آن بسیار است.[3] و در *مقام قرآن و عترت* مدارک دیگری نقل نمودم.[4] و در *الکافی* باب «ما فرض الله ورسوله من الکون مع الأئمّة» روایات این موضوع مذکور است.[5]

از این حدیث متواتر استفاده می‌شود که تمام علوم پیغمبر اکرم نزد ائمهٔ هدیعليهم‌السلام است، که از آن جمله است علم غیب پیغمبر اکرمﷺ.

علامه محقق حاج میرزا تقی طباطبایی تبریزی در حاشیه‌اش بر کتاب قوانین، در مبحث عموم و خصوص، آورده است:

کیف یشک فی علمهمعليهم‌السلام بالمغیبات و اطلاعهم علی السرائر والخفیات مع ما ثبت ضروره من کونهم مخازن علم الله وحمله کتابه وفیه تبیان کلّ شیء وهم الامام المبین وکلّ شیء أحصاه الله فیه وقد تظافرت الأخبار وتواترت بأنّ عندهم علم

۱. *کامل الزیارات*، ص۷۱، ح۷ (باب۲۲) به نقل از جابر. و این موضوع در مکاتبهٔ امیرالمؤمنینعليه‌السلام ذکر شده است؛ *بحارالأنوار*، ج۴۴، ص۲۶۰، ح۱۳ (باب ۳۱ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسینعليه‌السلام از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسینعليهم‌السلام)، (مؤلف).

۲. *بصائرالدرجات*، ص۴۸، ح۲ (باب ۲۲ از جزء یکم).

۳. *بحارالأنوار*، ج۳۶، ص۲۴۷، ح۶۱ (باب ۴۱ از ابواب نصوص عَلی امیرالمؤمنین... ازکتاب تاریخ امیرالمؤمنینعليه‌السلام) و ج۴۴، ص۲۵۹، ح۱۰ (باب ۳۱ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین‌بن‌علی از کتاب تاریخ فاطمة...) و ص۲۶۱، ح۱۳ دیده می‌شود، (مؤلف).

۴. *مقام قرآن و عترت*، ص۵۹.

۵. *الکافی*، ج۱، ص۲۰۸ در این باب هفت حدیث در این باره آمده است.

ما کان وما یکون... ؛[1]

چگونه در دانش ائمهﷺ نسبت به مغیبات و آگاهی‌شان بر سرایر و خفیات می‌توان شک کرد؟ در حالی که ثابت شده ایشان گنجینه‌های دانش خداوندی و حاملان کتاب اویند که بیان هر چیزی در آن آمده و همان (مشمولان آیهٔ) امام مبین‌اند که خداوند (دانش) هر چیزی را در آن فراهم آورده و اخبار دانایی آنان به گذشته و آینده به حد تواتر رسیده است... .

۲. آگاهی ائمهﷺ از تمامی علومی که به خلق داده شده

روایات متواتره‌ای است که ائمهٔ هدیﷺ فرموده‌اند: برای خداوند دو علم است؛ یکی مخصوص ذات مقدس حق، و دیگری علم مبذول که به ملائکه و انبیا و مرسلین مرحمت شده است؛ و تمام علومی هم که به خلق بخشیده شده ما می‌دانیم.

برای اثبات این موضوع در *الکافی* پنج روایت، و در *بصائر الدرجات* هیجده روایت صحیح و معتبر، و در *بحارالأنوار* روایات بسیاری نقل کرده‌اند.[2] و در کتاب *مقام قرآن و عترت* و *اثبات ولایت* مدارک بیشتری هم ذکر کرده‌ام.[3]

۳. علم ائمهﷺ بر آن‌چه واقع شده و می‌شود، تا روز قیامت

روایات متواتره‌ای در دست است که ائمهٔ هدیﷺ فرموده‌اند: آن‌چه در جهان شده و اکنون هست و تا روز قیامت پیدا می‌شود، همه را ما می‌دانیم (یعلَمُونَ ما کَانَ وَما هُوَ کَائِنٌ وَمَا یَکُونُ اِلی یَومِ القِیامَة).

---

۱. *قوانین الأصول*، ص۲۲۷.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۱۴۷، ح۸ و ص۲۵۵، ح۱ ـ ۴ (باب أنّ الأئمةﷺ یعملون جمیع العلوم)؛ *بصائرالدرجات*، ص۱۰۹ (باب ۲۱ جزء دوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴، ص۸۹ (باب دوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) و ص۱۰۹ (باب سوم از ابواب صفات ازکتاب التوحید) و ج۲۶، ص۱۵۹ ـ ۱۶۵ (باب ۱۲ از ابواب علومهم... از کتاب الإمامة).

۳. *مقام قرآن و عترت*، ص۶۳؛ *اثبات ولایت*، ص۱۰۹.

بسیاری از آیات و روایات گذشته دلیل بر این مطلب بود. و در این‌جا نیز متجاوز از چهل روایت دیگر عرض می‌کنم.

۱. در *الکافی* در باب «این‌که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام آن‌چه را شده و می‌شود می‌دانند و چیزی بر آنان مخفی نیست»، شش روایت برای عنوان باب نقل کرده، که از آن جمله روایتی است که این‌گونه از سیف تمار نقل شده: ما با جمعی از شیعیان در حِجر اسماعیل (در مکه) خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم. امام علیه‌السلام فرمود:

> آیا این‌جا جاسوسی هست؟ ما به اطراف نظر کردیم و عرض کردیم: نه، کسی نیست. پس ایشان فرمودند: قسم به پروردگار کعبه، اگر من (در ظاهر) در عصر موسی و خضر علیهما‌السلام بودم، به آن دو می‌گفتم من از ایشان داناترم و آن‌چه را که نمی‌دانستند به آنان خبر می‌دادم؛ چرا که موسی و خضر علیهما‌السلام به آن‌چه در گذشته واقع شده علم داشتند و آن‌چه در حال و آینده تا روز قیامت حادث می‌شود نمی‌دانستند، و ما تمام این‌ها را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده‌ایم و همه را می‌دانیم.[1]

علامه مجلسی در *مرآة العقول* می‌فرماید:

> اگر کسی بگوید: این‌که امام سؤال کرد: «آیا این‌جا جاسوسی هست»، با علم امام به ما کان و ما هو کائن منافات دارد؟ می‌گوییم: ائمهٔ هدی علیهم‌السلام مکلف نیستند که بر طبق علم امامت عمل کنند پس ناچارند که ملاحظه تقیه را هم بکنند... .[2]

---

۱. لفظ امام در این‌جا چنین است: وَلَاَنـبَأْتُهما بِمَا لَيسَ في اَيدِيهِما، لِأنَّ مُوسَي وَالخِضْرَ اُعطِيا عِلْمَ مَا كَانَ وَلَمَ يُعطَيا عِلمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتّيٰ يَقُومَ السَّاعَة... . *الکافی*، ج۱، ص۲۶۱، ح۱ (باب أنّ الأئمة یعلمون علم ماکان و...)؛ در *بصائر الدرجات*، ص۱۲۹، ح۱ (باب هفتم از جزء سوم: فی أنّ الأئمّة علیهم‌السلام أُعطُوا عِلمَ ما مَضی وَما بَقِیَ إلی یَومِ القیَامَة)، این روایت را نقل کرده است و انتهای آن چنین است:

إنَّ رسولَ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إلي يَومِ القِيَامَة فَوَرِثْنَاهُ مِن رَسُولِ الله وِرَاثَةً؛ همانا علم آن‌چه تا کنون واقع شده و آن‌چه تا روز قیامت می‌شود به رسول خدا داده شده و ما آن علم را از رسول خدا به ارث برده‌ایم.

۲. *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۲۹.

حقیر می‌گویم: ممکن است منظور امام این بوده که اصحاب به چشم خود ببینند که حتی یک جاسوس هم در اطرافشان نیست و با خاطر جمع به سخنان آن حضرت گوش دهند.

صاحب *بصائر الدرجات* در تحت عنوان باب « فی علم الأئمّة بما في السّموات والارض والجنّة والنّار وما كان وما هو كائن الى يوم القيامة؛ یعنی: در علم ائمهٔ هدیﷺ به آن‌چه در آسمان‌ها و زمین‌ها و بهشت و دوزخ است و آن‌چه حادث شده و می‌شود تا روز قیامت» شش روایت نقل کرده است.[1]

۲ ـ ۳. در *بصائر الدرجات*، دو روایت به یک مضمون نقل کرده و گفته که امام صادقﷺ در مناجات خود به پروردگار عرضه داشته:

يَا مَنْ خَصَّنَا بِالوَصِيةِ وَاَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضىٰ وَعِلْمَ ما بَقِى وَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَينَا وَجَعَلَنَا وَرَثَةَ الأَنْبِيَاءِ؛[2]

ای خدایی که ما را وصی پیغمبر خود قرار دادی و به ما علم گذشته و آینده را عنایت فرمودی و دل‌هایی را به‌سوی ما مایل نمود و ما را وارث انبیا قرار دادی.

این مناجات در *کامل الزیارة* به هفت سند نقل شده است.[3]

۴. در ضمن حدیث صحیح و مفصلی که امام صادقﷺ جهات علم امام را تشریح نموده، به ابوبصیر فرموده :

اِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلى اَن تَقُومَ السَّاعَة...؛[4]

به‌درستی که علم آن‌چه شده و هست و خواهد شد تا قیامت که نزد ماست.

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۱۲۷ (باب ششم از جزء چهارم).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۱۲۹ (باب هفتم از جزء سوم).

۳. *کامل الزیارات*، ص۱۱۶، ح۲ (باب ۴۰).

۴. این روایت صحیحه بالاتفاق، *الکافی*، ج۱، ص۲۴۰، ح۱ (باب فيه ذكر الصحيفة و... از كتاب الحجة) در *بصائر الدرجات*، ص۱۵۲، ح۳، (باب ۱۴ از جزء سوم)، به سند صحیح از ابوبصیر نقل کرده است. و تمام آن را در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۶۹ ذکر نمودم، (مؤلف).

۵. کلام امام صادق﵇ می‌باشد در تفسیر آیهٔ ﴿ذِكْرُ مَنْ مَعِي﴾[1] که گذشت و مفاد آن این است که علم گذشته و آینده در قرآن است. و از واضحات است که علم قرآن نزد ائمهٔ هدی﵈ می‌باشد.

۶. امیرالمؤمنین﵇ فرمودند:

حضرت رسالت پناه گوش مرا گرفتند و علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت به من تعلیم فرمودند. و این علم از ناحیه پروردگار، به توسط پیغمبر اکرمﷺ به من رسیده است.[2]

شرح این حدیث در ذیل آیهٔ ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾[3] گذشت.

۷. ابوبصیر می‌گوید که امام باقر﵇ فرمود:

از مولی امیرالمؤمنین﵇ دربارهٔ علم پیغمبر اکرمﷺ سؤال شد. فرمود: پیغمبر اکرمﷺ علم جمیع انبیا و مرسلین و علم ما کان (گذشته) و علم ما هو کائن (آینده) را دارا بود. سپس امیرالمؤمنین﵇ فرمود: قسم به کسی که جان من به دست قدرت اوست، تمام علوم پیغمبرﷺ و علم آن‌چه واقع شده و تا روز قیامت حادث می‌شود به من رسیده است.[4]

۸ ـ ۱۱. صاحب *بصائر الدرجات* چهار روایت راجع به این موضوع آورده که از آن جمله این روایت است که امام صادق﵇ فرمود:

وَاللهِ، اِنِّی لَاَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَمَا فِی الجَنَّةِ وَمَا فِي النَّارِ

---

۱. الأنبیاء (۲۱)، آیهٔ ۲۴.

۲. *الخصال*، ج۲، ص۵۷۶، ح۱ (باب ۷۰)؛ شرح *نهج البلاغه* (منهاج البراعة)، ج۱۲، ص۲۶۲؛ *بحارالأنوار*، ج۳۱، ص۴۳۹، ح۲ (باب ۲۷ از کتاب الفتن و المحن).

۳. الحاقة (۶۹)، آیهٔ ۱۲.

۴. *بصائر الدرجات*، ص۱۲۸، ح۱ (باب ششم از جزء سوم) به سند صحیح از ابوبصیر؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۰، ح۶ (باب ششم از ابواب علومهم﵈ از کتاب الإمامة)، (مؤلف).

وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ اِلی اَن تَقُومَ السَّاعَةُ ... ؛[1]

بهخدا سوگند، آنچه در آسمانها و زمین و در بهشت و در جهنم است و آنچه تا کنون واقع شده و تا روز قیامت حادث میشود، همه را میدانم.

۱۲. حدیث ابومریم است که نقل میکند امام باقرؑ فرمود:

نزد ماست جامعه... جَفْر هم نزد ماست... و (علم) آنچه شده و اکنون هست و تا روز قیامت خواهد شد در آن است.[2]

۱۳. امام صادقؑ در حدیث مفصلی که زمان غیبت امام زمانؑ را وصف میکرد؛ میفرمود:

من امروز در کتاب جفر نظر میکردم. و آن کتابی است که در آن علم مرگها و بلایا و مصیبتها و علم آنچه شده و تا روز قیامت میشود در آن ثبت شده؛ و آن کتاب مخصوص پیغمبرﷺ و اوصیای آن سرور میباشد. آری، در آن کتاب نگاه میکردم به موضوع میلاد امام زمانؑ و غیبت آن حضرت و طولانی شدن آن و ارتداد اکثر مردم و پیشامدهای ناگوار آنها... .[3]

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۱۲۸، ح۱ (باب ششم از جزء سوم) ناقلان این چهار روایت عبدالأعلیبنأعین و عبیدةبنبشیر و عبداللهبنبشیر خثعمی وحارثبنالمغیرة و حماد لحام میباشند. در هر چهار روایت لفظ امامؑ «اَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُون» است. و به همین مفاد در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ۱۸۹ از سورهٔ نحل ﴿**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ**﴾ گذشت، (مؤلف).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۱۶۰، ح۳۱ (باب ۱۴ از جزء سوم) از قول امامؑ در رابطه با جفر و جامعه میخوانیم: عِندَنَا الجَامِعَة... عِندَنَا الجُفْر... فيهِ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ اِلی يَومِ القِيَامَة.
ضمناً علمای رجال اتفاق نظر دارند که ابومریم عبد الغفاربنقاسم، را ثقهٔ جلیلالقدر میدانند.، (مؤلف).
ر.ک: *رجال النجاشی*، ص۲۶۶، ش۶۴۹؛ *رجال ابیداود*، ص۲۲۶، ش۹۴۶.

۳. این روایت شریفه مفصل است و در کتاب *کمال الدین* صدوق، ج۲، ص۳۵۲، ح۵۱ (باب۳۳)؛ همچنین شیخ طوسی در کتاب *الغیبة*، ص۱۶۸ (فصل اول) آن را نقل فرموده؛ در *بحارالأنوار*، ج۵۱، ص۲۱۹، ح۹ (باب ۱۳ از ابواب النصوص از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر) نیز از هر دو کتاب نقل کرده است. و در *حیاة الحیوان*، ص؟؟؟ در لغت «جفر» نقل شده است که: در جَفر است كُلُّ مايَحْتَاجُونَ اِلی عِلْمِهِ وكُلُّ مَايَكُونُ اِلی يَومِ القيامة... ؛ یعنی دانش همه نیازمندیهای بشری و همهٔ رویدادهای و پدیدهها آینده در آن کتاب هست...، (مؤلف).

۱۴. امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید:

اِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَّمَنِی اَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمِمَّا كَانَ اِلی يَومَ الْقِيَامَةِ، كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ اَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ اَلْفُ اَلْفِ بَابٍ، حَتّی عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَايا وَالبَلَايا وَفَصْلَ الْخِطَابِ؛[1]

رسول خدا ﷺ هزار باب از علم حلال و حرام و از آن‌چه شده تا قیامت می‌شود به من آموخت، که از هر باب آن هزار باب دیگر مفتوح می‌شود؛ و این جمعاً، هزار هزار باب می‌شود. از این دانش است که مرگ‌ها و بلایا و فصل الخطاب را می‌دانم.

این حدیث را به سندی دیگری روایت کرده، جز این‌که در آن‌جا آمده: «وَمِمَّا يَكُونُ اِلی يَوْمِ القِيَامَة».[2]

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در این نسخه بعد از عبارت «وَالحَرَامِ» واو عطف آمده است. *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۴۶۱، ح۱۰ (باب یکم از ابواب ما یتعلّق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبینا ﷺ) و ج۴۰، ص۱۲۸، و ص۱۳۰، ح۶ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیر المؤمنین ﷺ) نیز به همین شکل با «واو» روایت شده است.[3]

همچنین، روایت در *اختصاص* مفید و *بصائر الدرجات* با اضافه‌ای در اوّل آن آمده است. و در آخر آن نیز آمده است که آن حضرت از حالت زنی که حال خود را از همه پنهان می‌کرد خبر داد. پس از حضرت سؤال کردند که شما این را از کجا دانستید؛ فرمود:

رسول خدا هزار باب از حلال و حرام به من آموخت ـ [از هر بابی، هزار دیگر گشوده می‌شود] ـ تا آن‌که علم منایا (مرگ‌ها)، بلایا، قضایا و فصل

۱. *الخصال*، ج۲، ص۶۴۳، ح۲۲.

۲. *الخصال*، ج۲، ص۶۴۶، ح۳۰.

۳. بیان علامه نمازی احتمال دارد بر اساس نسخه‌ای بوده است که در دسترس ایشان بوده و «واو» عطف را نداشته است ولکن آن‌چه ما در *الخصال* ـ در هر دو آدرس ـ برخورد کردیم با «واو» آمده است. البته در *بصائر الدرجات* و *الاختصاص* که همین حدیث با اضافاتی بیان شده است بدون «واو» می‌باشد، بنابراین مطلبی را که علامه نمازی بیان می‌نمایند، کاملا به‌جاست.

الخطاب (علم به تمامی زبان‌ها) را دانستم. و [چنین است که هویت] تا آن‌که زنانی را که مردند و مردانی را که زنند می‌دانم.[۱]

روایات متعدد این حدیث با مفاد مزبور بود، بیش از حد احصاست. از آن جمله در *خصال* سی روایت و در *بصائر الدرجات* بیش از سی روایت ذکره شده است.[۲]

لذا این توهم منحصر بودن این ابواب از علوم، به حلال و حرام (به جهت نبودن واو عطف در برخی روایات) بسیار بی‌اساس و نادرست است و مخالف صریح روایات است؛ زیرا حضرت در آن‌ها تصریح فرموده که از جمله آن ابواب است داشتن علم منایا و بلایا و فصل الخطاب.

شاهد دیگر بر این مطلب آن‌چه علامه بزرگوار مرعشی نجفیؒ در تعلیقات خود بر *احقاق الحق* از *ینابیع المودّة* (ص ۷۷ ط استامبول) نقل کرده که اصبغ‌بن‌نباته گفت: شنیدم که امیرالمؤمنینؑ می‌فرماید:

رسول خداﷺ هزار باب به من آموخت. و هر باب از آن، هزار باب را می‌گشاید؛ و این می‌شود هزار هزار باب. پس آن‌چه شده و آن‌چه تا روز قیامت می‌شود، و همچنین منایا و بلایا و فصل الخطاب را دانستم.[۳]

۱۵. حضرت موسی‌بن‌جعفرؑ در حدیث مفصلی فرمودند:

وحی بر پیغمبرﷺ نازل می‌شد و آن حضرت به امیرالمؤمنینؑ املا می‌فرمود. او اوصاف و احوال زمان‌های آینده را و آن‌چه در آن واقع می‌شود می‌نوشت. ایشان امور ظاهر و باطن را و علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت به امیرالمؤمنینؑ آموخت. چیزهایی برای او تفسیر فرمود که کسی تاویل آن را نمی‌داند جز خدا و راسخون در علم. ایشان به او از

---

۱. *الإختصاص*، ص۳۰۵ و ۲۸۳؛ *بصائر الدرجات*، ص۳۵۸، ح۱۴ (باب ۱۷ از جزء هفتم).

۲. *الخصال*، ج۲، ص۶۴۲ ـ ۶۵۲؛ *بصائر الدرجات*، ص۳۰۲ ـ ۳۱۳ (باب ۱۶ ـ ۱۸ از جزء ششم) و ص۳۱۳ ـ ۳۱۵ (باب یکم از جزء هفتم).

۳. *احقاق الحق*، ج۷، ص۵۹۷.

فرزندان مؤمنش تا روز قیامت و قضایای دشمنانش را خبر داد و گفت که از این دشمنان چه حوادث و ستم‌ها بر فرزندان مؤمن او در هر زمان واقع می‌شود. همهٔ حوادثِ ملاحم (یعنی اخبار قضایای آخر الزمان) از این کتاب استخراج می‌شود.[1]

۱۶. امام صادق‌ﷺ فرمودند:

همانا پروردگار عالم پیغمبر خاتم را به آن‌چه اوّل خلقت دنیا بوده خبر داد و آن‌چه می‌شود، تا موقعی که به دنیا خاتمه داده شود و تمام گردد. نیز به قضایای حتمی آینده او را آگاه فرمود و در غیر آن استثنا نمود. یعنی شرطِ مشیت فرموده که اگر بخواهد، آن‌را تغییر دهد (آنچه را بخواهد محو و آن‌چه را بخواهد اثبات فرماید).[2]

۱۷. کلام مولانا امیرالمؤمنین‌ﷺ است که می‌فرمود:

اگر آیهٔ شریفهٔ ﴿**یَمْحُوا اللَّـهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْکِتَاب**﴾[3] در کتاب خدا نبود، همانا به شما خبر می‌دادم از آن‌چه شده و تا روز قیامت خواهد شد.[4]

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۵۰۶، ح۶ (باب ۱۸ از جزء دهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۲۷، ح۲۷ (باب اول از ابواب علومهم‌ﷺ از کتاب الإمامة).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۱۴۸، ح۱۴(بَابُ الْبَدَاءِ).

۳. الرعد (۱۳)، آیهٔ ۳۹: خدا آن‌چه را بخواهد از مقدرات محو و آن‌چه را بخواهد اثبات فرماید.

۴. نص حدیث چنین است: لَولَا آیَةٌ فِي کِتَابِ اللـهِ، لَأَخبَرتُکُم بِمَا کَانَ وَبِمَا یَکُونُ وَبِمَا هُوَ کَائِنٌ اِلی یَومِ القِیامَة... . این روایت را صدوق در کتاب *الأمالی*، ص۲۸۰ (مجلس ۵۵) و *کتاب التوحید*، ص۳۰۵، ح۱ (باب۴۲) به سند خود از اصبغ‌بن‌نُباته از آن حضرت، و شیخ مفید در کتاب *الإختصاص*، ص۲۳۵ (حدیث فی زیارة المؤمن) به سند خود از اصبغ، و *بحارالأنوار*، ج۴، ص۹۷، ح۴ (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) در ضمن حدیث مفصلی در شرح مقام علم امیرالمؤمنین‌ﷺ از کتاب *الإحتجاج طبرسی*، ج۱، ص۲۵۸ نقل فرموده‌اند. و در *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۳۶، ح۲۸ (باب۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین‌ﷺ) از *بصائر الدرجات*، ص۱۳۴، ح۷ و ص۱۳۲، ح۱ از امیرالمؤمنین‌ﷺ نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: وَلَولَا آیَةٌ فِي کِتَابِ الله، لَأَنـبَأتُکُم بِما یَکونُ حَتَّی تَقومَ السّاعةُ. (مؤلف).

۱۸. عیاشی در تفسیر خود از زُراره نقل کرده که امام باقر از قول امام سجاد علیهما‌السلام می‌فرمود:

(اگر به‌خاطر) یک آیه در کتاب خدا نبود، من شما را به آن‌چه تا روز قیامت می‌شود خبر می‌دادم. زراره می‌گوید: عرض کردم: مگر آن آیه چه آیه‌ای است؟ فرمود: ﴿يَمْحُوا اللَّـهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ﴾.[۱]

۱۹. حدیث امام هشتم علی‌بن‌موسی الرضا علیه‌السلام از قول: امام صادق و امام باقر و امام سجاد و امام حسین و امام حسن و امام علی علیهم‌السلام فرمودند:

به خدا قسم، اگر در کتاب خدا (فقط) یک آیه نبود، ما برای شما آن‌چه را تا روز قیامت می‌شود بیان می‌کردیم.[۲]

۲۰. در حدیث مسافرت امام هشتم علیه‌السلام به بصره است (متن کامل آن گذشت) آمده است که حضرت رضا علیه‌السلام فرمود:

ماییم وارثان این پیغمبری که خداوند او را برگزیده و به غیب خود آگاهش فرموده است. ما آن‌چه را که گذشته و آن‌چه را تا روز قیامت خواهد شد، می‌دانیم.[۳]

۲۱. در حدیث مکالمه امام باقر علیه‌السلام است با هشام‌بن‌عبدالملک که آن حضرت فرمود:

خداوند بر پیغمبر خود کتابی نازل فرمود و آن‌چه را شده و آن‌چه را که تا

---

۱. *تفسیر العیاشی*، ج۲، ص۲۱۵، ح۵۹؛ *بحارالأنوار*، ج۴، ص۱۱۸، ح۵۲ (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).

۲. این روایت را ثقهٔ جلیل حمیری در *قرب الأسناد*، ص۳۵۴، ح۱۲۶۶ از ثقهٔ جلیل احمدبن‌محمدبن‌عیسی، از ثقهٔ جلیل بزنطی، از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است. نص حدیث چنین است: قَالَ أَبُوعَبدِالله وأَبُو جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ‌بنُ‌الحُسَين و الحُسَينُ‌بنُ‌عَلِيٍّ وَالحَسَنُ‌بنُ‌عَلِيٍّ وَعَلِيُّ‌بنُ‌أَبي طالب علیهم‌السلام وَاللَّـهِ لَولَا آيَةٌ في كتَابِ الله، لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ اِلَي اَن تَقُومَ السّاعَةُ: ﴿يَمْحُوا اللَّـهُ مَا يَشَاءُ﴾. شیخ طوسی به سند صحیح از بزنطی از امام رضا علیه‌السلام مانند آن را روایت کرده است؛ و این روایت در نهایت صحت ومتانت است. و برای کسی که مریض نباشد، همین یک روایت عالی السند کافی است، (مؤلف).

۳. *الخرائج و الجرائح*، ج۱، ص۳۴۳؛ *بحارالأنوار*، ج۴۹، ص۷۵، ح۱ (باب چهارم از ابواب الإمام علی‌بن‌موسی الرضا علیه‌السلام از کتاب تاریخ علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام).

روز قیامت خواهد شد در آن بیان نموده، چنان‌که فرموده: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيءٍ...﴾؛[۱] ـ تا آن‌که امام فرمود: ـ پیغمبر اکرمﷺ، علی‌بن‌ابی‌طالبؑ را بر همه این علوم آگاه کرد.[۲]

۲۲. امیرالمؤمنینؑ فرمود:

من شما را از قرآن خبر می‌دهم که علم آن‌چه گذشته و علم آن‌چه تا روز قیامت بیاید در آن است... اگر از من بپرسید من به شما یاد می‌دهم.[۳]

۲۳ ـ امام صادقؑ فرمود:

علم آن‌چه گذشته و آن‌چه حادث می‌شود در قرآن مجید است... اوصیای پیغمبر آن را می‌شناسند.[۴]

۲۴ ـ خطبه امیرالمؤمنینؑ است بعد از جنگ جمل که در آن اسماء اهل بصره را و قضایای بصره بیان فرموده و آن‌ها را مذمت نموده، تا آن‌که فرموده:

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید، اگر بخواهم به شما خبر می‌دهم از مواضع زمین‌ها تا روز قیامت که در چه وقت آباد می‌شود و در چه زمان خراب می‌گردد. ... همانا علم قرون گذشته تا روز قیامت و آن‌چه شود نزد من است... .[۵]

---

۱. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

۲. *الأمان من اخطار الاسفار و الأزمان*، ص۶۸ (فصل سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۳۰۸ ـ ۳۰۹، ح۱ (باب هفتم از ابواب تاریخ أبی جعفر محمدبن‌علیؑ از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسینؑ...).

۳. *الکافی*، ج۱، ص۶۱، ح۷ (باب الرد إلی الکتاب و السنة)؛ *بحارالأنوار*، ج۹۳، ص۸۲، ح۱۱ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

۴. *تفسیر العیاشی*، ج۱، ص۱۲، ح۱۰؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۹۵، ح۵۰ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن)؛ ر.ک: *بصائر الدرجات*، ج۱، ص۱۹۵، ح۶.

۵. از شرح *نهج‌البلاغه* ابن میثم، ج۳، ص۱۶، الخطبهٔ ۹۹ نقل شده. *بحارالأنوار*، ج۳۲، ص۲۵۵، ح۱۹۹ (باب چهارم از ابواب ماجری بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و در دعای ندبه معروف دارد: وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَما يَكُونُ إِلَى انْقِضاءِ خَلْقِكَ؛ یعنی: خدایا، علم آن‌چه را تا کنون شده و تا خاتمه خلقت می‌شود به پیغمبرت سپردی و او را به آن علم آگاه فرمودی، (مؤلف).

۲۵. حدیث علی‌بن ابراهیم قمی در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿وَأَحْصىٰ كُلَّ شَيءٍ عَدَداً﴾[۱]:

(یعنی علی‌بن‌ابی طالب) آن‌چه را که شده و می‌شود ضبط و احصا کرده است. (یعنی) از اوّل خلقت آدم تا روز قیامت فتنه‌ها و زلزله‌ها و... (همه را امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام می‌داند).[۲]

۲۶. در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾[۳] امام صادق‌علیه‌السلام فرموده است:

گوش امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام آن‌چه را که شده و می‌شود ضبط کرده است.[۴]

۲۷. در زیارت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در روز مولود پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، (۱۷ ربیع الاوّل) از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام نقل شده که فرموده است:

سلام بر تو باد ای کسی که از گذشته و آینده خبر می‌دهی.[۵]

۲۸. شیخ صدوق به سند صحیح از عبدالله‌بن‌محمد هاشمی نقل کرده که گفت:

یک روز نزد مأمون رفتم. او مرا نزدیک خود نشانید و دیگران را بیرون کرد. بعد از صرف غذا مرا خوشبو و معطر نمود و کسی را خواست که در مصیبت حضرت رضا‌علیه‌السلام مرثیه بخواند.... (بعد از این‌که مراثی خوانده شد و) او گریه کرد، گفت: بنی‌هاشم مرا ملامت می‌کنند از این‌که چرا من علی‌بن موسی‌الرضا‌علیه‌السلام را ولی‌عهد خود قرار دادم. اکنون حدیثی برای تو نقل کنم که تعجب کنی.

یک روز خدمت آن حضرت‌علیه‌السلام رفتم و گفتم: فدایت شوم؛ پدرت موسی‌بن‌جعفر و جعفربن‌محمد و محمدبن‌علی و علی‌بن‌الحسین‌علیهم‌السلام از آن‌چه

---

۱. الجن (۷۲)، آیهٔ ۲۸.

۲. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۹۰ (ذیل آیهٔ ۲۸ از سوره جن).

۳. الحاقة (۶۹)، آیهٔ ۱۲.

۴. *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۳۲۶، ح۳ (باب ۱۱ از ابواب الآیات النازلة فی‌شأنه‌علیه‌السلام از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام).

۵. *بحارالأنوار*، ج۱۰۰، ص۳۷۳، ح۹ (باب پنجم از ابواب زیارة أمیرالمؤمنین علی‌بن‌أبی طالب‌علیه‌السلام از کتاب الجهاد)؛ *مفاتیح الجنان*، زیارت روز ۱۷ ربیع الاول.

گذشته و از آن‌چه تا روز قیامت خواهد شد با خبر بودند و شما هم وصی و وارث آن حضرات می‌باشی و (نیز می‌دانم که) علم آنان نزد شماست. اکنون برای حاجتی به خدمت شما شرفیاب شدم. حضرت رضا﷣ فرمودند: حاجت خود را بگو.

من گفتم: کنیزی دارم که مورد علاقه من است و تا کنون چند مرتبه حامله شده؛ ولی فرزند خود را سقط کرده. لطفاً دستوری بفرمایید که (آن را انجام دهم تا این دفعه) سقط جنین نکند. فرمودند: این دفعه فرزند او سالم می‌ماند و سقط نخواهد شد. و آن فرزند پسر، و شبیه‌ترین مردم است به مادرش، و دست راست او یک انگشت کوچک زاید دارد، و پای چپ او نیز یک انگشت زیادی دارد، ولی هیچ‌کدام آویزان نیستند. مأمون گفت: به همان کیفیت که امام﷣ فرمودند واقع شد.[1]

۲۹. در کتاب *احقاق الحق* به نقل از کتاب مناقب ابن مردویه (از اَعلام عامه) به سند خود از ام سلمه از پیغمبر اکرمﷺ نقل کرده که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود :

فَأَمَرَنِی جَبْرَئِیلُ أَنْ آمُرَ عَلِیاً بِمَا هُوَ کَائِنٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَة...؛[2]

جبرئیل به من فرمود که دستورهای لازم را دربارهٔ آن‌چه را تا روز قیامت خواهد شد به علی بدهم... .

۳۰. ابن شهر آشوب نقل کرده که امام باقر﷣ خبر وفات جابر انصاری را به او داد و فرمود:

وَاللّـهِ یَا جَابِرُ لَقَدْ أَعْطَانِی اللّـهُ عِلْمَ مَا کَانَ وَمَا هُوَ کَائِنٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَة؛[3]

---

۱. *عیون أخبار الرضا*﷣، ج۲، ص۲۲۳، ح۴۴، باب۴۷؛ *بحارالأنوار*، ج۴۹، ص۲۹، ح۲ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام أبی الحسن علی‌بن‌موسی الرضا از کتاب تاریخ علی‌بن‌موسی الرضا﷣...)؛ و این روایت در *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۶۶۰ ح۲ (باب۱۴) به‌طور اختصار از ابوهاشم جعفری نقل شده است، (مؤلف).

۲. *احقاق الحق*، ج۴، ص۷۶.

۳. *مناقب آل ابی‌طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۱۹۷؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۲۹۶ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام محمد الباقر﷣ از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسین﷣).

> به خدا ای جابر، خداوند دانش آن‌چه بوده و آن‌چه را تا روز قیامت خواهد بود به من عطا فرموده است.

و جابر وصایای خود را به نزدیکانش و در وقت موعود از دنیا رفت.

و این حدیث در *منتهی الآمال* نیز مذکور است.[۱]

۳۱ ـ عبدالله‌بن‌جعفرطیار از امیرالمؤمنینؑ نقل کرده که فرمود:

> پیغمبر اکرمﷺ مرا وصیت فرمود: بعد از آن‌که مرا غسل دادی و کفن کردی، دهان خود را بر دهان من بگذار. امیرالمؤمنینؑ می‌فرماید: به دستور عمل کردم؛ پس پیغمبر اکرمﷺ مرا به آن‌چه تا روز قیامت می‌شود خبر داد.[۲]

۳۲ ـ در روایت دیگر پیغمبرﷺ فرمود:

> سَلْنِی أُخْبِرْكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَی يَوْمِ الْقِيامَةِ؛[۳]
>
> یا علی از من سوال کن تا تو را به آن‌چه تا روز قیامت خواهد بود آگاه کنم.

و در روایات دسته ششم ده روایت مربوط به این موضوع که امام گذشته و آینده را می‌داند نقل خواهیم نمود. و همچنین، در دسته هفتم در سه روایت و در دسته نوزدهم نیز در سه روایت تصریح به این موضوع شده است.

---

۱. *منتهی الآمال*، ج۲، ص۱۳۷ (فصل دوم از باب هفتم).

۲. *بصائرالدرجات*، ص۲۸۴، ح۱۰ (باب ششم از جزء ششم)؛ و *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۱۳، ح۱ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعالهؑ و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینؑ)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۵۱۷، ح۲۵ (باب دوم از ابواب ما یتعلق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبیناﷺ)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۵۲، (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنینؑ)؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۰۲ (باب ۱۶): سَلْنِی عَمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ أَمْرِ الْفِتَنِ قَالَ عَلِيٌّؑ: فَفَعَلْتُ ذَلِکَ فَأَنْبَأَنِی بِمَا يَكُونُ إِلَی أَنْ تَقُومَ‌السَّاعَةُ وَمَا مِنْ فِئَة تَكُونُ إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُ أَهْلَ ضَلَالِهَا مِنْ أَهْلِ حَقِّهَا؛ از *مناقب آل ابی‌طالب*ؑ، ج ۲، ص۳۷: فی روایة أبی عوانة بإسناده، قَالَ عَلِیّؑ: فَفَعَلْتُ فَأَنْبَأَنِی بِمَا كَائِنٌ إِلَی يَومِ القِيامَة. (مؤلف).

۳. *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۱۵، ح۸ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن اخلاقه و افعاله از کتاب تاریخ امیر المؤمنینؑ).

آری، این مفاد که پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ تا روز قیامت به آن‌چه گذشته و آینده است، دانایند؛ مستفاد از روایات متواتره‌ای است و قابل انکار و تشکیک نیست. هیچ آیه و روایتی برخلاف آن نیست؛ چنان‌که نزد اهل تحقیق و دقت، که طالب حق و حقیقت‌اند و اهل غرض و مرض نیستند، مثل آفتاب روشن است.

آقای فاتح: خدا به شما جزای خیر عنایت فرماید. گمان نمی‌کردم برای اثبات علم پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدیﷺ به ما کان و ما یکون؛ این همه روایت داشته باشیم. واقعاً جای تعجب است از کسانی که می‌گویند دو حدیث ضعیف در این موضوع بیشتر نداریم! این‌گونه افراد خیال می‌کنند با این عمل می‌توانند جایی برای خود باز کنند و به مقامی برسند؛ ولی نمی‌دانند با این کار آبروی خود را در بین جامعهٔ اهل فن و تحقیق می‌برند، چون می‌کوشند که مقام پیغمبر و امام را پایین بیاورند، خودشان اسقاط می‌شوند.

٤. علم ائمهﷺ به وقایع آینده، از طریق مصحف حضرت فاطمهﷺ

در این‌جا، احادیثی را به عرض شما می‌رسانم که بر علم غیب پیغمبر و امام نسبت به وقایع آینده دلالت دارد و در بر دارنده شرح مصحف فاطمه زهراﷺ است. در این زمینه، روایات بسیاری در کتاب‌های معتبر مذکور است؛ ولی ما به نقل چند روایت اکتفا می‌کنیم و به باقی احادیث راهنمایی می‌نماییم تا خود به آن‌ها مراجعه نمایید.

۱. امام صادقﷺ فرمود:

> وقتی که پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمودند و به عالم آخرت منتقل شدند، حضرت زهراﷺ چنان ناراحت شدند که خدا اندازه آن را می‌داند. برای تسلیت و رفع افسردگی قلب وی، خداوند ملکی را به نزد او فرستاد که آن بی‌بی را تسلیت و دل‌داری دهد و آن ملک قضایای آینده را برای فاطمه زهراﷺ شرح می‌داد. فاطمهﷺ این مطلب را به امیرالمؤمنینﷺ عرضه داشت. حضرت فرمود: وقتی که ملک آمد و صوت او را شنیدی، به من بگو. (فاطمهﷺ چنین کرد) و امیرالمؤمنینﷺ هرچه از آن ملک می‌شنید می‌نوشت تا آن‌که کتابی به نام مصحف فاطمه نوشته شد.

سپس امام صادقؑ فرمود: بدان که احکام حلال و حرام در آن مصحف نیست، ولکن علم ما یکون (هر پیش آمدی که در آینده واقع می‌شود) در آن است.[۱]

۲. در روایت صحیح دیگر از امام صادقؑ نقل شده که فرمود:

جبرئیل بر حضرت زهرا وارد می‌شد، و او را تسلیت می‌داد، و احوال پیغمبر را برای او نقل می‌کرد، و حوادثی را که بعد از او بر فرزندانش واقع می‌شود به او خبر می‌داد؛ و امیرالمؤمنین همه آن را می‌نوشت. این است مصحف فاطمه زهراؑ.[۲]

۳. امام صادقؑ فرمود:

ای فُضَیل، من در کتاب فاطمه نظر می‌کردم. در آن کتاب اسامی پادشاهانی که روی زمین سلطنت می‌کنند با اسامی پدرانشان نوشته شده؛ و برای فرزندان امام حسن مجتبیؑ چیزی نیافتم.[۳]

۴. امام صادقؑ فرمود:

و اما مصحف فاطمهؑ حوادث آینده روزگار و اسامی پادشاهان روی زمین تا قیامت در آن است.[۴]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۴۰، ح۲ (در باب شرح صحیفه و جفر...)؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۵۷، ح۱۸ (باب ۱۴ از جزء سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۵۴۵، ح۶۲ (باب دوم از ابواب ما یتعلّق بارتحاله از کتاب نبیناﷺ).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۴۱، ح۵ به سند صحیح از ابی عبیده از امام صادقؑ؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۵۴، ح۶ (باب۱۴ از جزء سوم) به سند صحیح نقل کرده است، (مؤلف).

۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۴۲، ح۸ (باب شرح صحیفه و جفر و جامعه و..) به سند خودش از فضیل نقل کرده. و سایر روایات مربوط به مصحف فاطمهؑ در *الکافی*، ج۱، ص۲۳۸ ـ ۲۴۲ و *بصائر الدرجات*، ص۱۶۹ (باب دوم از جزء چهارم) و *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۵۵ مذکور است؛ *بحارالأنوار*، ج۴۳، ص۱۹۵، ح۲۲ (باب هفتم از ابواب سیدة نساء العالمین از کتاب تاریخ فاطمه و الحسنؑ)، (مؤلف).

۴. *الإرشاد*، ج۲، ص۱۸۶؛ *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۷۲؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۸، ح۱ (باب اول از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة).

واضح است که بین این روایات تنافی نیست. این روایات با روایات گذشته ـ که گفتیم علم همه چیز از قضایای گذشته و حال و آینده در قرآن است ـ تنافی ندارد؛ برای این‌که مانعی ندارد جمله‌ای از علوم قرآن غیر احکام، با این تشریفات که ملک نازل شود و تلقین کند و به خط امیرالمؤمنین نوشته شود ـ در کتاب دیگر به نام مصحف فاطمه ذکر شود ـ و به همان نام یعنی مصحف (کتاب) فاطمه مشهور گردد. همان‌طور که بین مطالب جهات علوم ائمه علیهم‌السلام و منابع آن تنافی نیست. مطالب «جفر» با آن‌چه در «جامعه» است، با قرآن تنافی ندارد؛ و ممکن است جمله‌ای در چند کتاب تکرار شود.

۵. آگاهی ائمه علیهم‌السلام از علم جفر

اخباری که ائمه علیهم‌السلام فرمودند: «جفر» نزد ماست و علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت در آن مذکور است. (چنانچه در گذشته به آن اشاره کردیم).

سایر روایات راجع به «جفر» در *الکافی* در باب ذکر جفر و جامعه[۱] و نیز در *بصائر الدرجات* مذکور است.[۲] و در سفینه[۳] و مستدرک *سفینة البحار* لغت «جفر» مواضع دیگر این روایات را نوشته و گفته‌ام:

موضوع علم جفر امام صادق علیه‌السلام معروف و مشهور است؛ به‌طوری‌که دِمیرِی در کتاب *حیاة الحیوان* در لغت «جفر»[۴] نوشته است و گفته:

> علم هرچه مردم به آن محتاجند در جفر است. و تا روز قیامت آن‌چه می‌شود در آن است.[۵]

و در کتاب *اربعین* شیخ بهایی فرموده که:

> میرسیدشریف در شرح *مواقف*، در مبحث تعلق علم واحد به دو معلوم، گفته است: جفر و جامعه دو کتابند منسوب به علی ـ کرّم الله وجهه ـ که جمیع حوادث روزگار تا

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۸.
۲. *بصائر الدرجات*، ص۱۵۰ (باب ۱۴ از جزء سوم).
۳. *سفینة البحار*، ج۱، ص۴۰۹.
۴. *حیاة الحیوان الکبری*، ج۱، ص۱۷۹.
۵. مستدرک *سفینة البحار*، ج۲، ص۶۹ «مادّة: جفر».

انقراض عالم به طریق علم حروف در آن‌ها ثبت است. و امامانِ معروف از اولاد آن حضرت همه آن را می‌دانستند و از روی آن‌ها حکم می‌فرمودند، و از وقایع آینده خبر می‌دادند. و در کتاب قبول عهدی که حضرت رضاعلیه‌السلام به مأمون نوشتند، فرمودند:

إنّک قد عرفت من حقوقنا ما لم یعرِفه آباؤک، فقبلت منک عهدک؛ إلّا إنّ الجفر والجامعه یدلّان علی أنّه لا یتم ... ؛[1]

تو بر خلافت پدرانت حق ما را می‌شناسی؛ لذا من پیمانت را پذیرفتم، ولی «جفر» و «جامعه» نشان می‌دهد که این کار ناتمام و بی‌فرجام خواهد بود.

ابوالعلای معرّی هم در شعر خود به این «جفر» اشاره کرده است.[2]

٦. علم ائمه‌علیهم‌السلام به بلایا و منایا و فصل الخطاب و انساب

روایات متواتره‌ای است که ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام فرمودند:

علم بلایا و منایا و فصل الخطاب و علم انساب نزد ماست.[3]

در این موضوع، به‌قدری روایت زیاد است که احصای آن برای ما مقدور نیست و ما به ذکر چند روایت ـ علاوه بر آن‌چه گذشت ـ اکتفا می‌کنیم.

امام صادق‌علیه‌السلام از امیرالمؤمنین نقل نموده که فرمود:

قَالَ اَمیرُالمؤُمِنینَ‌علیه‌السلام: أُعْطِیْتُ تِسْعاً لَم یُعطَها اَحَدٌ قَبْلِي سِوَي النَّبيّ. لَقَد فُتِحَتْ لِيَ السُّبُلُ وَعَلِمْتُ المَنَایَا وَالبَلایَا وَالاَنْسَابَ وَفَصْلَ الخِطَابِ وَلَقَد نَظَرْتُ فِي المَلَکُوتِ بِاِذْنِ رَبّي فَمَا غَابَ عَنّي مَا کَانَ قَبْلِي وَلَا مَا

---

۱. *کتاب اربعین*، ص۲۹۷ (شرح حدیث ۲۱)؛ *شرح المواقف*، ج۶، ص۲۲ (مقصد دوم : تعلق علم واحد بمعلومین).

۲. اللزومیات، ج۱، ص۳۹۷، ش۱۷۱:

لقد عَجَبوا لأهل البیتِ لمّا ... أتاهُم علمُهم فی مسک جَفرِ

و مرآة المُنجّم و هی صُغری ... أرتهُ کلّ عامرة و قَفرِ

۳. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۴۶ (باب نهم از ابواب علومهم‌علیهم‌السلام از کتاب الإمامة)؛ *بصائر الدرجات*، ص۲۶۶، (باب دوم از جزء ششم).

يَأْتِي بَعْدِي. وَإِنَّ بِوِلَايَتِي أَكْمَلَ اللهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ دِينَهُمْ...؛[1]

نُه چیز به من بخشیده شده که پیش از من به هیچ‌کس داده نشده مگر به پیغمبر اکرمﷺ. همانا به‌تحقیق راه‌ها برای من باز شده (یعنی راه‌های آسمان و زمین) و مرگ‌ها و بلایا و نَسَب‌ها و فصل‌الخطاب را می‌دانم. نیز، به اذن پروردگار به ملکوت آسمان نظر کردم؛ آن‌چه پیش از من بوده و آن‌چه بعد از من خواهد آمد، از من پنهان نشد (همه را دیدم)... .

علامه مجلسی‌ره پس از نقل این حدیث، در بیان آن می‌فرماید:

«همانا به‌تحقیق راه‌ها برای من باز شده» یعنی راه‌های علم به معارف و غیوب و یا راه‌های تقرب به خدا و یا راه‌های آسمان و زمین؛ چنان‌که در حدیثی وارد شده است. و «منایا ــ مرگ‌ها ــ را می‌دانم» یعنی اجل‌های مردم را. مقصود از «بلایا» اموری است که خدا به‌واسطه آن‌ها بندگان را امتحان می‌نماید، مانند امراض و آفات، و یا اعم از آن‌هاست و شامل خیرات هم می‌شود. مقصود از علم به «نسب‌ها» این است که: پدر هر شخصی را می‌دانم و بنابراین اولاد حلال را از حرام زادگان می‌شناسم.[2]

امیرالمؤمنینؑ فرمود:

منم امام افراد بعد از خودم و ادا کننده و رساننده علوم افراد قبل از خودم. کسی مقدم بر من نیست مگر احمدﷺ و تمام ملائکه و روح و مرسلین پشت سرِ ما می‌باشند (یعنی اوّل احمد، دوم من و بعد دیگران). و به‌تحقیق (روز قیامت) حضرت رسول خوانده می‌شود و سخن می‌گوید و من نیز خوانده می‌شوم و سخن خواهم گفت؛ مثل پیغمبر اکرمﷺ.

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۴۱، ح۱۴ از شیخ طوسی در *الأمالی*، ص۲۰۵، ح۱ (مجلس هشتم) به سند صحیح از محمدبن‌ابی عمیر(ثقه جلیل) از مفضل(ثقه جلیل چنان‌که در رجال نوشته‌ام و از جمعی از محققین نیز نقل شده است). ر.ک: مستدرکات *علم رجال الحدیث*، ج۶ ، ص۳۸۸، ش۱۲۳۶۸ و ج۷، ص۴۷۷، ش۱۵۱۳۹؛ *بصائر الدرجات*، ص۲۰۱، ح۴ (باب نهم از جزء چهارم) نیز روایت شده است، (مؤلف).

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۴۲ ذیل ح۱۴ (باب نهم از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة).

و هفت چیز به من بخشیده شده که به هیچ‌کس بخشیده نشده: به راه‌های (علم) کتاب بینا شدم، و اسباب و انساب برای من باز شده، و مجرای حساب را دانستم، و به منایا و بلایا و وصایا و فصل‌الخطاب دانا شدم، و در ملکوت نظر کردم؛ پس آن‌چه در ظاهر غایب است از من پنهان نیست. و علوم گذشتگان از من فوت نشده، و کسی با من در این امور شرکت ندارد... .[1]

و در اخبار وارده‌ای که خطبه‌های امیرالمؤمنینؑ را نقل کرده‌اند که آن حضرت در آن‌ها «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی» گفته، فرموده:

به خدا قسم هردسته‌ای که در زمان آینده تا روز قیامت بیایند و مردم را هدایت و یا گمراه کنند، من آن افراد و سخنگوی و جمع کننده آنان را می‌دانم. اگر از من سؤال کنید من به شما جواب خواهم داد.

و در بعضی از آن روایات فرموده:

سؤال کنید از کسی که علم منایا و بلایا و فصل الخطاب را می‌داند... .[2]

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۵۳، ح۴۲ (باب نهم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة) و ص۳۱۷، ح۸۵ (باب ششم از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامة)؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۹۹، ح۱(باب نهم از جزء چهارم) آمده است.

۲. این اخبار بسیار است. مقداری از آن در *بصائر الدرجات*، ص۲۹۶ـ ۲۹۹ و ۱۴۶ ـ ۱۴۷ (باب اول از جزء ششم) می‌باشد، و همچنین در *بصائر الدرجات*، ص۱۱۸ (باب سوم جزء سوم)، و ص۱۹۹(باب نهم از جزء چهارم) و ص۲۶۶ (باب دوم از جزء ششم).

و در بعضی از آن اخبار در *بصائر الدرجات*، ص۲۹۸، ح۱۰ (باب ۱۳ از جزء ششم) چنین است که سلمان گفته: امیرالمؤمنین ؑفرمود:

سَلُونِي عَمَّا يَكُونُ اِلَی يَوْمِ القيامَة وَعَنْ كُلِّ فِئَةٍ تُضِلُّ مِائَةً وَتَهدي مِائَةً وَعَن سَائِقِها وَنَاعِقِهَا وَقَائِدِها اِلي يَوْمِ القِيَامَة.

ذیلاً، به عبارات مختلفی که با مضمون فوق در منابع فریقین آمده و همه از زبان امیرالمؤمنینؑ است، می‌پردازیم:

علامه کامل فیروز آبادیؒ در کتاب *فضائل الخمسه*، ج۲، ص۲۳۲ از کتاب *کنز العمّال*، ج۱۳، ص۱۶۵، ح۳۶۵۰۲ (فضائل علیؑ) نوشته یکی از علمای عامه است ـ به سند خود از علی‌بن‌ابی طالبؑ نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

﴿ سَلُونِي، قَبْلَ اَن تَفْقِدُونِي؛ فَاِنِّي لَا اُسَالُ عَنْ شَيءٍ دُونَ العَرشِ اِلَّا اَخْبَرْتُ عَنْهُ؛

از من بپرسید، پیش از آن‌که مرا نیابید؛ زیرا من دربارهٔ هر آن‌چه زیر عرش است پاسخ خواهم داد.

و در حدیث دیگر فرمود:

سَلُونِي، فَوَاللهِ لَا تَسَالُونِي عَنْ شَيءٍ يَكُون اِلَي يَومِ القِيَامَةِ اِلَّا حَدَّثْتُكُم بِهِ؛

از من سؤال نمایید، قسم به خدا از آن‌چه تا روز قیامت واقع می‌شود از من سؤال نخواهید کرد، مگر آن‌که به شما خبر می‌دهم.

و نیز در ص۲۳۸ (باب فی بعض ما أخبر به علیؑ عما یأتی) از *کنز العمّال*، ج۲، ص۵۶۵، ح۴۷۴۰ مثل این حدیث دوم را نقل فرموده است، و در ص۲۵۳ روایاتی که شاهد است بر با خبر بودن علی‌بن‌ابی‌طالبؑ از آینده از طرق عامه نقل فرموده است.

حدیث مذکور را علامه مرعشی نجفی‌دامظله در *مستدرکات احقاق الحق*، ج۷، ص۵۸۷ از کتاب *فرائد السمطین*، ج۱، ص۳۹۴، ح۳۳۱(باب سبعون) به سندخود از ابی الطفیل ـ از ثقات اصحاب امیرالمؤمنین است ـ نقل کرده است.

و نیز به سند دیگر مثل آن را در ص۵۹۱ نقل کرده و فرموده: این حدیث را بیش از ده نفر از دانشمندان عامه در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

و در ص۵۹۶ به دو طریق دیگر از امیرالمؤمنین نقل کرده است.

و در ص۶۱۷ از عبایه‌بن‌ربعی و او از امیرالمؤمنینؑ نقل کرده که آن حضرت فرمود:

سَلُونی قَبلَ اَن تَفقِدُونِي.فَوَاللهِ مَا مِنْ اَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَلَا مُجْدِبَةٍ وَلَا فِئَةٌ تُضِلُّ مِائَةً اَو تَهدِي مِائَةً اِلَّا وَاَنَا اَعلَمُ قَائِدَهَا وَسَائِقَها وَنَاعِقَها اِلي يَومِ القِيَامَةِ؛

از من بپرسید، پیش از آن‌که مرا نیابید؛ زیرا به خدا که هیچ زمین حاصل خیز و خرم یا بی‌حاصل و خشکیده‌ای نیست، نیز هر گروهکی که تا روز قیامت شکل بگیرد و صد تن را به گمراهی یا هدایت برساند مگر آن‌که من رهبر و سر گروه و سخنگوی آن را می‌شناسم.

و در ص۶۱۸ به سند دیگر: سَلُونِي عَمّا دُونَ العَرشَ. و فِي آخر: سَلُونِي، مَا شِئْتُمْ دُونَ العَرْش. .وفي آخر: سَلُونِي، قَبْلَ اَن تَفْقِدُونِي. فَاِنِّي لَا اُسَالُ عَنْ شَيءٍ دُونَ العَرْشِ اِلَّا اَخْبَرْتُ عَنْهُ. و فِي آخر: سَلُونِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِي. فَاَنَـا بِطُرُقِ السَّماءِ اَعْلَمُ مِنّي بِطُرُقِ الأَرْضِ ...؛

از من بپرسید، پیش از آن‌که مرا نیابید؛ زیرا من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین داناترم.

و در ص۶۲۱ و ۶۲۲ به چند طریق دیگر این حدیث را نقل کرده با این اضافه که:

شخصی حرکت کرد و گفت: یا علی، الآن جبرئیل کجاست؟ آن حضرت به طرف آسمان و زمین و مشرق و مغرب توجهی نمود وچون جبرئیل را ندید فرمود: تو خودت جبرئیل می‌باشی... .

و علامه امینی ـ طاب ثراه ـ در کتاب شریف *الغدیر*، ج۶، ص۲۶۹ کلام امیرالمؤمنینؑ را که فرمود: «سَلُونِي... » از بسیاری از علمای عامه نقل کرده است. ﴾

همچنین در *بصائر الدرجات* در پنج روایت این موضوع به چشم می‌خورد که أمیرالمؤمنینؑ فرموده‌اند:

علم بلایا و منایا و انساب و فصل الخطاب نزد من است.[۱]

از آن جمله گفته است:
سَلُوني، وَاللهِ لَاتَسَالُوني عَنْ شَيءٍ يَكُونُ اِلي يَومِ القيامَةِ اِلَّا اَخبَرتُكُم. وَسَلُوني، عَن كِتابِ اللهِ...؛ یعنی فرمود: از من سؤال نمایید. قسم به خدا چیزی را(و حوادثی را)که تا روز قیامت واقع می‌شود از من سؤال نمی‌کنید مگر آن‌که من به شما خبر خواهم داد. و از من از کتاب خدا سؤال کنید. به خدا قسم، هیچ آیه‌ای نیست مگر آن‌که می‌دانم شب نازل شده یا روز ... .
ـ سپس علامه امینی فرموده: ـ این روایت را ابوعمر در کتاب جامع *بیان العلم*، ص۱۳۷، ح۶۷۳ و محبّ طبری در کتاب *الریاض النضرة فی مناقب العشرة*، ج۳، ص۱۴۷ نقل کرده است. و این حدیث در کتاب *تاریخ الخلفاء*، ص۱۷۳ تألیف سیوطی و کتاب *الإتقان*، ج۴، ص۲۰۴ و کتاب *تهذیب التهذیب*، ج۷، ص۲۹۷ و کتاب *فتح الباری*، ج۸، ص۵۹۹ وکتاب عمدة *القاری*، ج۱۹، ص۱۹۰و کتاب *مفتاح السعادة*، ج۲، ص۵۵ نیز یافت می‌شود.
و از آن جمله گفته است: سَلُونِي، قَبلَ اَنْ تَفْقِدُونِي. سَلُونِي عَن كِتابِ اللهِ. وَمَا مِن آيةٍ اِلَّا وَاَنَا اَعْلَمُ حَيثُ اُنـزِلَتْ...؛
(حضرت امیرؑ فرمود:) از من سؤال کنید پیش از آن‌که مرا نیابید. از من از (علوم) کتاب خدا سؤال نمایید؛ هیچ آیه‌ای نیست مگر آن‌که من می‌دانم در کجا نازل شده است. و از فتنه‌ها و آشوب‌های آینده از من سؤال کنید؛ زیرا که هیچ فتنه‌ای نیست مگر آن‌که می‌دانم آن کسی را که فتنه را بر می‌انگیزاند و چه کسی در آن فتنه کشته می‌شود... .
و این روایت را احمد حنبل ـ پیشوای حنبلی‌ها ـ نقل کرده و گفته: مثل این کلمات از آن حضرت بسیار نقل شده است.
سپس علامه امینی شش نفر کسانی که در منبر خود «سلونی» گفتند و رسوا شدند بر شمرده است.
این جانب به سایر مواضع این روایات در *مستدرک سفینة البحار*، ج۳، ص۹۹ لغت«خطب» مشروحاً اشاره کرده‌ام. و از آن جمله است: *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ *الارشاد* مفید، ص۱۷؛ *الإختصاص* مفید، ص۲۷۹؛ *بحارالأنوار*، ج۴۴، ص۲۵۸، (مؤلف).

۱. که روایت اوّل و دوم آن در *الکافی*، ج۱، ص۱۹۷، ح۳ (باب أنّ الأئمّة ارکان الأرض) آمده است؛ و در *بصائر الدرجات*، ص۱۹۹، ح۱ ـ ۵ (باب نهم از جزء چهارم) این موضوع در پنج روایت به چشم می‌خورد؛ و در مکاتبه امام رضاؑ منقول در *الکافی*، ج۱، ص۲۲۳، ح۱ (باب أنّ الأئمّة ورثوا علم النّبیﷺ...)، به سند صحیح، آن حضرت فرموده‌اند: ماییم اُمنای خدا در زمینش. و علم بلایا و منایا و انساب عرب نزد ماست... .

روایات بسیاری از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضاﷺ: نقل کرده‌اند که آن حضرات ﷺ فرمودند:

ما منایا و بلایا و انساب و فصل الخطاب و غیره را می‌دانیم.[۱]

این روایات موافق قرآن است. چرا که تفصیل و تشریح آیات ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾[۲] و ﴿تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾[۳] و مانند آن‌هاست.

۷. آگاهی ائمه ﷺ از آجال و اسباب حوادث و امراض

اخباری است که از ائمۀ هدی ﷺ صادر شده و به‌طور قطعی دلالت دارد که ائمۀ هدی ﷺ اجل‌های مردم را می‌دانند. ایشان به اسباب حوادث و امراض آگاهند و از حال

✍ این روایت را در *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۴۲، ح۱۶ و ص۱۴۷، ح۲۲ (باب نهم از ابواب علومهم ﷺ از کتاب الإمامة) و ج۲۶، ص۲۴۱، ح۵ (باب پنجم از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم... از کتاب الإمامة) به سندهای صحیح دیگری نقل کرده است. و همچنین از طرق عامه هم روایت شده، چنان‌که در *فضائل الخمسة*، ج۲، ص۲۳۶ آمده است.

و در *الکافی*، ج۱، ص۱۹۷، ح۲ (باب أنّ الائمّة هم أرکان الأرض... از کتاب الحجة) مسنداً از سعید اعرج و سلیمان‌بن‌خالد از امام صادق ﷺ در حدیث حضرت امیرالمؤمنین ﷺ نقل شده که فرمود: داده به من خصلت‌هایی شده که به احدی پیش از من داده نشده است. می‌دانم علم منایا و بلایا و... ، (مؤلف).

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۳۷ (باب نهم از ابواب علومهم ﷺ از کتاب الإمامة) و *بصائر الدرجات*، ص۱۱۸ (باب سوم از جزء سوم) در باب این‌که از ائمۀ هدی چیزی پنهان نمی‌باشد و ازمصائب وارده بر خود با خبرند و صبر می‌کنند و اگر به طور جدی دفع آن را از خدا بخواهند هر آینه به خواسته آنان خدا لباس اجابت می‌پوشاند و آنان از خاطرات مردم آگاهند و منایا و بلایا و فصل الخطاب و موالید را می‌دانند. علامه مجلسی در این باب، ۴۳ روایت نقل فرموده است.

و در مستدرک *سفینة البحار*، ج۱، ص۲۹۳ لغت «بدأ» روایاتی مذکور است که دلیل است بر این‌که امام اجل‌های مردم را می‌داند.

و در کتاب شریف *مدینة معاجز الائمة الأثنی عشر* ۶۵۰ روایت برای اثبات علم غیب امام آمده است.

و همچنین ثقة الاسلام و المسلمین کلینی در ابواب نصوص بر ائمۀ هدی هر یک به دیگری و ابواب میلاد پیغمبر و ائمۀ هدی ﷺ و باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل و غیر این ابواب، صدها روایات در اخبارات غیبی پیغمبر ﷺ و ائمۀ هدی ﷺ نقل فرموده‌اند که در آن‌ها این قبیل روایات بسیار است، (مؤلف).

۲. یس (۳۶)، آیۀ ۱۲.

۳. النحل (۱۶)، آیۀ ۸۹.

افرادی که مریض می‌شوند و این‌که سرانجام کار آن‌ها چه خواهد شد مطلعند. اگر شیعیان راز دار می‌بودند و اسرار را از نا اهلان کتمان می‌کردند، ائمهٔ هدی(ع) حوادث و پیشامدها و اجل‌ها و بلیات آن‌ها را به اندازه صلاح به آنان خبر می‌دادند.

در *بصائر الدرجات* در این‌که ائمه(ع) اجل‌های شیعیان خود را و سبب آن‌چه را به آن‌ها می‌رسد می‌دانند، شانزده روایت در این زمینه نقل کرده است.[1]

از آن جمله است روایت سعدبن‌طریف از اصبغ که می‌گفت: هنگامی که شخصی در مقابل امیرالمؤمنین(ع) می‌ایستاد، آن حضرت(ع) می‌فرمود:

> ای فلان! آماده شو و آن‌چه را می‌خواهی برای خود آماده کن؛ که تو در چنین روز و چنین ساعت مریض می‌شوی و در فلان ماه و روز و ساعت هم می‌میری.
>
> سعد می‌گوید: این کلام را به ابی جعفر(ع) عرض کردم؛ ایشان فرمود: این‌چنین بوده... .[2]

همچنین، از آن جمله است این‌که امام صادق(ع) ابوبصیر را می‌فرماید:

> که به ابوحمزه ثُمالی خبر دهد در فلان چنان روز و فلان شهر می‌میرد. ابوبصیر می‌گوید: او را با خبر ساختم؛ همان‌گونه شد که حضرت فرموده بود.[3]

همین‌طور است دو روایت از اسحاق‌بن‌عمار که او تعجب می‌کند از این‌که امام موسی کاظم(ع) به مردی زمان مرگش را خبر می‌دهد و پیش خود می‌گوید: او اجل شیعیان خود را می‌داند! پس امام کاظم(ع) می‌فرماید:

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۷۰۷ (باب ۱۵)؛ *بصائرالدرجات*، ص۲۶۲، ح۱ (باب اول از جزء ششم)؛ مناقب *آل ابی‌طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۲، ص۲۶۹ (فصل فی إخباره بالمنایا و البلایا و الأعمال)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۱، ص۳۰۲، ح۳۴ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزات کلامه من... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین(ع)).

۲. *بصائرالدرجات*، ص۲۶۲، ح۱ (باب اول از جزء ششم).

۳. *بصائرالدرجات*، ص۲۶۳، ح۶ (باب اول از جزء ششم)؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۷۱۷ (باب ۱۶ از نوادر المعجزات)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۷، ص۷۸، ح۵۲ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام جعفربن‌محمد الصادق(ع)).

به چه جهت، این امر را انکار می‌کنید؟! حال آن‌که رُشَید هَجَری علم منایا و بلایا داشت؛ و امام به این امر اولی از اوست.[1]

در *بصائر الدرجات* بابی است که ائمه علیهم السلام شیعیانی را که مریض شوند می‌شناسند... .[2]

و در جزء پنجم در گفتار ائمه علیهم السلام به شیعیان خود که اگر آن‌ها زبان خود را نگاه می‌داشتند، آن‌ها را به تمامی آن‌چه از منایا و بلایا و غیر آن به آن‌ها می‌رسد، آگاه می‌ساختند، پنج روایت در این موضوع آورده شده است.[3]

در جزء نُه، باب دوم؛ در این‌که اگر شیعیان زبان خود را نگاه می‌داشتند، ائمه علیهم السلام هر شخصی را به آن‌چه برای اوست خبر می‌دادند، سه روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده که صریح در این موضوع است.[4]

در جزء دهم، باب شش؛ پنج روایت نقل کرده که، سه روایت آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که آن دو بزرگوار فرموده‌اند:

> اگر اهلی را می‌یافتیم و به دست کسانی جز شیعیان نمی‌رسید، کتابی به آن‌ها می‌دادیم که با وجود آن، در حلال و حرام نیازمند احدی نبودند و آن‌چه تا روز قیامت می‌شود در آن بود.[5]

در *الکافی* «باب این‌که ائمه علیهم السلام، اگر مطلب پوشیده می‌ماند هر کسی را به آن‌چه به نفع او یا به ضرر او واقع می‌شود خبر می‌دادند» دو روایت نقل کرده است.[6]

در *الکافی* «باب این‌که ائمهٔ هدی علیهم السلام زمان وفات خود را می‌دانند و به اختیار خود از خانه دنیا به خانه آخرت منتقل می‌شوند» هشت روایت برای این موضوع نقل شده که

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۴۸۴، ح۷؛ *بحارالأنوار*، ج۴۲، ص۱۲۳، ح۴ (باب ۱۲۲ از ابواب ما یتعلّق به و... کتاب تاریخ أمیر المؤمنین علیه السلام)؛ *بصائرالدرجات*، ص۲۶۴، ح۹ و۱۳ (باب اول از جزء ششم).

۲. *بصائرالدرجات*، ص۲۵۹، ح۱ (باب ۱۶ از جزءپنجم).

۳. *بصائرالدرجات*، ص۲۶۰ (باب ۱۷ از جزء پنجم).

۴. *بصائرالدرجات*، ص۴۲۲ (باب دوم از جزء نهم).

۵. *بصائرالدرجات*، ص۴۷۸ ـ ۴۷۹ (باب ششم از جزء دهم).

۶. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۴ (باب أنّ الأئمة لو ستر علیهم...).

یکی از آن‌ها روایتی است که امام صادق‌ع به ابی بصیر فرمود:

> هر امامی که حوادث آینده خود را نداند و سرانجام کار خود را آگاه نباشد، حجت خدا بر خلق نیست.[۱]

علامه کامل مرعشی نجفی ـ دام ظلّه ـ در ملحقات *احقاق الحق* از طرق عامه، خطبهٔ امیرالمؤمنین‌ع را در این مورد نقل کرده است.[۲]

و در بحارالأنوار این را از *نهج‌البلاغه* نقل کرده‌اند که امیرمؤمنان‌ع فرمود:

> قسم به پروردگار، اگر بخواهم، به هر یک از شما پیشامدهای او را خبر می‌دهم و همه گفتار و کردار او را می‌دانم.
>
> اگر بخواهم می‌گویم، لکن می‌ترسم کفران نعمت وجود پیغمبر شود. من به خواص اصحاب خود که از این جهت ایمن باشم می‌گویم. قسم به آن کسی که پیغمبر را به رسالت فرستاد و او را بر خلق برگزید، بجز کلام راست و درست نمی‌گویم.
>
> پیغمبر اکرم همه این‌ها را برای من بیان فرمود: به هلاکت، افراد هلاک شونده و به نجات، اهل نجات مرا آگاه گردانید. و سرانجام این امر را با هرچه به من می‌رسد، مشروحاً برای من توضیح داد... .[۳]

اخبار غیبی ائمهٔ هدی‌ع به اصحاب خود، راجع به قضایای آینده آنان و دیگران و آجال و بلیات وارده بر آنان، از حد ضبط و احصای ما خارج است.

مقداری از آن اخبار در کتاب *مقام قرآن و عترت* به ترتیب ائمهٔ هدی‌ع مذکور است.[۴] اگر کسی هشیار باشد، تنها یک خبر آن کتاب برای او کافی است؛ و آن روایت

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۸، ح۱.

۲. *احقاق الحق*، ج۷، ص۵۹۷ و ۶۱۹.

۳. *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۱۹۰، ح۷۵ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن... از کتاب تاریخ أمیر المؤمنین‌ع)؛ *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷۵، ص۲۵۰.

۴. *مقام قرآن و عترت*، ص۹۴ ـ ۱۳۹.

شیخ طوسی است از قاسم‌بن‌علاء همدانی، وکیل امام زمان؛ چرا که آن روایت در نهایت صحت و متانت است و مستدل به آیهٔ قرآن است.

در *الکافی*، در ابواب موالید ائمهٔ اثنا عشر از این‌گونه روایات بسیار است.[۱]

اعتقاد به علم غیب پیغمبر و ائمهٔ هدی غلو نیست

واضح است که اعتقاد به این مطالب غلو نیست. توضیح ما این است که از طرفی ذوات مقدسه ائمهٔ هدی به نص قرآن در آیهٔ تطهیر[۲]، پاکیزه‌اند و در نهایت قابلیت و استعداد نمی‌باشند و اشرف و افضل جمیع خلایقند و از طرف دیگر در مبدأ اعلای کریم بی‌نهایت، بخل وجود ندارد.

به عبارت ساده‌تر: نه خدا بخیل است و نه ائمهٔ هدی نالایق‌اند، پس این آیات و روایات ممکنِ عقلی را ثابت می‌کند.

غلو آن است که چیزی که عقل و نقل اجازه نمی‌دهد گفته شود و یا مطلبی را دربارهٔ کسی بگوییم که او فاقد لیاقت آن باشد.

عقل مانع کرم خدا نیست؛ پس مانعی ندارد که آن کریم بی‌نهایت بر آن ذوات مقدسه کمال لیاقت را افاضه فرماید چنان‌که عقول مخلوق از درک آن مبهوت گردد. پس استبعادی برای علم غیب آنان نیست.

علم غیبی که برای آنان ادعا می‌شود مختص به باری تعالی نیست. چون علم غیب باری تعالی ذاتی است و علم غیب ائمهٔ هدی غیر ذاتی.

لازم است که تذکر بدهیم علم غیب بر دو قسم است:

۱ـ علم غیبی که مخصوص ذات مقدس پروردگار است و از کسی نگرفته و عین ذات مقدس او و ازلی و ابدی است.

۲ـ علم غیبی که کسبی است. آن علم موهبتی الهی است که خدا به هر کس بخواهد،

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۸۵ (باب موالید الأئمة).
۲. الأحزاب (۳۳)، آیهٔ ۳۳: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

به اندازه‌ای که بخواهد، عنایت می‌فرماید؛ و او برای این کار، پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدیﷺ را برگزیده است. منظور از آیاتی که نفی علم می‌کند، نیز نفی همین علم ذاتی است؛ یعنی، ای پیغمبر، تو ذاتاً علم غیب نداری.

عاقلی که آیهٔ شریفهٔ ﴿**عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**﴾[1] را بخواند، هرگز در این‌که پیغمبرﷺ ما پسندیده خداست برای علم غیب شک نمی‌کند؛ چون او خاتم و سید تمام انبیا و مرسلین است و به مقام ﴿**قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى**﴾[2] رسیده است.

ائمهٔ هدیﷺ در سخنان خود تصریح نموده و فرموده‌اند:

> والله محمدﷺ پسندیده خدا برای علم غیب است.[3]

خود ائمهٔ هدیﷺ نیز چنین مقامی دارند؛ چرا که ائمهٔ هدیﷺ از طینت پیغمبر آفریده شدند.[4]

کسانی‌که این مطلب را منکر می‌شوند، جاهل به شرع و شریعتند. مانند شیخ زاده حنفی که نقل کرده:

> قاسم صفار به کفر کسی که برای پیغمبر اکرمﷺ علم غیب ثابت کند، فتوا داده است.
>
> و اما صاحب تتارخانیه گفته:
>
> این کس کافر نیست؛ چون ممکن است که بعضی از مغیبات بر روح مقدس پیغمبرﷺ عرضه داشته شود و ایشان آن را بداند، پس قرائت کرده آیه﴿**عَالِمُ الْغَيْبِ...**﴾ را ذکر و دلیل برای خود اقامه کرده است.

---

۱. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷: دانای غیب خداست و کسی را بر علم غیب خود آگاه نگرده، مگر آن کسی را که از رسولان برگزیده است.

۲. النجم (۵۳)، آیهٔ ۹ : به آن نزدیکی که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن شد.

۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۶، ح۲ (باب نادر فیه ذکر الغیبِ از کتاب الحجّة از کتاب الحجة).

۴. ر.ک: *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۲۱، ح۳۶ (باب اول از ابواب خلقهم و طینتهم... از کتاب الإمامة) إنّ الله خلق نور محمدﷺ قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة و خلق معه اثنی عشر حجاباً و المراد بالحجب الأئمهﷺ؛ ر.ک: *رسالهٔ نور الأنوار* مولف و *کتاب النبیّ و آله کلّهم نور واحد*، ص۵ ـ ۴۵.

و این مطلب از کتاب مجمع *الأنهر* که در فقه حنفی می‌باشد نقل شده است.[۱]

پس محصول آیات کریمهٔ الهی و روایات متواتره که از صدها روایت گذشته این است که کریم و قادر بی‌نهایت به احوال خلفای عزیز خود، که اشرف و افضل کل مخلوقاتند، نور علم و قدرتی عنایت فرموده که به احوال تمام خلایق دانا و بینا و توانا هستند.

۸. ائمه علیهم‌السلام، مؤمنین و منافقین و اخیار و اشرار را می‌شناسند

اخباری است که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به‌طور صریح می‌فرمایند:

> ما افرادی را که می‌خواهند بر ما وارد شوند می‌شناسیم، و هنوز وارد نشده و اجازه ورود نگرفته، از مکان و احوال آنان باخبریم. وقتی وارد شدند، مؤمنین آن‌ها را از منافقین، و اخیار آن‌ها را از اشرار، و دوستان و دشمنان خود را از بین آن‌ها می‌شناسیم. و اگر بخواهیم این را به شما خبر می‌دهیم.

صاحب *بصائر الدرجات* در «باب این‌که ائمه علیهم‌السلام کسانی را که می‌خواهند بر آنان وارد شوند می‌شناسند و از مکان آن‌ها باخبرند» سه روایت برای این موضوع نقل کرده است.[۲] و در جایی دیگر نیز روایاتی برای این مدعا نقل کرده است.[۳]

وی در باب «این‌که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام ایمان و نفاق افرادی را که بر آنان وارد می‌شوند می‌دادند»،[۴] و در باب این‌که «خیر و شر و دوستی و دشمنی واردین را خوب می‌دانند»،[۵] و روایاتی مربوط به این موضوع نقل کرده است.[۶]

و در ذیل آیهٔ متوسمین مطالب مربوطه گذشت.[۷]

---

۱. *مقتل الحسین* (للمقرم)، ص۳۳ ـ ۳۴؛ به نقل از مجمع *الأنهر*، ج۱، ص۳۲۰.

۲. *بصائر الدرجات*، ص۲۵۷ (باب ۱۴ از جزء پنجم).

۳. *بصائر الدرجات*، ص۳۹۶ (باب ۱۱ از جزء هشتم).

۴. *بصائر الدرجات*، ص۲۸۸ (باب هشتم از جزء ششم).

۵. *بصائر الدرجات*، ص۲۸۹ (باب نهم از جزء ششم).

۶. *بصائر الدرجات*، ص۳۶۱ (باب ۱۸ از جزء هفتم) و ص۳۹۰ (باب هشتم از جزء هشتم).

۷. ر.ک: ص۶۸ از همین کتاب ذیل آیهٔ دوازدهم.

۹. آگاهی ائمه علیهم السلام از خطورات قلبی و اعمال و احوال خلق

اخبار متواتره‌ای که حکایت می‌کند ائمهٔ هدی علیهم السلام از خاطرات قلبی خلایق (یعنی از آن‌چه در قلب و اندیشه مردم می‌گذرد) آگاهند و هیچ چیز از اعمال و احوال خلق بر آن‌ها پوشیده نیست.

صاحب *بصائر الدرجات* در باب دهم «این‌که هنوز مردم خاطرات قلبی خود را اظهار نکرده‌اند، ولی ائمه علیهم السلام آن‌ها می‌دانند» بیست و هفت روایت صحیح و معتبر نقل نموده که مفاد مجموع آن‌ها این است که ائمه علیهم السلام از ضمائر و رازهای پنهان خلق باخبرند.[1]

وی در باب ۱۱ «این‌که اگر ائمهٔ هدی علیهم السلام بخواهند اسرار درونی شیعیان را به آن‌ها خبر می‌دهند» شانزده روایت صحیح و معتبر نقل نموده است.[2]

خطبه امام جواد علیه السلام که در *اثبات ولایت* نقل شده دلیل این موضوع نیز می‌باشد.[3]

او در باب دیگر تعداد هفت روایت نقل کرده مربوط به اشخاصی که می‌خواستند به‌وسیله نامه خود مسائلی سؤال کنند، ولی فراموش کردند و یا هنوز نامه را نفرستاده‌اند، ائمهٔ هدی علیهم السلام جواب آن‌ها را فرستاده‌اند.[4]

ممکن است کسی بگوید: اگر ائمهٔ هدی علیهم السلام از خاطرات خلق باخبرند، پس چرا گاهی از خصوصیات مطلب مورد نظر آن‌ها پرسش می‌نمودند؟

این سؤال دو جواب دارد:

نخست این‌که: سؤال‌کنندگان لیاقت و استعداد تحمل این مقام عالی ائمه علیهم السلام را نداشته‌اند؛ لذا ائمه علیهم السلام به‌طور عادی و متعارف با آن‌ها صحبت می‌فرمودند. اکنون که علوم و معارف قرآن توسعه پیدا کرده، هستند کسانی‌که از شنیدن عظمت مقام ائمه علیهم السلام تعجب می‌کنند و منکر می‌شوند؛ تا چه رسد مردم زمان ائمه علیهم السلام که هنوز به مقام آنان پی نبرده بودند.

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۲۳۵ (باب ۱۰ از جزء پنجم).
۲. *بصائر الدرجات*، ص۲۴۲ (باب ۱۱ از جزء پنجم).
۳. *اثبات ولایت*، ص۱۱۸.
۴. *بصائر الدرجات*، ص۲۵۰ (باب ۱۲ از جزء پنجم).

گاهی که بعضی از شیعیان ضعیف از شنیدن بعضی مطالب تعجب می‌کردند، امام سطح بیان خویش را از واقع، تنزل می‌داد تا این‌که رفع استبعاد او شود؛ مثلاً می‌فرمود: مگر نشنیدی که پیغمبر اکرمﷺ می‌فرمود:

اِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْـمُؤمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ الله؟[۱]

[از زیرکی مؤمن بپرهیزد، زیرا که او در پرتو نور خدا نگاه می‌کند].

همان‌طورکه ایمان درجات دارد، نظر کردن مؤمن هم به‌وسیله این نور درجات دارد. هرچه ایمان کامل‌تر شود، این فراست هم بیشتر و کامل‌تر خواهد شد.

جواب دیگری این‌که؛ لازمه سؤال کردن جهل به مورد سؤال نیست. ممکن است کسی کاملاً از مطلبی باخبر باشد و باز سؤال کند؛ همچنان‌که پروردگار مهربان، روز قیامت از حضرت عیسی سؤال می‌کند و می‌فرماید:

﴿أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّـهِ﴾؛[۲]

ای عیسی، آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدای خویش بگیرید؟

این در حالی است که خداوند می‌داند که حضرت عیسی این حرف را نگفته است.

همچنین است آیهٔ ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ * قَالَ هِيَ عَصَايَ﴾.[۳]

۱۰. تمام علوم انبیاء به خاتم الانبیاءﷺ و از ایشان به ائمه رسیده است

اخبار متواتره‌ای که به ما می‌گوید: تمام آیات (معجزات) انبیاء، مرسلین، آثار نبوت، رسالت و کتاب‌های آسمانی که بر پیغمبران نازل شده نزد پیغمبر خاتم حضرت محمدبن عبداللهﷺ جمع است ـ البته، با زیادتی‌های بسیار ـ و همه این علوم به امیرالمؤمنین و ائمهٔ هدیﷺ رسیده؛ چرا که پیغمبر اکرمﷺ از جانب خدا مأمور بود که هرچه می‌داند

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۱۸، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۶۷، ص۷۵، ح۵ (باب دوم از ابواب الإیمان و الإسلام... از کتاب الإیمان و الکفر).

۲. المائده (۵)، آیهٔ۱۱۶.

۳. طه (۲۰)، آیات ۱۷ ـ ۱۸: (خداوند پرسید که) موسی، آن چیست که در دست توست؟ عرض کرد: عصای من است.

به امیرالمؤمنین تعلیم دهد و چیزی را فروگذار نکند.

همچنین مأموریت امیرالمؤمنین دربارهٔ امام مجتبی و ... .

امیرالمؤمنینؑ در علم شریک پیغمبر اکرمﷺ بود؛ ولی در رسالت و نبوت پیغمبرﷺ شرکت نداشت و رسالت و نبوت به محمد مصطفیﷺ ختم شد.

مدارک این اخبار در کتاب *الکافی* و *بصائر الدرجات* و غیره زیاد است، ولی ما به‌طور اختصار، به مقداری از آن اشاره می‌کنیم:

صاحب *الکافی* در باب این‌که «آیات پیغمبران نزد ائمهٔ هدیﷺ است»، پنج روایت آورده است.[۱]

وی در باب این‌که «ائمهٔ هدیﷺ وارث علوم خاتم الانبیا و جمیع انبیا و اوصیایند»، تعداد هفت روایت نقل کرده که؛ از آن جمله است روایت ابراهیم‌بن‌عبدالحمید از پدرش که گذشت.[۲]

او در باب این‌که «جمیع کتب آسمانی نزد ائمهٔ هدیﷺ است و با وجودی که به زبان‌های مختلف نازل شده همه را می‌دانند»، دو روایت آورده است.[۳]

همچنین در باب این‌که «خداوند چیزی به پیغمبر اکرمﷺ نیاموخت مگر آن‌که او را امر فرمود که به امیرالمؤمنینؑ یاد دهد و امیرالمؤمنینؑ شریک علم پیغمبرﷺ بوده»، سه روایت نقل کرده است.[۴]

و در *بصائر الدرجات* متجاوز از سی روایت صحیح و معتبر با دلایل صریح برای این مطالب نقل فرموده؛[۵] و در (جزء هفتم، باب ۱۳) سه روایت دیگر،[۶] و در (جزء چهارم، باب اول و چهارم) متجاوز از هشتاد روایت[۷] و در (جزء چهارم، باب هشتم) تعداد چهار روایت؛[۸] و در

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۱ ـ ۲۳۲ (باب ما عند الأئمّة من آیات الأنبیاءﷺ).
۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۲۳ ـ ۲۲۶ (باب أنّ الأئمّة ورثوا علم النبیّ و...).
۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۲۷ (باب أنّ الأئمة عندهم جمیع الکتب...).
۴. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۳ (باب أنّ الله عزّوجلّ یعلم نبیّه...).
۵. *بصائر الدرجات*، ص۱۳۲ ـ ۱۴۲ (جزء سوم).
۶. *بصائر الدرجات*، ص۳۴۰.
۷. *بصائر الدرجات*، ص۱۶۲ ـ ۱۷۴.
۸. *بصائر الدرجات*، ص۶.

(جزء هفتم، باب هشتم) تعداد نُه روایت؛[۱] و در (جزء دهم، باب۱۸)، روایت نوزدهم[۲] و غیره... .

همهٔ این روایات، که به عناوین مختلف عنوان باب قرار داده، دلیل بر مدعا است. و در کتاب *اثبات ولایت*[۳] و *مقام قرآن و عترت*[۴] و مستدرک *سفینة البحار* لغت «اثر»[۵] و «عطا»[۶] و «علم»[۷] مواضع بسیاری ذکر کرده‌ام که دلالت کافی بر موضوع بحث ما دارد.

۱۱. نزد ائمه علیهم السلام کتابی هست که اسامی تمامی پادشاهان در آن است

اخباری که خاطر نشان می‌کند که ائمهٔ هدی علیهم السلام فرمودند:

> کتابی نزد ماست که در آن اسامی پادشاهان روی زمین مذکور است.[۸]

ممکن است اشاره به مصحف فاطمه علیها السلام باشد چنان‌که گذشت.[۹]

در کتاب *الکافی* و *بصائر الدرجات* مقداری از این روایات مندرج است.[۱۰]

۱۲. نزد ائمه علیهم السلام کتابی هست که اسامی شیعیان و پدرانشان در آن است

روایات متواتره‌ای است که ائمهٔ هدی علیهم السلام فرموده‌اند:

> کتابی (یا صحیفه‌ای) نزد ماست که اسماء شیعیان ما و نام پدران ایشان در آن نوشته شده است.

۱. *بصائر الدرجات*، ص۳۲۶.

۲. *بصائر الدرجات*، ص۵۱۱.

۳. *اثبات ولایت*، ص۱۰۱ ـ ۱۰۹.

۴. *مقام قرآن و عترت*، ص۶۵ ـ ۶۹ .

۵. مستدرک *سفینة البحار*، ج۱، ص۴۶.

۶. مستدرک *سفینة البحار*، ج۷، ص۲۷۹.

۷. مستدرک *سفینة البحار*، ج۷، ص۳۳۴.

۸. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۵۵ (باب دهم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۹. در دسته چهارم گذشت، ص۱۰۷.

۱۰. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۹؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۶۸ (باب دوم از جزء چهارم)؛ رجوع کنید به کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۷۳.

در *بصائر الدرجات* ده روایت در این موضوع نقل شده است.[۱] و در *بحارالأنوار* روایات آن نیز، مذکور است.[۲]

۱۳. نزد ائمه علیهم السلام کتابی هست که اسامی اهل بهشت و جهنم در آن است

اخباری که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند:

> نزد ما کتابی است که اسامی اهل بهشت و اهل جهنم در آن نوشته شده و ما همهٔ آن اسماء را می‌دانیم.

در *بحارالأنوار* باب این‌که «ائمهٔ هدی علیهم السلام مؤمنین و منافقین را می‌شناسند و نزد آنان کتابی است که در آن اسامی اهل بهشت و اسامی شیعیان و دشمنان ایشان نوشته شده است»، برای اثبات این موضوع چهل، روایت صحیح و معتبر نقل فرموده است.[۳]

۱٤. ائمهٔ هدی علیهم السلام از انبیای گذشته داناترند

اخباری که حکایت از آن دارد که ائمهٔ هدی علیهم السلام از انبیا و مرسلین گذشته داناترند. گرچه سخنان گذشته ما دلیل این موضوع است که تمام علوم و کمالات ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین، با اضافات بسیار، نزد ائمهٔ هدی علیهم السلام جمع است، ولی در این‌جا به چند روایت دیگر اشاره می‌نماییم:

در *بصائر الدرجات*، متجاوز از ده روایت نقل کرده؛[۴] که از آن جمله استدلال امام صادق علیه السلام است که فرمود:

> خداوند دربارهٔ (تورات) حضرت موسی می‌فرماید: ﴿**كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ**﴾؛[۵] (ما در الواح حضرت موسی از هر چیزی نوشتیم). و نمی‌فرماید همه چیز را نوشتیم... .

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۱۷۰ (باب سوم از جزء چهارم).

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۷ ـ ۱۳۲.

۳. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۸ـ ۱۳۲۱۳۲ (باب هفتم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۴. *بصائر الدرجات*، ص۲۳۱ ـ ۲۲۷ (باب پنجم و ششم از جزء پنجم).

۵. الأعراف (۷)، آیهٔ ۱۴۵.

و دربارهٔ حضرت عیسی می‌فرماید: ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾؛[۱] (من بعضی از چیزهایی که در آن اختلاف دارید، برای شما بیان می‌نمایم).
اما دربارهٔ خاتم پیغمبران می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَىْءٍ﴾؛[۲] (ای محمدﷺ کتابی بر تو نازل فرمودیم که بیان همه چیز در آن مندرج است).[۳]

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

خاطر نشان می‌کنیم قبلاً گفتیم تمام علوم کتاب نزد ائمهٔ هدی علیهم‌السلام است.[۴]

۱۵. ائمهٔ هدی علیهم‌السلام خزاین و معادن علم پروردگار و موضع اسرار و وحی اویند

اخباری است که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام فرموده‌اند:

مابیم خزائن علم پروردگار، موضع اسرار و وحی خالق جبار، معادن دانش ایزد متعال، منابع افاضات و الطاف مدبر لیل و نهار، شجره نبوت و رسالت، محل رحمت رحمانیت، مفاتیح کمالات و حکمت و محل رفت و آمد ملائکه.

در این خصوص روایات بسیاری است که از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام صادق علیهم‌السلام منقول است.

علامه مجلسی در *بحارالأنوار*، تعداد چهارده روایت از *بصائر الدرجات* و غیره درج نموده است.[۵]

---

۱. الزخرف (۴۳)، آیهٔ ۶۳.

۲. النحل (۱۶)، آیهٔ ۸۹.

۳. *بصائر الدرجات*، ص۲۲۷، ح۱؛ *بحارالأنوار*، ج۳۵، ص۴۳۲، ح۱۳ (باب ۲۴ از ابواب الآیات النازلة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه‌السلام).

۴. در *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۹۴ (باب ۱۵ أنّهم أعلم من الأنبیاء از ابواب علومهم علیهم‌السلام از کتاب الإمامة) بیش از ده روایت از *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۷۹۶، ح۶ (باب ۱۶) و *بصائر الدرجات* و غیره نقل نموده است. و نیز روایات بسیاری در *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۰۸ (باب ۹۵ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه‌السلام) مرقوم فرموده است؛ به آن‌جا مراجعه کنید. باری، چنان‌که پیغمبران گذشته غیب گویی‌هایی داشتند، اعلم ایشان نیز چنین است، (مؤلف).

۵. ر.ک: *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۵ (باب پنجم از ابواب انّهم خزّان الله علی علمه وحملة عرشه از ابواب علومهم علیهم‌السلام از کتاب الإمامة).

در *الکافی*، در باب این‌که «ائمهٔ هدی‌ﷺ معدن علم‌اند و شجره نبوت و ...» تعداد سه روایت،[۱] و در باب این‌که «ائمهٔ هدی‌ﷺ وُلاة امر پروردگار و خَزَنهٔ علم حضرت دادار و موضع وحی آفریدگارند» تعداد شش روایت مندرج است.[۲]

از آن جمله است روایتی که به سند صحیح از امام صادق‌ﷺ نقل شده که به عبدالله‌بن‌أبی یعفور فرمودند:

إنَّ اللهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالوَحْدَانِيَّةِ مَتَفَرِّدٌ بِامرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقاً فَقَدَّرَهُم لِذلِکَ الأَمْر؛ فَنَحْنُ هُمْ يَابْنَ اَبى يَعفُور، فَنَحنُ حُجَجُ اللهِ عَلَى عِبٰادِهِ وَخُزّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَالقَائِمُونَ بِذلِکَ.[۳]

در روایت صحیح دیگر آمده که حضرت فرمودند:

وَجَعَلَنَا خُزّانَهُ فى سَمَائِهِ وَاَرْضِهِ، وَلَنا نَطَقَتِ الشَّجَرُ، وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَاللهُ، وَلَولَانَا مَا عُبِدَ اللهُ.[۴]

و در *بصائر الدرجات*[۵] و *الکافی*[۶] روایات دیگری در این موضوع منقول است. برای اطلاع بیشتر، به آن‌جا مراجعه فرمایید.

۱۶. آگاهی ائمه‌ﷺ از تمامی کاینات توسط روح القدس

اخبار بسیاری است که صراحت دارد پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی‌ﷺ از جانب آفریدگار جهان

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۲۱ (باب أنّ الأئمّة‌ﷺ معدن العلم و...).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۲ (باب أنّ الأئمّة ولاة امر الله و...).

۳. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۳، ح۵: به راستی خدا یگانه است، یگانگی پیرایه او است، در کار خود یکتا است، آفریدگانی را آفرید و آن‌ها را برای این کار سنجیده و اندازه گرفت، ای پسر یعفور ما آنانیم، ما در میان بندگانش حجت‌های خدائیم و خزانه‌دار علم او هستیم و قائم بر این کاریم؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۶، ح۸ (باب پنجم از ابواب‌ﷺ از کتاب الإمامة).

۴. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۳، ح۶ (باب أنّ الأئمة‌ﷺ ولاة امر الله و...)؛ تفسیر *کنز الدقائق*، ج۱۳، ص۲۷۸ (ذیل آیهٔ۳، سوره تغابن): ما را در آسمان و زمینش خزانه‌داران خود ساخت، درخت برای ما سخن گفت و به‌وسیلهٔ عبادت ما خدای عزوجل پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد.

۵. *بصائر الدرجات* ص۱۶۱ (باب دوم از جزء دوم).

۶. *الکافی*، ج۱، ص۱۴۵، ح۷.

مؤید، به روح القدس می‌باشند و به مدد آن بر تمام اشیاء (کائنات) عالمند و همه را می‌شناسند و از هرجا هرچیز بخواهند می‌گیرند.[۱]

اخبار شرح ارواح در *الکافی* و *بصائر الدرجات* و غیره بسیار است.[۲] در *الکافی* در باب «ذکر الارواح التی فی الائمّة» به سند صحیح ـ چنان‌که در *مرآة العقول* آمده[۳] و حق همان است ـ از جابر جعفی روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود:

و آنان (ائمه علیهم السلام) را با روح القدس تایید فرمود؛ پس اشیاء را به آن درک کردند... .[۴]

و در روایت دیگر از جابر از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

پس به روح القدس، ای جابر، آن‌چه را تحت عرش است تا زیر زمین شناختند... .[۵]

و در *بصائر الدرجات* از جابر آن را روایت کرده است.[۶]

در *بصائر الدرجات* از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی مفصل روایت کرده که فرمود:

و (تمامی چیزها را) دانستند به روح القدس ـ ای جابر ـ از زیر عرش تا زیر زمین ـ.[۷]

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۴۷ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامة)؛ *بصائر الدرجات*، ص۴۴۶ (باب ۱۴ از جزء نهم).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۱۳۳ (باب الروح) و ص۲۷۱ (باب فیه ذکر الارواح...)؛ *بصائر الدرجات*، ص۴۴۵ (باب ۱۴ از جزء نهم).

۳. *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۶۵، ح۱.

۴. *الکافی*، ج۱، ص۲۷۱، ح۱؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۵۲، ح۱۳ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامة).

۵. *الکافی*، ج۱، ص۲۷۲، ح۲؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۵۵، ح۱۵ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامة).

۶. *بصائر الدرجات*، ص۴۴۷، ح۴ (باب ۱۴ از جزء نهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۶۹، ص۱۹۱، ح۶ (باب ۳۳ از ابواب الإیمان و الإسلام... از کتاب الإیمان و الکفر).

۷. *بصائر الدرجات*، ص۴۵۴، ح۱۲ (باب ۱۵ از جزء نهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۵۸، ح۲۶ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الامامة) و آنچه که داخل پرانتز قرار گرفته شده است مستفاد از حدیث ۵، در ص۴۴۷ می‌باشد.

و مسنداً از مفضل‌بن‌عمر نقل شده است که گفت: از امام صادقؑ پرسیدم از علم امام به آن‌چه در اقطار زمین است در حالی‌که او در خانه خود در پس پرده نشسته است. حضرت فرمود:

ای مفضل، خداوند تعالی برای پیامبرﷺ پنج روح قرار داده... و روح القدس ثابت است، (امام) به آن می‌بیند آن‌چه در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی آن است. عرض کردم: فدایت گردم؛ آیا آن‌چه را در بغداد است امام می‌تواند به دست خود بگیرد؟ فرمود: آری، و آن‌چه را در زیر عرش است.[1]

۱۷. دانایی ائمهﷺ به تمامی زبان‌ها و نطق حیوانات

اخباری که دلالت دارد پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدیﷺ به تمام زبان‌های خلایق دانایند و به هر زبانی بخواهند سخن می‌گویند؛ کلام هیچ‌کس از آنان پوشیده نیست و مانند حضرت سلیمان نطق حیوانات را می‌فهمند... .

ابوبصیر به امام موسی کاظمؑ عرض کرد: فدایت شوم؛ نشانهٔ امام چیست؟ آن حضرت فرمود:

چند چیز است: (اوّل) تصریح و نص امام به امام بعد از خودش؛ (دوم) هرچه از او سؤال شود جواب صحیح آن را بدهد. (سوم) اگر کسی (سؤالش را فراموش کرد و یا) سؤال نکرد امام خودش سؤال او را پاسخ دهد؛ (چهارم) از (اخبار) آینده خبر دهد؛ (پنجم) به هر زبانی سخن گوید. سپس فرمود: هنوز از جای خود حرکت نکرده‌ای نشانه‌ای به تو ارائه می‌دهم.

راوی می‌گوید: طولی نکشید که مردی خراسانی وارد شد و به عربی

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۴۵۴، ح۱۳ (باب ۱۵ از جزء نهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۱۷، ص۱۰۶، ح۱۶ (باب ۱۶ از کتاب تاریخ نبیناﷺ) و ج۲۵، ص۵۸، ح۲۵ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامة).

صحبت کرد. امام به فارسی جواب او را داد. خراسانی گفت: من خیال کردم شما زبان فارسی را نمی‌دانید، لذا به عربی سخن گفتم. امام فرمود: اگر من این را ندانم پس فضیلت من بر تو چیست؟! (یعنی از آثار فضل من علم به همهٔ اشیاء و همهٔ زبان‌هاست).

سپس امام فرمود: کلام هیچ‌کس، چه انسان باشد و چه حیوان، پرنده باشد یا چرنده یا هر جانداری بر امام پوشیده نیست. اگر در کسی این نشانی‌ها نباشد امام نیست.[۱]

نصیر، خادم امام عسکری علیه السلام می‌گوید: من مکرر می‌شنیدم که امام عسکری علیه السلام با غلامان خود به لغت‌های مختلف آن‌ها تکلم می‌فرمود (با غلام ترک به زبان ترکی، و با رومی به زبان رومی و...) من تعجب می‌کردم. روزی، این سوال در قلب من خطور کرد که: امام در مدینه متولد شده و جایی نرفته؛ پس چگونه به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید؟ در این هنگام، امام توجهی به من نموده، فرمودند:

خداوند حجت خود را در میان خلق ممتاز قرار داده و علم همه چیز را به او مرحمت فرموده. (یعنی) علم لغات و معرفت انساب و آجال و حوادث را به او آموخته است. و اگر این‌طور نباشد، فرقی بین حجت و رعیت نخواهد بود.[۲]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۸۵، ح۷ (باب الأمورِ التی توجِب حجة الإمامِ علیه السلام)؛ *قرب الإسناد*، ص۳۳۹، ح۱۲۴۴؛ *بحارالأنوار*، ج۴۸، ص۴۷، ح۳۳ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی‌بن‌جعفر الکاظم علیه السلام از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسین علیه السلام...).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۵۰۹، ح۱۱ (باب مولد أبِی محمد الحسنِ‌بن‌علی علیه السلام)؛ *مناقب آل ابی طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۴۲۸ (فصل فی معجزاته علیه السلام)؛ *الإرشاد*، ج۲، ص۳۳۰؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۱، ص۴۳۵ (باب ۱۲، فی معجزات الإمام الحسن‌بن‌علی العسکری علیه السلام)؛ *إعلام الوری*، ص۳۷۵ (فصل سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۵۰، ص۲۶۸، ح۲۸ (باب سوم از تاریخ الإمام أبی محمد العسکری صلوات الله علیه) وفیه قال: إِنَّ اللَّـهَ بَیَّنَ حُجَّتَهُ مِنْ بَیْنِ سَائِرِ خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ کُلِّ شَیْءٍ فَهُوَ یَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَنْسَابَ وَالْحَوَادِثَ وَلَوْلَا ذَلِکَ لَمْ یَکُنْ بَیْنَ الْحُجَّةِ وَالْـمَحْجُوجِ فَرْقٌ، (مؤلف).

ابوالجارود از امام باقر ﷺ نشانه‌های امام را خواست. آن حضرت فرمود:

تصریح خدا و رسول بر ائمهٔ هدی ﷺ و هر یک به امام بعد از خودش، و اگر از او سؤال شد جواب دهد و گرنه، خودش (حقایق را) بیان کند، و از روز آینده خبر دهد، و به هر زبانی و لغتی سخن گوید.[۱]

علامه مجلسی می‌فرماید:

دانا بودن ائمهٔ هدی ﷺ به تمام لغات مستفاد از روایات بسیار است. و اما دانا بودن آنان بر تمام صنایع دنیا، از عمومات اخبار صحیحه استفاده می‌شود، زیرا در این اخبار، بسیار آمده که امام به همه چیز داناست و چیزی بر او پنهان نیست و ما کان و ما یکون را می‌داند. (این بود خلاصه گفتار مجلسی در ذیل حدیث مذکور).

و در *بحارالأنوار* باب این‌که ائمهٔ هدی ﷺ تمام زبان‌ها و لغات را می‌دانند و به هر لغت و زبانی می‌توانند تکلم کنند، در این باب به هفت روایت اکتفا نموده. از آن جمله، صدوق به سند صحیح از ابی‌الصلت هروی نقل کرده که گفت: والله، حضرت رضا ﷺ به تمام زبان‌ها داناتر از همه بود. یک روز به ایشان عرض کردم: من از دانایی شما به تمام زبان‌ها تعجب می‌کنم! فرمود:

من حجت خدا بر خلق اویم. و خدا حجتی که زبان‌های خلق را نداند ندارد. مگر نشنیدی کلام امیرالمؤمنین ﷺ را که فرموده به ما «فصل

۱. صدوق، به سند خود از ابی الجارود آن را روایت کرده است. صدوق می‌گوید:

این‌که امام از آینده خبر می‌دهد، بر اثر نوشته و آثاری است که از رسول خدا از حق تعالی به او رسیده؛ و (این‌که می‌گوییم) امام از اخبار و حوادث آینده تا روز قیامت آگاه است (مستفاد از همین آثار است).

معانی الأخبار، ص۱۰۱، ح۳ (باب معنی الإمام المبین).

علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث و گفتار شیخ صدوق، می‌فرماید:

هر چند کلام صدوق قابل صحت است، ولی این همه زحمت توجیه برای ما لازم نیست؛ (زیرا) اخباری که دلالت می‌کند بر این‌که امام محدَّث(طرف گفت‌وگوی فرشتگان) و مؤید به روح القدس است و در شب قدر ملائکه و روح بر او نازل می‌شوند، در حد تواتر است.

بحارالأنوار، ج ۲۵، ص۱۴۱، ح۱۴ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و صفاته از کتاب الإمامة)، (مؤلف).

الخطاب» بخشیده شده؟ آیا فصل الخطاب غیر از معرفت لغات است؟![1]

نیز در *بحارالأنوار* در «باب معرفته ـ الرضاؑ ـ بجمیع اللّغات وکلام الطّیر والبهائم» ده روایت ذکر کرده است.[2]

در *بصائر الدرجات* در این‌که ائمهٔ هدیؑ نطق پرندگان را می‌دانند، تعداد بیست و پنج روایت برای اثبات این عنوان نقل کرده است.[3] و در باب ۱۵ (این‌که ائمهٔ هدیؑ نطق‌حیوانات را می‌دانند) شانزده روایت[4]، و در باب ۱۶، دو روایت نقل فرموده است.[5]

روایات متواتری که گذشته و نشان می‌داد که تمام علوم و کمالات انبیا و مرسلین نزد ائمهٔ هدیؑ جمع است، نیز دلیل علم ائمهٔ هدیؑ است به زبان نطق جمیع حیوانات.

و در *بحارالأنوار* روایاتی نقل شده که پیغمبر اکرمﷺ تمام زبان‌ها و لغات را می‌داند.[6] و روایات معرفت امام صادقؑ به جمیع لغات و زبان‌ها را نیز نقل فرموده است.[7]

۱۸. ائمهٔ هدیؑ محدَّث‌اند

اخبار متواتری است که می‌فرماید ائمهٔ هدیؑ محدث‌اند می‌باشند. یعنی ملک (شاید روح‌القدس باشد) می‌آید و مطالب و مهمات و امور پنهانی را و آن‌چه را خدا بخواهد بر آنان القا می‌نماید. و این روایات متواتره در *الکافی* و *بصائر الدرجات* بسیار است و در *بحارالأنوار* به ذکر چهل و پنج روایت اکتفا کرده است.[8]

۱. *عیون أخبار الرضا*ؑ، ج۲، ص۲۲۸، ح۳ (باب۵۴)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۹۰، ح۱ (باب ۱۴ از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة) و ج۴۹، ص۸۷، ح۳ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام المرتجی و السید المرتضی... از کتاب تاریخ علی‌بن‌موسی الرضاؑ).
۲. *بحارالأنوار*، ج۴۹، ص۸۶
۳. *بصائر الدرجات*، ص۳۴۱ (باب ۱۴ ازجزء هفتم).
۴. *بصائر الدرجات*، ص۳۴۷ (باب ۱۵ از جزء هفتم).
۵. *بصائر الدرجات*، ص۳۵۳ (باب ۱۶ از جزء هفتم).
۶. *بحارالأنوار*، ج۱۶، ص۳۱۷ (باب ۱۱ از کتاب تاریخ نبیناﷺ).
۷. *بحارالأنوار*، ج۴۷، ص۶۳ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادقؑ از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسینؑ).
۸. *الکافی*، ج۱، ص۲۷۰؛ *بصائر الدرجات*، ص۳۱۹ (باب پنجم از جزء هفتم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۶۶، ح۱ (باب دوم از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة).

۱۹. انتقال علوم از پیغمبر اکرم به امیر المؤمنین و ائمهٔ هدیﷺ

اخباری است که می‌فرماید: جبرئیل نازل شد عرض کرد: یا رسول الله، دوران زندگی شما در خانه دنیا خاتمه یافته و نزدیک است به جوار رحمت الهی منتقل شوید. (اکنون) هرچه خداوند به شما تعلیم فرموده، از علم و غیب خود و (احکام) دین پسندیده حق و سایر اسرار الهی و آثار نبوت و رسالت، همه را به علی‌بن‌ابی‌طالبؑ بیاموزید. و او برای علوم و کمالات و ودایع مقام رسالت پسندیده حق است.

هنگامی که امیرالمؤمنینؑ می‌خواست از دنیا رحلت فرماید، به امر حق علوم و کمالات و ودایع را به حضرت امام حسنؑ سپرد، و باز آن حضرت نیز به همین ترتیب امام حسینؑ و هر یک از ائمه به امام بعد از خودش تا امام دوازدهمﷺ.

برای نمونه شیخ کلینی در *الکافی* (باب ما نص الله ورسوله علی الأئمةﷺ) به سند صحیح از منصوربن‌یونس از ابی‌الجارود از امام باقرؑ در حدیث بیان ولایت نقل کرده که آن حضرت فرمود:

كَانَ (رَسُولُ الله اَو اَميرُالمُؤمنين) وَالله اَمينَ الله عَلَى خَلْقِهِ وَغَيْبِهِ وَدينِهِ الَّذى ارتَضَاهُ لِنَفسِهِ. ثُمَّ اِنَّ رَسُولَ اللهﷺ حَضَرَ الَّذى حَضَرَهُ، فَدَعَا عَلياً فَقَالَ: يَا عَلى، اِنِّى اُريدُ اَنْ اَئتَمِنکَ عَلَى مَا ائتَمَنِى اللهُ عَلَيه مِن غَيْبِهِ وَعِلْمِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ وَمِنْ دينِهِ الَّذى ارتَضَاهُ لِنَفسِهِ. فَلَمْ يُشْرِكْ وَالله فيهَا، ـ يَا زيادُ ـ اَحَداً مِنَ الخَلْقِ.

ثُمَّ اِنَّ عَلياً حَضَرَهُ الّذى حَضَرَهُ فَدَعَا وَلَدَهُ...: اَلا اِنَّ هذَينِ ابْنَا رَسُولِ الله، الحَسَنُ وَالحُسَينُ. فَاسْمَعُوا لَهُمَا وَاَطيعُوا وَوَازِرُوهُمَا. فَاِنِّى قَدِ ائْتَمَنْتُهُمَا عَلَى مَا ائتَمَنِي عَلَيهِ رَسُولُ اللهﷺ مِمَّا ائْتَمَنَهُ اللهُ عَلَيه مِن خَلْقِهِ وَمِنْ غَيْبِهِ وَمِنْ دينِهِ الّذى ارتَضَاهُ لِنَفسِهِ، فَاَوجَبَ اللهُ لَهُمَا مِن عَلَىٍّ مَا اَوْجَبَ لِعَلَىٍّ مِن رَسُولِ اللهﷺ... .[1]

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۹۰، ح۶؛ *الوافی*، ج۲، ص۲۷۴، ح۷۴۶ و در *بصائر الدرجات*، ص۴۶۸ (باب ۲۲ از جزء نهم) چهار روایت به مانند آن نقل کرده است، (مؤلف).

در حدیث نهم از همین باب از ابوحمزه ثُمالی از امام باقرؑ و در حدیث دهم از عبدالحمیدبن‌ابی‌الدیلم از امام صادقؑ نیز این مطلب آمده است. ترجمه این سه روایت در کتاب *مقام قرآن و عترت* مذکور است.[۱]

علامه مجلسی در باب (ما علمه الرسولﷺ عند وفاته وبعده وما اعطاه من الإسم الأكبر وآثار علم النبوة...)، تعداد سیزده روایت در این موضوع نقل کرده؛ از آن جمله است روایتی که حضرت امیرؑ فرمود:

أَنْبَأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ اِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ.[۲]

و در روایت دیگر، پیغمبر اکرمﷺ به حضرت امیرؑ فرمود:

سَلْنِي، أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛[۳]

از من بپرس تا بدان چه تا روز قیامت خواهد شد آگاهت سازم.

همچنین در *بحارالأنوار* روایتی است که امیرالمؤمنینؑ صحیفه‌ای را در ذی‌قار[۴] به ابن عباس نشان داده و در آن است قضایای بعد از پیغمبرﷺ وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ.[۵]

و در *الکافی* نیز، باب نص بر امام حسنؑ، روایاتی راجع به این موضوع مذکور است.[۶] و سرانجام این‌که مکاتبه مفصل امیرالمؤمنینؑ در *بحارالأنوار* دلیل روشنی بر مدعای ماست.[۷]

---

۱. *مقام قرآن و عترت*، ص۸۸ ـ ۸۹.

۲. *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۱۳، ح۱ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنینؑ).

۳. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۰۲، ح۱۰؛ *بحارالأنوار*، ج۴۰، ص۲۱۵، ح۸ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن از کتاب تاریخ أمیر المؤمنینؑ).

۴. محل آبادی بین کوفه و واسط (نزدیک بصره) بوده است، که حضرت امیرالمؤمنین در آن‌جا خطبه‌ای هم ایراد فرمودند. و مکانی است که در آن‌جا جنگ بین عرب و فارس صورت گرفت. ر.ک: *مجمع البحرین*، ج۳، ص۴۶۴ (مادّة: قور) و *منهاج البراعة*، ج۴ع ص۶۱.

۵. *بحارالأنوار*، ج۲۸، ص۷۳، ح۳۲ (باب دوم از کتاب الفتن و المحن).

۶. *الکافی*، ج۱، ص۲۹۷.

۷. *بحارالأنوار*، ج۳۰، ص۳۷، ح۲ (باب ۱۶ از کتاب الفتن و المحن).

۲۰. عرش بر علم و قدرت اطلاق شده و ائمهﷺ حاملان عرشند

اخبار وارده در حقیقت عرش است و این‌که عرش بر علم و قدرت اطلاق شده حامل عرش نیز دارای این علم و قدرت است؛ و این علم و قدرت ملک عظیم است که خداوند به حامل عرش عنایت فرموده. به این عنایت عرش مَثَل اعلای الهی است و لذا، صحیح است به حامل عرش نیز مَثَل اعلی گفته شود و مراد به مثل اعلی در آیه کریمه قرآن ﴿وَلِلَّـهِ الْـمَثَلُ الْأَعْلَى﴾[1] اوست.

دلیل این موضوع روایات بسیاری است که ائمهٔ هدیﷺ فرموده‌اند: ماییم مثل اعلای الهی. و ماییم حامل عرش پروردگار.[2]

امام سجادﷺ می‌فرماید:

تمثال تمام خلایق در عرش است.[3]

پس حامل عرش دارای علم و قدرتی است که بدین وسیله، بر همهٔ مخلوقات دانا و تواناست.[4]

---

۱. النحل (۱۶)، آیهٔ ۶۰.

۲. ر.ک: *بحارالأنوار*، ج۱۶، ص۲۹۹ (باب یازدهم از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

۳. *روضة الواعظین*، ج۱، ص۴۷ (مجلس سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۵۸، ص۳۶، ح۵۸ (باب چهارم از ابواب احوال العالم... از کتاب السماء و العالم).

۴. اطلاق عرش بر علم و قدرت در چندین روایت کریمه وارد شده است؛ مراجعه کنید به:

الف: *الکافی*، ج۱، ص۱۲۹ کتاب التوحید، باب العرش و الکرسی، ح۱ و ۲ و ۶ (حدیث اوّل این باب ـ که قرائن صحت آن بسیار است ـ به تفصیل خود در *بحارالأنوار*، ج۳۰، ص۵۳ ـ ۸۲ آمده است).

ب: روایت *تفسیر القمی*، ج۱، ص۸۵ و غیر آن از جابر، از امام باقرﷺ.

ج: کلام امام صادقﷺ به عبدالله‌بن‌سِنان، در حدیث صحیح مروی در *التوحید* صدوق، ص۳۲۷، ح۲.

د: کلام امام صادقﷺ به مفضل منقول در *معاني الأخبار*، ص۲۹.

این عرش، که علم است همان نور الأنوار است. چنان‌که امام سجادﷺ در حدیث صحیح مروی در تفسیر *القمی*، ج۲، ص۲۳ (تفسیر سوره اسراء) فرموده‌اند. و نور الأنوار نور حضرت محمدﷺ و آل طیبین و طاهرینﷺ اوست؛ چنان‌که روایات آن را در مستدرک *سفینة البحار* در لغت «نور» ج۱۰، ص۱۶۳ و «عرش» ج۷، ص۱۵۳ و«ابی» ج۱، ص۴۱ آورده‌ایم.

اما این‌که آنان: حاملان عرش هستند، روایات بسیاری علاوه بر آن‌چه گذشت بر آن دلالت می‌کند.

۲۱. افزوده شدن علم پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام

اخباری که دلالت دارد بر این‌که روز به روز و ساعت به ساعت بر علم پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام افزوده می‌شود.

این دانش که از جانب خدا به آن بزرگواران افاضه می‌شود، اوّل به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سپس به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و همچنین به امام مجتبی علیه‌السلام و امام بعد از او تا امام زمان عجل‌الله‌فرجه می‌رسد. پس امام متاخر از امام متقدم داناتر نیست.

گواه بر این‌که گفتیم علم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام در ترقی است، گفتار پروردگار است که به پیامبر می‌فرماید: ای پیغمبر ما بگو:

﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾؛[1]

پروردگارا، علم مرا زیاد فرما.

گواه دیگر گفتار امام صادق علیه‌السلام است در پیرامون جهات علم امام و شرح جامعه و جفر و مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام و علم به گذشته و آینده تا روز قیامت تا آن‌جا که حضرتش چنین فرمود:

علم آن است که شب و روز زیاد می‌گردد (و از جانب خداوند به ما افاضه می‌شود).[2]

در *الکافی* در باب این‌که در شب‌های جمعه علم ائمهٔ هدی علیهم‌السلام زیاد می‌شود، سه روایت، و در باب این‌که اگر علم آنان زیاد نشود، تمام می‌شود و کلمه «لَولَا أَنَّا نَزْدَادُ

✍ از آن جمله روایاتی است که در *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۵ (باب این‌که آنان خزینه‌داران علم خدایند وحاملان عرش او) و در ج۲۴، ص۸۷ (باب ۳۳: در این‌که آنان حاملان عرش رحمان هستند از ابواب الآیات النازلة فیهم) نقل شده است، (مؤلف).

۱. طه (۲۰)، آیهٔ۱۱۴.

۲. این روایت به سند صحیح نقل شده است. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۸، ح۱ (باب فیه ذکر الصحیفةِ و الجفرِ و الجامعةِ و مصحف فاطمة علیهاالسلام)؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۵۱، ح۳ (باب ۱۴ از جزء سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۳۸، ح۷۰ (باب اول از ابواب علومهم علیهم‌السلام از کتاب الإمامة) و تمام این حدیث را در کتاب مقام قرآن و عترت، ص۷۴ ـ ۷۸ آورده‌ام، (مؤلف).

لأَنْفَدْنَا» در سه روایت مذکور است.[۱]

و در روایت صحیح دارد که: زُراره به امام باقرؑ عرض کرد: دانشی به شما می‌رسد که پیغمبر اکرمﷺ آن را نداند؟ حضرت فرمود:

(هر علمی) اوّل به حضرت رسولﷺ افاضه می‌شود، سپس به ائمهٔ هدیﷺ، تا به من می‌رسد.[۲]

و در روایت، دیگر امام صادقؑ فرمود:

هیچ احسان و لطفی از جانب خدا (به ما نمی‌رسد) مگر این‌که اوّل به حضرت رسولﷺ و بعد به امیرالمؤمنینؑ و امامانﷺ بر حق عنایت و مرحمت می‌شود؛ به‌جهت این‌که امام متاخر از امام متقدم برتر نباشد.[۳]

و در *بصائر الدرجات* روایاتی را که دلیل است بر این‌که در شب‌های جمعه علم ائمهﷺ زیاد می‌شود به هفت عدد رسانده است.[۴] و روایاتی را که دلالت دارد بر این‌که روزبه‌روز و ساعت به ساعت بر علم آنان افزوده می‌شود نیز به هفت عدد رسیده است.[۵] و در جای دیگر تعداد یازده روایت نقل می‌کند که علم و عنایت خداوند، اوّل به حضرت رسول و بعد به ائمهٔ هدیﷺ هر یک بعد از دیگری می‌رسد تا به ما برسد.[۶]

همچنین در باب دهم، تعداد هشت روایت آورده که اگر شب و روز علم آنان زیاد نشود، علم آنان تمام می‌شود.[۷]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۳ (باب فی أنّ الأئمةﷺ یزدادون فی لیلة الجمعة) و ص۲۵۴ (باب لولا أن الأئمةﷺ یزدادون لنفد ما عندهم).

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۵، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۱۷، ص۱۳۶، ح۱۶ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۵، ح۴؛ *بحارالأنوار*، ج۱۷، ص۱۳۶، ح۱۶ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

۴. بصائر *الدرجات*، ص۱۳۰ (باب هشتم از جزء سوم).

۵. *بصائر الدرجات*، ص۳۲۴ (باب هفتم از جزء هفتم).

۶. *بصائر الدرجات*، ص۳۹۲ (باب نهم از جزء هشتم).

۷. *بصائر الدرجات*، ص۳۹۵ (باب دهم از جزء هشتم).

و در این کتاب (باب سوم از جزء نهم) روایات بسیاری که دلیل بر آن مطلب است، مذکور است.[۱]

و در *بحارالأنوار* تعداد ۳۷ روایت نقل شده در این‌که علم پیغمبر اکرم ﷺ و ائمهٔ هدی علیهم السلام در تزاید است و در شب‌های جمعه از جانب خدا افاضات و عنایاتی به آن‌ها می‌شود.[۲]

به نظر ما این احادیث قابل تردید نیست، چرا که عنایات و کمالات و کلمات و الطاف خداوند متعال بی‌پایان و بی‌نهایت است؛ هم‌چنان‌که خودش فرموده است: ﴿**قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّى**﴾[۳] از هر کلمه‌ای که پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود هزار باب علم مفتوح شد؛ کلمات پروردگار چگونه خواهد بود؟!

۲۲. جهات علوم ائمهٔ هدی علیهم السلام

اخباری که جهات علوم ائمهٔ هدی علیهم السلام را شرح می‌دهد، مانند اخبار جفر و جامعه و مصحف فاطمه زهرا علیها السلام که مقداری از آن را در دسته چهارم و پنجم به عرض شما رساندم.

در *الکافی* در باب ذکر (صحیفه و جفر و مصحف فاطمه زهرا علیها السلام) تعداد هشت روایت،[۴] و در *بصائر الدرجات* تعداد ۲۴ روایت نقل می‌کند که نزد ائمهٔ هدی علیهم السلام صحیفه و جامعه است که به املای پیغمبر ﷺ و خط امیرالمؤمنین علیه السلام مرقوم است.[۵] و در باب ۱۳، هیجده روایت در این موضوع نقل کرده. و در باب ۱۴، سی و چهار روایت برای اثبات این موضوع که جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام نزد ائمهٔ هدی علیهم السلام است نقل می‌کند.

در *بحارالأنوار* باب جهات علوم ائمهٔ هدی علیهم السلام روایات بسیاری نقل کرده است.[۶] زاد الله في علو درجاته العالیه.

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۴۲۳.

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۸۶ (باب سوم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۳. الکهف (۱۸)، آیهٔ ۱۰۹: ای پیغمبر به امت بگو اگر دریا مرکب شود تا کلمات پروردگارم را به رشته تحریر درآورم پیش از آن‌که سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشک خواهد شد، اگرچه از دریایی دیگر به مانند آن دریا کمک بگیریم.

۴. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۸.

۵. *بصائر الدرجات*، ص۱۴۲ (باب ۱۲ از جزء سوم).

۶. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۸، ح۶۶ (باب یکم از ابواب علومهم علیهم السلام) در این باب، ۱۴۹ حدیث نقل شده است.

۲۳. ائمهٔ هدیﷺ در علم و قدرت، متساوی‌اند

اخباری که دلالت دارد بر این‌که ائمهٔ هدیﷺ در علم و قدرت مساویند.[۱]

در بصائر *الدرجات* روایات بسیاری برای این موضوع مذکور است.[۲]

و در *الکافی* در باب این‌که ائمهٔ هدیﷺ در علم و شجاعت و طاعت مساویند، سه روایت در این خصوص نقل فرموده که از آن جمله کلام موسی‌بن‌جعفرﷺ است که فرمود:

> ما در علم و شجاعت مساوی هستیم اما در بخشش به اندازه مأموریت و صلاح می‌بخشیم.[۳]

بنابراین روایات، هر علم و قدرت و شجاعت و کمالی که دربارهٔ امیرالمؤمنینﷺ ثابت کردیم، عین همان را می‌توانیم درباره هر یک از ائمهٔ هدیﷺ قائل شویم. و اگر روایاتی که دلالت دارد بر این‌که امام متاخر وارث امام متقدم است، با این روایات ضمیمه شود، تساوی ائمهٔ هدیﷺ در علم و قدرت ثابت گردد. و همچنین، روایات دستهٔ بیست و یکم دلیل بر این موضوع می‌باشد.

۲۴. خزاین زمین و کلیدهای آن نزد ائمهٔ هدیﷺ است

اخباری است با این مضمون که می‌فرماید:

> خزائن زمین و کلیدهای داخلی آن نزد ائمهٔ هدیﷺ است و اگر به زمین فرمان دهند که آن‌چه در عمق زمین است خارج کند، حتماً اطاعت خواهد کرد.[۴]

۲۵. سپرده شدن اسرار الهی از پیامبر به امیرالمؤمنین و سپس به ائمهﷺ

اخباری است که ما را خاطر نشان می‌کند به این‌که اسرار الهی که نزد پیغمبر اکرمﷺ بود

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۳۵۲ (باب ۱۲: انّه جری لهم من الفضلِ والطاعة مثل ما جری لرسولِ الله وأنّهم فی الفضلِ سواء؛ ائمهٔ هدیﷺ در فضیلت و طاعت با پیغمبر اکرمﷺ مساویند از ابواب علامات الإمام و...) بیست و سه روایت نقل کرده است، (مؤلف).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۴۷۰ ـ ۵۳۸.

۳. *الکافی*، ج۱، ص۲۷۵، ح۲.

۴. این اخبار در *بصائر الدرجات*، ص۳۷۴، جزء هشتم (باب دوم: إنّ الائمّةَ أُعطُوا خَزائنَ الأَرضِ) مذکور است، (مؤلف).

به امیرالمؤمنینؑ سپرده شد و از امیرالمؤمنینؑ به امام مجتبی و همین‌طور... تا برسد به امام زمان‌ؑ.[۱]

۲۶. آگاهی امام از اعمال و احوال خلایق به وسیلهٔ عمود نور

اخبار متواتره‌ای که شاهد است بر این‌که امامؑ حتی وقتی که در رحم مادر هست، گفتار دیگران را می‌شنود و چون متولد گردد و دنیا را به نور جمال خود روشن فرماید، به امر خدا عمودی از نور، بین او و عرش برایش نصب می‌شود، که تمام اعمال و احوال خلایق و اهل دنیا را که ما بین مشرق و مغرب عالمند، ببیند لذا چیزی از او پنهان نیست و او بر احوال همه مطلع است.

این روایات از حد تواتر بیشتر است. در ابواب مختلف *بصائر الدرجات* برای اثبات این موضوع روایات متعدده نقل شده است.[۲]

در *بحارالأنوار* در باب (إنّ الله تعالی یرفع للإمام عموداً ینظر به الی اعمال العباد) ۱۶ روایت آمده؛ و در باب دیگر، روایات احوال ائمهٔ هدیؑ را در رحم و در وقت ولادت روایاتی را به‌طور مفصل نقل فرموده‌اند.[۳]

علامه جلیل القدر، سید عبد الرزاق موسوی مُقرّم، در کتاب *مقتل الحسین*ؑ مطالبی در این مورد فرموده که ترجمه و خلاصه آن چنین است:

احادیث متواتره می‌رساند که خدای متعال در امامی که وی را حجت بر بندگان و

---

۱. بصائر *الدرجات*، ص۳۷۷، جزء هشتم (باب سوم: فی أَنَّ الأَئمَّةَ عِندَهُم اسْرَارُ الله یُؤَدّی بَعضُهُم إِلی بَعضٍ وَهُم اُمَنَاؤُهُ) شش روایت نقل کرده است. این روایات و غیره در *بحارالأنوار*، ج۲، ص۱۷۲ ـ ۱۷۵ و ۸۰ مذکور است، (مؤلف).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۴۳۴ (باب هشتم از جزء نهم: فی أَنَّ إلامامَ یَری ما بَینَ المَشرِقِ وَالمَغرِب بِالنُّور) تعداد سه روایت؛ و در ص۴۳۱ (باب هفتم) تعداد ۱۱ روایت؛ و در ص۴۳۵ (باب نهم) تعداد هفت روایت؛ و در ص۴۳۷ (باب دهم) تعداد سه روایت؛ و در ص۴۳۸ (باب ۱۱) تعداد پنج روایت؛ و در ص۴۳۹ (باب۱۲) تعداد نُه روایت، (مؤلف).

۳. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۳۲ ـ ۱۳۶ (باب هشتم از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة) و ج۲۵، ص۳۶ (باب دوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامة).

نشانه‌ای قرار داده، که گمراهان به‌وسیلهٔ آن هدایت شوند، نیرو و قوهٔ قدسیه نوریه‌ای قرار داده که می‌تواند به‌واسطهٔ آن از کائنات و آن‌چه در عالم هستی واقع می‌شود با خبر گردد. چنان‌که در حدیث صحیح است که: هنگامی که امام متولد می‌شود ستونی از نور برای او برپا می‌شود که به آن، اعمال بندگان و آن‌چه را در شهرها واقع می‌شود می‌بیند. و تعبیر به این نور، اشاره به قوهٔ قدسیه‌ای دارد که از ساحت حق سبحانه و تعالی بر امام افاضه می‌شود که به‌وسیلهٔ آن جمیع حقایق چنان‌که هست، بر او مکشوف می‌گردد؛ خواه آن حقایق گفتار و عمل باشد و خواه اجزای عالم ملک و ملکوت. امام صادق‌ﷺ خبر داده از آن‌چه خدای جل و علا، آنان را بدان برگزیده از واقف بودن بر امر اولین و آخرین و آن‌چه در آسمان‌ها و زمین‌هاست و آن‌چه شده و می‌شود، به طرزی که گویا تمامی چیزها نزد آنان حاضر است و همان‌گونه که به کف دست خود نگاه می‌کنند، آن‌ها را نیز می‌بینند.[۱]

۲۷. ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین به ائمهٔ هدی‌ﷺ

روایات متواتری است که در تفسیر آیهٔ شریفه ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[۲] وارد شده که ائمهٔ هدی‌ﷺ فرمودند:

> خداوند تبارک و تعالی، ملکوت آسمان‌ها و زمین‌ها را چنان‌که به حضرت ابراهیم خلیل ارائه فرمود به ما نمایش داد که ما دیدیم. و ما آسمان‌های هفت‌گانه و ساکنین آن‌ها و ما فوق عرش را مشاهده کردیم. و زمین‌ها و آن‌چه در هوا و فضا می‌باشد، همه را دیدیم.[۳]

---

۱. *مقتل الحسین*‌ﷺ (عبد الرزاق موسوی مقرم)، ص۲۷ ـ ۲۸ (باب علم الأئمهٔ‌ﷺ بالغیب) به نقل از *مختصر البصائر*، ص۲۸۴، ح۹ [۲۸۶] و حدیث در *مختصر البصائر* این چنین است: ... وَأَمْرُ السَّمَاءِ، وَأَمْرُ الْأَرْضِ، وَأَمْرُ الْأَوَّلِينَ، وَأَمْرُ الْآخِرِينَ، وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ ذَٰلِكَ نُصْبَ عَيْنِي.

۲. الأنعام (۶)، آیهٔ ۷۵.

۳. *بصائر الدرجات*، ص۱۰۸، ح۱۰ (باب ۲۰ از جزء دوم)؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۴۳۳، ح۳ [۳۵۱۳]؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج۱، ص۷۳۴، ح۱۴۰؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۱۶، ح۲۱ (باب ششم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة)؛ *مقام قرآن و عترت*، ص۶۹ (فصل پنجم)؛ *اثبات ولایت*، ص۹۹، (مؤلف).

چون آن بزرگواران مؤید به روح‌القدس‌اند، آن‌چه را دیده‌اند، فراموش نمی‌کنند بلکه همیشه می‌بینند و حجابی در مقابل آن‌ها نیست؛ همان‌طورکه در مباحث پیش گذشت.

۲۸. حجت بودن ائمه علیهم‌السلام بر جمیع عوالم اِمکان و خلق زمین و آسمان

اخبار بسیاری که نشان می‌دهد، حضرات معصومین علیهم‌السلام از جانب پروردگار جهان بر جمیع عوالم امکان و خلق زمین و آسمان حجت می‌باشند؛ و لازمه حجیت الهیه و خلافت حقه ربانیه چنین است که بر هرچیز حجت و خلیفه باشند، باید به آن‌ها دانا و بینا و توانا باشند.

در *بحارالأنوار*، ده روایت شریف برای اثبات این موضوع نقل شده است. در ضمن این روایات، علامه مجلسی می‌گوید:

> بسیاری از این احادیث را در کتاب السماء و العالم *بحارالأنوار* (۵۷ / ۳۱۶) در باب (شرح) عوالم نقل کردم.[۱]

و در تفسیر *برهان* و *جامع* در ذیل آیهٔ شریفهٔ ﴿**الْـحَمْدُ لِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾[۲] مقداری از این روایات مذکور است.[۳]

روایات متواتره گذشته نیز بر این موضوع دلالت دارد. و لازمهٔ حجت بودن آنان همین است که بر جمیع خلایق دانا و بینا باشند. و اگر غیر از این باشد، پس چه فایده‌ای در علم و کمال آنان خواهد بود و کیست که بر آن‌ها حجت باشد؟

همچنین از روایات ذکر شده در کتاب *اثبات ولایت* ثابت می‌شود که لازمه حجت بودن آنان بر خلق این است که بر احوال و اعمال خلایق دانا و بینا و به تمام لغات واقف باشند.[۴] و روایات بسیاری گواه بر این مطلب است.

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۷، ص۴۶ (باب ۱۵: أنهم علیهم‌السلام الحجّة علی جمیع المخلوقات العوالم و جمیع مخلوقات، از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامة).

۲. الفاتحة (۱)، آیهٔ ۱.

۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۱، ص۱۰۶؛ *تفسیر جامع*، ج۱، ص۸۷؛ برای اطلاع بیشتر به *اثبات ولایت*، ص۱۱۲ ـ ۱۳۴ و ابواب رحمت، ص۴۵ ـ ۵۷ مراجعه فرمایید، (مؤلف).

۴. *اثبات ولایت*، ص۱۲۷.

از آن جمله در کتاب *الکافی*، در باب این‌که «ائمهٔ هدی علیهم السلام اخبار گذشته و آینده را می‌دانند و چیزی از آنان مخفی نیست» در چهار روایت صحیح و معتبر آمده است که:

> خداوند اعز و اجل است از این‌که طاعت شخصی را بر بندگان خود واجب فرماید و (در عین حال) اخبار آسمان و زمین را از او پنهان نماید. چنین نیست (که خداوند این عمل را انجام دهد)، بلکه همه اخبار آسمان و زمین را به او می‌آموزد و چیزی را از او پنهان نمی‌کند.[1]

در *بحارالأنوار* در باب « أنّه لایحجب عنهم شیء من أحوال شیعتهم...» تعداد ده روایت نقل کرده که مفاد آن چنین است که:

> ممکن نیست کسی از جانب خداوند، حجت بر خلق باشد و احوال و اعمال و اقوال خلق از او پنهان باشد.[2]

بحث که به این‌جا رسید، آقای فاتح گفت: نزدیک ظهر است و گوشت و شیر و ... حاضر است.

حقیر عرض کردم: طبخ گوشت با شیر، به‌طوری‌که گوشت چرخ کرده را با شیر داخل دیگ بریزید و به هم بزنید تا چند دقیقه با این حال بجوشد، برای تقویت بدن و رفع ضعف اعصاب و قلب بسیار مفید است. زیرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

> کسی که قلب و بدن او ضعیف می‌شود، اگر گوشت بره را با شیر بپزد و بخورد، دردها از بدن او بیرون می‌رود و قوای از دست رفته او باز می‌گردد.[3]

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۶۱ (بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صلوات الله علیهم).

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۳۸، ح۴ (باب نهم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۳. طب *الأئمة* علیهم السلام، ص۶۴ (في ضعف البدن)؛ *وسائل الشیعة*، ج۲۵، ص۶۰، ح۹ [۳۲۱۱۷۷] (باب ۲۵ از ابواب الأطعمة المباحة از کتاب الأطعمة والأشربة...) و رمز *الصحة فی طب النبی و الائمه* علیهم السلام، ص۲۵۷، ح۱۰ (حرف لام).

و پیغمبری از ضعف بدن خود به پروردگار شکایت کرد، به او گفته شد گوشت را با شیر طبخ نما (و بخور)، که جسم را قوی و محکم می‌کند.[۱]

و اما تخم مرغ و روغن و عسل به‌طوری‌که اول روغن و عسل را روی چراغ بگذاریم تا خوب داغ شود؛ سپس تخم مرغ‌ها را که قبلاً در ظرف دیگری شکسته‌ایم، در میان ظرف روغن و عسل که در حال جوشیدن است می‌ریزیم و فوری به هم بزنیم تا نبندد و خوب مخلوط شود و پس از سه تا پنج دقیقه برداریم، این غذا هم رفع ضعف قوا می‌کند.

ولی با اجازه رفقا اوّل آماده نماز می‌شویم و پس از ادای فریضه غذا می‌پزیم. بعد از صرف میوه، برخاستیم. پس از مقدمات، نماز را با جماعت خواندیم. و بعد از انجام فریضه و تعقیب، همان‌طور که گفتم غذاها را طبخ کردیم و خوردیم و قدری استراحت کردیم. و سپس با خواهش رفقا بنده بحث را شروع کردم.

---

۱. *الکافی*، ج۶، ص۳۱۶، ح۴؛ *وسائل الشیعة*، ج۲۵، ص۵۹، ح۴ [۳۱۱۷۲].

بخش سوم

قدرت پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم السلام

درقرآن و روایات

همه می‌دانیم که یک آیه قرآن برای افراد با ایمان کافی است تا به حقانیت یک مطلب پی ببرند؛ چه رسد به آیات متعدد و روایات بیش از حد و احصا.

این را نیز می‌دانیم که افرادی مغرض و سیاه دل، در مقابل افراد با ایمان، سینه پرکینه سپر کرده‌اند؛ چنان‌که اگر صدها آیه و روایت را برای آن‌ها بخوانیم، ابداً در دل سخت‌تر از سنگ آن‌ها اثر نمی‌کند. خداوند در قرآن مجیدش دربارهٔ چنین افرادی فرموده است: ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾[1] و فقط شمشیر امام زمان چاره آن‌ها را می‌کند؛ چرا که:

قصدشان جز ستم به قرآن نیست — آن جفا پیشگان بد فرجام
تلخ گردیده کام اهل ولا — اینک از جور آن گروه لئام
ای امام زمان ز دوری تو — گشته صبح جهانیان چون شام
تا شود منهدم بنای ستم — کن قیام ای بزرگوار امام

رفقای عزیز، اکنون توجه داشته باشید که می‌خواهیم ببینیم قدرت امام چقدر است و نیز قدرت پیغمبران گذشته را با قدرت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام مقایسه کنیم.

در *بصائر الدرجات* روایاتی آمده که دلالت دارد اسم اعظم نزد امام علیه‌السلام است و هرگاه او خدا را به آن بخواند، اجابت شود.[2]

(در باب ۱۳) تعداد یازده روایت نقل شده است که دلالت دارد بر بیان قدرت پیغمبر

---

۱. یونس (۱۰)، آیهٔ ۱۰۱.

۲. *بصائر الدرجات*، ص۲۱۲ (باب اول از جزء پنجم) صفار در این باب، ۲۱ حدیث و در باب دوم این جزء، چهار حدیث آورده است.

و امام و آن‌که اشجار مطیع آنان است.[۱]

(در جزء ششم، باب سوم و چهارم) تعداد سیزده روایت آمده که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام مردگان را زنده و کور و پیس مادرزاد را درمان می‌کنند.[۲]

(در جزء هشتم، باب ۱۲) تعداد پانزده روایت نقل شده که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به هر جای زمین که بخواهند (به یک چشم بر هم زدن) سیْر می‌کنند.[۳]

(در باب ۱۳) تعداد یازده روایت آمده که ائمه علیهم‌السلام هر که را، به هر جا بخواهند، به یک طرفه العین سیر می‌دهند.[۴]

همچنین (در جزء دهم باب ۱۵) روایاتی نقل شده که امام می‌تواند، خود را از نظر هر کس که بخواهد پنهان کند.[۵]

در *بحارالأنوار* تعداد ده روایت نقل شده که اسم اعظم نزد ائمهٔ هدی علیهم‌السلام است.[۶]

و در کتاب شریف *مدینة المعاجز*، در بیش از پنجاه مورد نقل شده که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام مردگان را زنده کردند.[۷]

بنده در مستدرک *سفینة* لغت «حیی» موارد احیای مردگان را به دست پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام شرح داده‌ام.[۸]

در *بصائر الدرجات* تعداد ده روایت آمده تحت عنوان « فی ما اعطی الأئمّة من اسم الله الاعظم».[۹]

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۲۵۳ (باب ۱۳ از جزء پنجم).

۲. *بصائر الدرجات*، ص۲۶۹ و ۲۷۴.

۳. *بصائر الدرجات*، ص۳۹۷.

۴. *بصائر الدرجات*، ص۴۰۲.

۵. *بصائر الدرجات*، ص۴۹۴.

۶. *بحارالأنوار*، ج۲۷، ص۲۵ (باب۱۲ از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامة).

۷. *مدینة المعاجز*، ج۵، ص۳۶۴ ـ ۴۱۷.

۸. مستدرک *سفینة البحار*، ج۲، ص۴۹۲.

۹. *بصائر الدرجات*، ص۲۰۸ (باب ۱۳ از جزء چهارم).

در *الکافی* نیز سه روایت در همین مقوله مذکور است.[1]

در *بصائر الدرجات* بیست و یک روایت نقل شده که مفاد و حاصل آن روایات این است: آصف‌بن‌برخیا یک حرف اسم اعظم را می‌دانست و در قرآن از او یاد شده، آن‌جا که به سلیمان گفت:

﴿من تخت بلقیس را در این‌جا حاضر می‌کنم، قبل از این‌که چشمت را بر هم بزنی﴾[2] با این همه قدرت، جناب آصف بخشی از علم کتاب خدا را دارد.

پس آن کس که تمام علم کتاب نزد اوست[3]، یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب، قدرتش چه اندازه خواهد بود؟!

علم آصف نسبت به علم ائمهٔ هدیﷺ همانند قطره‌ای است در مقابل دریای اخضر.[4]

اگر حضرت عیسیﷺ مردگان را زنده می‌کرد، اگر حضرت موسیﷺ برادرش هارون را و الیاس یونس را و داود اوریا را زنده کردند... و موارد دیگری که در مستدرک سفینة در لغت «حیی» مذکور است،[5] نظیر این احیای اموات ـ بنا به روایات نبوی متواتری که از طریق خاصه و عامه نقل شده هرچه در امم سابقه اتفاق افتاده در این امت نیز واقع خواهد شد ـ باید در این امت نیز واقع شود.[6]

این مطلب بر اهل فضل پوشیده نیست و گزارش احیای امواتی که به‌دست پیغمبر اکرمﷺ و امیرالمؤمنینﷺ و ائمهٔ هدیﷺ صورت پذیرفته و در کتاب‌های معتبر شیعه

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۳۰ (باب ما اعطی الأئمة من اسم الله الأعظم).

۲. النمل (۲۷)، آیهٔ ۴۰: **﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾**.

۳. **﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾** (آخر سوره رعد) حال این دو آیه را با هم مقایسه کنید و قضاوتش باخودتان، (مؤلف).

۴. *بصائر الدرجات*، ص۲۱۲ (باب اول از جزء پنجم).

۵. مستدرک *سفینة البحار*، ج۲، ص۴۹۰.

۶. ر.ک: عیون *أخبار الرضا*ﷺ، ج۲، ص۲۰۰، ح۱ (باب۴۶)؛ *کتاب من لایحضره الفقیه*، ج۱، ص۲۰۳، ح۶۰۹؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۱۳۴، ح۶ (باب چهارم از ابواب علومهمﷺ از کتاب الإمامة) و ج۵۳، ص۵۹، ح۴۵ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشرﷺ).

آمده شاهد بر این مدعاست. شماری از آن روایات در *بحارالأنوار*[۱] و در کتاب‌های *مقام قرآن و عترت*[۲] و *اثبات ولایت*[۳] مذکور است.

برای نمونه، چند روایت که بر قدرت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام و نفوذ اراده آن‌ها در عالم خلقت دلالت دارد برای شما نقل می‌کنم:

در *الکافی* «باب إنّ الأئمّة علیهم‌السلام ولاة امر الله و خزنة علمه»، تعداد شش روایت برای این عنوان و این‌که ائمهٔ علیهم‌السلام خزینه‌داران علم خدا در آسمان و زمین اویند، ذکر شده است. از جمله به سند صحیح، از قول راویانی که بالاتفاق ثقه هستند از عبدالله‌بن‌أبی یعفور روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ اللَّـهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقاً فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ؛ فَنَحْنُ هُمْ، يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ؛ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّـهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ.[۴]

و در خطبهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام روز عید غدیری که با جمعه مصادف بوده، چنین آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقِدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِأَنَّهُ انْفَرَدَ عَنِ التَّشَاكُلِ وَالتَّمَاثُلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ وَانْتَجَبَهُ آمِراً وَنَاهِياً عَنْهُ أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ كَانَ لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ... وَأَنَّ اللَّـهَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بَرِيتَهُ خَاصَّةً عَلَاهُمْ بِتَعْلِيَتِهِ وَسَمَا بِهِمْ إِلَى رُتْبَتِهِ وَجَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ بِالْحَقِّ إِلَيهِ... وَاسْتَشْهَدَهُمْ خَلْقَهُ وَوَلَّاهُمْ مَا شَاءَ مِنْ أَمْرِهِ، جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِيتِهِ وَأَلْسُنَ إِرَادَتِهِ... .[۵]

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۴۱، ص۱۹۱ ـ ۲۲۹.

۲. *مقام قرآن و عترت*، ص۱۵۳.

۳. *اثبات ولایت*، ص۱۳۴.

۴. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۳، ح۵ در صفحه ۱۲۸ ترجمه آن آمده است.

۵. *اقبال الأعمال*، ج۱، ص۴۶۱؛ *بحارالأنوار*، ج۹۷، ص۱۱۲، ح۸ (باب ۶۰ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب صوم): و گواهی می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستادهٔ اوست. در گذشته او را از میان همه

خلاصه از تمام روایات متواتره‌ای که گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که جمیع علوم و کمالات انبیا و مرسلین و اوصیای مکرمین و ملائکه مقربین ـ و بالاخره، هرچه به هرکه داده شده با اضافات بسیار ـ به پیغمبر اکرمﷺ و از آن حضرت به عترت اطهار اوؑ به ارث رسیده است.

مگر نه این است که در زیارات، ائمهٔ هدیؑ را وارث نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمدﷺ می‌خوانیم؟! پس اگر گفتیم آصف تخت بلقیس را به یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد (چنانچه شرح آن گذشت) و حضرت عیسیؑ مرده زنده می‌کرد، کور مادر زاد را شفا می‌داد، افراد پیس را خوب می‌کرد، و از آن‌چه مردم در خانه‌های خود می‌خوردند و ذخیره می‌کردند اطلاع می‌داد و در گاهواره سخن می‌فرمود و... ائمهٔ هدیؑ هم این کارها را می‌کردند و تردیدی هم در آن نیست؛ زیرا در روایات بسیار وارد شده که ائمهٔ هدیؑ فرمودند:

> اسم اعظم هفتاد و سه حرف است. یک حرف آن نزد پروردگار مخزون و مکنون است، که هیچ‌کس از آن با خبر نیست. (تعداد) بیست و پنج حرف نزد حضرت آدمؑ، پانزده حرف به حضرت نوحؑ، هشت حرف به حضرت ابراهیمؑ، چهار حرف به حضرت موسیؑ، دو حرف به حضرت عیسیؑ، و یک حرف به آصف‌بن‌برخیا و سلیمانؑ داده شده است. ولی همه این هفتاد و دو حرف نزد پیغمبر خاتمﷺ جمع شده و از آن حضرت به ائمهٔ هدیؑ به ارث رسیده است.[1]

✍ امّت‌ها برگزیده؛ چه می‌دانست با یدگر همنوعان خود همانند نیست. او را برگزید تا از جانب او امر کننده و نهی کننده باشد و در سراسر جهان آفرینش او را قائم مقام خود در امور قرار داد. و به‌درستی که خداوند تبارک و تعالی پس از پیامبرش، افراد خاصی را برگزیده و آنان را صعود داد تا به مرتبهٔ او بالا برد و آنان را حجت‌هایی بر حق به درگاه خویش قرار داد... و ایشان را گواه بر خلق گرفت و آنان را بر آن‌چه خود خواسته از امر خود متصدی گردانید و آن‌ها را بیان کنندهٔ خواسته‌های خود و زبان اراده خود قرار داد... .

۱. ر.ک: *بصائرالدرجات*، ص۲۰۸ ـ ۲۱۲ (باب ۱۳ از جزء چهارم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴، ص۲۱۱، ح۵ (باب سوم از ابواب أسمائه تعالی... از کتاب التوحید) و ج۱۱، ص۶۸، ح۲۵ (باب دوم از ابواب النبوة العامة از کتاب النبوة).

خوب فکر کنید درباره کسی که یک حرف اسم اعظم را داراست و این همه قدرت دارد که قبل از چشم بر هم زدن، زمین را می‌شکافد و تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر می‌کند. آن‌گاه ببنید پس کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را دارد و وارث تمام کمالات انبیا و اوصیاست چه قدرتی دارد! راستی چگونه هست حال آن کسانی که علم آصف نزد علم آنان مانند قطره‌ای است نسبت به دریا (چنان‌که گذشت)؟

قضاوت این هم با خوانندگان عزیز باشد.

مدارک روایات مربوط به اسم اعظم در مستدرک *سفینة البحار* لغت «اصف»[1] و «حرف»[2] و در *مقام قرآن و عترت*[3] و *اثبات ولایت*[4] مذکور است.

۱. مستدرک *سفینة البحار*، ج۱، ص۱۴۲.
۲. مستدرک *سفینة البحار*، ج۲، ص۲۵۶.
۳. *مقام قرآن وعترت*، ص۱۴۹ (فصل ۱۱).
۴. *اثبات ولایت*، ص۱۳۲.

بخش چهارم

پاسخ به برخی شبهات

فصل ۱

بررسی آیات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام

۱. نبودن علم غیب برای غیر خدا

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّـهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَانَ يُبْعَثُونَ﴾؛[1]

به جز خدا، کسانی‌که در آسمان‌ها و زمین می‌باشند غیب را نمی‌دانند و نمی‌فهمند که در چه وقت برانگیخته می‌شوند.

حقیر می‌گوید: به سه دلیل، این آیه با آیاتی که علم غیب پیغمبر و ائمه علیهم السلام را اثبات می‌کند مخالف نیست:

اوّل: مراد از این غیب، که کسی جز خدا نمی‌داند قیام رستاخیز است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در *نهج البلاغه* فرموده است و آخر آیه هم این موضوع را تاکید می‌کند.[2]

---

۱. النمل (۲۷)، آیهٔ ۶۵.

۲. *نهج البلاغة*، خطبه۱۲۸، ص۱۸۵ (و من کلام له علیه السلام فیما یخبر به عن الملاحم بالبصرة منه...): يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ ﴿إِنَّ اللَّـهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ...﴾.

دوم: این آیه علم ذاتی را نفی می‌کند؛ یعنی کسی بذاته علم غیب ندارد مگر پروردگار که عین علم و قدرت است. پیغمبرﷺ و ائمهٔ هدیﷺ نیز علم ذاتی ندارند، هرچه دارند به تعلیم و بخشش خداوند تبارک و تعالی است.

سوم: ممکن است مراد از این آیهٔ نفی علم مخلوق، نسبت به علم خالق باشد؛ یعنی علم خالق ذاتی است و حد و نهایت ندارد و علم مخلوق محدود و بخشش خالق است. در بین مردم هم متعارف است که اگر کسی مقداری علم و هنر داشته باشد و در مقابل شخصی که هزاران برابر او علم و هنر دارد قرار گیرد، ابداً او را به حساب نمی‌آورند؛ تا چه رسد به این‌که صحبت از علم ذاتی خالق باشد که همچون ذات مقدس او اصلاً با علم مخلوق سنخیت ندارد و قابل قیاس نیست.

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه فرموده است:

> غیب را نمی‌داند مگر خدای یگانه و کسی که خداوند او را تعلیم فرماید.[1]

از ابن حجر که از علمای اهل سنت است نقل شده که گفت:

> بین آیهٔ شریفهٔ: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ و ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾[2] و بین علم انبیا و اولیا به غیب‌های جزئی تنافی نیست؛ برای آن‌که علم انبیا و اولیا به تعلیم و احسان خدایی است و این غیر علم ذاتی حق است و این علم ذاتی ازلی و ابدی مخصوص حق متعال می‌باشد و هیچ کس در این علم ذاتی شریک خدا نیست. اما غیر پروردگار علم ذاتی ازلی و ابدی ندارد و هرچه دارد مجعول و حادث و به تعلیم خداوند است و این که تعلیم پروردگار غیب را به انبیا و اولیا ممکن است و محال لازم نمی‌آید.
>
> پس انکار وقوع تعلیم خدا غیب را به انبیا و اولیا عناد است. اما بدیهی است که آنان شریک علم خدا نمی‌شوند، چون علم خدا ذاتی است و هیچ کس علم ذاتی ندارد اگر کسی برای فردی علم ذاتی ادعا کرد، شریکی برای علم خدا قرار داده است. پس

---

۱. *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، ج۷، ص۳۵۹.

۲. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷: خدای دانای غیب است و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده، مگر آن کس را که از رسولان برگزیده است.

علم مخلوق حادث و مجعول و محدود است و علم خالق ذاتی و قدیم ازلی سرمدی و غیر محدود است و هیچ کس در این علم با خدا شرکت ندارد.[۱]

و از نووی نیز در فتاوایش چنین نیز نقل شده است.[۲]

پس ابن حجر دربارهٔ کسانی که به عقیدهٔ خویش آنان را از اولیا می‌داند قائل می‌شود که به بعضی از مغیبات دانا می‌شوند، هر چند با عقاید شیعه نسبت به ائمهٔ هدی ﷺ موافق نیست، چون گمان می‌کند علم به حوادث کائنات و آینده تا روز قیامت از مختصات حق تعالی است.

لکن ما به او و امثال او می‌گوییم:

این ملاکی که تو درباره اولیا در نظر خود قائل می‌شوی می‌گویی که علمشان از تعلیم و بخشش خدایی است، این ملاک درباره ائمه ﷺ شیعه نیز جاری است، چون علم ائمهٔ شیعه ﷺ نیز از احسان و لطف خدایی است. همان‌طورکه مقدار قلیل آن را درباره اولیا به نظر خود ممکن می‌دانید، بیشترش را نیز درباره ائمهٔ هدی ﷺ ممکن بدانید. پس مانعی ندارد پروردگار افرادی را که پسندیده و بر جمیع خلق آنان را برگزیده هرچه بیشتر بخواهد لطف و عنایت فرماید.

نیشابوری صاحب *التفسیر* بر همین طریق سیر کرده و گفته است:

استبعاد کرامات اولیا خالی از دو جهت نیست: یا آن‌که خداوند متعال اهلیت و صلاحیت ندارد که به مؤمن آن‌چه را می‌خواهد بدهد؛ یا مؤمن اهلیت و صلاحیت این الطاف و احسان را ندارد، اما هر دو بعید است؛ برای آن‌که توفیق دادن خداوند مؤمن را به معرفت خود بهترین بخششی است برای بنده و هنگامی که خداوند بهترین را مرحمت فرموده و بخل ننموده، سزاوار است که نسبت به پست‌تر بخل نورزد و در ذات مقدس او هیچ بخلی راه ندارد.[۳]

---

۱. ر.ک: کلام ابن حجر در *فتح الباری*، ج۱۳، ص۳۰۶ ـ ۳۱۰ (کتاب التوحید)؛ *مقتل الحسین للمقرّم*، ص۳۰.
۲. *الفتاوی الحدیثیة*، ص۳۱۲ (مطلب: في حکم ما إذا قال قائل فلان یعلم الغیب).
۳. از کتاب *نور السافر فی اعیان القرن العاشر*، ص۸۵ نقل شده و این کتاب تألیف عبدالقادر عیدروسی می‌باشد. و این کلام را با کلام نووی و کلام ابن حجر، علامه جلیل القدر سید عبد الرزّاق مقرم نجفی در کتاب *مقتل الحسین* ﷺ، ص۳۹ نقل فرموده است.

۲. مالک نبودن پیامبر به اموراتش

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسی نَفْعاً وَلا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّـهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْـخَيرِ وَمَا مَسَّنِى السُّوءُ﴾؛[۱]

بگو من مالک نفع و ضرری نیستم مگر آن‌چه را خداوند بخواهد و به من تملیک فرماید. اگر من (به ذات خود و بدون وحی) از غیب خبر می‌داشتم، در جلب منافع شخصی خود بسیار می‌کوشیدم و هیچ بدی به من نمی‌رسید.

شیخ طبرسی می‌گوید:

همان‌طور که در اوّل آیه استثنا دارد، ممکن است در آخر آیه نیز استثنایی در تقدیر باشد؛ یعنی: من مالک نفع و ضرری نیستم مگر آن‌چه را خدا بخواهد و من عالم به غیب نیستم مگر آن‌چه را خدا بخواهد و به من تعلیم فرماید.[۲]

چون آیهٔ قبل از این آیه، سؤال از وقت قیامت است و فرمود علم آن نزد پروردگار است، ممکن است این آیه نیز اشاره به غیبِ قیامت باشد؛ یعنی: اگر من آن غیب را (یعنی وقت دقیق قیامت) می‌دانستم، طبعاً خیر و منافع خود را بسیار می‌نمودم و بدی به من نمی‌رسید. پس، علم غیبی که با جلب منافع و دفع مضار ملازم باشد، از شأن من نیست. چون (از نظر ظاهر همانند) بشر می‌باشم، طبق روش متعارف و عادی بشری سیر می‌کنم و علم غیبی که نتیجه آن جلب منافع و دفع مضار شخصی من باشد، ندارم. و این منافات ندارد علم غیبِ بدون این نتیجه باشد که طبق آن سیر نکند تا جلب منافع شخصی کند و همیشه در جنگ‌ها غالب باشد و هیچ موقع ضرری به او نرسد و از مضار امور و بدی‌ها و آفات که به علم غیب می‌داند فرار کند. همچنین ممکن است که مراد به این علم، همان علم عادی بشری باشد.[۳] یعنی اگر من به علم عادی بشری غیب را بدانم می‌گویم چنین و چنان خواهد شد.

---

۱. الأعراف (۷)، آیهٔ ۱۸۸.

۲. مجمع *البیان في تفسیر القرآن*، ج۴، ص۷۷۹.

۳. چون لفظ علم و بعضی از مشتقات آن به هر دو معنی در قرآن استعمال شده است، (مؤلف).

بالجمله اگر این آیه متشابه را نفهمیدیم، علم آن را به عالم به متشابهات قرآن ارجاع می‌نماییم و به آیات محکمات و روایات متواتری که موافق با آن آیات است کافر نمی‌شویم و می‌گوییم: ما به همهٔ قرآن ایمان داریم؛ چه حقایق آیات قرآن را بفهمیم یا نفهمیم. ما متمسک به قرآن و عترت می‌باشیم. و خدا لعنت کند آن را که باب علم پیغمبر خدا را مسدود کرد.

خیو بر روی آن بد سیرتان باد ... که باب علم احمد را ببستند

۳. اختصاص علم غیب بالذات به خداوند

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّـهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ﴾[۱] و **﴿لَهُ غَيبُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ﴾**[۲] و **﴿إِنَّمَا الْغَيبُ لِلَّـهِ﴾**؛[۳]

یعنی: غیب آسمان‌ها و زمین برای خداست.

این آیات می‌گوید غیب برای خداست و نمی‌گوید کسی برای آموختن یا دریافت علم غیب از پروردگار انتخاب نشده است. اگر چنین بود خداوند نمی‌فرمود: **﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾**[۴] همچنین طبق آیه **﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾**[۵] می‌توان گفت که افرادی برای علم غیب انتخاب شده‌اند.

نیز ممکن است لام **﴿لِلّـهِ﴾** و **﴿لَهُ﴾** لام تملیک باشد. یعنی غیب آسمان‌ها و زمین ملک خداست و کسی بدون تملیک پروردگار مالک آن نمی‌شود.

به عبارت دیگر این آیات مثل آیهٔ **﴿وَلِلَّـهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾**،[۶] است که حق مالکیت اعتباری و قراردادی را از بندگان خدا نفی نمی‌کند.

---

۱. هود (۱۱)، آیهٔ ۱۲۳؛ النحل (۱۶)، آیهٔ ۷۷.
۲. الکهف (۱۸)، آیهٔ ۲۶.
۳. یونس (۱۰)، آیهٔ ۲۰.
۴. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷.
۵. البقرة (۲)، آیهٔ ۲۵۵.
۶. آل عمران (۳)، آیات ۱۰۹ و ۱۲۹.

٤. نفی علم غیب بالذات از پیامبر اکرمﷺ

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّـهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾؛[۱]

بگو: به شما نمی‌گویم که خزائن خداوندی نزد من است و غیب را نمی‌دانم.

جمله اخیر، یعنی به ذات خویش غیب را نمی‌دانم. همچنین ممکن است جمله **﴿لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾** تتمهٔ **﴿لَا أَقُولُ﴾** باشد؛ یعنی: نمی‌گویم خزائن خدا نزد من است و نمی‌گویم غیب را می‌دانم.

و همه می‌دانیم که نگفتن مطلب، دانستن آن را نفی نمی‌کند.

طبرسی می‌گوید:

(این آیه) یعنی غیبِ مخصوص خدا را نمی‌دانم؛ ولی آن اندازه که خدا به من تعلیم فرموده، می‌دانم.[۲]

نیز، ممکن است مراد از غیب در این آیه قیام رستاخیز باشد (چنان‌که گذشت).

٥. وجود مفاتیح غیب نزد خداوند

خداوند می‌فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾؛[۳]

مفاتیح غیب را نمی‌داند مگر خدا.

یعنی خداست که به ذات قدوس خود به مفاتیح غیب عالم است و هیچ‌کس به ذات خود همانند خدا، به مفاتیح غیب علم را ندارد. پس منافات ندارد که خدا راه علم غیب را برای هرکه بخواهد، باز فرماید.

---

۱. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۰.

۲. مجمع *البیان في تفسیر القرآن*، ج۴، ص۴۷۰؛ *تفسیر جوامع الجامع*، ج۱، ص۳۷۹.

۳. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

امیرالمؤمنین﷣ می‌فرماید:

اَنَا الَّذی عِندِي مَفاتِیحُ الغَیْبِ، لَا یَعلَمُها بَعدَ مُحَمَّدٍﷺ غَیري؛[1]

منم آن کسی که مفاتیح غیب نزد من است و تنها کسی که بعد از محمدﷺ مفاتیح غیب را دارد، منم.

همچنین، ممکن است مراد از آن (غیب) قیام قیامت باشد؛ یعنی مفاتیح اقامهٔ قیامت را خدا می‌داند که قیامت در چه وقت و به چه کیفیت، به پا می‌شود.

٦. نفی علم ذاتی از پیامبرﷺ

خداوند می‌فرماید:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهَا إِلَیكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾؛[2]

این (قضایای نوح) از جمله اخبار غیب است که به تو وحی کردیم. تو (به علم ذاتی) آن‌را نمی‌دانستی و قوم تو هم، قبل از این (وحی) نمی‌دانستند.

این آیه نفی علم ذاتی از پیغمبر می‌نماید. اما این‌که می‌فرماید: قوم تو قبل از این نمی‌دانستند، این قید ﴿مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ نفی علم، از قوم پیامبر است نه از خود پیغمبرﷺ. چنان‌که مبنای محققین هم چنین است که اگر قیدی بعد از دو جمله یا بیشتر واقع شود، آن قید نسبت به جمله اخیر مورد یقین است و نسبت به جمله‌های قبل مورد شک است؛ و اگر ما خواسته باشیم آن قید را نسبت به جمله‌های قبل هم ثابت کنیم باید از خارج دلیل بیاوریم.

در این مورد ادله خارج ـ که عبارت از آیات و روایات متواتره گذشته است ـ دلالت دارد که مراد از این قید فقط نسبت به جمله اخیر است.

---

۱. *احقاق الحق*، ج۷، ص۶۰۸.

۲. هود (۱۱)، آیهٔ ۴۹.

۷. نفی علم از غیر خدا

خداوند می‌فرماید:

﴿أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعادٍ وَثَمُودَ وَالَّذينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّـهُ﴾؛[1] خطاب به افراد رعیت است.

کلمهٔ شریفهٔ ﴿لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّـهُ﴾ نیز نفی علم ذاتی است از غیر پروردگار یعنی هیچ‌کس علمی که مانند علم ذاتی خداوند متعال ندارد.

پس منافات ندارد که پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام به تعلیم پروردگار اخبار ناگفته گذشتگان را بدانند.

بهترین شاهدی که نشان می‌دهد این آیات برای نفی علم ذاتی است، این است که لفظ ﴿لَا يَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا تَعْلَمُ﴾ به صیغه مستقبل آمده و نفی فرموده، برای آن‌که بر استمرار دلالت کند (از زمان گذشته و حال و آینده). نظیر این است جملهٔ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾[2] که بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی هر سال شب قدر هست و ملائکه و روح نیز هر سال در آن شب نازل می‌شوند.

بنابراین، اگر مراد خدا از کلمهٔ شریفهٔ ﴿لَا يَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا تَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا اَعلَمُ﴾ در آیات قرآن نفی علم ذاتی از پیامبر باشد، استمرار صحیح است؛ یعنی هیچ بنده‌ای همیشه علم ذاتی نداشته و نخواهد داشت. اما اگر مراد نفی علم مطلق (چه ذاتی و چه علم کسبی و موهبتی از جانب خدا) باشد، استمرار صحیح نباشد؛ برای این‌که بعد از موهبت و وحی الهی، بنده دانا می‌شود.

لذا در صدها آیه، افرادی از خلق به علم موصوف شده‌اند و به پیغمبران و مرسلین و ملائکه مقربین علم بسیار از ناحیه پروردگار بخشیده شده است.

---

۱. ابراهیم (۱۴)، آیهٔ ۹: آیا اخبار پیشینیان به شما نرسیده است؟ و اقوام بعد از ایشان، که جز خداوند، کسی بر احوال‌شان آگاه نیست.

۲. القدر (۹۷)، آیهٔ ۴.

۸. کاستی علم مخلوقات

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.[۱]

مثل آیهٔ بعد آن است که بلافاصله فرموده: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾[۲] و مثل آیات قبل آن: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ﴾[۳] و ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾[۴] و ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَى﴾[۵] می‌باشد، که تمام این آیات خطاب به مردم است نه پیغمبر اکرمﷺ.

همچنین در آیهٔ ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً﴾،[۶] منظور خطاب کسانی هستند که از پیغمبر اکرمﷺ از چگونگی روح سؤال کردند؛ جواب آمد: ای پیغمبر ما، به آن‌ها بگو: روح از عالم امر پروردگار من است. و به شما داده نشده از علم مگر بهره کمی (یا: داده نشده علم مگر به تعداد کمی از شما).

علاوه بر این، می‌گوییم که علم همهٔ مخلوقات، نسبت به علم خالق، بسیار اندک و نمی‌توان این دو گونه از علم را با هم قیاس کرد.

در این‌جا آقای مشکات فرمود: نقل شده که کسی می‌گفت: آیهٔ ﴿وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً﴾؛[۷] یعنی بینایی و آگاهی به گناه بندگان منحصر به پروردگار تو است.

یعنی چون خدا ستارالعیوب است، باید غیر از خدا ـ چه پیغمبر و چه امام ـ همه از گناه مردم بی‌خبر باشند. این‌گونه افراد به چه دلیل این حرف‌ها را می‌زنند؟

---

۱. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۳۶: آن‌چه نمی‌دانی، اظهار اطلاع مکن.
۲. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۳۷: روی زمین با تبختر و تکبر و ناز راه مرو.
۳. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۳۵: چون چیزی را کیل کنید.
۴. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۳۴: به مال یتیم هرگز نزدیک نشوید.
۵. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۳۲: هرگز به زنا نزدیک نشوید.
۶. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۸۵: و به شما بیش از مختصری از دانش نبخشیده‌اند.
۷. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۱۷ .

حقیر عرض کردم: گوینده این حرف به راه اشتباه رفته و به خدا و رسول افترا بسته؛ چون در ترجمه زیادروی نموده است. ترجمه صحیح این است که: بینایی و آگاهی خداوند بر گناه بندگان کفایت می‌کند. و این آیه علم موهبتی پیغمبر را نفی نمی‌کند. و نیز نمی‌گوید که پیغمبر اکرمﷺ اعمال خلق را مشاهده نمی‌کند.

مگر نه این است که در سورهٔ توبه می‌خوانیم:

> ای پیغمبر ما، هنگامی که شما از جنگ (تبوک) مراجعت می‌نمایید، آن‌ها (که توقع داشتند پیغمبر آن‌ها را از جنگ معافشان سازند) به عذرهای بی‌جا می‌پردازند. به آن‌ها بگو: عذر خواهی نکنید؛ که ما هرگز به گفتار شما ایمان نمی‌آوریم؛ زیرا خداوند حقیقت حال و اخبار شما را به ما اطلاع داده است. به زودی کردار شما را خدا و رسولش مشاهده می‌کنند... .[۱]

مگر نه این است که در همین سوره می‌خوانیم:

> ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْـمُؤْمِنُونَ﴾؛[۲]
> ای پیغمبر ما، به مردم بگو: عمل کنید (به آنچه می‌خواهید). که محققاً خدا و پیغمبر او و مؤمنین همه اعمال شما را می‌بینند.[۳]

آیهٔ ﴿وَكَفَى بِرَبِّكَ﴾،[۴] مثل آیهٔ ﴿وَكَفَى بِاللَّـهِ شَهِيداً﴾[۵] است. مسلم است که شهادت خداوند در هر موردی کافی است؛ لکن منافات ندارد که پروردگار افرادی را از میان بندگان

---

۱. التوبة (۹)، آیهٔ ۹۴: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّـهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّـهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۲. التوبة (۹)، آیهٔ ۱۰۵ .

۳. در بحث‌های گذشته، تا اندازه‌ای این دو آیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. نیز، در کتاب *مقام قرآن و عترت*، ص۱۶۵ مقداری در این بحث وارد شده‌ایم. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های *الکافی*، ج۱، ص۲۱۹؛ *الأمالی* (شیخ طوسی)، ص۴۰۹؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۸۳۸؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج۲، ص۲۶۲؛ *تفسیر شریف لاهیجی*، ج۳، ص۳۱۱ و *تفسیر جامع*، ج۳، ص۱۶۷مراجعه فرمایند؛ *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۳۳۳ (باب ۲۰ از ابواب آیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة)، (مؤلف).

۴. الإسراء (۱۷)، آیات ۱۷ و ۶۵؛ الفرقان (۲۵)، آیهٔ ۳۱.

۵. النساء (۴)، آیات ۷۹ و ۱۶۶؛ الفتح (۴۸)، آیهٔ ۲۸.

خود برای شاهد و شهید و شهدا و اشهاد انتخاب فرماید، چنان‌که آیات قرآن گواه است.

پس لفظ ﴿کَفَی﴾ در این آیات دلالت بر انحصار ندارد، که بگوییم خدا به گناه بندگان آگاه است و کسی دیگر آگاه نیست. چنین نیست، بلکه خداوند اعمال بندگانش را به برگزیدگانش ارائه می‌دهد و پیغمبرش را از حال تمام خلایق (نه تنها منافقین) آگاه می‌فرماید.

۹. نسبت عدم علم به پیامبر

آقای مشکات گفتند: شخصی آیۀ شریفۀ: ﴿لَا تَدْری لَعَلَّ اللَّـهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْراً﴾[۱] را این‌طور ترجمه کرده و گفته: یعنی: ای پیغمبر، تو نمی‌دانی؛ شاید خداوند بعد از این، احداث امری فرماید. آیا این حرف صحیح است؟

حقیر عرض کردم: عجب! کسی‌که این آیۀ را این گونه معنی کرده مثل این‌که هنوز کتاب صرف میر را تکمیل نکرده و الّا می‌فهمید که ﴿لَا تَدْرِي﴾ مشترک بین دو صیغه است؛ مفرد مؤنث غایب و مفرد مذکر مخاطب. ﴿لَا تَدْرِي﴾ در این آیه صیغه مفرد مؤنث غایب است و ضمیر آن به (نفس) بر می‌گردد که قبل از ﴿لَاتَدْرِي﴾ است.

بنابراین معنی آیۀ این است که: **آن نفس عواقب امور را نمی‌داند، پس از طلاق رجعی، زن را از خانه بیرون نکند؛ شاید خداوند محبت زوجه را در دل او بیندازد و آن باعث شود که رجوع کند.**

ولی آن کسی‌که از پیغمبر نفی علم کرده ﴿لَا تَدْرِي﴾ را صیغه مفرد مذکر مخاطب گرفته است!!

۱۰. نداشتن علم غیب در بعضی از امور

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا یُدْرِیكَ لَعَلَّهُ یَزَّكَّی﴾.[۲]

اشاره است به عثمان‌بن‌عفان که روی خود را تُرش کرد و اعراض نمود، موقعی که دید

---

۱. الطلاق (۶۵)، آیۀ ۱.

۲. عبس (۸۰)، آیۀ ۳.

عبدالله‌بن‌اُم‌مکتوم به خدمت حضرت رسالت پناه آمد و آن حضرت ابن اُم‌مکتوم را مقدم بر او نشانید. پس این آیهٔ یعنی: «ای عثمان، چه چیز دانا کرد تو را به حال اعمی ـ یعنی ابن امّ‌مکتوم ـ که روی خود را عبوس کردی و از او اعراض نمودی؟! شاید او پاکیزه از گناه باشد». و غلط است که ما فاعل ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾[1] را پیغمبر بگیریم.

اما سوال ﴿مَا اَدْرَاکَ﴾،[2] که در آیات چندی به شخص پیغمبر خطاب شده است، دلالت ندارد که پیغمبر اکرمﷺ ـ معاذ الله ـ نادان بوده و از اوضاع و احوال شب قدر و سقر و سجین و علیین و عقبه و حُطَمه خبر نداشته است.

مگر ممکن است خداوند قرآن را بر پیغمبرش نازل کند و او را از حقایق و تاویل آیات و بطون آن آگاه نفرماید؟! هیچ عاقلی نمی‌گوید که پیغمبر اکرمﷺ بر کتابی که خودش آورده واقف نبوده است.

باید در این‌گونه موارد اقتدا به بزرگان دین کرد، یعنی همان‌طور که آن‌ها این کلمه را معنی کرده‌اند و گفته‌اند: «به جز لطف پروردگار چه چیز تو را دانا کرد»؟

۱۱. اختصاص (علم الساعة) به خداوند

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّـهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّـهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛[3]

همانا علم قیام رستاخیز نزد خداست. و اوست که باران را نازل می‌فرماید. آن‌چه را که در ارحام است و می‌داند. و کسی نمی‌داند فردا چه می‌کند و به کدام زمین می‌میرد. (ولیکن) خدا (از این مطالب) دانا و با خبر است.

۱. عبس (۸۰)، آیهٔ ۱.

۲. این آیه ۱۳ بار در قرآن به کار برده شده است، از آن جمله؛ المطففین (۸۳)، آیات ۸ و ۱۹ و القارعة (۱۰۱)، آیات۱ و ۳.

۳. لقمان (۳۱)، آیهٔ ۳۴.

علم الساعة و نزول باران مورد بحث ما نیست. بحث ما در سه جملهٔ بعد است:

۱ـ ﴿**يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ**﴾.

۲ـ ﴿**وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذا تَكْسِبُ غَداً**﴾.

۳ـ ﴿**وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ**﴾.

اما جمله اوّل؛ واضح است که دانایی خداوند به آن‌چه در ارحام است دانایی پیغمبرﷺ و ائمه علیهم السلام را نفی نمی‌کند. چنان‌که دانایی خدا را به چیزهای دیگر نفی نمی‌کند. بنابراین بیان، این جمله نه حصر علم است به خداوند و نه حصر علم خداست به «ما في الأرحام».

و این جمله شبیه است به آیات: ﴿**وَاللَّـهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ**﴾؛[1] ﴿**وَاللَّـهُ يَعْلَمُ الْـمُفْسِدَ مِنَ الْـمُصْلِحِ**﴾؛[2] ﴿**وَاللَّـهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ**﴾؛[3] ﴿**إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ**﴾،[4] و امثال این آیات که منافات ندارد که دیگران هم دروغگویان را بشناسند، مفسد را از مصلح تشخیص دهند، بدانند پیغمبرﷺ برای رسالت آمده و آگاه باشند از این‌که حضرتش بر می‌خیزد.

همچنین است آیات: ﴿**يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ**﴾؛[5] ﴿**وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَايُعْلِنُون**﴾؛[6] ﴿**يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَاتُخْفِى الصُّدُورُ**﴾؛[7] ﴿**يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى**﴾؛[8] که این آیات هم، علم پروردگار را به هرچه مردم پنهان و آشکار می‌کنند اثبات می‌کند و بر انحصار دلالت ندارد؛ پس علم پیغمبر و امام علیهما السلام را به آن‌چه از پنهانی‌های مردم اطلاع دارند نفی نمی‌کند.

بنابراین از جهالت است که کسی با این آیات علم پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام را نفی کند و آیات و روایات فراوانی را که علم پیغمبر و امام علیه السلام را ثابت می‌کند به دست فراموشی بسپارد.

---

۱. التوبة (۹)، آیهٔ ۴۲.
۲. البقرة (۲)، آیهٔ ۲۲۰.
۳. المنافقون (۶۳)، آیهٔ ۱.
۴. المزمل (۷۳)، آیهٔ ۲۰.
۵. الأنعام (۶)، آیهٔ ۳.
۶. القصص (۲۸)، آیهٔ ۶۹.
۷. غافر (۴۰)، آیهٔ ۱۹.
۸. طه (۲۰)، آیهٔ ۷.

نیز، از نادانی است که کسی بگوید حضرت عیسی‌ﷺ از پنهانی‌های مردم با خبر بوده (هم‌چنان‌که خداوند در قرآن از او یاد کرده) و پیغمبر ما و ائمه‌ﷺ که از تمام انبیا اعلم و افضل‌اند از پنهانی‌های مردم خبر نداشته‌اند.

اما جمله دوم و سوم؛ می‌گوییم: مراد از نفس این است که نفس انسانی به خودی خود یا پیش از خود، از آینده و اعمال و مرگ خود خبردار نیست. پس منافات ندارد که به تعلیم خدایی، پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ از آینده و اعمال و احوال و مرگ خود و دیگران باخبر شوند.

همچنین ممکن است بگوییم که عموم آیهٔ شریفه شامل افراد عادی مردم می‌باشد و به شخص شخیص خاتم انبیاﷺ و ائمهٔ هدیﷺ، آن نفوس قدسی ملکوتی و کلمات تام الهی که در اصل خلقت و طینت و کیفیت ولادت مثل و مانند ندارند و افضل و اشرف کل مخلوقاتند، نظر نیست.

نظیر آیات شریفهٔ: ﴿**فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ**﴾؛[1] ﴿**وَاتَّقُوا يَوماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً**﴾؛[2] ﴿**يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً**﴾،[3] و امثال این آیات که در آن‌ها نظر به افراد عادی مردم است.

چرا که پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ کیفیت نعمات بهشتی و حور و قصور را می‌دانند و می‌بینند. شب معراج، پیغمبر به بهشت تشریف بردند و وقت مرگ و روز قیامت نیز برای مؤمنین شفاعت می‌فرمایند.[4]

---

۱. السجدة (۳۲)، آیهٔ ۱۷.

۲. البقرة (۲)، آیهٔ ۴۸.

۳. الانفطار (۸۲)، آیهٔ ۱۹.

۴. در این‌جا چند آیه دیگر که لفظ (نفس) به صیغه جمع و با کلمه«کل» استعمال شده و ممکن است که کسی بگوید نظر به افراد عادی مردم است و پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ موضوعاً خارجند، یادآور می‌شویم: مثل النساء (۴)، آیهٔ۱۲۸:﴿**وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ**﴾ و الأنعام (۶)، آیهٔ۱۶۴: ﴿**وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا**﴾ و یونس (۱۰)، آیهٔ ۳۰: ﴿**هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**﴾ و النحل (۱۶)، آیهٔ ۱۱۱: ﴿**يَومَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**﴾ و امثال این آیات، (مؤلف).

آقای مشکات پرسیدند: آیا روایاتی در نظر دارید که مربوط به این آیهٔ اخیر باشد؟

حقیر پاسخ دادم: آری، روایاتی در پیرامون این آیهٔ شریفه نقل شده که در نظر اوّل، به حسب ظاهر، مخالف آیات و روایات گذشته است، لکن (چون روایات گذشته موافق با آیات کریمه است. و مطلب از آیات و روایات متواتره قطعی است. و در قرآن اختلاف نیست) باید در این روایات دقت کامل کرد و حساب ابتلا و گرفتاری ائمه‌ﷺ را نموده و تقیه ایشان از دشمنان و افراد نالایق و نیز موضوع حفظ شیعه و پیروان شان را در نظر گرفت.

نیز باید توریه‌هایی[1] که خود و اصحاب شان داشتند با دقت کامل بررسی کرد تا هم از حیث سند و هم از جهت متن روشن شود.

حال، حقیر آن روایات را نقل کرده، تا به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم:

۱. از ابواُسامه از امام صادقﷺ نقل شده است، پدرم به من فرمود:

> آیا خبر ندهم تو را به پنج چیزی که خداوند احدی را از آن مطلع نساخته؟ گفتم: چرا. فرمود: ﴿إِنَّ اللَّـهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...﴾[2].[3]

این حدیث با چند اشکال مواجه است:

اوّلا، به سند مجهول نقل شده است.

ثانیا، با بسیاری از آیات قرآن مجید که با تفسیر اهل بیتﷺ گذشت مخالف است.

ثالثا، با روایات متواتره‌ای که با اسناد صحیح و معتبر نقل شده مغایرت دارد.

از این‌ها که بگذریم باز می‌گوییم ممکن است امام از روی تقیه این کلام را فرموده و نظر مبارکش به افراد عادی باشد، نه این‌که از پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ نفی علم کند که از هرجهت اشرف و افضل کل خلایق می‌باشند.

---

۱. توریه: پوشیدن حقیقت خبری و ظاهر کردن غیر آن.
تقیه: پنهان کردن مذهب خویش؛ خودداری کردن از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخص باشد. (فرزند مؤلف).

۲. لقمان (۳۱)، آیهٔ ۳۴.

۳. *الخصال*، ج۱، ص۲۹۰، ح۴۹ (باب پنجم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۲، ح۲ (باب چهارم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

۲. قمی در تفسیر خود، در ذیل آیه، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

> کسی بر این پنج چیز مطلع نیست؛ نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل.[۱]

ممکن است منظور امام از ملک مقرب ملائک خاصی باشند، چون ملائکه‌ای هستند که همواره در حال رکوعند و عده‌ای همیشه در حال سجودند و ... .[۲]

نیز در این‌که فرمود «نبی مرسل»، ممکن است نظر به انبیا و مرسلین سابق باشد.

شاید هم این روایت نقل به معنی روایت گذشته باشد.

۳. اصبغ‌بن‌نُباته می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

> برای خداوند دو علم است:
>
> ۱ـ علمی که برای خود اختیار فرموده نه پیغمبری از پیغمبران و نه ملکی از ملائکه را از آن علم آگاه نفرموده است. این در کلام خداست در آن‌جا که فرموده: ﴿إِنَّ اللَّـهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾.
>
> ۲ـ دانشی که به ملائکه تعلیم فرموده؛ و هرچه را که ملائکه می‌دانند محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نیز بر آن دانایند.[۳]

ممکن است مراد از خواندن تمام آیه فقط جمله اوّل باشد و نظر به مطالب بعد نداشته باشد بلکه فقط می‌خواسته برای علمی که خداوند برای خود اختیار کرده؛ یعنی علم قیامت شاهد بیاورد. پس معلوم نیست که کلام امام علیه السلام شامل ذیل آیه هم می‌شود یا نه.

٤. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ آن‌جا که اخبار آینده را بیان می‌فرمود و شخصی به حضرتش عرض کرد: به شما علم غیب داده شده؟ حضرت خنده‌ای کرد و فرمود:

> این علم غیب نیست، بلکه تعلم و آموختن از صاحب علم (حضرت رسول)

---

۱. *تفسیر القمی*، ج ۲، ص۱۶۷؛ *بحارالأنوار*، ج۴، ص۸۲، ح۹ (باب دوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) و ج ۲۶، ص۱۰۱، ح۱ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

۲. ر.ک: *نهج البلاغه*، خطبه اوّل، ص۴۱.

۳. *بصائر الدرجات*، ص۱۱۱، ح۹ (باب۲۱ از جزء دوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۲، ح۳ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الامامة).

می‌باشد. علم غیب علم قیامِ رستاخیز و آن‌چه خداوند در آیهٔ ﴿إِنَّ اللَّـهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾[1] شمرده می‌باشد.

پس خداوند می‌داند آن‌چه را در ارحام است از اناث و ذکور، خوش صورت و بد صورت، سخی و بخیل، سعید و شقی، و کسانی که هیمه آتش می‌شوند و اشخاصی که در بهشت رفیق انبیا می‌باشند. این علم غیبی است که کسی جز خدا ندارد؛ ولی غیر از این علوم را خداوند به پیغمبرش تعلیم فرموده و از او به من رسیده است... .[2]

علم غیبی حضرت که در این‌جا نفی فرموده، علمی است که بدون تعلم و آموختن از صاحب علم باشد و آن علم ذاتی است که از کسی یاد نگرفته‌اند. چنین علمی مخصوص خداوند است و کسی در آن شرکت ندارد. پس بنابراین علم منفی علم ذاتی و علم وقت قیامت است.

بیان علامه مجلسی در توجیه این روایات

علامه مجلسی فرموده:

مراد از نفی علم غیب از پیغمبر و ائمهٔ هدی‌ علیهم‌السلام آن است که آنان از پیش خود و بدون آموختن از خداوند علم غیب ندارند؛ هرچه دارند از جانب خداوند به آنان افاضه شده. چگونه این‌طور نباشد، حال آن‌که عمده معجزات انبیا و اوصیا اخبار غیبی آنان است و یکی از وجوه معجزه بودن قرآن آن است که مشتمل بر اخبار از مغیبات است.

ـ سپس فرموده: ـ اما آن پنج چیزی که در آیهٔ شریفهٔ ذکر شده، پس چهار وجه در آن امکان دارد:

اوّل: آن‌که علمِ واقع شدن این امور به‌طور قطع و یقین و تعیین دقیقه، مخصوص خداوند باشد... .

---

۱. لقمان (۳۱)، آیهٔ ۳۴.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۲۸، ص۱۸۵؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۳، ح۶ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم‌السلام از کتاب الإمامة).

دوم: آن‌که علم حتمی این امور، به نحوی که قابل تغییر و تبدیل و محو و اثبات نباشد مخصوص خداست؛ ولی در آن‌چه ائمهٔ هدیﷺ خبر دادند، امکان تغییر و محو و اثبات در آن می‌باشد.

سوم: آن‌که مراد این باشد که غیر پروردگار به این پنج امر آگاه نیست مگر آن‌که خدا او را آگاه فرماید، مانند سایر غیب‌ها؛ ذکر خصوص این امور برای آن است که این‌ها شایع و ظاهر است.

چهارم: آن‌که خداوند کسی را بر این امور آگاه نفرموده، به‌طوری‌که قابل محو و اثبات و تغییر نباشد مگر نزدیک زمان وقوع این امور مثل شب قدر یا نزدیک‌تر از آن... .[1]

به نظر حقیر، وجه سوم بهتر از وجوه دیگر است، و بعد از آن وجه دوم. و این اخبار، مانند خود آیهٔ شریفه از جمله متشابهات است که باید حمل بر محکمات شود. چنان‌که خود ائمهﷺ فرموده‌اند:

در اخبار ما محکماتی است مانند محکمات قرآن و متشابهاتی است مانند متشابهات قرآن. پس محکمات آن را بگیرید و متشابهات را نگیرید و بر محکمات حمل کنید. و تابع متشابهات نشوید، که گمراه می‌شوید.[2]

۱. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۳، ذیل ح۶ (باب چهارم از ابواب علومهمﷺ از کتاب الامامة).

۲. *الإحتجاج*، ج۲، ص۴۱۰ (احتجاج ابی‌الحسن علی‌بن‌موسی‌الرضاﷺ فی التوحید و...)؛ *بحارالأنوار*، ج۲، ص۱۸۵، ح۸ ـ ۹ (باب ۲۶ از ابواب العلم از کتاب العقل و العلم و الجهل).

فصل ۲

بررسی روایات مورد استدلال

برای نفی علم غیب پیغمبر و امام

در این‌جا، روایاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم که باعث بد فهمی و کژتابی شده و جهال با استناد به آن، از پیغمبر و امام نفی علم غیب کرده‌اند.

روایت اوّل

روایتی است که از امام صادق نقل شده، به این ترتیب که آن حضرت روزی وارد مجلس شد و بدون مقدمه فرمود:

> عجب است از مردمی که گمان می‌کنند ما از غیب خبر داریم؛ در صورتی که غیب را نمی‌داند مگر خدا. من خواستم کنیزم را تنبیه کنم، او فرار کرد و ندانستم در کدام اتاق است... .[1]

اوّلا: این روایت، به تصدیق علمای علم رجال، مجهول است.

ثانیا: از حیث متن، مخدوش است.

بر فرض صحت سند و متن، این روایت در مقابل آیات و روایات متواتره‌ای که برای پیغمبر و امام اثبات علم غیب می‌کند، نمی‌تواند مقاومت نماید.

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۷، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۷۰، ح۳۸ (باب ۱۲ از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

در عین حال، ما این روایت را به چند وجه حمل می‌نماییم:

اوّل: این‌که ممکن است منظور امامؑ از علم غیب، علم به وقت قیامِ قیامت بوده؛ چنان‌که در حدیث امیرالمؤمنینؑ گذشت.

دوم: این‌که ممکن است منظور امام علم ذاتی باشد؛ چون علم ذاتی مخصوص خداوند است و هیچ‌کس در آن شرکت ندارد، ولی علم پیغمبر و ائمهٔ هدیؑ ذاتی نیست، بخشش خدایی است؛ آن‌چه را خداوند خواسته به آنان تعلیم فرموده است. ایشان مالک چیزی نیستند مگر آن‌چه خداوند به آنان تملیک فرموده است؛ و لطف و عنایات آفریدگار جهان نسبت به ائمهٔ هدیؑ بیش از این‌هاست که ما در عالم خیال تصور می‌کنیم. و این را هم می‌دانیم که این علم و دانشی که عقل ما از تصور آن عاجز است، نسبت به علم خدا، بسیار محدود و ناچیز و بلکه غیر قابل قیاس است.

سوم: این‌که ممکن است امام تقیه کرده باشد؛ بدین معنی که دو ضرر با دین مقدس اسلام روبرو شده و آن حضرت ضرر کمتر را انتخاب فرموده است. ما چه می‌دانیم؟ شاید در آن مجلس خبرگزاران خلیفهٔ وقت حاضر بوده‌اند. شاید هم برخی از سست باوران شیعه که سالک راه غلو بوده‌اند در آن‌جا حضور داشته‌اند.

همچنین ممکن است امامؑ توریه نموده و نخواسته بداند کنیزش کجاست، یا منظورش این بوده که من به علم عادی بشری ندانستم کنیزم کجاست.

شاهد بر این مطالب آخر همین داستان است که بعد از پایان مجلس، سَدیر و ابوبصیر به حضور آن حضرت شرفیاب شدند و در حالی که آثار تعجب بر رخسار آنان هویدا بود، سبب فرمایش امامؑ را سؤال کردند. حضرت کثرت علم و کمال خود را بیان کرد و فرمود:

> علم آصف، که به یک چشم برهم زدن تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر کرد، نسبت به علم آل محمدﷺ همانند قطره‌ای است در مقابل دریا.[۱]

گویا نظر مبارک امامؑ از گفتن این جمله (ندانستم کنیزم کجاست) این بوده که

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۷، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۷۰، ح۳۸ (باب ۱۲ از ابواب علومهمؑ از کتاب الإمامة).

مردم این کلام را نقل کنند، تا به گوش منصور دوانیقی برسد. چرا که روزی آن ملعون به امام صادق علیه السلام عرض کرد: می‌گویند شما علم غیب دارید؟ حضرت فرمود: ﴿**لَا يَعْلَمُ الغَيبَ اِلَّا الله**﴾؛ **یعنی که غیب را نمی‌داند مگر خدا.**[1]

البته ممکن است در این‌جا خداوند برای مصالحی علم غیب به این جزیی معین را از امام علیه السلام گرفته باشد؛ ولی ما نمی‌توانیم به خاطر این‌گونه موارد که خدا علم این مورد خاص را برای حفظ جان شیعیان و یا امام علیه السلام از او گرفته، نفی علم غیب از امام بنماییم.

آری، نمی‌توانیم از کسی نفی علم کنیم که در وصف علم خود می‌فرماید:

> آسمان‌ها و زمین و آن‌چه در آن‌هاست، دنیا و آخرت، گذشته و آینده را می‌بینم همچنان‌که کف دست خود را مشاهده می‌کنم.[2]

مگر نه این است که امام علیه السلام مؤید به روح‌القدس است و به‌وسیلهٔ آن، زمین‌ها و آن‌چه در آن‌هاست و آسمان‌ها و مافوق عرش را می‌بیند؟!

مگر نه این است که مُیسِّر، پشت در خانه، دستش را به کنیز امام علیه السلام زد و امام از اندرون خانه صدای خود را بلند کرد و «او را سرزنش نمود» فرمود: داخل شو... . (عرض کرد: مقصودم از این‌کار، این بود که ببینم شما پشت دیوار را می‌بینید یا نه؟) حضرت فرمود:

> اگر دیوارها چنان‌که حجاب شماست حجاب ما نیز باشد، بنابراین ما و شما مساوی خواهیم بود.[3]

مگر آن حضرت به قضایایی که بین محمدبن‌مسلم و رفیقش در سفر واقع شده بود خبر ندارد و به او نفرمود:

---

۱. *عوالی اللئالی*، ج۱، ص۳۶۲، ح۴۵؛ *مستدرک الوسائل*، ج۱۵، ص۲۴۲، ح۲۹ [۱۸۱۲۴] (باب ۱۱ از ابواب النفقات از کتاب النکاح).

۲. *تفسیرالعیاشي*، ج۲، ص۲۶۶، ح۵۶؛ *بحارالأنوار*، ج۹۲، ص۱۰۱، ح۷۶ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن).

۳. *مناقب آل أبی طالب* (ابن شهر آشوب)، ج۴، ص۱۸۲؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۲۵۸، ح۵۹ (باب پنجم از ابواب تاریخ أبی‌جعفر علیه السلام... از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسین و...).

اگر ما احوال و اعمال شما را ندانیم، (در این صورت) فضیلتی بر مردم نخواهیم داشت.[۱]

و با این وصف، آیا عقل به ما اجازه می‌دهد که باور کنیم امام علیه السلام نمی‌توانست بداند کنیزش کجاست؟!

روایت دوم

روایت عمار ساباطی است که از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا امام غیب را می‌داند؟ آن حضرت فرمودند:

نه، لکن هر وقت بخواهد چیزی را بداند، خدا و به او اعلام می‌فرماید.[۲]

واضح است که منظور امام نفی علم ذاتی است؛ زیرا اگر کسی علم ذاتی داشته باشد، شریک خدا می‌شود و فقط خداست که ذات قدوس او عین علم و قدرت اوست، اما علم مخلوق ذاتی نیست و بخشش خدایی است.

روایت سوم

ابی مغیره می‌گوید: من و یحیی‌بن‌عبدالله‌بن‌الحسن خدمت موسی‌بن‌جعفر علیهما السلام بودیم. یحیی عرض کرد: فدایت شوم! مردم گمان می‌کنند که شما علم غیب دارید. فرمود:

سبحان الله! دست خود را بر سر من بگذار؛ (و ببین چگونه از تعجب و یا ترس) موهای سر و بدنم حرکت کرده! سپس فرمود:

لَا وَاللهِ مَا هِيَ اِلَّا وِرَاثَةٌ عَن رَسُولِ اللهِ؛

نه به خدا قسم، (هیچ علمی) نیست مگر آن‌که از رسول خدا به ما به ارث رسیده.[۳]

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج۱، ص۲۸۸ (باب ششم)؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۲۵۵، ح۵۶.
۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۷، ح۴؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۵۷، ح۱۱۹ (باب اوّل از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).
۳. *الأمالی* للمفید، ص۲۳، ح۵ (مجلس سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۲، ح۵ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

از این فرمایش امام، کاملاً روشن می‌شود که آن حضرت علم ذاتی را نفی و علم و دانشی را که به ارث به آن حضرت رسیده، یا از جانب خدا به او افاضه شده، اثبات فرموده است. اما این‌که فرمود: «سبحان الله»، برای آن بود که مردم حضرتش را شریک علم خدا می‌پنداشتند.

روایت چهارم

عَنبَسه می‌گوید که به حضور امام صادق علیه السلام مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود: «از ابی الخطاب چه شنیدی؟» عرض کردم: که او می‌گفت: امام صادق علیه السلام دست خود را بر سینه‌ام گذاشت و به من فرمود: نگه دار (اسرار ما را) و فراموش مکن! نیز، (می‌گفت که) شما فرمودی: ابی الخطاب مخزن علم و اسرار و امین اَحیا و اموات ماست؛ می‌گفت که امام صادق علیه السلام از غیب آگاه است.

امام علیه السلام فرمود:

> بدن من با هیچ اندامی از او تماس نگرفته مگر با دست او. اما این‌که نسبت علم غیب به من داده؛ قسم به خدای یگانه، من نمی‌دانم نیز، آن‌چه را از قول من نقل کرده من به او نگفتم.[۱]

ابی الخطاب کیست؟

او کسی بود که ادعای پیغمبری می‌کرد و امام صادق علیه السلام را خدا می‌دانست. این در حالی است که خود امام صادق او را لعنت کرده است. بدیهی است که امام در این‌جا تقیه نموده و برای این‌که او را خدا ندانند، قسم یاد کرده است که غیب را نمی‌داند.

به عبارت دیگر، راه توریه را در پیش گرفته و منظورش یا نفی علم، به وقت قیامِ رستاخیز است و یا نفی علم ذاتی، یا این‌که می‌خواسته بفرماید من از پیش خود نمی‌دانم.

---

۱. *رجال الکشی*، ص۲۹۱، ح۵۱۵؛ *بحارالأنوار*، ج۲۵، ص۳۲۱، ح۹۱ (باب دهم از ابواب علامات الإمام و صفاته و... از کتاب الإمامة).

روایت پنجم

معمر می‌گوید که به امام ابی‌جعفر علیه السلام عرض کردم: [چه خوب بود] اگر غیب را می‌دانستید (یا آن‌که، چرا غیب را نمی‌دانید؟!) فرمود:

خداوند به ما عنایت و لطف می‌فرماید، پس می‌دانیم؛ و اگر آن را قبض فرماید، ما نمی‌دانیم.[1]

کلمهٔ «اگر» در این روایت، فرضی است که ای بسا جامه عمل نپوشیده؛ مانند «اگر» در آیهٔ شریفهٔ ﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾[2] که یعنی: اگر بخواهیم، آن‌چه را به سوی تو وحی فرمودیم، (از نظر تو) می‌بریم.[3]

دقت کنید در بیان امام، آن‌جا که می‌گویند: «اگر آن را قبض فرماید».

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۶، ح۱؛ *بصائر الدرجات*، ص۵۱۳، ح۳۲ (باب اول از جزء دهم)؛ *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۹۶، ح۳۵ (باب سوم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الإمامة).

تحقیق در این حدیث از جهاتی می‌باشد:

۱. معمر بن خلاد از اصحاب امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام می‌باشد، بنابراین حدیث از امام هشتم می‌باشد که از جدشان امام محمدباقر علیه السلام نقل می‌فرمایند.

۲. متن حدیثی که مرحوم مؤلف از *بحارالأنوار* نقل می‌نماید، این چنین است: (قُلْتُ لَوْ تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ قَالَ فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ علیه السلام يُبْسَطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ) ولکن در *بصائر الدرجات* (أو تعلمون) بدل (لو تعلمون) و در *الکافی* (أ تعلمون) و در بعضی از نسخ *بصائر الدرجات* و *بحارالأنوار* چاپ کمپانی، ج۷، ص۲۹۸ (لولا تعلمون) می‌باشد.

۳. جواب امام، جمله خبریه است، اما مفاد آن بازگشت به جمله شرطیه دارد که مرحوم علامه نمازی این چنین ترجمه نموده است: (ان قبض عنّا فلا نعلم).

۲. الإسراء (۱۷)، آیهٔ ۸۶ .

۳. گذشته از آن‌که اکنون ما می‌دانیم در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز چنین اتفاقی نیفتاد و خداوند آنچه را به پیامبرش وحی فرموده بود از خاطر شریف او نبرد، شاید امثال این تعابیر در روایات برای اعتراف به قدرت مطلق ذات ربوبی بر بندگانش باشد؛ یعنی، مثلاً در روایات مورد بحث، منظور امام علیه السلام این است که به مخاطب خود بفهماند علم ایشان نیز مانند نعمات دیگری که از آن بهره‌مندند در حیطهٔ اِعمال قدرت خداوند است و در صورتی که خداوند بخواهد، می‌تواند آن را از ایشان بگیرد. (فرزند مؤلف).

خلاصه، از احتمال تا قطعیت، تفاوت از زمین تا آسمان است.

شاعر می‌گوید:

اگر را با مگر تزویج کردند　　　　از آن دو بچه‌ای شد کاشکی نام

اما روایاتی که حاکی است که علم امام ارادی است؛ یعنی هر وقت، هر چیزی را بخواهد بداند، خداوند به او اعلام می‌فرماید.[۱] مسلم است که معنی ندارد چیزی را که امام می‌داند، مثل علم حلال و حرام و احکام و علوم قرآن و علم گذشته و آینده تا روز قیامت، باز اراده کند تا بداند؛ و ما به وضوح این علوم را برای پیغمبر و امام ثابت کردیم.

اما چیزهایی که ائمه نمی‌دانند و اراده می‌کنند تا بدانند، اسراری است که از ما پوشیده است.

بدیهی است علم آنان هر چند زیاد باشد، باز در مقابل علم خدا محدود و اندازه دارد؛ لذا، ایشان نیز مجهولاتی دارند. آری، اگر بخواهند چیزی از آن مجهولات بدانند، خداوند آنان را آگاه می‌فرماید.

---

۱. روایاتی که در این مقوله ذکر کرده‌اند از سه عدد بیشتر نیست:

اوّل: روایت ابی‌عبیده مداینی است که از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود: اِذَا اَرَادَ الْإِمَامُ اَنْ يَعلَمَ شَيئً، اَعْلَمَ اللهُ ذَلِکَ. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۸، ح۳ وفي نسخة: أَعلَمَهُ الله ذلک، *بصائر الدرجات*، ص۱۳۵، ح۵ (باب دوم از جزء هفتم. [ويمكن أن يقرأ«أنْ يُعلِم» بصيغه المعلوم من باب الإفعال. يعنى: إذا أراد إعلام أحد بشيء أعلمه الله بأن يجيز له ذلک ويلهمه].

دوم: روایت أبی الربيع الشامی عن أبی‌عبدالله(ع) قال: أنَّ الإمامَ اِذَا شَاءَ اَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ. *الکافی*، ج۱، ص۲۵۸، ح۱ و في نسخة *بصائر الدرجات*، ص۳۱۵، ح۱ ـ ۲ هکذا: اِنَّ العالِمَ اِذا شاءَ اَن يَعلَمَ، عَلِمَ. ومثل ذلک روايته الأخرى.

افرادی که این روایات سه گانه را که (بازگشت آن به دو روایت است) نقل کرده‌اند ضعیف ومجهول الهویّه‌اند. و با اغماض از سند می‌گوییم: این روایات در مقام بیان کشف راه دانستن مجهولات است. چون‌که معنی ندارد که معلومات را اراده کند بداند. برای آن‌که معلوماتی که می‌داند معقول نیست که باز دو مرتبه اراده کند آن را بداند! پس واضح است که مورد این روایات مجهولات است نه معلومات. و آن‌چه در سابق مورد استدلال به آیات و روایات متواتره واقع شده، توسعه معلومات پیغمبر و امام است و هیچ ربطی به مورد این روایات که مجهولات است ندارد. پس این دو روایت دلیل تحدید علم آن بزرگواران به وقت مخصوص نیست، (مؤلف).

بخش پنجم

گفتار دانشمندان شیعه

دربارۀ علم غیب

آقای فاتح گفتند: علمای شیعه راجع به علم غیب چه می‌گویند؟

حقیر عرض کردم: بسیارند کسانی که در این موضوع سخن سرایی کرده‌اند.

از آن جمله، شیخ طبرسی است که در تفسیر آیاتی که توهم نفی علم غیب از آن‌ها به اذهان متبادر می‌شود، بیاناتی دارد.

خلاصه بیانات ایشان این است که: منظور از نفی علم غیب، نفی علم ذاتی است؛ چون علم ذاتی مخصوص خداست. اما علم غیب، به تعلیم پروردگار، برای پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دین ثابت است.[1]

علامه مجلسی رحمه‌الله:

> کراراً در شرح احادیث بیان کردم که معنی اخباری که می‌فرماید علم غیب ندارند، آن است که علم ذاتی بدون تعلیم پروردگار ندارند. چرا چنین نباشد، و حال آن‌که عمده معجزات انبیا و اوصیا اِخبارات غیبی آنان است و یکی از وجوه اعجاز قرآن اشتمال آن است بر اِخبار از مَغیبات.[2]

و از قول شیخ مفید نقل می کند که علم ائمهٔ هدی علیهم‌السلام به‌واسطهٔ حضرت رسول ﷺ است و علم ذاتی ندارند.[3]

علامه خویی هم در شرح *نهج البلاغه* در مواضع متعدد، برای ائمهٔ هدی علیهم‌السلام اثبات

---

۱. *مجمع البیان*، ج۵، ص۳۱۳.

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۶، ص۱۰۳ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم‌السلام از کتاب الإمامة).

۳. راجع: *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ص۶۷.

علم غیب نموده و ضمن این‌که بسیاری از اخبارات غیبی حضرت امیر را از ابن‌ابی‌الحدیـد نقل فرموده، جواب شبهات را نیز داده است.

از آن جمله از قول ابن‌ابی‌الحدید نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام از تفصیل شهادت خود خبر نداشته، بلکه اجمال واقعه را می‌دانسته[1]؛ و نظیر این را از شارح بحرانی (ابن میثم) هم نقل کرده است[2] سپس علامه خویی فرموده:

> من بسیار در تعجبم از این دو نفر که چگونه این خیال‌های فاسد را نموده‌اند.
>
> شگفتی این‌جاست که همین ابن‌ابی‌الحدید، در ذیل خطبهٔ ۹۲ اخبار غیبی امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را نقل کرده؛ ولی در این‌جا این گفته واهی را به زبان جاری کرده است!
>
> عجیب‌تر از ابن ابی الحدید شارح بحرانی است که چگونه از این همه اخباری که از عامه و خاصه در اثبات علم غیب رسیده چشم پوشیده و توجه ننموده که مفاد این اخبار به ما می‌فهماند ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام به آن‌چه شده و آن‌چه در حال شدن است و آن‌چه می‌شود دانا و از وقت مرگ خود و شیعیان باخبرند و علم منایا و بلایا و انساب نزد آن‌هاست؛ حال آن که این اخبار به تواتر نزدیک است.
>
> ـ سرانجام، بعد از نقل چند روایت و کلام علامه مجلسی که بنده به عرض رسانیدم ـ ایشان فرموده: از آن‌چه گفتم علم تفصیلی ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام واضح شد.[3]

علامه محقق سید عبد الرزاق مقرم، در کتاب مقتل *الحسین*‌علیه‌السلام به تفصیل در این مورد بحث کرده و دلایل متقن برای اثبات علم غیب آورده و جواب‌های نیکویی به اشکال کنندگان داده است. جزاه الله خیراً.[4]

شیخ بهایی در *اربعین* خود برای امام اثبات علم غیب نموده و فرموده:

> اصحاب سیَر و تواریخ از شیعه و سنی خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را نقل

---

۱. شرح *نهج البلاغة* (ابن‌ابی‌الحدید)، ج۹، ص۱۱۷ (ذیل خطبه ۱۴۹).

۲. شرح *نهج البلاغة* (ابن‌میثم)، ج۳، ص۲۰۹.

۳. *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة* (الخوئی)، ج۹، ص۱۱۶ ـ ۱۲۰.

۴. *مقتل الحسین*‌علیه‌السلام، ص۲۷ ـ ۳۱.

کرده‌اند. سپس مقداری از خبرها را نقل کرده و گفته: علم گذشته و آینده تا روز قیامت در جفر و جامعه می‌باشد.[۱]

توجیه گفتاری از صاحب مجمع البیان

در آیهٔ ۱۰۹ سوره مائده می‌خوانیم:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّـهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾؛

روز قیامت که خداوند پیغمبران را جمع نماید، می‌فرماید: در چه امری شما اجابت شدید؟ می‌گویند: ما علمی نداریم؛ تویی که به غیب‌ها بسیار دانایی.

طبرسی *مجمع البیان* در ذیل این آیه قول حاکم ابوسعید را از تفسیرش نقل نموده که او گفته:

این آیه، قول شیعیان امامیه را که می‌گویند «امام، عالم به غیب است» رد کرده.

سپس، طبرسی گفته:

ما کسی را از علمای امامیه نمی‌شناسیم که یکی از افراد مردم را به علم غیب توصیف کند؛ بلکه هیچ فردی از مسلمین را ندیده‌ایم که این حرف را بزند. کسی‌که این حرف را بزند از دین خارج است و شیعه امامیه هم از او بیزارند.[۲]

شیخ طبرسی در این‌جا یا تقیه نموده یا توریه کرده؛ و این‌که فرموده کسی را نمی‌شناسیم به کس دیگر نسبت علم غیب بدهد، منظورش یا علم ذاتی است، یا علم به قیامت. یا مرادش از افراد مردم نیز، افراد عادی مردم است؛ ارکان علمای شیعه بر آنند که امام عالم به گذشته و حال و آینده می‌باشد، البته به اعطای الهی.

این موضوع را همه می‌دانیم که پیغمبر و امام به ذات خود چیزی ندارند. منظور طبرسی هم غیر از این نبوده است؛ چرا که همو کلمات بسیاری راجع به علم غیب برای پیغمبر و امام دارد.

---

۱. *کتاب أربعین*، ص۲۹۶ ـ ۲۹۸.

۲. *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، ج۳، ص۴۰۳.

از آن جمله است در ذیل آیات: **﴿وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾**[۱] که گفته: «فیطلعه علی الغیب؛ أی: یوقفه علی علم الغیب ویعرّفه إیّاه».[۲] بنابراین، وی به علم غیب موهبتی و کسبی اعتقاد دارد و آن را از برگزیدگان خداوندی نفی نمی‌کند.

نیز در تفسیر آیهٔ شریفهٔ **﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾**[۳] بیاناتی دارد که محصولش این است: خزائن غیب نزد خداست و کسی از آن مطلع نیست، مگر خدا و کسی‌که خدا به او اعلان فرماید... . خداست که راه‌ها و باب‌های علم غیب را می‌داند و برای هر کدام از انبیا و اولیا که بخواهد آن ابواب را باز می‌فرماید.

احدی بر این کار قدرت ندارد مگر آفریدگار جهان و جهانیان.[۴]

وی، در تفسیر آیهٔ شریفهٔ **﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ﴾**[۵] می‌گوید:

یعنی، ای محمدﷺ بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمینی‌اند (ملائکه و جن و انس) غیب را نمی‌دانند مگر خداوند، یا آن کسی که خدا او را به آن آگاه سازد و اعلام فرماید.[۶]

(و بعضی از کلمات طبرسی راجع به این موضوع در ذیل آیات فصل اوّل خاتمه گذشت).

جملهٔ شریفهٔ **﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾** در آیهٔ مورد بحث ما از سورهٔ مائده، استثنایی دارد و مانند آیهٔ **﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾** است که ملائکه به خداوند عرض کردند: ما نمی‌دانیم مگر آن‌چه را که به ما تعلیم فرمودی.

---

۱. آل‌عمران (۳)، آیهٔ ۱۷۹.

۲. *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، ج۲، ص۸۹۵: «هر یک (از پیامبران خود) راکه بخواهد برمی‌گزیند» یعنی: او را بر غیب مطلع می‌سازد و می‌شناساند.

۳. الأنعام (۶)، آیهٔ ۵۹.

۴. *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، ج۴، ص۴۸۰.

۵. النمل (۲۷)، آیهٔ ۶۵.

۶. *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، ج۷، ص۳۵۹.

همچنین، مثل آیهٔ ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾[۱] می‌باشد.

شیخ طبرسی در آخر سورهٔ هود، در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْض﴾[۲] سه قول را نقل فرموده است:

اوّل. یعنی: خداوند به آن‌چه در آسمان‌ها و زمین غایب است علم دارد و از خداوند چیزی پنهان نیست.

دوم. یعنی: مالک آن‌چه در آسمان‌ها و زمین پنهان است خداوند است.

سوم. یعنی: خزینه‌های آسمان و زمین برای خداست.

سپس نقل کرده که جفاکاری در تفسیر خود به شیعهٔ امامیه ظلم کرده و گفته:

این آیه دلیل است بر آن‌که علم غیب مخصوص خداوند است؛ برخلاف رافضی‌ها (یعنی شیعه) که می‌گویند ائمه علیهم السلام غیب را می‌دانند.

ـ طبرسی در رد سخنان او کلماتی بیان فرموده که خلاصه آن چنین است: ـ

ما کسی از شیعیان را نمی‌شناسیم که علم غیب مذکور در بیان ایشان را برای کسی قائل باشد چون‌که صفت علم غیب این است که «دارندهٔ آن» جمیع معلومات را به ذات پاک خود بداند، نه آن‌که از کسی استفاده کرده باشد. این علم ذاتی از صفات خداوند است و هیچ فردی از مخلوقین در آن شرکت ندارد. و کسی که اعتقاد پیدا کند که فردی از مخلوقات در این (علم ذاتی که صفت خداوند قدیم است) شرکت دارد، از اسلام خارج است. اما آن‌چه عامه و خاصه از غیب گویی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، مانند آن‌چه در خطب دربارهٔ قضایای آخر الزمان یا غیر آن را فرموده و قضایای مروان و سلطنت اولاد او را خبر داده، نیز آن‌چه ائمهٔ هدی علیهم السلام از مَغیبات خبر داده‌اند... ـ سپس شروع فرموده به بیان غیب گویی‌های ائمهٔ هدی علیهم السلام تا آن‌که می‌فرماید: ـ ائمهٔ هدی علیهم السلام این علم غیب را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گرفتند و ارث بردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله از خداوند گرفته است.[۳]

۱. البقرة (۲)، آیهٔ ۲۵۵.

۲. هود (۱۱)، آیهٔ۱۲۳.

۳. مجمع البیان في تفسیر *القرآن*، ج۵، ص۳۱۳.

از بیانات طبرسی، واضح می‌شود آن علم غیبی که از مخلوق نفی کرده، علم ذاتی است که از کسی یاد نگرفته باشد؛ و این صحیح است. هیچ فردی از افراد خلق علم ذاتی ندارد و علم ذاتی مخصوص خداوند است و کسی در آن شریک خدا نیست.

اما علم غیبی که خداوند به پیغمبرش تعلیم فرموده و او را بر آن آگاه ساخته و از پیغمبر اکرمﷺ به ائمهٔ هدیﷺ رسیده، این را قبول فرموده و اثبات کرده است.

در یک کلام، اعتقاد به این‌که ائمهٔ هدیﷺ به ذات خود و بدون یاد گرفتن از خدا و رسول غیب را می‌دانند، غلط و شرک است.

اما آن‌که ائمهٔ هدیﷺ غیب را به تعلیم خدا و رسول می‌دانند حق است و صحیح و مستفاد از آیات و روایات متواتر. ارکان دین و دانشمندان شیعه بسیار نیز آن را اثبات فرموده‌اند.

در *بحارالأنوار* از *تفسیر بیضاوی* در ذیل آیهٔ شریفهٔ سوره آل‌عمران: ﴿**وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُم عَلَى الْغَيْبِ**﴾، نقل فرموده که وی می‌گوید:

> یعنی خداوند به هیچ یک از شما (مردم) علم غیب را نمی‌دهد که از قلوب مردم و کفر و ایمان آنان خبردار شوید، لکن از رسولان خود هر که را بخواهد برمی‌گزیند و او را به آن‌چه بخواهد از مغیبات خود آگاه می‌فرماید.[1]

شیخ طبرسی نیز در تفسیر آیهٔ شریفهٔ سوره جن: ﴿**عَالِمُ الغَيْبِ...**﴾[2] فرموده:

> در آخر آیه خداوند استثنایی فرموده که ﴿**إِلَّا مَنِ ارتَضَى مِن رَسُولٍ**﴾، یعنی رسولان را به غیب آگاه فرموده که به اخبارات غیبی رسولان، بر نبوت و پیغمبری آنان استدلال کنند و آن‌که معجزه آنان باشد. ـ پس فرموده: ـ
>
> معنای آیه چنین است: خداوند کسی را برای نبوت و رسالت خود اختیار می‌فرماید و او را به اندازه‌ای که مصلحت بداند و بخواهد بر غیب خود آگاه می‌فرماید... .[3]

---

۱. *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، ج۲، ص۵۱ (ذیل سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷)؛ *بحارالأنوار*، ج ۲۶، ص۹۹ (باب چهارم از ابواب علومهمﷺ از کتاب الإمامة).

۲. الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷.

۳. *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج۱۰، ص۵۶۳.

علامه کامل محدث قمی در *سفینة البحار* لغت «غیب» غیب گویی‌های پیغمبراکرم ﷺ و ائمهٔ هدی علیهم السلام را به‌طور مفصل شرح داده است.[۱] و ما نیز در مستدرک *سفینة* موارد آن را بیان نموده‌ایم.[۲]

علامه کامل مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب شریف *مدینة المعاجز* صفحه ۶۵۰ روایت مربوط به اخبارات غیبی ائمهٔ هدی علیهم السلام نقل فرموده است.[۳]

همچنین علامه جلیل القدر شیخ حر عاملی ـ صاحب کتاب *وسائل الشیعه* ـ در کتاب شریف *اثبات الهداة* صدها روایات علم غیب ائمهٔ هدی علیهم السلام را نقل فرموده است.[۴] زاد الله في علوّ درجاتهم.

گفتار فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی در کتاب *حقایق* فرموده است:

> در کرامات ائمهٔ هدی علیهم السلام اخبار بسیاری آمده است که دلالت دارد ائمهٔ از ضمایر و مغیبات باخبر و به نطق حیوانات و جمیع لغات دانا بوده‌اند و مرض‌های مزمن را فوری درمان و مردگان را زنده می‌کرده‌اند...؛ و این اخبار، که در کتب خاصه و عامه مذکور است، از حد احصا خارج است.[۵]

شیخ مفید در مقالات[۶] خود و علامه مجلسی در *مرآة العقول*[۷] و *بحارالأنوار*[۸] برای پیغمبر ﷺ و ائمهٔ هدی علیهم السلام به حد کمال اثبات علم غیب نموده‌اند.

---

۱. *سفینة البحار*، ج۸، ص۴۰.
۲. مستدرک *سفینة البحار*، ج۳، ص۸۲۴.
۳. مدینة *معاجز الأئمة الإثنی عشر* علیهم السلام، در ذیل عنوان هر امام از جمله: ج۳، ص۴۱۰ (باب ۹۸ تحت عنوان علمه علیه السلام بالغائب و بما فی النفس).
۴. *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، در ذیل عنوان هر امام از جمله: ج۳، ص۵۰۱ (فصل ۲۳).
۵. *الحقایق فی محاسن الأخلاق*، ص۴۰۵.
۶. *أوائل المقالات*، ص۶۷ (باب ۴۱: القول فی علم الأئمة علیهم السلام بالضمائر و الکائنات و...).
۷. *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۱۸ (باب أنّ الأئمه علیهم السلام إذا شاءوا أن یعلموا علموا).
۸. بحارالأنوار، ج۲۶، ص۹۰۸ (باب چهارم از ابواب علومهم علیهم السلام از کتاب الامامة).

و عالم جلیل القدر آقای حاج شیخ محمد مفیدی ـ که یکی از علما و مدرسین فقه و اصول است و متجاوز از پنجاه سال است که در شاهرود مشغول ترویج و تبلیغ و خدمت به دین مبین اسلام می‌باشند ـ رساله‌ای در اثبات علم غیب پیغمبر و امام مرقوم فرموده و برای حقیر در این ایام اخیر فرستاده‌اند.[۱]

آقای مشکات گفتند: فهمیدیم که آیات و روایات متواتره‌ای که در اثبات علم غیب پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و دانا و بینا و توانا بودن آن‌هاست در حدود هزارتاست.

نیز دانستیم که هرکس منکر این آیات و روایات باشد مؤمن به قرآن و عترت نیست.

لکن، یک سؤال به نظر من آمد که ناچارم بپرسم و آن این‌که بفرمایید: چرا ائمهٔ هدی علیهم السلام گاهی تقیه می‌کردند و دشمن را، با استفاده از قدرت ولایت تکوینی، از خود و خانواده و شیعیان خود دفع نمی‌کردند؟ چرا گاهی دربارهٔ بعضی از موضوعات عادی و روزمره سؤال می‌فرمودند و از علم خداداد خود استفاده نمی‌کردند؟

حقیر پاسخ دادم: از آیات و اخبار اهل بیت این طور استفاده می‌شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ هدی علیهم السلام در مسیر زندگی خود و معاشرت با مؤمنین و اصحاب و اجرای معاملات و حدود شرعیه و نیز در رفتار با فجار و کفار و اشرار و دیگران، به‌طور عادی و روش متعارف بشری عمل می‌کردند. همچنین در اظهار علم و قدرت و فقر و ثروت و مرض و صحت، مطابق عرف مردم روی جریان عادی بشری و اسباب ظاهری سیر می‌نمودند و از راه علم و قدرتِ مقام نبوت و امامت دفع فقر و مرض نمی‌کردند مگر در وقت ضرورت و هدایت خلق.

مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در استفاده از علم و قدرت خویش به‌طور عادی سیر می‌کرد و مؤمنین را تصدیق می‌فرمود.

---

۱. حضرت حجّة الاسلام و المسلمین آقای مفیدی که دایی حقیر است کتاب‌های دیگری نوشته‌اند. از آن جمله است: *کتاب انوار الصفا، رساله معالم المنجیة، آثار الهادیة، زبدة الأنوار، روح و ریحان در وسیلهٔ امان از خطرات شیطان، وسائل الأمان، مختصر الاعلام، نور العینین، شرافة المرتضی، درر الآثار فی ذکر الائمّة الأطهار، آثار الوافیة، فلاح السالک*. جزاه الله عن الاسلام وأهله خیر الجزاء، (مؤلف).

اگر کسی به‌ظاهر ادعای اسلام می‌کرد آن حضرت قبول می‌فرمود؛ با وجود این‌که به علم رسالت و نبوت حقیقت حال همه را می‌دانست.

نیز اگر کسی موضوعی را به او خبر می‌داد، قبول می‌کرد. و اگر کسی دیگر بر خلاف آن را نقل می‌کرد باز قبول می‌فرمود. تا آن‌جا که منافقین گفتند: ﴿هُوَ أُذُنٌ﴾: پیغمبر گوش شنواست. هرکس هرچه بگوید قبول می‌نماید. آیهٔ شریفهٔ نازل شد:

﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُم﴾؛[1]

می‌گویند: پیغمبر گوش شنواست. بگو: گوش شنوای خوبی است که خدا و مؤمنین را تصدیق می‌فرماید.

در این میان وظیفهٔ پیغمبرﷺ هم تعیین شده که خدا و مؤمنین را تصدیق فرماید و از آن پس، افرادی که به او گرویده‌اند اگرچه تظاهر کنند، سخنان آن‌ها را قابل قبول بداند، هر چند به علم نبوت و رسالت بداند که آن‌ها دروغ می‌گویند.

او مکلف به باطن امور نیست و مطابق سیر بشری ـ همان‌طورکه می‌فرماید: ﴿أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم﴾[2] ـ با مردم رفتار می‌کند.

همچنین امیرالمؤمنین‌ؑ می‌توانست از راه اعجاز و قدرت امامت نخلستان به عمل آورد و قنات آبیاری کند، ولی این کار را انجام نمی‌داد. چون هدف، هدف دیگری بود که او دنبال می‌کرد.

او می‌خواست مردم با حق و حقیقت آشنا شوند؛ او آمده بود که مردم را به عدل و داد دعوت کند؛ او آمده بود تا درس از خود گذشتگی در راه حق را به مردم بیاموزد؛ او بر این تیره خاکدان پای نهاده بود تا این ظلمت‌کَده را به نور خویش روشن نموده، و نهال معالم دین را با خون خود آبیاری نماید؛ و بالاخره او آمده بود صفا، صمیمیت، عدل، انصاف، فداکاری، استواری، شرف، عزت، معرفت، مردانگی و... به بشر یاد دهد.

---

۱. التوبة (۹)، آیهٔ ۶۱.

۲. الکهف (۱۸)، آیهٔ ۱۱۰.

او نیامده بود که مردم را ثروتمند (از حیث پول نه از نظر دین و ایمان) کند؛ او نیامده بود که کارهایش را به دل‌خواه مردم انجام دهد.

خلاصه هرچه استاد ازل به او گفته بود می‌گفت و هر کاری را که مأمور بود در معرض اجرا می‌گذاشت.

لذا همان کس که اگر می‌خواست تمام کوه‌ها طلا شود می‌شد، گاهی با دست مبارک خویش نخلستان به عمل می‌آورد و در راه خدا مصرف می‌فرمود، و گاهی برای مخارج منزل از مردم قرض می‌گرفت و خوراک تهیه می‌نمود.

و نیز همان آقایی که آب دهانش دوای تمام دردها بود، گاهی به مقتضای زمان که مریض می‌شد، برای معالجه دوا می‌خورد و نذر می‌کرد؛ البته گاهی هم، به اعجاز امامت، خود و دیگران را معالجه می‌فرمود.

بیان علامه مجلسی دربارهٔ آگاهی ائمه از مرگ خود

علامه مجلسی که یگانه رکن معارف حقه الهیه است، در *مرآة العقول* (*شرح الکافی*)، در شرح حدیث چهارم تحت عنوان باب آن‌که ائمهٔ هدی علیهم السلام از مرگ خود خبر دارند بیاناتی فرموده‌اند که خلاصه‌اش این است:

> کسانی که از تقدیرات و آینده خبر ندارند، مکلفند که از بلیات و آفات و محذورات و مهالک فرار کنند و خود را به مهلکه نیندازند. و اما افرادی که از جمیع حوادث روزگار و سرنوشت اشرار و ابرار آگاهند، این تکلیف را ندارند. زیرا این‌ها هم اگر مکلف به فرار از حوادث باشند، نتیجه این می‌شود که هیچ‌گاه با گرفتاری، مرض، مرگ و ... روبرو نشوند و همچنین تقدیرات بر آن‌ها واقع نگردد.[1]

۱. قال العلّامه المجلسی رحمه الله: إنّ التحرّز عن أمثال تلک الأُمور (أی ما یترتّب علیه هلاکهم وشهادتهم) إنّما یکون فی من لم یعلم جمیع أسباب التقادیر الحتمیة وإلّا یلزم أن لا یجری علیهم شیء من التقدیرات المکروهة. وهذا ممّا لا یکون. والحاصل أنّ أحکامهم الشرعیة منوطه بالعلوم الظاهرة لا بالعلوم الإلهامیّة... . *بحارالأنوار*، ج۴۸، ص۲۳۶ (باب نهم از ابواب تاریخ الإمام موسی‌بن‌جعفر الکاظم علیه السلام از کتاب علی‌بن‌الحسین و...)، (مؤلف).

بنابراین پیغمبر اکرم و ائمهٔ هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در بسیاری از موارد مکلف نبودند طبق علم باطنی نبوت و امامت عمل کنند چنان‌که واضح است.

و با آن‌که پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام منافقین و اشرار زمان خود را می‌شناختند و نیز عقاید فاسد آن‌ها را می‌دانستند، به آنان زن می‌دادند و از آن‌ها زن می‌گرفتند و به ترک معاشرت و اجتناب از آن‌ها مکلف نبودند، و از مجلس خود طردشان نکردند، و به قتلشان نمی‌رسانیدند مگر آن‌جا که از طرف خدا دستوری صادر می‌شد.

آری؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانست بر معاویه ملعون (به‌ظاهر) غالب نمی‌شود و سلطنت او هم‌چنان تا بعد از قتل آن حضرت ادامه دارد، در عین حال این علم سبب نشد که آن حضرت با او جنگ نکند. ولذا به قدری در راه حق پافشاری کرد تا کشته شد.

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید نازم به حسن مطلع و حسن ختام او

او که بارها از شهادت خود (و محمدبن‌ابی‌بکر و مالک اشتر) و دیگران خبر می‌داد و استیلای معاویه را بر شیعیان گوشزد می‌کرد، با این حال چنان می‌زیست که گویا از این مطالب آگاهی ندارد. هم‌چنان از اهمال کاری بِدُور و با دشمنان خدا همواره به جهاد بر می‌خاست و از سیر عادی بشری متعارف تجاوز نمی‌فرمود.

و نیز پیشوای آزاد مردان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هم در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم بعد از رحلت آن حضرت، کراراً از شهادت خود و همراهان خبر می‌داد و به‌طور وضوح از مکر و حیله مردم کوفه مطلع بود،[1] در عین حال مکلف نبود طبق علم باطنی خود سیر کند، مکلف بود که طبق ظاهر سیر فرماید. از این جهت وقتی که آن حضرت را دعوت کردند و وعده یاری دادند، امام حسین علیه السلام دعوت آن مردم را پذیرفت. پس ابتدا جناب مسلم،

---

۱. آنان که می‌گویند حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شهادت خویش مطلع نبوده، می‌خواهند جهل و نادانی و کوتاهی معرفت خود را به عالمیان ثابت کنند. این‌طور نویسندگان بی‌اطلاع در تمام قرون و اعصار و امصار وجود داشته‌اند و باید درباره آن‌ها گفت:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

(مؤلف).

پسر عموی خود را به سوی آن‌ها فرستاد و سپس خود به سوی عراق حرکت کرد.[1]

همچنین به علم امامت و اخبار شب قدر از شهادت حضرت مسلم خبر داشت، لکن ابداً اظهار ناراحتی نکرد و صبر نمود تا آن‌که به وسیله اسباب ظاهری خبر شهادت مسلم را شنید، آن‌گاه افسرده شد و گریه کرد و یتیمان مسلم را نوازش نمود.

امیرالمؤمنین﷣ از فسق فساق و ظلم قضات و حکام عصر خود در بلاد متفرقه خبر داشت، ولی چون مکلف به علم امامت نبود، صبر می‌کرد تا موقعی که به حسب ظاهر نامه‌های شکایت می‌رسید، آن‌گاه اظهار نگرانی می‌نمود و حکم عزل حاکم ظالم را صادر می‌فرمود. نیز جنایت جنایت‌کاران را می‌دانست ولی تأمل می‌نمود و اصلاً ترتیب اثر نمی‌داد تا شهود و بینه شرعی اقامه شود، آن وقت اجرای حدود می‌فرمود.

پیغمبر اکرمﷺ بنا به اخبار شب قدر و علم خدادادش، می‌دانست عمویش حمزه در جنگ احد کشته می‌شود. بهترین گواه این موضوع این است که هنوز یک شبانه روز به وقت شهادت مانده بود او را احضار فرمود و از او خواست که عقاید حقه را که اقرار داشت، تجدید نماید.[2]

نیز از شهادت بقیهٔ شهدای احد باخبر بود و از عبدالله‌بن‌جُبَیر و آن پنجاه نفری که مخالفت امر او را کرده و کشته شدند. از شهدای موته و دیگران هم خبردار بود و قضایای آینده زبیر و منافقین را کاملا می‌دانست، و لکن این علم هیچ منشأ اثری به وجود نمی‌آورد و طبق برنامه ظاهر؛ سیر می‌کردند.

حتی میثم تمار از آینده خود خبر داشت و فرار نکرد.[3] جایی که میثم چنین باشد، پس چگونه است حال مولای او و مولای اوّلین و آخرین ـ صلوات الله و سلامه علیه و علی أخیه و علی زوجته و أولاده الطیبین الطاهرین ـ؟

---

۱. *مرآة العقول*، ج۳، ص۱۲۴، ذیل ح۴ (باب أنّ الأئمة﷣ یعلمون متی یموتون وأنّهم لا یموتون إلّا باختیار منهم).

۲. *بحارالأنوار*، ج۲۲، ص۲۷۸، ح۳۲ (باب پنجم از ابواب ما یتعلّق بهﷺ از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

۳. *بحارالأنوار*، ج۴۱، ص۳۴۳ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته صلوات‌الله‌علیه... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین﷣) و ج۴۲، ص۱۲۴، ح۷ (باب ۱۲۲ از ابواب ما یتعلّق به... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین﷣).

پیغمبری که افضل و اشرف تمام انبیا و مرسلین است و در تمام کمالات در درجه اعلا قرار دارد، غیر ممکن است تسلیم و راضی به قضا و قدر الهی نباشد و خود و بستگانش را از مقدرات فراری دهد.

در *مرآة العقول*، در باب (أنّ الإمام متی یعلم انّ الامر قد صار الیه)، در شرح حدیث سوم *الکافی* آمده است که حضرت رضاؑ فرمود:

من اُمّ فَروه دختر اسحاق (زوجه حضرت موسی‌بن‌جعفر) را بعد از وفات حضرت موسی‌بن‌جعفر طلاق دادم. راوی عرض کرد: شما وفات موسی‌بن‌جعفر را می‌دانستید و طلاق دادید؟ فرمود: بلی.[۱]

علامه مجلسی می‌گوید:

این‌که حضرت رضاؑ زوجه موسی‌بن‌جعفرؑ را طلاق داده مبنی بر این است که امام رضاؑ وکیل آن حضرت بوده و علمی که مناط احکام شرعی است آن علمی است که از اسباب عادی متعارف حاصل شود نه علم الهامی خدایی... .[۲]

نظر علامه طباطبایی دربارهٔ چگونگی عمل ائمهؑ به علم باطنی

اخبار بسیار از ائمهٔ اطهارؑ وارد شده که خداوند به پیغمبر و ائمهٔ هدیؑ علم همه چیز را آموخته، با این فرق که علم پیغمبر به‌وسیله وحی و علم ائمهٔ هدیؑ از طریق پیغمبر است.

مغرضین دو اشکال بر این موضوع وارد کرده‌اند:

الف. سیر و زندگانی پیغمبر و ائمهٔ هدیؑ مانند عموم مردم بوده است.

ب. مصیبت‌هایی بر آن بزرگواران وارد شده مثل جنگ احد و قتل امیرالمؤمنین در مسجد کوفه و واقعه کربلا و ... .

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۸۱، ح۳؛ *بحارالأنوار*، ج۲۷، ص۲۹۳، ح۶ (باب سوم: أنّ الإمام متی یعلم أنّه أمام... از ابواب ما یتعلّق بوفاتهم از احوالهمؑ... از کتاب الإمامة).

۲. *مرآة العقول*، ج۴، ص۲۳۹، ذیل ح۳.

آنان برای اثبات گفتارشان به دو آیه از قرآن کریم متمسک شده‌اند:

﴿وَلَوْ كُنْتُ اَعْلَمُ الغَيْبَ لَاَ سْتَكْثَرتُ مِنَ الخَيْرِ﴾؛[1]

﴿وَمَا اَدري مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾.[2]

گویا اینان نمی‌دانند که این دو اشکال مردود است. بدین جهت که بین علوم عادی و غیر عادی مغالطه و شبهه‌کاری شده و برای علم غیر عادی در تغییر مجرای حوادث خارجیه و پیشامدهای روزگار مردم هیچ اثری در خارج نخواهد بود (در نتیجه آثار و تکالیف متوجه علوم عادی است)... .

بعضی این دو اشکال را این‌طور جواب داده‌اند که پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام تکالیف مخصوصی دارند که باید طبق آن عمل کنند و روایاتی هم شاهد این موضوع هست.

بعضی از بزرگان جواب این دو اشکال را بدین گونه پاسخ داده‌اند: آن علمی که تکلیف آور است علمی است که از طریق‌های متعارف بشری حاصل گردد و علمی که غیر آن باشد به هیچ وجه تکلیف آور نیست.[3]

حقیر گوید: شرح و جواب هر دو آیه گذشت.

گفتار محقق میرزا تقی طباطبایی تبریزی

علامه محقق حاج میرزا تقی طباطبایی تبریزی در حاشیه‌اش بر *قوانین*، بحث عموم و خصوص، فرموده:

واضح است که پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام معاشرت و مراودتشان با مردم از جهات علم و قدرت، فقر و ثروت و جمیع حالات بشری به‌طور متعارف بوده.

این موضوع از قطعیات و مسلمات است که آنان مأمور نبوده‌اند به علم واقعی و باطنی خود با مردم معاشرت کنند و (لذا) طبق واقعیت و حقیقت قضایا که آن را به علم امامت می‌دانستند، رفتار نمی‌کردند. حتی ادعای علم به واقعیت امور را طرح

---

۱. الأعراف (۷)، آیه ۱۸۸: و اگر علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم.

۲. الأحقاف (۴۶)، آیهٔ ۹: و نمی‌دانم که بر من، یا بر شما چه خواهد رفت.

۳. *المیزان*، ج۱۸، ص۱۹۲ ـ ۱۹۴ (این بود خلاصه گفتار مؤلف *المیزان*).

نمی‌کند، مگر هنگامی که با اسباب ظاهری و طریق‌های عادی بشری متعارف علم عادی حاصل می‌کردند؛ مثل آن‌که به چشم ظاهری ببینند و یا کسی به آن‌ها خبر دهد. اما اگر راه ظاهری برایشان نبود، ادعای علم نمی‌کردند و علم خود را مخفی می‌کردند؛ چون‌که جریان عادی پروردگار، در تبلیغ احکام و ارسال رسولان و نزدیک کردن مردم به سوی طاعت و دور کردن آنان از معصیت، به نحو متعارف بوده است.

ای برادر! آیا نمی‌دانی که هرگاه خداوند رسولی می‌فرستاد، متن رسالت او را از راه غیر متعارف به اطلاع مردم نمی‌رسانید؛ بلکه، مانند آن‌چه در حوادث دیگر اتفاق می‌افتد، به تدریج سیر می‌کرد و مردم کلام او را به یکدیگر خبر می‌دادند؟ با این‌که خداوند متعال قدرت داشت کلام و شریعت او را از راه غیر عادی به مردم برساند.

تبلیغ احکام و اجرای سیاسات آن نیز به نحو متعارف بوده؛ لذا، پیغمبر و امام اجرای حدود نمی‌کردند مگر بعد از اقرار یا اقامهٔ بینه.

ایشان هیچ‌گاه بر طبق علم واقعی خویش بر کسی حد جاری نمی‌نمودند. سلوک آن حضرات در امر به معروف و نهی از منکر هم بر این منوال بوده است.

در هیچ کجا نقل نشده که پیغمبر اکرمﷺ بر کسی که در خفا جنایتی کرده حد جاری نموده باشد، با وجود این‌که به علم نبوت اصل قضیه را می‌دانسته و شاهد اعمال خلق بوده است.

از بیانات گذشته، به این نتیجه رسیدیم که پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ مأمور نبودند طبق علم باطنی و واقعی مقام نبوت و امامت با مردم رفتار کنند مگر در وقتی که به مقام رسالت و امامت توهین شود و یا هدایت مردم موقوف به اظهار علم باطنی باشد. در غیر این موارد پیغمبر و ائمهٔ هدیﷺ دعوی علم باطنی نمی‌فرمودند و مکلف نبودند که در همه جا اظهار علم بنمایند.[۱]

دانشمند محترم و معظم آقای محلاتی نیز در کتاب *ریاحین الشریعة* حدیثی نقل

۱. *قوانین الأصول*، ص۲۲۷.

فرموده؛ سپس بیاناتی دارد که خلاصه آن این است:

امام مکلف به علم باطنی خود نیست، مأمور به ظاهر است.[۱]

عمل پیغمبر و امام طبق علم و قدرت عادی بشری

بنابر آن‌چه گذشت، پیغمبر اکرم‌ﷺ در جنگ احد وقتی عمویش حمزه را با بدن مثله شده و غرقه به خون مشاهده می‌کند و می‌فرماید:

اگر بر مشرکین ظفر یابم، (بدن مردگان ایشان را) هر آینه مثله می‌کنم ـ و سه مرتبه این جمله را تکرار می‌کند.[۲]

یا وقتی که اگر می‌فرماید:

چنانچه خداوند مرا بر قریش مسلط کند، هفتاد نفر از آن‌ها را خواهم کشت.[۳]

نیز، امیرالمؤمنین‌ؑ بعد از این‌که خوارج نهروان عبدالله‌بن‌خباب را کشتند، فرمود:

اگر تمام اهل دنیا اقرار به کشتن او نمایند و من قدرت بر قتل آن‌ها داشته باشم، همه آن‌ها را خواهم کشت.[۴]

در تمام این مواضع، منظور آن حضرات قدرت عادی بشری است؛ چون‌که در واقع زمین و آسمان تحت فرمان آن‌هاست و اگر خواسته باشند که آسمان به زمین آید و زمین به آسمان رود، حتما چنین خواهد شد.[۵]

---

۱. *ریاحین الشریعة*، ج۲، ص۳۲۲ ـ ۳۲۵.

۲. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج۳، ص۴۶۵، ح۲ [ح۶۱۹۲] (به نقل از امام صادقؑ) آخر سوره نحل (۱۶)؛ *تفسیر العیاشی*، ج۲، ص۲۷۴، ح۸۵؛ *بحارالأنوار*، ج۲۰، ص۹۳، ح۲۷ (باب ۱۲ از ابواب احواله‌ﷺ من البعثة... از کتاب تاریخ نبیناﷺ) و در مصدر چنین آمده است: (لئن ظَفِرتُ لَأُمَثِّلَنَّ وَلَأُمَثِّلَنَّ).

۳. *تفسیر نور الثقلین*، ج۳، ص۹۵ [ح۲۶۸]؛ *بحارالأنوار*، ج۲۰، ص۶۲ (باب ۱۲ از ابواب احواله‌ﷺ از کتاب تاریخ نبیناﷺ).

۴. *بحارالأنوار*، ج۳۳، ص۳۵۵ و ۳۴۷ (باب ۲۳ از ابواب ماجری بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و نیز ج۴۱، ص۱۰۲ (باب ۱۰۶ از ابواب کرائم و خصاله... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنینؑ).

۵. ر.ک: *تفسیر جامع*، ج۱، ص۱۸۵ ـ ۱۹۰ (آیات ۸ تا ۱۰ از سورة البقرة).

اما اگر کسی قدرت عادی بر انجام تکلیف وجوبی نداشته باشد، وجوب آن از او ساقط می‌شود. مثلاً، در وضو و غسل، وجوب مباشرت مشروط بر قدرت عادی است و اگر کسی قدرت نداشته باشد، این وجوب از او ساقط می‌شود. لذا امام عسکری علیه السلام، هنگامی که مسموم شدند، نتوانستند وضو بگیرند و امام زمان صلوات الله وسلامه علیه آن حضرت را وضو دادند.[۱]

و امام صادق علیه السلام مریض شدند و غلامان آن حضرت را غسل دادند.[۲]

همچنین قتل کسی که ربا را حلال می‌داند مشروط به قدرت عادی است. لذا از این جهت بود که امام صادق فرمودند: «اگر قدرت می‌داشتم، گردن او را می‌زدم».[۳]

از همین رهگذر بود که امیرالمؤمنین علیه السلام سال‌ها خانه نشین شد و ائمهٔ هدی علیهم السلام تقیه می‌نمودند. چون از نظر ظاهر یار و یاور نداشتند.

موقعی هم که ابن ملجم ـ ملعون ـ بر سر مولای ما ضربت زد، حضرت نتوانست نمازهایش را ایستاده بخواند؛ به قدرت عادی بشری و به قدرت امامت هم مکلف نبود.

این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر به بدن من بول برسد و من ندانم باک ندارم»[۴] بدین معنی است که من مأمور نیستم به علم باطنی رفتار کنم نه این‌که ممکن است چنین اتفاقی بیفتد و منِ امام، آن را ندانم.

امام باقر علیه السلام نیز که می‌فرماید:

> من در حمام بودم و مقداری از خورشید گرفته بود موقعی که از حمام بیرون آمدم دانستم، ولی قضای نماز آیات را نخواندم.[۵]

---

۱. ر.ک: *انوار البهیّه* قمی، به نقل از شیخ ـ طاب ثراه ـ؛ *بحارالأنوار*، ج۵۲، ص۱۷، ح۴ (باب ۱۸ از ابواب النصوص... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر علیه السلام).

۲. ر.ک: *الاستبصار*، ج۱، ص۱۶۲، ح۸ [۵۶۳]؛ *وسائل الشیعة*، ج۱، ص۴۷۹، ح۱ [۱۲۷۰] (باب ۴۸ از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

۳. *الکافی*، ج۵، ص۱۴۷، ح۱۱؛ *وسائل الشیعة*، ج۱۸، ص۱۲۵، ح۱ [۲۳۲۹۴] (باب دوم از ابواب الرِّبا از کتاب التجارة).

۴. *تهذیب الأحکام*، ج۱، ص۲۵۴، ح۲۲ [۷۳۵]؛ *وسائل الشیعة*، ج۳، ص۴۶۷، ح۵ [۴۱۹۶].

۵. *تهذیب الأحکام*، ج۳، ص۲۹۲، ح۱۰ [۸۸۳]؛ *وسائل الشیعة*، ج۷، ص۵۰۱، ح۸ [۹۹۶۷] (باب دهم از ابواب صلاة الکسوف از کتاب الصلاة).

می‌خواهد همین مطلب را بفرماید. زیرا اگر مقداری از خورشید و ماه بگیرد و کسی نفهمد، قضای نماز آیات بر او واجب نیست، ولی اگر تمام خورشید و یا ماه بگیرد، قضای نماز آیات بر کسی هم که متوجه نشده واجب است.

اگر خون جراحت و دمل در لباس یا بدن کسی باشد تا دمل خوب نشده مانعی ندارد که با آن نماز بخواند. در *وسائل الشیعة* روایاتی برای این حکم نقل فرموده است. از آن جمله ابی بصیر بر حضرت باقر﷣ وارد شد و شخصی به او گفت: لباس امام آلوده به خون است. ابی بصیر این موضوع را با امام در میان گذاشت. حضرت به او فرمود:

این خون دمل است. و من آن را نمی‌شویم تا خوب شود.[۱]

در این‌جا هم امام به جهانیان اعلان می‌کند که: ای مردم، من مأمور نیستم که در همه جا به علم امامت و قدرت خدا دادم عمل کنم؛ بلکه تکالیف مشترکه بین من و مردم به علم و قدرت عادی بشری منوط و مشروط است و علم و قدرت مقام نبوت و امامت مورد تکلیف نیست.

آقای مشکات گفتند: اگرچه به حد کافی استفاده کردیم و مثل این‌که نزدیک است مجلس بحث ما خاتمه پیدا کند در عین حال باز هم خواهش می‌کنیم قدری دیگر موضوع را برای ما شرح دهید.

حقیر عرض کردم: بلی، بعضی از کسانی که خود را پیرو ائمهٔ هدی﷨ می‌دانند حرف‌هایی می‌زنند که زبان قدرت بیان آن‌ها را ندارد.

شاید شنیده باشید حرف آن نادانی را که می‌گوید: امیرالمؤمنین﷣ حکم مسئله آب مذی را نمی‌دانست و به مقداد امر کرد که از رسول خداﷺ سؤال کند.[۲] مثل این‌که این گونه افراد می‌خواهند بگویند امام احکام شرعیه خود و دیگران را نمی‌دانسته است.

گویا اینان نمی‌دانند با گفتن این حرف‌ها آبروی خود را در جامعه می‌برند.

---

۱. *وسائل الشیعة*، ج۳، ص۴۳۳، ح۱ [۴۰۸۱] (باب۲۲ از ابواب النجاسات والأوانی والجلود از کتاب الطهارة)؛ *الکافی*، ج۳، ص۵۸، ح۱.

۲. ر.ک: *تهذیب الأحکام*، ج۱، ص۱۷، ح۳۹؛ *وسائل الشیعة*، ج۱، ص۲۷۸، ح۷ [۷۳۱] (باب ۱۲ از ابواب نواقض الوضوء از کتاب الطهارة).

گویا غافلند از این‌که روزی دست حق از آستین بیرون خواهد آمد و بر مغز آن‌ها خواهد کوبید و تمام حرف‌های باطلشان را به باد فنا خواهد داد.

اگر امام مسئله آب مذی را به وسیله مقداد از پیغمبرﷺ سؤال می‌کند، دلیل نمی‌شود امام‌ﷺ مسئله را نمی‌داند. چه می‌دانیم؟ شاید در این‌جا امام‌ﷺ می‌خواسته به مردم بفهماند که هرچه من آموخته‌ام از رسول خداﷺ فرا گرفته‌ام، و یا می‌خواهد دیگران را به سوی سؤال از مسائل خودشان سوق دهد.

اگر هم امام باقرﷺ غسل جنابت می‌کرد و جزیی از بدن او را آب نگرفت و کسی او را از این امر آگاه کرد دلیل نمی‌شود که امام‌ﷺ متوجه نبوده است.

ما چه می‌دانیم شاید امام‌ﷺ می‌خواسته بفهماند: ای مردم، اگر غسل کردید و جزیی از بدنتان را آب نگرفت و متوجه نشدید، غسلتان صحیح است.

شاید هم نظر امام بر این بوده که اگر دیدید کسی غسل می‌کند و جایی از بدن او را آب نگرفت، بر شما لازم نیست به او اطلاع دهید. چنان‌که خود آن حضرت به آن شخص که به او گفت: آقا جان، قدری از پشت شما را آب نگرفته، فرمود: «اگر ساکت بودی بر تو باکی نبود».[۱]

و یا با این عمل می‌خواسته بگوید: ای انسان‌ها، اگرچه جنابت امام در واقع با شما فرق دارد، در عین حال در این تکالیف با شما در یک ردیف است.

اگر روایاتی به چشم می‌خورد که ائمهٔ هدیﷺ گاهی از این موضوعات خارجی سؤال می‌کردند حتما از پرس و جوی خود منظوری داشتند.

ما چه خبر داریم؛ شاید می‌خواستند مورد سؤال را به دیگران بفهمانند و یا سیر عادی بشری را در نظر داشتند تا بندگی خود را اثبات کنند. و گذشت که سؤال دلیل جهل نیست.

همچنین این‌که گاهی آن حضرات به علم واقعی امامت جواب مردم را می‌دادند، وجوهی دارد؛ از آن جمله شاید می‌خواستند بفرمایند: ای مردم، خوب دقت کنید و ببینید که پروردگار مهربان چه قدرت و علومی به ما عنایت فرموده؛ که از این کار، هم لطف و

---

۱. *الکافی*، ج۳، ص۴۵، ح۱۵؛ *وسائل الشیعة*، ج۲، ص۲۵۹، ح۱ [۲۱۰۳] (باب ۴۱ از ابواب الجنابة از کتاب الطهارة).

مکرمت خدا را در حق خودشان بیان می‌کردند و هم مقام و منزلت خویش را بیان کنند و تثبیت حقانیت گفتار و کردار خود را بفهمانند.

تکالیف خاصه و عامه و شرایط آن

تکالیفی که از جانب پروردگار برای خلایق جعل و تعیین شده بر دو نوع است: اوّل تکالیف خاصه، دوم تکالیف عامه.

تکالیف خاصه که در صحیفه مخصوصی از جانب خدا بر حضرت رسولﷺ و ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام نازل شده، ابداً ربطی به سایر مردم ندارد. و این موضوع، مورد بحث ما نیست.

اما تکالیف عامه مشروط به شرایطی است:

شرط اوّل: باید شخص مکلف عاقل باشد. پس اگر کسی دیوانه باشد، تکلیف از او ساقط است. این را نیز هم می‌دانیم که عقل درجاتی دارد و هرچه عقل کامل‌تر باشد بهتر و ثواب بیشتر و عالی‌تر است. درجهٔ عقل به هر پایه‌ای که باشد، ثواب و عقاب و حساب هم به همان میزان است. واضح است که آن درجه عالی کامل شرط تکالیف عامه مردم نیست، بلکه شرط تکلیف عموم مردم آن درجه از عقل است که خوبی و بدی متعارف را تمیز می‌دهد و آن درجهٔ عقل کامل که پیغمبران و خلفای خاص و عام آنان دارند، شرط تکلیف عموم مسلمین نیست.

شرط دوم: مکلف باید قدرت پس توانایی داشته باشد؛ پس اگر کسی توانایی نداشت، تکلیف ساقط است. این هم روشن است که در تمام تکالیف مشترکه مربوط به همه مکلفین، چه پیغمبرﷺ و چه ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام و چه سایر مردم، شرط آن، قدرت عادی بشری حاصل از اسباب ظاهری است که برای مردم امکان دارد و در دسترس آنان هست.

قدرت ماوراء طبیعت عادی و متعارف، شرط تکلیف عموم نیست. بنابراین در احکامی که پیغمبر و ائمهٔ هدی‌علیهم‌السلام با مردم شرکت دارند، همان قدرتی که شرط تکلیف مردم است، همان قدرت نیز شرط تکلیف آن‌ها نیز هست. در این‌جا نمی‌شود قائل به تفکیک شد. هر شرط تکلیفی که هزاران جمعیت مسلمان دارند، آن عده معدود هم که به لحاظ

کمالات معنویشان در ماوراء طبیعت قرار گرفته‌اند دارند.

پس حکم به اتحاد قوانین شرع مقدس در تکالیف مشترکه، قدرت عادی طبیعی بشری شرط تکلیف همه مردم است و تکالیف خاصه پیغمبر و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام مورد کلام ما نیست.

مثلاً امر به معروف و نهی از منکر و احیای حق و از بین بردن باطل و اقامه احکام الهیه و اجرای حدود شرعیه در موارد جنایات و خیانت‌ها از تکالیف است، ولی در تمام این موارد و مراحل، قدرت عادی بشری شرط تکلیف است، نه قدرت مقام رسالت و امامت.

اگر می‌بینیم پیغمبر و ائمهٔ هدی صلوات الله وسلامه علیهم نتوانستند به‌طور کلی پرده‌های شرک و فسق و فجور را پاره کنند، و اگر نتوانستند حدود شرعیه را اجرا نمایند و برنامه‌های سیاسی حقه خود را جامهٔ عمل بپوشانند، و اگر نشد که جان خویش و بستگان و مؤمنین را از چنگ ظالمین برهانند، از آن جهت بود که می‌خواستند به روش عادی بشری عمل کنند و به قدرت فوق بشری مکلف نبودند. اما اگر به قدرت رسالت و امامت عمل می‌کردند، به یک آن تمام ظالمین را رهسپار راه عدم می‌نمودند.

همچنین تغسیل و تکفین و تدفین بدن مؤمن واجب است، لکن چون امام صادق علیه‌السلام می‌خواهد سیر عادی بشری بنماید، به قدرت ظاهری عادی که شرط تکلیف است نمی‌تواند بدن زید که عموی اوست کفن و دفن فرماید و لذا بدن زید چهار سال بر روی دار می‌ماند.[1]

و نیز مباشرت در وضو و غسل واجب است و اگر قدرت نبود وجوب ساقط می‌شود. و چون امام صادق علیه‌السلام نمی‌خواهد از قدرت امامت استفاده کند، موقعی که مریض می‌شود و قدرت ظاهری از او گرفته می‌گردد، غلامان بدن آن حضرت را شستشو و غسل می‌دهند.[2]

و نیز امام عسکری در ناخوشی پیش از شهادت، امام زمان او را وضو دادند.[3]

---

۱. ر.ک: *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج۲، ص۱۷۳؛ *بحارالأنوار*، ج۴۶، ص۱۸۷، ح۵۲ (باب ۱۱ از ابواب تاریخ سید الساجدین علیه‌السلام... از کتاب تاریخ علی‌بن‌الحسین و...).

۲. ر.ک: *وسائل الشیعة*، ج۱، ص۴۷۹، ح۱ [۱۲۷۰] (باب ۴۸ از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

۳. ر.ک: *الغیبة*(طوسی)، ص۲۷۳ (فصل سوم)؛ *بحارالأنوار*، ج۵۲، ص۱۷، ح۱۳ (باب ۱۸ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر صلوات الله علیه).

شرط سوم: از شرایط عامه، علم به تکلیف است؛ البته علم عادی بشری که از اسباب ظاهری و متعارف بشری حاصل می‌شود.

مثلاً در ثبوت نجاست و طهارت و حلیت و حرمت و اثبات هلال ماه رمضان و حدود و حقوق مسلمین و جنایات و خیانات، شرط تکلیف ثبوت علم است. پس اگر از راه عادی و متعارف بشری علم حاصل شد، حکم شرع ثابت، و اگر نه، ثابت نمی‌شود. سخن آخر این‌که علم ماوراء طبیعت؛ یعنی علم الهی که به پیغمبر و ائمهٔ هدی﷩ بخشیده شده، شرط تکلیف عموم نیست. لذا از این جهت بود که امام هفتم﵇ در میان زندان در تعیین وقت نماز و افطار به قول غلام اکتفا می‌فرمود.[۱] و امام صادق﵇ غلام خود را می‌فرستاد که ببیند خلیفه عید کرده یا نه.[۲]

بحث ما در این‌جا به پایان رسید.

والحمد لله ربّ العالمین کما هو أهله، کلّما حمد الله شيء وکما یحبّ الله أن یحمد وکما ینبغي لکرم وجهه وعزّجلاله. ربّنا تقبّل منّا بفضلک وجودک وکرمک یا أرحم الراحمین. واجعل لنا لسان صدق في الآخرین، بجاه محمد وآله الطّیبین الطّاهرین المعصومین. واغفر لنا ولوالدینا وللمؤمنین و المؤمنات، یا غفور یا رحیم. اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد الأطیبین المعصومین. واجعلنا معهم فی الدّنیا والآخره یا ذا الفضل العظیم.

وأنا الأحقر علی‌بن‌محمدبن‌اسماعیل النمازی الشاهرودی رحمهم الله وعفا عنهم فی الدنیا والآخرة.

وقد فرغت من تالیفه فی الربیع الأوّل سنه ۱۳۹۲ هـ
علی هاجره وآله آلاف الصّلوات والتحیات والتسلیم.

---

۱. ر.ک: *مناقب آل أبی‌طالب*، ج۴، ص۳۱۸؛ *بحارالأنوار*، ج۴۸، ص۱۰۷، ح۹ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام العلیم ابی‌ابراهیم از کتاب تاریخ علی‌بن‌حسین﵇).

۲. *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۱۲۷، ح۱۹۲۶؛ *وسائل الشیعة*، ج۱۰، ص۱۳۱، ح۱۲ [۱۳۰۳۱] (باب ۵۷ از ابواب ما یمسک عنه الصائم... از کتاب الصیام).

نمایه

نمایه آیات

النساء (۴)

المائدة (۵)

الأنعام (۶)

الأعراف (۷)

نمایه روایات

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

۱.*ابواب رحمت*. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). قم: انتشارات بوستان. چاپ اوّل: ۱۳۸۲ش.

۲.*الإتقان فی علوم القرآن*. السیوطی، جلال الدین(ت ۹۱۱ق). تحقیق: سعید مندوب. بیروت: دار الفکر. چاپ اوّل: ۱۴۱۶ق.

۳.*إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. شیخ حرعاملی، محمدبن‌حسن(ت ۱۱۰۴ق). بیروت: اعلمی. چاپ اوّل: ۱۴۲۵ق.

۴.*اثبات ولایت*. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اوّل: ۱۳۸۵ش.

۵.*الاحتجاج علی اهل اللجاج*. طبرسی، ابومنصور احمدبن‌علی‌بن‌ابی‌طالب(ت ۵۸۸ق). تحقیق: سید محمد باقر موسوی خرسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اوّل: ۱۴۰۳ق.

۶.*احقاق الحق و إزهاق الباطل*. التستری، قاضی نورالله(ت ۱۰۱۹ق). قم: مکتبة آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۷. *الإختصاص*. نعمان، محمدبن‌محمد(شیخ مفید) (ت ۴۱۳ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ش.

۸. *اختیار معرفة الرجال «رجال کشی»*. کشی، محمدبن‌عمر(ت ۴۶۰ق). مشهد: نشر دانشگاه مشهد. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۹. *اربیعن*. شیخ بهایی، محمدبن‌حسین(ت ۱۰۳۱ق). به شرح ادیب فاضل، خاتون آبادی. (نسخه خطی).

۱۰. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. نعمان، محمدبن‌محمد(شیخ مفید) (ت ۴۱۳ق). تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۱۱. *ارکان دین*. نمازی شاهردوی، علی(ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اوّل: ۱۳۸۶ش.

۱۲. *إعلام الوری*. طبرسی، فضل‌بن‌حسن‌ابوعلی(ت ۵۴۸ ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ سوم: ۱۳۹۰ق.

۱۳. *إقبال الأعمال*. ابن‌طاووس، سید علی‌بن‌موسی‌بن‌جعفر(ت ۶۶۴ق). تهران: انتشارات الإسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۹ ق.

۱۴. *الخصال*. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی(شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین. چاپ اوّل: ۱۳۶۲ ش.

۱۵. *الأمالی* (للصدوق). ابن‌بابویه، محمدبن‌علی(شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ۱۳۷۶ش.

۱۶. *الأمالی*. مفید، محمدبن‌محمد نعمان(ت ۴۱۳ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۱۷. *الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان*. ابن‌طاووس، سید علی‌بن‌موسی(ت ۶۶۴ق). قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ ق.

۱۸. *انوار البهیّه*. قمی، عباس(ت ۱۳۵۹ق). قم: انتشارات مکتبه الحیدریه. چاپ اول: ۱۴۲۹ق.

۱۹.*أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیضاوی، عبدالله‌بن‌عمر(ت ۶۸۵ق). تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اوّل: ۱۴۱۸ق.

۲۰.*أوائل المقالات*. نعمان ، محمدبن‌محمد(شیخ مفید) (ت ۴۱۳ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۲۱.*بحارالأنوار الجامعة للدر الأخبار الأئمّة الأطهار*علیهم‌السلام. مجلسی، محمد باقر(ت ۱۱۱۰ق). تهران: انتشارات الاسلامیه.

۲۲.*البرهان فی تفسیر القرآن*. بحرانی، سید هاشم(ت ۱۱۰۷ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اوّل: ۱۳۷۴ ش.

۲۳.*بصائر الدرجات*. صفار قمی، ابوجعفر محمدبن‌حسن(ت۲۹۰ق). به کوشش: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی. قم: مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی چاپ: ۱۳۸۰ ق.

۲۴.*تاج العروس من جواهر القاموس*. حسینی زبیدی، محمد مرتضی(ت ۱۲۰۵ق). تحقیق: علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر. چاپ اوّل: ۱۴۱۴ق.

۲۵.*تاریخ الخلفاء*. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن(ت ۹۱۱ق). بیروت: دار الفکر.

۲۶.*تأویل الآیات الظاهرة*. استرآبادی غروی، علی(ت ۹۴۰ق). تحقیق: حسین استاد ولی. قم: مؤسسة نشر اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ ق.

۲۷.*تفسیر الصافی*. فیض کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی(ت ۱۰۹۱ق). تحقیق: حسین أعلمی. تهران: مکتبة الصدر. چاپ دوم: ۱۴۱۵.

۲۸.*تفسیر العیاشی*. عیاشی، محمدبن‌مسعود(ت ۳۲۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: المطبعة العلمیة. چاپ اوّل: ۱۳۸۰ق.

۲۹.*تفسیر القرآن العظیم*. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمر(ت ۷۷۴ق). تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اوّل: ۱۴۱۹.

۳۰.*تفسیر القمی*. قمی، علی‌بن‌ابراهیم(ت ۳۰۷ق). تحقیق: سید طیب جزائری قم: دارالکتاب. چاپ سوم: ۱۴۰۴ق.

۳۱.*التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب). فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر(ت ۶۰۴ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم: ۱۴۲۰ق.

۳۲.*تفسیر الوسیط*. طنطاوی، سید محمد. بی‌نا.

۳۳.*تفسیر جامع*. بروجردی، سید محمد ابراهیم(ت ۱۴۲۶ق).مشهد: انتشارات نشر جلیل. چاپ هفتم: ۱۳۶۶ش.

۳۴.*تفسیر شریف لاهیجی*. لاهیجی، محمدبن‌علی(ت۱۰۹۰ق). مشهد: انتشارات ولایت. چاپ اول: ۱۳۹۰ش.

۳۵.*تفسیر فرات الکوفی*. کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم(ت ۳۰۷ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۰ ق.

۳۶.*تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. مشهدی، محمدبن‌محمد رضا(ت ۱۱۲۵ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۳۶۸ش.

۳۷.*مناهج البیان فی تفسیر القرآن*. الملکی، محمد باقر(ت ۱۴۱۹ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۴ق.

۳۸.*تفسیر نور الثقلین*. عروسی حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه(ت ۱۱۱۲ق). تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم: ۱۴۱۵ ق.

۳۹.*تنقیح المقال فی علم الرجال*. مامقانی، عبدالله(ت ۱۳۵۱ق). تهران: انتشارات جهان. چاپ سنگی: ۱۳۵۳ش.

۴۰.*التوحید*. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). به کوشش: سید هاشم حسینی طهرانی. تهران: نشر صدوق. ۱۳۸۷ ق.

۴۱.*تهذیب الأحکام*. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن(ت ۴۶۰ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۴۲.*التهذیب*. العسقلانی، شهاب الدین أحمدبن‌علی(ت ۵۲۸ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.

۴۳.*ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی(شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). قم: دار الشریف الرضی للنشر. چاپ دوم: ۱۴۰۶ ق.

۴۴.*جامع البیان فی تفسیر القرآن*. طبرسی، ابوجعفر محمدبن‌جریر(ت ۳۱۰ق). بیروت: دار المعرفة. چاپ اول: ۱۴۱۲ق.

۴۵.*جوامع الجامع*. طبرسی، فضل‌بن‌حسن(ت ۵۴۸ ق). تهران: انتشارات دانشگاه. چاپ اول: ۱۳۷۷ ش.

۴۶.*الحقایق فی محاسن الأخلاق* **(قرّة العیون فی المعارف و الحکم)**. فیض کاشانی، ملا محسن (ت ۱۰۹۱ق). قم: انتشارات دار الکتب. چاپ دوم: ۱۴۲۳ق.

۴۷.*حیاة الحیوان الکبری*. دمیری، محمدبن‌موسی(ت ۸۰۸ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۸.*الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی، سعیدبن‌هبة الله(ت ۵۷۳ق). قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۴۹.*درسی از ولایت*. رضوی قمی، سید ابوالفضل(ت ۱۳۷۰ش).

۵۰.*الرجال* (لابن‌داود). حلی، حسن‌بن‌علی(ت ۷۰۷ق). تحقیق: محمد صادق بحر العلوم. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول: ۱۳۴۲ش.

۵۱.*رساله نور الأنوار در کیفیت خلقت محمد و آله الأطهار* علیهم السلام. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). (این رساله همراه با کتاب اثبات ولایت و علم غیب به چاپ رسیده است). مشهد: خراسان. چاپ دوم: ۱۳۵۱ ش.

۵۲.*رمز الصحة فی طب النبی و الائمّة* علیهم السلام. موسوی دهسرخی، سید محمود (ت ۱۴۳۲ق).

۵۳.*روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*.آلوسی بغدادی، سید محمود. تحقیق: علی عبد الباری عطیة. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.

۵۴.*روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. ابوالفتح رازی، حسین‌بن‌علی(قرن ششم). تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول: ۱۴۰۸ق.

۵۵.*روضة الواعظین و بصیرة المتفطین*. فتال النیشابوری، محمدبن‌احمد(ت ۵۰۸ق). قم: انتشارات رضی. چاپ اوّل: ۱۳۷۵ش.

۵۶.*ریاحین الشریعة*. محلاتی، ذبیح الله(ت ۱۴۰۶ق). تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ ششم: ۱۳۷۳ش.

۵۷.*الریاض النضرة فی مناقب العشرة*. الطبری، احمدبن عبدالله(ت ۶۹۴ق). بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵۸.*سفینة البحار و مدینه الحکم و الآثار*. قمی، شیخ عباس(ت ۱۳۵۹ق). مشهد: انتشارات پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. چاپ اوّل: ۱۴۱۸ ق.

۵۹.*السنن الکبری*. بیهقی، احمدبن‌حسین(ت ۴۵۸ق). تحقیق: حسن سید کسروی. بیروت: دار الکتب.

۶۰.*شرح الأخبار فی فضائل أئمة الأطهار*. ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد(ت ۳۶۳ق). تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی. قم: جامعة مدرسین. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۶۱.*شرح المواقف*. المحقق سید الشریف علی‌بن‌محمد الجرجانی(ت ۸۱۲ ق). قم: انتشارات الشریف الرضی. چاپ اول: ۱۳۲۵ق.

۶۲.*شرح نهج البلاغه لابن‌أبی‌الحدید*. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمیدبن‌هبة الله(ت ۶۵۶ق). تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبة آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اوّل: ۱۴۰۴ق.

۶۳.*شرح نهج‌البلاغه ابن میثم*. بحرانی، کمال الدین‌بن‌میثم(ت ۶۷۹ق). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ اوّل: ۱۴۱۷ق.

۶۴.*شواهد التنزیل لقواعد التفصیل*. حسکانی، عبید الله‌بن‌احمد(ت۵۰۴ ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۱۱ ق.

٦٥.*صحیح البخاری*. بخاری، محمدبن‌اسماعیل(ت ۲۵۶ق). تحقیق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر. سال چاپ: ۱۴۳۲ق.

۶۶.*التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. فخر رازی، محمدبن‌عمر(م ۶۰۴ق). بیروت: دار الاحیاء لتراث العربی. چاپ سوم: ۱۴۲۰ق.

۶۷.*طب الأئمة*(ع). ابنا بسطام، عبدالله و حسین(قرن چهارم). تحقیق: محمد مهدی موسوی خرسان. قم: دار الشریف الرضی. چاپ دوم: ۱۴۱۱ ق.
۶۸.*عدة الداعی و نجاح الساعی*. ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد(ت ۸۴۱ق). تحقیق: احمد موحدی قمی. قم: دار الکتب الإسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۷ق.
۶۹.*عمدة القاری شرح صحیح البخاری*. بدر العینی، محمودبن‌احمد(ت ۸۵۵ق). بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
۷۰.*عیون الأخبار الرضا*(ع). ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تهران: نشر جهان. چاپ اوّل: ۱۳۷۸ ق.
۷۱.*الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*. امینی نجفی، عبد الحسین(ت ۱۳۹۰ق). قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة. چاپ اوّل: ۱۴۱۶ق.
۷۲.*الغیبة*. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم(ت ۳۶۰ق). تهران: انتشارات صدوق. چاپ اوّل: ۱۳۷۹ق.
۷۳.*الغیبة(کتاب الغیبة للحجة)*. طوسی، ابو جعفر محمدبن‌الحسن(ت ۴۶۰ق). تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح(نهاوندی). قم: دار المعارف الإسلامیة. چاپ اوّل: ۱۴۱۱ ق.
۷۴.*فتح الباری*، عسقلانی، شهاب الدین احمدبن‌علی‌بن‌حجر(ت ۸۵۲ق). بیروت: دار المعرفة. چاپ دوم.
۷۵.*فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و القبول و السبطین والأئمة من ذریتهم*(ع). الجوینی الخراسانی، ابراهیم(ت ۷۳۰ق). تحقیق: محمد باقر محمودی. قم: دار الحبیب. چاپ اوّل: ۱۴۲۸ق.
۷۶.*الفصول المهمّة فی اصول الائمة* (تکلمة الوسائل).حرعالمی، محمدبن‌حسن(ت ۱۱۰۴ق). تحقیق: محمد الحسین‌بن‌محمد قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع). چاپ اوّل: ۱۴۱۸ق.
۷۷.*الفضائل*. ابن شاذان قمی، ابوالفضل(ت ۶۰۰ ق). قم: انتشارات رضی. چاپ دوم: ۱۳۶۴ش.

۷۸.*قرآن مجید همراه نسخه تفسیر حسینی*. حسینی کاشفی، حسین‌بن‌علی(ت ۹۱۰ق). بمبئی: مطبع محمدی. ۱۳۷۶ق.

۷۹.*قرب الإسناد*. حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر (م بعد از ۳۰۴ق). قم: مؤسسة آل البیت. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۸۰.*قوانین الاصول*. القمی، میرزا ابوالقاسم‌بن‌محمد حسن(۱۲۳۱ق). تهران: العلمیة الإسلامیة. چاپ: ۱۳۷۸ق.

۸۱.*الکافی*. کلینی، محمدبن‌یعقوب(ت ۳۲۹ق). تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۸۲.*الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل*. زمخشری، جار الله محمودبن‌عمر(ت ۵۳۸ق). بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ سوم: ۱۴۰۷ ق.

۸۳.*کمال الدین و تمام النعمة*. صدوق، محمدبن‌علی(ت ۳۸۱ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ دوم: ۱۳۹۵ ق.

۸۴.*کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. متقی هندی، علاء الدین علی المتقی‌بن‌حسام الدین(ت ۹۷۵ق). بیروت: مؤسسة الرسالة. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۸۵.*کامل الزیارات*. ابن قولویه، جعفربن‌محمد(ت ۳۶۷ق). تحقیق: عبد الحسین امینی. نجف: دار المرتضویة. چاپ اوّل: ۱۳۵۶ ش.

۸۶.*کشف الغمة فی معرفة الأئمة*. اربلی، علی‌بن‌عیسی(ت ۶۹۲ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی. چاپ اوّل: ۱۳۸۱ق.

۸۷.*اللزومیات*. المعری، أبی‌العلاء(ت ۴۴۹ق). تحقیق: امین عبدالعزیز الغانجی. بیروت: مکتبة الهلال للطباعة و النشر. چاپ: ۱۳۴۲ق.

۸۸.*لسان العرب*. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم(ت ۷۱۱ق). تصحیح: جمال الدین میر دامادی. بیروت: انتشارات دار صادر. چاپ سوم: ۱۴۱۴ق.

۸۹.*لسان المیزان*. عسقلانی، شهاب الدین احمدبن‌علی‌ابن حجر. بیروت: انتشارات اعلمی. چاپ دوم: ۱۳۹۰ق.

۹۰.*عوالی اللآلی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة*. احسائی، ابن‌ابی‌جمهور(م ۹۴۰ق). *عوالی* تحقیق: مجتبی عراقی. قم: انتشارات سید الشهدا. چاپ اوّل: ۱۴۰۵ق.

۹۱.*مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن(ت ۵۴۸ق) تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم: ۱۳۷۲ش.

۹۲.*المحاسن*. برقی، احمدبن‌محمد(ت ۲۸۰ق). تحقیق: سید جلال الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه چاپ دوم: ۱۳۷۱ ق.

۹۳.*مختصر البصائر*. حلی، حسن‌بن‌سلیمان(ح۸۰۲). نجف: انتشارات المطبعة الحیدریة. چاپ اوّل: ۱۳۷۰ق.

۹۴.*مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*.بحرانی، سید هاشم‌بن سلیمان(ت ۱۱۰۷ق). قم: موسسة المعارف الاسلامیة. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۹۵.*مرآة العقول*. مجلسی، محمد باقر(ت ۱۱۱۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: دارالکتب الاسلامیة. چاپ دوم: ۱۴۰۴ قم.

۹۶.*مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*.نوری طبرسی، میرزا حسین(ت ۱۳۲۰ق). قم: مؤسسه آل البیتؑ لاحیاء التراث. چاپ اوّل: ۱۴۰۸ ق.

۹۷.*مستدرک سفینة البحار*. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم: ۱۴۲۷ق.

۹۸.*مستدرکات علم رجال الحدیث*. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۱۲۸ق.

۹۹.*مسند احمد*. الإمام احمدبن‌حنبل(ت ۲۴۱ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اوّل: ۱۴۳۰ق.

۱۰۰.*مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنینؑ*.حافظ برسی، رجب‌بن‌محمد(ت ۸۱۳ق). تحقیق: سید علی عاشور. بیروت: أعلمی. چاپ اوّل: ۱۴۲۲ق.

۱۰۱.*معانی الأخبار*. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی(شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق) تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۳ق.

۱۰۲.*معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*. خوئی، سید ابوالقاسم(ت ۱۲۱۳ق). قم: مؤسسه انتشاراتی آثار مرحوم آیت الله خوئی. چاپ پنجم: ۱۴۱۳ق.

۱۰۳.*مفتاح السعادة و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم*. احمدبن‌مصطفی الشهیر بطاش کبری زاده(ت ۹۶۸ق). بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۰۵ق.

۱۰۴.*مقام قرآن و عترت*. نمازی شاهرودی، علی‌بن‌محمد(ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اوّل: ۱۳۸۲ ش.

۱۰۵.*مقتل الحسین*ؑ. المقرّم، عبدالرزاق الموسوی(ت ۱۳۹۱ق). تهران: منشورات قسم الدراسات الاسلامیه.

۱۰۶.*کتاب سلیم‌بن‌قیس الهلالی*. هلالی، سلیم‌بن‌قیس(ت ۷۶ق). تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم: الهادی. چاپ اوّل: ۱۴۰۵.

۱۰۷.*مناقب ابن المغازلی*. شافعی، ابن مغازلی(ت ۴۸۳ق). بیروت: دارالأضراء. چاپ سوم: ۱۴۲۴ق.

۱۰۸.*مناقب آل ابی‌طالب*ؑ. ابن شهر آشوب، محمدبن‌علی(ت ۵۸۸ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اوّل: ۱۳۷۹ ش.

۱۰۹.*منتهی الآمال*. قمی، عباس(ت ۱۳۵۹ق). قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ دهم: ۱۳۷۶ش.

۱۱۰.*منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*.خوئی، میرزا حبیب الله(ت ۱۳۲۴ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ اوّل: ۱۳۸۶ش.

۱۱۱.*المواقف فی علم الکلام*. الإیجی، عبدالرحمن‌بن‌احمدبن‌عبد الغفار(ت ۷۵۶). تحقیق: عبد الرحمن عمیرة. بیروت:عالم الکتب. چاپ اوّل: ۱۴۱۷ق.

۱۱۲.*المیزان فی تفسیر القرآن*. طباطبایی، سید محمد حسین(ت ۱۴۰۲ق). قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ پنجم: ۱۴۱۷ق.

۱۱۳.*النبی و آله کلّهم نور واحد*. علم الهدی، محمد باقر(ت ۱۴۳۱ق). به تقریر: سید

علی رضوی. مشهد: پیام طوس. چاپ اوّل: ۱۳۸۹ش.
۱۱۴.*نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة*ﷺ. طبرسی آملی صغیر، محمدبن‌جریر بن‌رستم (قرن پنجم). قم: دلیل ما. چاپ اوّل: ۱۴۲۷ق.
۱۱۵.*نور السافر در اعیان قرن عاشر*. العیدوسی، عبدالقادربن‌شیخ‌بن‌عبدالله(ت ۱۰۳۸ق). چاپ اول: ۱۴۰۵ق. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱۶.*نهج الایمان*. زین الدین علی‌بن‌یوسف (ت ؟؟؟ق). تحقیق: سید احمد حسینی. انتشارات: امام هادیؑ، مشهد. چاپ اوّل: ۱۴۱۸هـ.
۱۱۷.*تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. حر عاملی، محمدبن‌حسن (ت ۱۱۰۴ق). قم: مؤسسة آل البیتﷺ لاحیاء التراث. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.
۱۱۸.*ینابیع المودّة لذوی القربی*. قندوزی حنفی سلیمان‌بن‌ابراهیم(ت ۱۲۹۴ق). تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی. قم: دار الأسوة للطباعة و النشر. سال چاپ: ۱۴۱۶ق.

*لم غَيْب

العلّامة الحاج الشيخ على النمازي الشاهرودي ﷺ

تحقيق: الشيخ مرتضى الأعدادي الخراساني

منشورات الولاية

١٣٩٣ ـ ١٤٣٥

ملخّص

كتاب علم الغيب من جملة اثار العلامة الشيخ علي النمازي رحمه الله وتم تدوينه على اسلوب السؤال والجواب وقد قُسم إلى خمسة ابواب :

١. في علم النبيّ والإمام بالغيب من خلال الآيات القرآنيّة، ويحتوي على فصلين: الأوّل استعراض ٢٣ آية تثبت علم الغيب، والثاني في ذكر الروايات الدالّة على أن جميع العلوم هي في القرآن، وأنّ علم القرآن عند أهل البيت.

٢. في ذكر ٢٨ طائفة من الروايات الدالّة على إثبات علم الغيب للنبيّ والأئمة ، التي من جملتها: علمهم بالمستقبل وعلمهم بالبلايا والمنايا والأسباب والحوادث والأمراض، وبجميع اللغات ومنطق الحيوانات و..

٣. في تحليل الآيات والروايات الواردة في مسألة قدرة النبيّ وأئمّة الهدى.

٤. في الجواب على بعض الشبهات، ويقع ضمن فصلين: الاوّل: في البحث حول الآيات التي ربما استُدلّ بها على نفي علم الغيب عن النبيّ والإمام، وفيه ذكر لعشر آيات جاءت على ألسنة المنكرين، ثمّ الإجابة عن هذا الإستدلال.والفصل الثاني من الباب في الرد على المتمسك بخمس روايات ذكرها في مقام نفي علم الغيب عنهم صلوات الله عليهم.

٥. في ذكر كلمات وأقوال كبار الشيعة فيما يتعلق بإثبات علم الغيب لأهل البيت، وسبب سؤالاتهم عن بعض الموضوعات الواردة، وفي نهاية هذا الفصل قام ببيان موجز لحل مسألة علم الغيب لأهل البيت.

وقد قامت مؤسّسة عالم آل محمّد المعارفية بطباعته مع تحقيقات جديدة بعدما طبع عشرات المرّات.

دار الولاية للنشر

إيران ـ مشهد المقدّسة ـ السوق الكبير

الهاتف: ٠٠٩٨٩١٥١١٦٢٩٠٧ ـ ٠٠٩٨٩١٥١٥٧٦٠٠٣

Abstract

This book is written in a simplified Q&A form, in an attempt to clarify this controversial topic to readers of various backgrounds, and ultimately help facilitate a clear distinction between fact and fiction in the subject matter. The book is composed of five chapters:

1 The author proves that knowledge of the unseen is mentioned in numerous Quranic verses, and by the Holy Prophet as well. This chapter consists of two parts: The first cites 23 verses from the Holy Quran with short

2 The author presents 28 groups of traditions, all affirming that Ahlulbayt have knowledge of the unseen.

3 Is an analysis of the scriptural references pertaining to the divinely given power of the prophet and his progeny.

4 The writer refutes some misconceptions in relation to knowledge of the unseen. This chapter falls into two parts: One discusses ten misinterpreted verses in this regard. The second sheds light on five traditions also misunderstood in this area.

5 Offers a number of testimonies and statements by some of most esteemed Shia scholars in respect to the subject matter.

The publisher

Velayat publishers

Address: iran, mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 - 00989151162907

Knowloge of unseen

Ayatollah Shaikh Ali Namazi Shahroudi

Translator:

Jawad Sayed Sajad Radhawi Karbalaie

Auditing and Assessment:

Shaikh Mortaza Adadi khorasani

Review:

Sayed Fadhel Radhawi, Sayed Hossain Modarresi

انتشارات ولایت

Velayat Publishers

۲۰۱٤ - ۱۳۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أُدعُ إلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَالـمَوعِظَةِ الـحَسَنَة﴾

يُعدّ العلم والمعرفة أفضل وأكبر النِّعم الإلهيّة المهداة لعباد الله الصالحين لأنّ بالعلم يُعينهم الله على عبوديّته والخضوع له و به يخضعون له، كما يُعدّ ذلك من اكبر النّعم التي بها يفتخرون في حياتهم الدنيا .

والعلماء الربانيّون والعرفاء الإلهيّون هم من يستضيئون بهدى الانبياء والائمةعليهم السلام ولا يشعرون بالتَّعب أو الملل أبداً في سلوك هذا الطريق. طريق العلم والعمل، ويتجنّبون الطُرُق الأُخرى التي لا تنتهي بهم إلى نيل معارف الأئمّة عليهم السلام .

تهدف هذه المؤسسة ـ التي تأسست بدافع إحياء آثار هذه الثلّة المخلصة التي تحملت على عاتقها مهمّة الدفاع عن المعارف الوحيانيّة والعلوم الإلهيّة الأصيلة ـ إلى نشر هذا الفكر عبر الوسائل العصرية المتاحة ومن الله التوفيق.

عالم آل محمّد
مؤسّسة عالم آل محمّد (عليهم السلام) للمعارفيّة
info@alemalmohammad.com

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أُدعُ إلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَالـمَوعِظَةِ الـحَسَنَة﴾

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife.

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nithing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah.

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path.

عالم آل محمّد

مؤسسة عالم آل محمّد (عليهم السلام) المعارفية

info@alemalmohammad.co